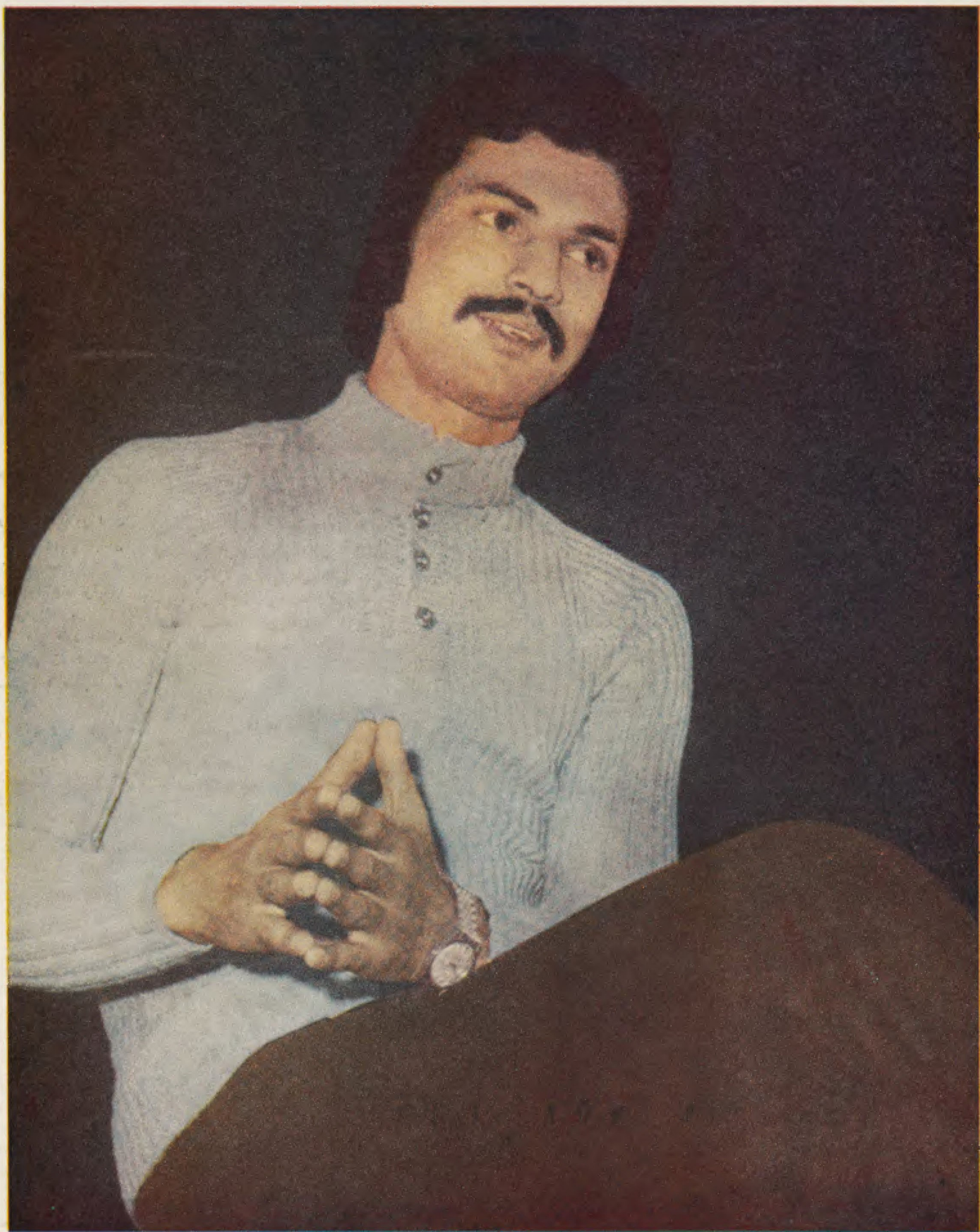
چراسصری ها...

ژوندون

نقش اعداد وار قام در پروگرامهای انکشافی کشور

مجله هفتگی - شنبه ۸ جدی ۱۳۵۲ - شماره ۴۱



عبدالله شادان گوینده رادیو افغانستان

بناغلی محمدداود رئیس دولت
دیپلوم‌های فارغان حربی پوهنتون راتوزیع فرمودند



بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت وصدر اعظم در محفل توزیع دیپلوم های فار غـان حربی پو هنتون بیانیه شانرا ایراد میفر مایند .

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لـت عصر چهار شنبه ٥جدی دیپلو مهـای فارغان‌حربی‌پوهنتون رادرمحفل‌بزرگی‌که باین مناسبت درآن پوهنتون ترتیـب شده بود توزیع فرمودند .

هنگام ورود رهبر ملی مادر مدخل پوهنتون ازطرف کوماندانان، استادان ومحصلان پو هنتـــون ا ستقبـا ل شدند.

موقعیکه رئیس دولت و صدراعظم به‌تالار ادیتوریوم پو هنتون تشریف آوردند تمام حضار بپا ایستاده بـــا ابراز احساسات و کف زدن هــای ممتد ازایشان استقبال کردند.

بناغلی رئیس دولت بعد ازتوزیع دیپلوم هابه او لین دسته ازفارغان جوان اردوی جمهوریت افـــغانستان خطاب فرمودند :

شماکه قوماندا نان فردای ار دوی جمهوریت نوین افغانستان خوا هیـد بود وظایف و مسؤولیـت هـای بس بزرگ وسنگین‌درپیش دارید.

امیدوارم که ایمان تان بخداعشق تان به‌سعادت وتعالی وطن و خدمت به‌هموطنان عزیز وعلاقه وپابندی تان بموظایف مقدس عسکری و قوا نین مملکت راهنمای شما باشد وبتوانیـد درپر تو آن وظیفه اصلی تان راکه حفظ استقلال وحاکمیت‌ملی واستحکام نـظـام جمهـــو ر ی و بـر آوردن آمال ملی افغانستان است بر آو رده سازید .

قایدملی ماالظهارداشتند .

وظیفه خود میدانـــم برای شمـا خاطرنشان سازم که هیـچ ملتی در هیـچ عصر وزمان نتوانسته ونمیتواند به‌آرزوها وتمنیات ملی خویش نا یل گردد مگر اینکه برای رسیدن‌به آن کاملا مصمم باشد .

رئیس دولت وصدر اعظـم عـلاوه کردند :

تصمیم شرط اول مو فقیت است علم دانش ز حمت و فداکاری ایثـار واز خود گذری تقوا وپابندی بوظایف دسپلین ومقدسات ملی کلید واساس آن موفقیت خواهد بود مشروط براینکه قلباً قبول وعملا تطبیق‌گردد.

بناغلی محمد داؤد گفتند :

امیدوارم مردم نجیب افغانستان با درك حقایق تاریخی وایجابات عصری که دران زیست میکنیم با تصمیـــم کامل وعزم خلل نا پـذ یر بـــرای سعادت آیندهٔ خویش و وطن خویش باقدم های سنجیده ،متین واستوا ر به‌پیش روند . خداوند توانا دراین راه مددگار ماباشد .

رهبر بزرگ ما افزودند :

ماجز سعادت افغانستان عـز یز وخدمت باصداقت به همو طنان خـود آرزوئی نداریم، اما اگـــر بعضی از عناصر فاسد خود غر ض وو طــن فروش به‌تحریك و تشویق دشمـــنان افغانستان تصور کرده باشند مارا از این هدف مقدس ملی مامنصرف‌خواهند ساخت مر تکب اشتباه بزر گی‌خواهند شد .

رئیس دو لت وصدراعظـم گفتند :

آنهاییکه برای اهداف مقد س ملی خود از همه چیز گذ شته وباقبـو ل هرگونه قربانی وایثار انقلابی‌رابوجود آوردند و نظام نوینی راتـــا سیس کردند امیدوار اند به‌لطف خدا و ند بزرگ و پشتیبانی مردم ، منو رین وجوانان وطنپرست واردوی فـدا کار افغانستان باهمان رو حیه انقلا بــی از نظام نوین واهداف مقدس انقلاب دفاع نمایند.



رهبر بزرگ ما موقعیکـه دیپلوم وجایزه‌یك تن‌ازفارغان را اعطا میفر مایند .

قاید ملی ما در ختم بیانات شان خطاب بجوانان گفتند.

جوانان عزیز یك باردیگر ا یـــن موفقیت رابه همه شما تبر یك‌میگویم واز قوماندانان واستادان محترم تا ن اظهار تشکر مینمایم.

پاینده باد افغانستان

جاوید باد جمهوریت

کامیاب وسر فراز باد اردوی فدا کار افغانستان .

در این مراسم بزرگ اعـضـا ی کمیته مرکزی ،اعضای کابینه،جنرال‌هاو صاحبمنصبان اردوی جمهوری اشتراك ورزیده بودند.

قبل از توزیع دیپلوم ها دگروال ارکانحرب خلیل الله امین معا و ن حربی پوهنتون تشریف آوری مؤسس **ورئیس دولت جمهوری افغانستان را** درین محفل بزرگ خیر مقدم گفته اظهار داشت:

جوانان فارغ التحصیل بار و حیهٔ فطری عالی وطنپرستی وجمهوری‌خواهی **تربیه شده اند واین جوانان ما نند** هر عضو دیگر اردو باعشق سرشاری که‌بوطن مقدس ورژیم دلخواه شا ن دارند به‌مو فقیت ومتانت میتوانند‌این مکلفیت های عظیم تاریخی رادر پرتو ارزشهای نظام جدید وبرای بقا ی انقلاب سترگ جمهوریت مادر روشنی رهنمایی های‌رهبر‌بزرگ‌ملی‌بوجه‌احسن ایفا نمایند.

وی گفت : ایشان بافهم کامل وادراك تمام مسؤولیت های خو یش در مقابل مادر وطن طی مراسم‌تحلیفی که‌همین دیروز بجا آوردند سو گند یادکردند تادرراه بر آورده شدن‌این نوع مامول مقدس از هرنوع‌فداکا ری وایثار دریغ نکنند.

متعاقب ختم بیانات بناغلی رئیس دولت سرود ملی جدید جمهو ر یت افـغـا نستان بـر ا ی نخستیـن بار نواخته شد .

رئیس دولت وصدراعظم معین وزارت

خارجه یو گوسلاو یارا بحضور پذیرفتند



ښاغلی محمد داؤدرئیس دولت‌وصدراعظم‌هنگامیکه ښاغلی پتریچ معین وزارت خارجه‌یوگو سلاویا را بحضور پذیرفتند.

ښاغلی محمد داؤدرئیس دولت‌وصدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲ جدی ښاغلی یاکشا پتریچ‌معین وزارت خارجه‌یوگوسلاویا را در قصر گلخانه‌ریاست جمهوری بحضور پذیرفتند .

درین موقع ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امـور خـار جه وښاغلی سوباجیك سفیر کبیر یوگو سلاوی درکابل نیز حاضر بودند.

معین وزارت امور خارجه یو گوسلاویـا ښاغلی یاکشا پتریچ بنا بدعوت‌ښاغلی‌وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خـارجه دولت جمهوری افغانستان‌از تاریخ ۳۰قوس تا۳ جدی ۱۳۵۲ از افغانستان باز دیدرسمی بعمل آورد.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم افغانستان ښاغلی یا کشا پتریچ راپذیرفته وباوی صحبت دوستانه کردند.

ښاغلی پتریچ تمنیات گرم ښاغلی تیتو رئیس دولت یـوگو سلاویـا رابه ښاغلی محمد داؤد رسانید.

ښاغلی محمد داؤد از ښاغلی پتریچ خواهش کردند آرزوهای صمیمانه ایشان‌رابه ښاغلی تیتو برساند .

ښاغلی یاکشاپتریچ با دوکتورمحمدحسن شرق معاون صدراعظم افغا نستان نیزملاقات بعمل آورد.

بقیه در صفحه ۶۳

فیصله دیوان حرب بالای یک عده خاینین ملی عملی گردید

طوریکه همو طنان گرامی خبر دارندقبلا برای بر انداختن نظام جمهوری یـك عـده خاینین ملی دسیسه ای ترتیب داده بودند

که ازطرف حکومت جمهوری کشف وبعـداز نشر بعضی از آثار ایشان درجراید ورادیو

دوسیه نسبتی آنها تکمیل وبه دیوان‌حـرب جهت محاکمه سپرده شده بود.

دیوان حرب در بارهٔ یکعده آنها فیصله وفیصله آنها روز اول جدی‌عملی گردید.

آنانیکه به‌جرم خیانت ملی به استناداصولنامه‌جزای عسکری محکوم به اعدام شـــده اند عبارتند :

۱ـ محمد هاشم‌میوند وال که قبلاانتحار کرده.

۲ـ تورن جنرال متقاعد خان محمد.

۳ـ **سیف الرحمن وکیل .**

٤ـ محمد عارف تاجر.

٥ـ ډگروال زرغونشاه.

٦ـ ډگر وال سید امیر.

آنهایی راکه دیوان حرب‌محکوم به‌حبس دوام نموده است‌قرار ذیل اند:

۱ـ ډگر جنرال متقاعد عبد الرزاق.

۲ـ ډگروال کوهات.

۳ـ ډگروال متقاعد امین الله.

٤ـ ډگروال ممتاز.

٥ـ جگړن سید هاشم.

٦ـ تورن محمد اکرم.

۷ـ حاجی فقیر محمد.

همچنان‌اشخاص‌آتی به‌مدتهای مختلف حبس محکوم گردیده اند:

۱ـ غلام حیدر به پانزده سال.

۲ـ تورن جنرال نیك محمد به ده سال.

۳ـ جگړن سیف الرحمن به ده‌سال.

٤ـ تورن جنرال محمد رحیم به‌هشت‌سال.

٥ـ ډگروال متقاعدگلشاه‌علی به‌هفت‌سال.

٦ـ تورن نقیب الله به هفت سال.

۷ـ ډگروال نور احمد به پنج سال.

۸ـ محمد اکبر جگړن به چهار سال.

متن بیانیه پوهاندوکتورنوین‌وزیر اطلاعات‌وکلتوردولت جمهوری افغانستان

در کنفرانس بین‌الحکوماتی ،

درمورد پالیسی‌های کلتوری در آسیا

بناغلی رئیس

جلالتمابان ، خانمها ، آقایان !

بناغلی رئیس ،نخست اجازه می خواهم انتخاب شمارابحیث رئیس این اجتماع بزرگ که درنوع خود بینظیر میباشد تبریك بگویم.
لیاقت وکفایت عالی شما وکریر ممتازتان موجب گردید که شما بریاست این اجتماع انتخاب گردید .

من ازطرف هیات افغانستان موفقیت شما رادرین امرمهم خواهانم واز همکاری هیات افغانی درایفای وظایف مهم تان اطمینــان میدهم . انعقاداولین‌کنفرانس بین الحکوماتی دربارهٔ پالیسی های کلتوری دراندونیزیـا که جمهوریت‌افغانستان به‌آن روابط دوستانه دارد خیلی مناسب میباشد . ثقافت وکـلتور اندونیزیا بذات خودیك غنای بزرگ آسیایی وجزء لاینفك كلتور آسیایی میباشد اگــر تاجاییکه به کلتور وثقافت مربوط اســت این گفته صدق پیدا بتواندکه‌دراتحاد تنوع موجود شده میتواند . پس مصداق آن قــارهٔ آسیا است که‌مهد غنی ترین ومولدترین‌کلتور های جهانست .

ولی یك نگاه مختصر بر گذشتهٔ آسیـا وسعت کلتور های رانشان میدهد که بـــا همدیگر آمیخته شده اند . ثقافت آسیامانند بحربزرگی است که محل تلاقی وامتـــزاج کلتور های مهم میباشد . این مدنیت های بزرگ همه درین بحربزرگ ریخته وهرکدام درعین حال منبع واصالت خودرا حفظ نموده است واگر اجازه داشته باشم میتوانم هــر کدام ازنمایندگان محترم که درینجا حضــور بهمرسانیده اند خود نماینده وممثل شعبات کلتور آسیایی اند واین خودنشان مید هــد که جهان مابه حقایق این عصرعلاقه میگیرد واین علاقه متمادیا روبافزایش است .
در افغا نستان که بتاریخ ۱۷ جولایی‌امسال توسط زعیم بزرگ مابناغلی محمد داودرژیم جمهوری اعلام گردید درثقافت آسیایی مقام خاصی رادارا میباشد .

مبالغه نخواهد بوداگر بگوئیم که نقطه آغاز افغا نستان بذات خــو د آ غـــا ز تـــا ر یــخ ا ست . افغا نستان درآغوش تاریخ نموکرد وبزرگ شدو محل تقا طــع وملاقات مدنیت هاگردید . از هر کــدام این مدنیت ها مستفید شد . آ نرا جذب‌کرد وانهایی راکه توانست حفظ نمود ونقشــں سرزمینی راداشته است که درثقافت آسیایی تما یلات جدیدی رامشمر ثمر ساخته است. نتیجهٔ این اشتراك فعال درواقعات تاریخی آنست که امروز کشورمن افتخار دارد کــه بقایای تما می مراحل تاریخی ثقا فی درآن موجود باشد .
بشر شنا سان می گو یند که او لین نقاشی بشر بالای‌یك‌پارچه سنگ که درآق کپرك واقع درحصص شمالی افغانستان‌پیدا شده بیست هزارسال قبل صورت گرفتــه است . این سنگ ازتخم مرغابی اندکــی کلانتر است وچهــره مردی رابوضاحت تمام نشان میدهد که برآن حك گردید .
اولین وبزرگترین معبد آتش که از طرف زردشتی هاتقریباشش هزارسال قبل ساخته شده آتشکدهٔ نوبهار است‌که در نزدیك بلخ یعنی شهریکه درتاریخ آسیاام البلاد خوانده میشود موجود میباشد .
مورخین آسیایی عقیده دارند که درآسیا شهری بمثل بلخ وجودنداشت اگرچنگیزخان تولد نمیشد ویامسیرتجاوزات اوتغییرمییافت امکان داشت بسیاری ازآثار تاریخی‌بلخ‌تاحال محفوظ میماند همین امروز آنچه باقی مانــده شکوه گــذشته وتاریــخی بــلخ را نشان میدهد .

رفیع ترین مجسمه های جهان که پنجاه وسه‌و سی وهفت متربلندی دارند واز گچ ساخته شده است ، دربامیان واقع‌افغانستان موجود اند . آنهاداستان بودیزم را
میگویند صدها مغاره که‌در اطراف این‌مجسمه موجود است‌طرز زندگی‌بر همن‌هارامینمایاند. در گلدره ، در نزدیکی کابل یك‌معبدبودایی وجود دارد که درنوع خود اولین‌معبداست.
افغانستان از حیث داشتن آثار تاریخــی دورهٔ اسلامی نیز غنی میباشد.
این مسجد اسلامی در آسیای میا نــه مسجد نه‌گنبد درشمال افغانستان مو جـــو د است. مسجد جا مع‌هرات وروضه شـــاه ولایتمآب درمزار شریف دوشهکار یست‌که‌از هنرومعماری آسیا، حکایت مینماید ، بعضی‌از دانشمندان معروف جهان مثل فیلسوف شهیر ابن سینا، البیرونــی ، آن هیـــأ ت شناس دا نشور بهــزاد مینا تور یست معروف ، سیدجمال‌الدین افغانی ،مولاناجلال‌الدین‌بلخی، سنایی غزنوی ابو نصر فارابی و غیــر ه مثالهای محدودی اند از رجال معــر و ف کشورمن .

بناغلی ر ئیس!

درحالیکه تاریــخ کشور من ازانگاه غنای آثار ، آبدات ورجالیکه در تاریخ سهم‌فراوان داشته اند یك تاریــخ زنده وفعال میباشد، دیگرممالك آسیایی‌ازدوران‌گذشته وطن‌ماچقد ر اطــلاع دارند.
من‌ازجهتی این‌سوال واطرح میکنم که از بـــاز موجودیت یك اندازه خلا های بزرگ‌مراودات ومخابرات مبادلهٔ اطلاعات بین ممالك‌آسیایی اندیشه دارم. قلت تماس هابین ممالــك آسیایی که‌تاحال موجود است سبب گردیده که مبادلات ثقافی بین این ممالك چنــدان سریع نبا شد .
کلتور های اصیل ممالك آسیایی تحــت تهدید قرار گرفته اند . زیرا ازیك طــر ف جهان ومخصو صا کلتور غربی برین ممالك فشار زیاد وارد مینمایندتاثقافت‌خودرافراموش کنیم . وازجانب دیگــــر سرعت انکشاف تکنالو جی، مخصو صادرساحهٔ مطبو عـــات واطلاعات ، بصورت روز افزون ارزش های کلتوری مارا تهدید مینماید . بعبارت دیگر جهان ما، متاسفانه امامتعمدانه به جا نــب توحید شکل روانست تنوع ثقافتی که‌اساس زیبا شناسی است بصورت روز افـــز و ن ازنظر دور میرود.
چون جلو این تمایل گرفته شده نمیتواند ضرورت محافظه مشخصات ومميزات هر یــك مامثل یك چیلنج مقابل ما میا یستید که‌باید دراین باره مساعی زیاد مبذول کنیم ودرعین حال مبادلات کلتوری را همیشه به نظــر اهمیت بنگریم .

بناغلی ر ئیس!

جمهوریت افغانستان بادر نظر داشت‌اهمیت ثقافت ملی از همان آغاز تاسیس خــو د برای حفاظت و حراست مواریث ملی تو جه عمیقی مبذول نموده است. جمهـــو ر یت افغانستان باینصورت فی الواقع متعهدشده تا مواریث چندین مدنیتی راحفظ کند کـــه میـــراث مشترك آسیا و جهـــان شمر ده میشود.
بناغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم دولت جمهوری افغانستان در بیانیهٔ خــطاب بملت که‌بتاریــخ اول سنبله سال جاری‌ایراد کردند گفتند :

«دولت جمهوری افغانستان بر پروگرامهای معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصــلاح خواهد کرد برای امحای بیسوادی عمو مـــی وایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی ومتر قی مبارزه خواهد نمو د ونسل جوان راباتقوی وباروحیهٔ وطن پرستی وخدمت بمردم پرورش خواهد داد.

دولت تعلیمات ابتدایی عمو مـــی ومجانی رابرای تمام کودکان اعم از دختر وپسر از طریق بسط و توسعه مکاتب دولتی تا میــن خواهد کرد همچنان زمینه های تعلیمـــا ت متوسط وعالی رابمنظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت .

دولت جمهوری برای بسط و تو سعــه مطبوعات وانتشارات دیمو کرا تیك بمنظو ر بیداری مردم کمك موثر خواهد کرد و هنر های ملی تیاتر، سینما ها ورادیو را تقــویه وتوسعه خواهد بخشید وهمچنان برای ایجاد شبکه تلویز یون درمملکت عنداللزوم اقــدام خواهد کرد.

دولت بمنظور توسعه تحقیقات‌علمی‌وتاریخی درباره مدنیت گــذشته مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقا ت باستان شناسی وتاسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مر عـــی خواهد داشت .

دولت درایجاد کتابخانه هابسویه هـــای مختلف‌ودرنقاط مختلف کشور سعی بعمـــل خواهد آورد » .

دانستن این امر برای ما، **درافغانستان‌ونیز** برای این اجتماع خیلی مهمست که یکی از اولین اقدامات رژیم جمهوری‌افغانستان‌تصویب پالیسی کلتوری بود.

متن پالیسی کلتوری افغانستان قر ار آتیست :

حفظ وانتقال میراث فرهنگی جامعه باتوجه به‌ارزش های مثبت کلتوری که‌تحولات‌علمی و تخنیکی در روحیه همزیستی مسالمت‌آمیز ساز گار باشد .
آماده ساختن مردم برای سهم گیـــر ی آزا دانـــه و داو طلبانه در حیــات کلتو ری جامعـــه .
مساعد سا ختــن ذهنیت مردم برای‌پذیرش تحول مثبت سیر تکامل بشری .
پروراندن ذوق بدیع مردم تابدین‌و سیلــه ازپدیده های هنری و جنبه های زیباشناسی حیات کلتوری لذت ببرند.
آماده ساختن ذهنیت مردم برای احتــرام وپذیرش عنعنات ملی ومميزات کلتوری دیگر جوامع بو جود آوردن رابطه مستقیم بیــن زندگی کلتوری وشرایط اقتصادی واجتماعی.
مبارزه پیگیر برای تعمیم سواد حیاتـــی بمنظور درك اهداف وفعالیت های کلتـــو ری ملـــی.
آشنا ساختن مردم بارموز زندگی عصری وانکشافات علمی و هنری آماده ساختن‌زمینه فعالیت برای متفکرین‌هنرمندان‌ونویسندگان‌تا



پوهاند دکتور نوین در کنفر انس بیــن‌الحکوماتی



تتبع ع ، هبا

برنامه تعاونی اسلام

مطلبی را که هم اکنون عنوان کرده‌ایم مجال آن نیست تا در سطری چند بتوان حق آنرا ادا نمود ، از نیرو شمه‌ای از برجستگی های تعاونی اسلام را بصورت اندك شماری تقدیم خواهیم کرد .

ساز مان تعاونی اسلام بمنظور جلب کمکهای مالی ثروتمندان بنفع فقرا همواره از حس ایمانداری مردم استفاده نموده و با تحریك شریفترین و عالیترین غرائز اجتماع یعنی غریزه مذهبی و عواطف انسانی و بشر دوستی در ایشان از آنها استمداد میکند و اسلام شئون تعاونی خود را بر پایهٔ فضلیت و بزرگی می نهد ومردم را بدستگیری مستمندان دعوت میفرماید .

اسلام خاطر نشان میکند که خداوند (ج) در کمك بنده خوداست مادامیکه بنده در کمك و یاری برادر خویش بوده و برادر اسلامی خود را در دشواری های زندگی تنها نگذارد و همچنان اگر کسی با پیروی ازحس نوع‌دوستی مشکلی از مشکلات زندگی مسلمانی را رفع مینماید ، خداوند (ج) در پاداش این عمل وی گوشه ای از ناگواری های روز باز پرس را از او مرفوع میسازد .

این نکته در خور توجه است که ازچه چیز و چگونه چیزی بنام کمك بدیگران باید بر داخت ، خداوند درین باره فرموده : کمال نیکی‌رانصیب نمی‌شوند مگر هنگامیکه از بهترین ودوست داشتنی ترین چیزی که در دست دارید برای واماند گان و نیاز مندان کمك نمائید ، یعنی از محبوب ترین غذای خود بایشان بدهید و بهترین لباس خود را مورد استفاده آنها قرار بدهید .

بر نامهٔ تعاونی اسلام در جوامع اسلامی طوری تنظیم یافته که در مال و دارائی ثروتمندان حق و سهمی برای نیاز مندان و بیچارگان قایل گردیده که بایستی ثروتمندان ، آن حق را برای افراد محتاج وتهی دست اجتماع خویش بپردازند و به این ترتیب در بالا بردن سطح زندگی طبقات پائین اجتماع نقش موثر خود را مجدانه ایفا نماید تا بدین وسیله خشم و نفرت طبقات نیازمند نسبت به قشرهای بالا تر و پردرآمد تر ،جای‌خود رابه‌محبت و خوشبینی بگذارد .

ابو ذر غفاری که یکی از یاران برگزیده وروشن‌بین پیامبر اسلام است در زمینه چنین می افزاید :

(خیلی شگفت آور است اگر آن فرد بیچاره که شب را در گرسنگی و فاقه بسر برده ، فردابگریبان‌ثروتمندان نیاویزد وحق خویش را باخشم از آنهانستاند).

اسلام وقتی یك فرد مسلمان را در ردیف مسلمانان واقعی و کامل قرار میدهد و صاحب شخصیت و کرکتر اسلامی می شمارد که وی آنچه را که بر خود می خواهد در مورد برادر اسلامی اشس نیز روا دار شده و برای او هم بخواهد و چنان فکر نکند که انسان تنها و تنهابرای خود و بخاطر تنظیم بخشیدن به محیط کوچك مخصوص بخودش زندگی می نماید .

پروگرام های تعاونی اسلام درین حد نمی ایستد و تعاون باین سویه ها رامرز اساسی خویش قرار نمیدهد بلکه‌درمجال وسیعی پیش میرود و بروی فلسفه عالی انسانی عمق نگاه خود را متوجه سطح زندگی طبقه پائین و گروه محتاج احتماع نموده آنقدر آنرا مورد عنایت و اهتمام می گیرد که حتی بر خلاف کشور های امپر یالیسی کنو نی به نگاه داشتن مستمندان در سطح حداقل زندگی راضی نمیشود واز توانگران میخواهد تا دست ایشا را بگیرند و آنها را در سویه بالا تی زندگی برسانند ودر صورتیکه در آنان قدرت واستعداد کار سراغ شود باپرداخت قرضه‌های حسنه مشروط برینکه خالی از سود و ربا باشد بزندگی این طبقه رونق و صورت آبرومندی بدهند و بدین وسیله احتیاج آنها را از خویشتن بدور سازند واین نکته را هیچ گاه از خاطر خویش دور ننمایند که موقع دستگیری محتاجان بخود حق ندهند تا احساس عجب و غرور نموده شخصیت انسانی ایشان را پائین و کمتر از خویش پندارند .

رهبر عالیمقام اسلام حضرت محمد «ص» در باره دستگیری از همسایگان آن قدر ارشاد جدی میدهد که میگوید : (در مورد همسایه وهمدردی باوی بحدی بمن توصیه‌و سفارش میشود که خوف مینمایم همسایه وار ث اموال همسایه شده دارائی او را بحیراث ببرد)

اسلام گویی افراد اسلامی را علامه گذاری کرده اخلاق . کرکتر و شخصیت‌فرد مسلمان را ممثل فلسفهٔ واقعی‌اسلام‌میشمارد ازینرو اجتماع و افراد اسلامی را باساس اعمال و کردار اسلام ایشان مورد قضاوت قرار داده و آنها را در شمار مسلمانان واقعی و دارای شخصیت حقیقی اسلام‌قلمداد میکند ، چنانچه میگوید :

«آنکه شب باشکم سیر به خواب رود و همسایه اش در پهلوی وی‌گرسنه‌بماند ، در زمره مسلمانان کامل حساب نمیشود »

اسلام باوسعت نگاه بیشتر ساحهٔ تعاون وامداد را در مورد افراد اسلامی منحصر نساخته بلکه تا سرحد افراد غیراسلامی نیز گسترش میدهد و انسانها را به منظور فراهم آوری زمینه‌سعادت بخش زندگی ، به دستگیری همسایگان غیر مسلمان توصیه‌و هدایت می فرماید ، روی همین وسعت‌نظر وبینش انسانی است که اسلام همسایه و حقوق آنرا به سه نوع منقسم ساخته وهر نوع رابه ترتیب آتی الذکر درجه‌جداگانه‌ای داده است: «همسایه غیر اسلامی ، همسایه مسلمان و همسایه مسلمانی که دارای قرابت وخویشاوندی نیز باشد . »

ازین سه نوع همسایه ، نوع اول یك حق دارد که عبارت از حق همسایه دا ری محض است ، نوغ دو می‌دارای دو حق است که عبارت از حق‌همسایه داری وحق

بقیه در صفحه ٦٣

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

بقلم : قاری عینی

حضرت معاذبن جبل (رض)

این شخصیت اسلامی بنام معاذ بن جبل معروف بوده کنیه اش ابو عبدالله انصاری ازقوم خزاج است ویکی از هفتاد تن انصار است که عقبهٔدوم رادیده ازبزرگترین اصحاب رسول الله (ص) بشمار میرود .

پیغمبر اسلام (ص) میان او وعبدالله‌بن مسعود « رض » عقد (برادری) راقائم نمودند ،هنگامیکه بدین اسلام مشرف‌گردید سنش به ۱۲ سال رسیده بود.

بعداز جنگ بدر در تمامی غزوات با پیغمبر اسلام اشتراك ورزیده به فضیلت وشخصیت آن احادیث زیادی وارد شدهٔاست از آنجمله یکی هم اینست که پیغمبر اسلام فرمودند :اعلم امتی بالحلال والحرام معاذبن جبل . یعنی داناترین امت من بحلال‌وحرام معاذ بن جبل است.

پیغمبر اسلام «ص» در هنگام دعوت‌خود اورا حامل نامه برای اهل یمن تعین نموده وگفته بودند که من به‌شما داناترین‌وبهترین ومتدین ترین امت خودرا فر ستادم، سپس وظیفه ولدیت ، قضاوت و معلمی اهل یمن رابه عهده گرفت ودر آنجا به تعلیم قرآن وتوسعهٔ شریعت اسلامی وجمع آوری ذکات اشتغال ورزید ، حاضر جوابی او هنگامیکه پیغمبراسلام ویرابه‌حیث قاضی می‌فرستادند پرسیدند : به چه‌حکم میکنی ؟ «جواب داد که بکتاب خدا، بعدا بسنت رسولش،- سپس از نظریهٔ خود کا رمیگیرم و سعی میکنم تا خطانکنم »که متعجب ساخت.

هنگام خلافت‌حضرت ابوبکر صدیق«رض» عهده دار افتاء مردم مدینه بود . حضرت عمر «رض» او را بعد از در گذشت ابوعبیده بن جراح به حیث والی شام مقرر نمود .

حضرت عمر «رض» در باره معاذ «رض» میگوید : - زنها در مقابل جواب معاذ «رض» عاجز می آمدند و نمی توانستند دو باره‌از آن سوالی نمایند . گفتار خود را دوام‌داده میگوید: اگر در باره فقه سوالی داشته باشید باید نزد معاذ ابن‌جبل‌مراجعه نمایید.

حضرت عمر (رض) او را با سه نفر اصحاب در ولایات شام جهت تعلیم فقه اسلا می فرستاد و بعد ازان عهده دارولایت آنجا نیز گردید. در آنوقت طاعون دامن گیر مردم شا م‌گردید و معاذ «رض» نیزاز چنگالش نجات نیافت وهنوز عمرش به‌چهل سالگی نرسیده بود که د رسال ۷۹ هجری توسط همان طاعون داعی اجل رالبیك گفت: انا لله و انا الیه‌راجعون .

حضرت معاذ بن جبل «رض» از جملهٔ اصحاب آزاد فکر فقهی بشمار میرود چنانچه صراحت آن هنگا میکه پیغمبر اسلام (ص) اورا بحیث وا لی وقاضی یمن فرستادند بصراحت لهجه گفت: بعد از کتاب وسنت ازعقل خود کار می گیرم واجتهاد می کنم واضح میشد . پیغمبر اسلام «ص» ازین حاضر جوابی او اظهار امتنان نمودند.

چرا مصری‌ها خواستند بار دیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

ناصر نجات زخمی ها و دستگیر ی ازآنها را وظیفه او ل خود قـر ار داد ،ما هیگیرا نی که در منطقـه کانال سویز بلدیت کامل داشتنـد تجهیز کرده شدند تا دسته هـای نجات را در بدست آوردن زخمی‌ها رهنمائی کند .

کسانی که از صحرا ی سینـــا مرا جعت می کردند نه تنها جسمـا زخمی بودند بلکه‌اعصاب خود رانیز از دست داده بودند .اسرا ئیلی‌ها بم های پطرو لی نا پالم را به‌مقدار زیاد استعمال کرده بودند وبرخـی از زخمی ها باشد ت‌سو خته بودند اما برخی از کسا نیکه در دماغ‌خود صدمه دیده بودند حال شان بدتـر از زخمی های دیگر بود که آنهـا احساس میکردند که بدست دشمن سپرده شده بودند وشاك دیده‌بودند ونمی دانستند بر آنها چه واقع‌شده است .

خانم انورا لسادات همسررئیس جمهـــور فعلي مصـر كه عضـو صلیب احمر بود اکنون بخاطر می آورد که چطور در پهلوی بستر یك صا حب منصبی که در اثر بم های ناپالم شدیدا سو خته‌بود پنج‌ساعت را سپری کرد وکوشش نمود تاوی را از سکوت بکشد ووادار به حرف زدن کند .

یکی از اقداما ت نخستین ناصر بعد از این فاجعه ،بر طرفی ،جنرال های مصر به استثنای قوماند انهای قوای هوائی ،زمینی وقوای، بحر ی آنکشور بود؟ یگانه کسی که دراردو باقی ماند ،لوی درستیز ،یعنی‌فوزی بود که بحیث قوما ندان عمومـی ، مقرر شد .وی بعد از ناصر مشکل ترین وظیفه را بدوش داشت ؟وقتی که فوزی وظیفه را اشغال کردیگانه قوه‌ای که وی تدارك توا نست تااز قاهره دفاع کند ،مشتمل بر سـه موتر مسلح بود سه روز را در بر گرفت که یك گروپ شصت تانك، نوع تی -٥٤ را گرد آورد ؟

مشکلات در این بحران با روش عامر شدت یافت .عامر قبل از آنکه استعفا یش قبول شود ؟از طریـق رادیو استعفا یشس را اعلام نمود . عامر برای ٢٤ ساعت ،ناپد ید شد وشب را با برخی از رفـقایش در منزلی در ناحیه زاما لك قـا هره‌ـ گذشتا ند .

هیکل مینو سید که عا مرا ز وی خواهش کرد ،تا بدیدنش بـه آن خانه برود .هیکل موافقه کـــرد ،و وقتی از این توافق ناصر گفت :وی علاقه نشان داد تاباعامر بیــك مصا لحه برسد .

هیکل میگو ید، ناصر من دستور داد که به عامر بگویم ،که وی‌بحیث معاون اول رئیس‌جمهور باقی خواهد ماند واما بیشس از این نمی توا ند قوماندان اردو باشد .

اما فلید مارشال هر دو وظیفـه را میخوا ست ودر صور تیکه ایـن دو وظیفه برایش داده نمی شد از قبولی یکی آن امتناع می ورزید . وضع وخیم بود .

وی میدا نست که حـــامیا نش طرفدار ادامه کار وی بودند ودر آن وقت هیچکس نمی دانست که در مصر صـلا حیت در کجا تمرکـز یافته است .هیکل میگو ید وقتی از نزد عامر بیرون رفتم بـــه رئیس جمهور تلفونی گفتم که آنها بیــن شان یکبار ببینند .ساعت ٣ همان روز من وعامر بخا نهٔ رئیس جمهور رفتیم پیشنهاد کردم که آنها دوبدو ملاقات نمایند ،اما هر دوی شا ن اصرار نمودند تا من نیز با آنــها بمانم .

ناصر ،پیشنهاد ش را به عا مر تکرار کرد که بحیث معاون رئیس جمهور باقی بماند واما قوما ندا نی عسکری به شخص دیگری تفو یض خواهد شد ،ولی عامر جواب رد داد وناصر کوشش می کرد وی را قانع سازد واو رامتهم به سبب شکست مصر در جنگ با اسرا ئیل کرد.و

اما عامر می گفت میتوا ند ،جنگ را با اسرا ئیل از سر گیرد وپلا ن های داردکه میتواند اراضی ازدست رفته مصر را دو باره آزاد سازد،اما سخن های وی کاملا میان تهی بود بالاخره سکوت خود را شکستم وبه رئیس ،جمهور ،گفتم در صور تی که دو وظیفهٔ طرف دلخواه عامر را به او دو باره تفویض نمی کنیـد بهتر است هیچ کدام آنرا بـو ی ندهید واین کار را بخا طر بهبـود وطن نما ئید .

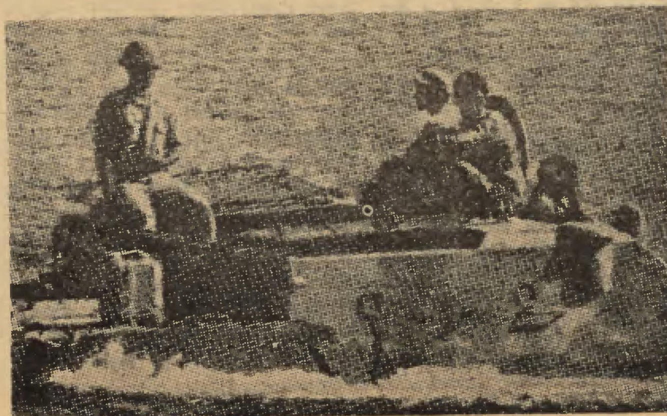
بالا خره عامر اقا متگاه رئـیس جمهور را ترك گفت در حالیکه هیچ وظیفه یی ،نه در حکو مت ونه در قوای نظامی بوی داده شده بود . هیچکس نمیدا نست که وی چـه خواهد کرد منهم به تعقیب وی رفتم ودر خانه اش در گیزه چند سا عتی با وی بودم. حامیا نش در خانهٔ وی آمدو رفت داشتند وچند روز بـعد خانه اش به یك قرار گاه نظا می تبدیل شد .

عامر از قریه اش که در قسمت علیای مصر واقع است چندین نفر گارد را برای خود فراخو ا ند و آنها را با تفنگ وماشیندار مسلح ساخت .

منزل وی در قاهره مرکز قدرت سیاسی ونظا می‌شد. وضع خطرناك بود یکی از قدیمی ترین دوستا ن رئیس جمهور که‌در دریایی ازناکامی غوطه می‌زندوهنوزهم‌درقوهٔ عسکری حامیانی دارد ،برای خود در مرکـز مصر یك اردوی خصو صی تهیـه دیده است ـسه ماه بعد عامــر در توطئه ئی برای از پا در آوردن‌ناصر شرکت کرد اما ناکام ماند ودستگیر شد دو بار سعی ورزید انتحار کند در مر تبه دوم مؤفق شد که پوتاسیم لیاناید را که نزدش مخفی نگهداشته بود بخورد ،و بزندگی خود خا تمه دهد .

ملت مصر به‌تدریج واما بادردهای فراوان ازوز شکستگی هابلند میشد کماند وهای مصری در امتداد کانال حمله بردند ودر اطراف پورت‌فواد موافقا نه دفاع نمود ند در آنجـا عساکر مصری یك سلسله حملا ت را علیه اسرا ئیل براه انداختند وتا وقتیکه اسرا ئیلی ها مجبور بـه عقب نشینی شدند بجـنـگ شا ن

بقیه درصفحه ٥٦





شنبه ۸ جدی ۱۳۵۲ برابر به ۵ ذیحجةالحرام مطابق ۲۹ دسمبر ۱۹۷۳

تصمیم شرط اول موفقیت است

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم در محفل با شکوهی که به مناسبت توزیع دیپلوم های فارغان حربی پوهنتون ترتیب یافته بود خطاب به فارغان حربی پوهنتون اساسات و فکتور های مهم ترقی وتعالی کشور را تحت لوای جمهوریت ارشاد فرمودند.

قائد ملی ما با ارتباط به این اساسات گفتند :(تصمیم شرط اول موفقیت است. علم، دانش، زحمت وفدا کاری، ایثار واز خود گذری تقواوپابندی بوظایف ، دسپلین ومقدسات ملی کلید واساس آن موفقیت خواهدبود، مشروط براینکه قلبا قبول و عملا تطبیق گردد .)

مردم نجیب ووطنپرست افغانستان از همان آغازاز استقرار جمهوریت درکشور پشتیبانی نموده وباعزم واراده خلل ناپذیر برای حفظ ونگهداری آن ازهیچگونه ایثار وفدا کاری دریغ نخواهد کرد.

اردوی فدا کار جمهوریت افغانستان همانطور یکه برای پیروز گردانیدن انقلاب باتصمیم راسخ وعزمهتین شمشیر بر کمر بستند وبرای هر گونه ایثار واز خود گذری در مقابل ارتجاع چون کوهی به پا ایستاده اند، بهمین ترتیب چون قلعه مستحکم برای حفظ وحراست نظام نوین مصمم اند. زیرا اردوی جوان مابا علم باین موضوع که تصمیم درست ازقضا وتصحیح وضع موجود ناشی میشود راه خود را درجهت ارتقا با سعی وتلاش فراوان هموار خواهند ساخت. ودرین راه همه مردم ترقی خواه افغانستان و جهان با آنها همراه خواهند بود .

از همان هنگامیکه طلیعه جمهوریت افق کشور را روشنی بخشید ، تمام وطنپرستان برمبنای سنجش واتصال به اطلاعاتیکه ازجامعه خود داشتند ، برای برآوردن مقاصدو اهدافیکه درپرتو آن افغانستان عزیز بسوی ترقی ،آبادی و عمران رهنمون گردد ، تصمیم خودرا گرفته اند .

آنانیکه برای تحقق توقعات وخواسته های ملی تلاش میکنند وبرای به ثمر رساندن آرزو های انقلاب از هیچگونه ایثار و قربانی باکی ندارند، مردم وتاریخ ردپای شانرا تعقیب خواهد کرد.

جوانان اردوی فدا کارافغانستان باشناخت که ازجامعه خویش دارند، بابصیرت وو سعت نظر عملا باآرزو هاییکه نظام نوین در قبال دارد همدوش وهمراه بوده و باصفای نیت و سر سپردگی تمام، از نظام نوین دفاع خواهند کرد.

جمهوریت وظیفه و مسئولیت بزرگ تاریخی را بدوش جوانان روشنفکر ،منورین وتمام مردم ترقی خواه افغانستان گذاشته است. این وظیفه سترگ تاریخی که که از مکلفیت هر فردمترقی است، باید با آگاهی کامل، اراده مستحکم، دانش وسیع و شناخت منطقی به منصه اجراء وعمل گذارده شود.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد
رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

در دفتر مدیر

این دومین باریست که وارد دفتر مجله میشود . ولی این بار سخت عصبانی وآشفته بنظر میرسد . بعدازاحوال پرسی مختصر بالای چوکی آرام میگیرد .

بسویم نگاه میکند و زهر خندی در لب هایش می شگفد .

چهره اش آماس کرده است . واین آشفتگی گونه ها واطراف دهنش را بیشتر ورم کرده مینما یاند .

مثل اینکه چیزی را به باد استهزا و تمسخر قرار دهد بلند بلند میخندد و بعد میگوید: من از یك موضوع بسیار بدم می آید وآن حس بدبینی است که بعضی ها در مقابل دیگران دارند . اینها همیشه سعی می کنند منفی بافی کنند وبدبگویند ، بدون اینکه درك وشناسایی درستی ازیکنفر داشته باشند .

او در حالیکه میخواهد جلو احساساتش رابگیرد و آهسته تر صحبت کند، میگوید : بنظر من اینها آدمهای پر عقده ای هستند و باکوبیدن باصطلاح رقیب میخواهند خویشتن را تثبیت نمایند و بدینتر تیب ابراز شخصیت کنند . متاسفانه این نوع بدبینی ها در برخی از روشنفکران و کسانیکه از نظر ذهنی درسطح بالا تری قرار دارند نیز بمشاهده میرسد .

انتقاد کردن ، گویی باپندار شان عجیب است. آنهم انتقاد نه بمفهوم قضاوت بلکه برای تخریب کردن وبد جلوه دادن ، مثلامن اشخاصی را میشناسم که از آدمهای صاحب استعداد و خوب انتقاد کرده و روی کارش انگشت گذاشته اند. بدون اینکه خوددر زمینه ابراز نظر نموده و پیشنهادی عرضه کرده باشند .

– کاملا حق با شماست. راستی تبارز دادن خود در بدگفتن از دیگران بین آواز خوانها، ممثلان ودریك کلام بین هنر مندان ما نیزدیده میشود .

مافعلا در شرایطی قرار داریم که بیشترازهر کار دیگر به تعمیر کردن ضرورت داریم تابه تخریب نمودن .

برای آبادکردن وبه هدف رسیدن ،کارجمعی وتفاهم شرط اصلی ودرجه اول است .

ولی چطور شد اینهمه شکوه و شکایت امروز بیادت آمد ؟

– بخاطر اینکه ، وقتی از زینه های مطبعه پائین میشدم با شخصی بر خوردم، پس از آنکه یکی دو کلمه گپ تحویل هم دادیم وبه اصطلاح ازین و آن قصه گفتیم . طرف شروع کرد به انتقاد وبدگویی .

میگفت : ای بابامه اوره میشناسم . چندان آدمی خونیس . سرشما خوده یك چیزی تیر کده و غیره و غیره ...

– خوب ، بعضی ها عادت دارند فقط بدبگویند . بالاخره متوجه میشوند ومی فهمندکه واقعیت چیز دیگر است . پس این موضوع جای اینهمه بر آشفتگی را ندارد .

– میدانم ولی در بعضی موارد خوش آیندنیست و اما عرض کنم که همین حالا اعصابم خوب ، خوب است .



از:گل احمدزهاب نوری

نقش اعدادوارقام درپروگرامهای انکشافی کشور

* احصاییه های‌مقدماتی ساحات زراعتی، تعداد دهقانان مامورین،اجیران، کارخانجات صنعتی وسطح تولیدات کشورتهیه‌گردیده است.

* پلان‌گذاری بدون‌موجودیت احصاییه های علمی کاریست مشکل

افغا نستا ناز لـحـاظ اقتصاد ی کشور یست در حال رشد ورفـع این عقب ماندگی مستلزم آن است که گام های سریع ووسیعی ،دراین زمینه برداشته شودوتحو لات‌بنیادی درین مورد اجرا گردد ویك اقتصاد ملی ،مستقله ،متر قی‌و هما هنـگ برا ساس پلان وتکنا لوژی معا صر باید ایجاد شود .

«از بیانیه خطاب بمردم»

اعداد وارقام در جهان امـــر وز نقشس بسس مهمی دارد ،چه از طرح وتنظیم پلان های اسا سی یـــك مملکت ،تامطا لعات علمی ،تحقیقاتی وفر هنگی ،بالاخره همه امور یـــك مملکت،بدون تحلیل‌وتجزیه احصاییه های مربوط ،امکان پذیر نبوده ویا اگر صوزت بگیرد ،طبعا در حیـــن تطبیق به موا نعی بر خواهد خورد.

برای این منظور در کشور مـــا، گهگاه دوایری در چـو کات بعضی وزارت ها، فعالیت میکردند ،کـــه اخیرا این شعب شکل یـــك اداره مرکزی را گرفت .

منظور از تاسیس این اداره‌جمع آوری ،توحید ،ترکیب ،تجز یـــه‌و تحلیل ،اعمال ،توزیع وانـکشا ف فعا لیت های احـــصا یـــیوی در افغا نستان میبا شند .

یك منبع اداره مرکز احصا ییـــه پیرا مون وظایف آن ،چنین توضیح داد:

ـ جمع آوری ،ترکیب ،تحلیل و نشر کلیه ارقام احصا ییوی بـــــه شمول احصا ییه های قوای بشری زراعتی ،صنعتی مالی ،پولی وبا نکی تجارتی ،حمل ونقل ،معادن ومعارف صحت عامه واحصا ییه های خدمات اجتماعی واداری ، قیم ســـطـــــح ستخدام وعواید خا نـواده هـــا، توسط این اداره صورت میگیرد .

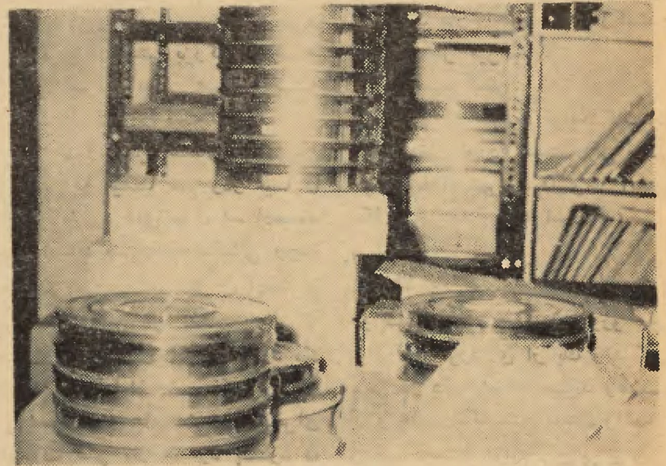
همچنان توحیدوتنظیم‌فعا لیت‌های احصاییوی دوایر ومو سسا تیکه به صورت مستقیم وغیر مستقیم د ر رشته‌های‌مختلف اقتصادی‌واجتماعی فعا لیت دارند ،با ارز یابی نتیـجه کار سیستم ملی احصا ییه درکشور از نظر کیفیت ،دوام وسر عـــت و متناسب بودن با نیاز مند هـــا ی کشور نیز بدوش اداره مر کــــز احصاییه میبا شد .

منبع افزود :

ـو ظایف دیگر این اداره راتمرکز وتو حید پرو گرام هاو فعا لیت های

تعلیمی وتدریسی **پرسونل مسلکی** احصائیه **وا نکشاف وترو یج** اصلا حات ،تعریف‌هاو وسیستم‌های تصنیف احصا ییه **تشکیل مید هد.**

علاوتا تاسیس وتدویر مر کز اعمال **(براساس اعداد و ارقام) و** ارزیابی نیاز مندی های دولت به تجهیزات تخنیکی‌والکترو نیک ، با تاسیس وانکشاف مرکز اطلا عا ت ملی وبانك احصاییوی ،جهت ذخیره وتوزیع معلومات احصا ییوی ،انجام



وظایف مربوط به تحقیقات وارزیابی اعداد وارقام احصا ییوی ونشر نتایج آن برای اطلاع عامه نیز به عهده اداره مرکز احصا ییه گذاشته شده است .

البته نشر سالنا مه احصا ییوی وتبادل نشرات احصا ییوی بامراکز احصا ییه دیگر کشور های جهان وساز مان های بین المللی نیز جزو ظایف ما می باشد .

می پر سیم :بعداز استقرا ررژیم جمهوریت در کشور تحو لی که در ساحه امور احصا ییوی پیش بینی می شود چیست وچه اقدا ما تی تا حال صور ت گرفته ؟منبع چنین پاسخ مید هد :

ـرهبر وموسس نظام متر قی جمهوری در کشور ،بنا غلی محمد داؤد در بیا نیه تار یخی خطاب به مردم که روز اول سنبله ایرادکردند اظهار نظر فرمود ند که :«ما مطابق به شرایط وقانون تکا مل جا معه علما وعملا برحسب پلان و بیا ری خداوند بزرگ وهمکا ری مردم خویش قدم بقدم برای اجر ای تحولات بنیادی در حیات اقتصاد ی واجتماعی وسیا سی جامعه اقدام خواهیم کرد .»در جای دیگر همین بیانیهٔ ،رئیس دولت وصدر اعظم دولت جمهوری افغا نستان تو ضیح نموده اندکه :«افغا نستان ازلحا ظ **اقتصادی کشوری است درحال‌رشد** ورفع این عقب ماند گی مستلزم آنست که گامهای سریع وو سیعی درین زمینه بر داشته شود وتحولات بنیادی درین مورد اجرا گر دد و یك اقتصا دملی مستقل ،متر قی،وهمآ هنگ بر اساس پلان وبر پا یه



احصائیه د قیق موسسات مختلف دولتی رابرای پلان های انکشافی آینده شان کومك میکند

ساینس وتکنا لوژی معا صر باید ایجاد شود ».

این اظها رات رئیس دو لت وصدرا عظم‌دولت‌جمهور ی‌افغانستان نشان دهنده واقعیت های ذیل است .

۱ـ نظام پلان گذاری ملی ،بحیث وسیله منظم تحولات بنیادی درحیات اقتصادی واجتما عی کشور به‌مقصد نایل شدن به اهداف اقتصا دی و اجتماعی در نظام نوین جمهو ریت پذیر فته شده است .

۲ـ از طرف موسس جمهو ریت رئیس دولت وصدر اعظم افغانستان درایت، متانت‌سنجش‌دقیق‌واستفاده از اکثر امکانا ت، مر حله آغاز اصلاح جا معه وتامین شرایط برای بهبود وضع مردم شنا خته شده است .

۳ـ موسس ورهبر نظام جمهوری **پایه های اسا سی ایجاد اقتصا د ملی مستقل، مترقی و همآهنگ را پلان ساینس وتکنالوژی معرفی** نموده اند .

منبع ادا مه مید هد:



خلاند میگوید:

باحفظ و جمع آوری آهنگهای محلی میتوان آرشیف فرهنگ مردمی راغنی ساخت

چرا خوانندگان رادیو شعر وتصنیف را غلط میخوانند؟

* * *

خوانندگان گروهای جاز، باموسیقی درست آشنایی ندارند.

* * *

دپارتمنت موسیقی باید کنسرت‌هایی برابر بااقتصادمردم ترتیب دهد.

* * *

آهنگسا زآن ما چرا. آهنگهای خارجی راکاپی میکنند ؟

این هفته هم قرار بود بـــر وال گذشته گفتگوی دو ستانه ای بایکی از هنر مندان آوازخوان داشته‌باشیم اما شخص مورد نظر ما که میبایست پای صحبت مابنشیند واز اوج‌وفرو های زندگی اش قصه ساز کنــــد ناگهان راهی مسا فرت پیشس بینی نشده‌ی گشت ومن که با دســـت خالی و‌لب‌ولوچه آویزان خدمت‌مدیر مسؤل مجله رسیدم ،با خشم پیش بینی شده او روبرو شدم ونا چار بعد از تحمیل نگا ههای‌ملا متباروی قول دادم بجای مصا حبه اختصاصی راپورت گو نه ازموسیقی کشورتهیه نمایم که هم بکر باشد وهم تازه ،و اینك آنچه از نظر کیمیا اثـر شما میگذرد ،مطلبی است در همین‌زمینه که اگر بکر وتازه نیست لااقل شما را با چگونگی ودور نمای موسیقــی رادیو آشنا میسازد .

در استو دیوی شماره چــــهل و هشت رادیو افغا نستان گروه سی‌و پنج نفری آرکستر بزرگ رادیــــو مشغول تمرین آهنگی هستند کــــه بایست همان روز ثبت گردد .

من کم و بیش اعضای ایــــــن آرکستر را میشنا سم ودر میــا ن آنان با چهره های چون استادمحمد عمر ،استاد سرمست ننگیالی وچند تن دیگر بیشتر از دیگران آشنا یم این هنر مندان در گنشته های نه چندان دور ودر گفتگو ها ودرد دل های خود غالبا از وضع زند گی‌شان ،از عدم زمینه های مثبت بــــرای انکشاف هنر ،از محدود بـــود ن امکا نات مساعد برای‌تبارز استعداد ها واز مزدکم وکار زیاد شکا یا تی داشتند که منطقی بنظر میر سیدو به همین علت نیز اکنون که بازهم یکبار دیگر با آنها روبرو شده ام‌می خواهم بدانم دز پرتو شرایط جدید بر داشت ها وتلقی ها چه تفاو ت هایی با گذشته دارد وانگیزه ایــن تفاو تنها از کجا مایه میگیرد .

استاد سر مست اولین کسی‌اسـت که بااو روبرو میشوم تازه ازرهبری آرکست فارغ شده است وکمــی خسته بنظر میرسد .

از او میپر سم :

میدانم که شرایط نوامکا نات‌نوی را بار مغان آورده است .ولی مـــی خواهم بدانم بهره برداری از ایـــن امکا نات بچه پیمانه است ؟

میگو ید :

ـحالا بد بینی هاجا یشان را با خو شبینی عوض‌میکنند ،آرزو هایی برای بر خورداری از یك زند گـی بهتر در دلها جوانه میزند وهمیـــن آرزو هاست که هنر مندان را مجال میدهد که کار های بهتری عرضــه نمایند واز حال رکود نبسی قبلــی بدر آیند .

می خواهم با اوبیشتر صحبـــت ولی وخنده میکند ومیگو ید: مـــن دارم حـــر فهـــا یـــی کـــه نمیتوا نم در یکی دو جمله خلاصـــه



استاد سلیم سرمست در حال‌رهبر ی ارگستر بـزر گ رادیـوافغانستان

نمایم واز من میخواهد که درآینده مصاحبه اختصاصی ای باداوداشته باشم که می پزیرم ، چند لحظه بعد خلاند وارد اتاق کنترول استودیو میگردد ،از او میخواهم نیم ساعتی از وقتش را بمن دهد تا پیرامون طرح های تازه مدیریت موسیقی مطلبی تهیه نمایم ،قبول میکند وبه صحبت می نشینیم .

خلاند در پاسخ این پرسش که رادیو برای جمع آوری وانکشاف موسیقی اصیل افغانی چه طرحها وپروگرامهایی دارد ،میگوید :

شکی نیست که در کشور ما استعداد هاو ظرفیت های هنری زیادی وجوددارد که کمتر مجال تبارز را یافته اند وآهنگهایی که اگر جمع آوری و حفظ گردد آرشیف فرهنگ مردمی مارا غنی‌تر میسازد وبه همین اساس است که رادیو تصمیم داردد‌ر نخستین وهله عده‌ای از هنرمندان آماتور ولایات را به مصرف رادیو افغانستان بمرکز دعوت نماید وبا آواز شان آهنگهای محلی را به ثبت برسانند این اقدام هم آواز های نورا در اختیار ما می گذارد و هم آهنگهای نو را ، وهم زمینه را برای تحقیق‌روی‌موسیقی محلی مساعد میگرداند .خلاند میافزاید :هم چنین رادیو برای اینکه از آهنگ قبل‌از ثبت آن از نظر فنی‌مطالعه‌صورت گرفته بتواند شورای موسیقی را که در آن‌عده‌ای از بهترین استادان موسیقی‌عضویت دارند تاسیس نمود ،این شوراتمام آهنگهایی را که در رادیو ثبت می گردد از نظر کیفیت هنری ارزیابی میکند ودر صورتیکه از نظر فنی کاملا بی‌عیب باشد بآن اجازه‌نشر میدهد .

تا جائیکه من متوجه شده‌ام غالبا خوانندگان رادیو یا شعر وتصنیف را غلط می خوانند ویا اینکه اصلا این شعر هاو تصنیف ها تاسرحد ابتذال از هنر فاصله میگیرند ،چرا اینطور است ،نظر شما در این مورد چیست ؟

قبول دارم ،خوانندگان رادیو بعضا بخوب تلفظ‌کردن کلمات عادت نگرفته اند وبهمین علت شعر و تصنیف را غلط می خوانند ،من امیداورم کمیته ادبی در پهلوی کمیته‌موسیقی‌در رادیوتاسیس گرددو بعد از این شعر خوب ،آهنگ خوب وآواز خوب از رادیو پخش گردد.

آقای خلاند !عده‌ای معتقدند که سوای آهنگهای آرمونیزه‌شده محلی بیشترین آهنگهایی‌که باواز خوانندگان آماتور ویا جاز از رادیو پخش میگردد ،کاپی های است از آهنگهای هندی عربی ایرانی و...به نظر شما این نقیصه چرا دیر دوام آورده است وکمیته موسیقی رادیو دراین مورد چه تصمیمی دارد ؟

متاسفانه تا کنون در این مورد کمتر توجه گردیده وبعد از این البته کوششهایی صورت میگیرد که چنین نباشد ،من شخصا کاپی خوانی را جدا رد میکنم ومعتقدم که کاپی یك آهنگ از روی آهنگ دیگر قوهٔ ابتکار را تصنیف مینماید ، البته در این زمینه باید جاز راستثنا قرار داد ،چه جاز ارمغانی است از غرب به شرق وطبعا آهنگ هاو کمپوز هایش هم همین طور .

صحبت از جاز بمیان آمد، راستی از نظر شما جازیست های وطنی چقدر در کارخود موفق میباشند ؟

میتوانم بگویم که هیچ ویا خیلی کم فراموش نکنید که جاز در کشور ما عمری کوتاه دارد وبه نسبت شنوندگان رادیو طرفداران و علاقمندان کم ،با آن هم در چند سال گذشته عده‌ای از جوانان گروههایی راتشکیل دادند که«پیام» «برادران» «پرستو» و.... از آن جمله اند واقدام این جوانان در شرایط فعلی ازنظرمن قابل پاداش است ، گر چه ..

گر چه ،چی ؟

از نظر کیفیت هنری پیشرفتی ننموده اند ،تا جائیکه ما بار ها در رادیو دعوتشان نمودیم‌تا پارچه‌هایی را باواز خوانندگان شان ثبت‌نماییم ولی‌صدای‌این آواز خوانان آنقدربی سر بودکه موفق به پخش‌آن‌نشدیم.

بیشتر هنرمندان موسیقیدانما اعم از خواننده .نوازنده وآهنگساز وضع اقتصادی‌رضایت بخشی‌ندارند واز کمی حق الزحمه در مقابل کار شان ناراضی اند ،در شرایط کنونی چه امکاناتی برای تامین بهترزندگی هنرمندان‌وجود دارد ؟

حق الزحمه خوانندگان ونوازندگان به‌نسبت معاش مامورین‌ووضع اقتصادی عمومی کم نیست ،اگر هنرمندان غالبا ادعا هایی دارند، برای اینست که وضع خود را به نسبت هنرمندان خارجی مقایسه میکنند درست است که هنرمند خارجی ثروتمنداست ،رفاه‌اجتماعی دارد وشرایط او اصلا با شرایط هنرمند ما قابل مقایسه نیست ،ولی نباید تصور نمود که هنرمندخارجی این همه پول را از موسسات‌دولتی کمایی میکند ،هرگز ،در همه جای دنیا نیز مانند کشور ما حق الزحمه های دولتی با اساس معاشات مامورین عیار میگردد ،ولی شرایط محیطی هنرمند خارجی‌با شرایط ما فرق میکند ،هنرمند خارجی در کاباره ،سینما ،تلویزیون جشن‌ها ومجالس مردم اشتراك میکند و ساحه فعالیت وسیع دارد واز همه این فعالیت هاپول میگیرد در حالی که در محیط ماهنوز تعصبات فامیلی واجتماعی بیشمار فعالیت خواننده ونوازنده را در دایره رادیو محدود

بقیه درصفحه ٦١



ننگیالی درحال رهبری ارکستر بزرگ رادیو افغانستان

هغه‌هوا چه‌مونږ یې تنفس کووا وژوند

موورپوری تړلی‌دی

آیاککړه هوادراز رازناروغیو دپیداکیدو سبب‌کیږی اوآیاطوفانونه دانسان روغتیا په‌خطر کښې اچوی؟

هغه‌کسان چه‌په نزی‌رنځ (سل)اخته دی بایدلمر له‌وړانگو څخه‌زیاته‌استفاده‌وکړی

د انسان په روغتیا باندی د هوا اغیزه له هیچا څخه پټه نه ده .

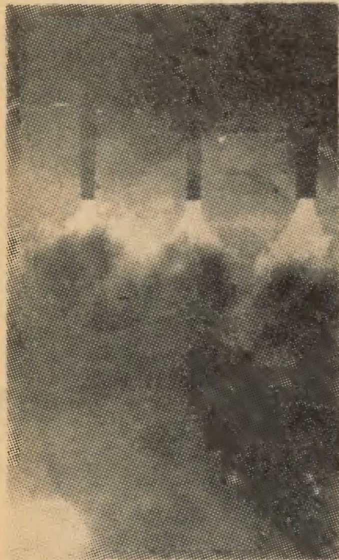
کله چه هوا صافه او روښانه‌وی، مونږ خپل‌ځان‌روغ‌او خوښ‌احساسوو او بالعکس کله چه هوا تیاره او بد لیدونکې وی ، مونږ ته روحی ستړیا او اندیښنه او جسمی ستړ یـــا

پیښیږی .دا موضوع یعنی د انسان دروغتیا او خوښی سره‌د هوا ارتباط هغه موضوع ده چه خلك تل ورته پاملرنه لری خو د هغی د علمی‌دلیل په موند لو نه دی بر یالی شوی خو کلو راهیسی ، پوهانو د هوا د غیر تردید وړ اغیزو ته په پاملرنی

سره هڅه کړیده چه د هغی په‌راز یوه شی او تر خاص نظم لاندی یی راوړی .

په دی ډول په نژدی راتلونکی وخت کښی به نه یوازی غره‌ختونکی بلکه ناروغان هم د هوا څرنگوالی له هوا پیژند ونکی څخه وپوښتی او ډاکتران به‌و کولای شی چه‌له زیاتو ناروغیو څخه مخنیوی وکړی .

د طب د علم دغه نوی څانگه چه پوهان په بیړه د هغی په بشپړولو لگیا دی ، (حیاتی هوا پیژند نه) نومیږی او هغه علم دی چه دانسان دژوند سره د هوا او د هوا دحالاتو دبدلون ارتباط تر څیړنی لانـــدی نیسی .



په صنعتی ښارونو کی له فابریکـــو څخه پیدا شوی لرگی ، دهوا پـــه ککړتیا اودخلکو دروغتیا دخرابوالی سبب‌گرځی.

پنځه ویشت پیړی پخوا ،(هیپو کرات) چه د طب د علم پلاریـــی ملگرتیا او دخلکو د ر و غتـــیـــا دخـــــرا بو ا لی سبب گر ځی گڼلای شو ،د ناوغیو علت په دریو شیانو کښی بلل : هوا ، اوبه ،ځای او د هر ناروغ د پاره یی د هغه ناروغی په پاملرنی سره د مخصوص ځای ،ته اوبه‌او هوا سپارښتنه‌کوله

د یوی اوږدی مودی د پـاره د ده دغه سپار ښت هیـر شـو او مکروبونه او توارثی ناروغی ، د ناروغیو اصلی علتو نه وپیژنـــدل شول . مگر د ۲۵۰۰ کالو په تیریدو سره ، د هوا مساله یو ځل بیا د ورځی موضوع کرځیدلی ده اودغه فرضیه له سره ژوندی شویده .

داکتر (ریولیه) چه د دغی‌فرضیی له کلکو طرفدارانو څخه دی ،وایی (یوه شپه د فرانسی په یوه ښار کښی د زړه ډول متـخـصصین د ناروغانو د کټ د پاسه راوبلـــل شول ، ځکه د هغو ناروغانو څـخه



په‌غرنیو سیمو کی استو گنه اود لمرله‌وړ انگو څخه استفاده انسا ن روغ اوخوښ سا تی او هغه‌ته‌جسمی اوروحی انډول ور ښښی

پرته چه د زړه په حمله اخته شوی او وضع یې ډیره نـــــاوړه وه ، یو زیات شمیر نور کسان هم د زړه د حملی سره مخا مخ شوی وو چه علت بی البته تصادفی نه وو گڼل شوی .

د دغه راز احصائیې مثالونه د زیاترو روغتونو نو له خوا رپوټ ورکړ شویدی ، لکه په زیرنتو نو‌نو کښې د(فلبیت) او(ریوی آمبولونو) ناڅاپی او بی‌له علت څخه زیاتوالی ،فلبیت په رگونو کښې وینو دځای په ځای کیدو څخه عـبارت دی او آمبولی د دغو وینو له خوځیدو او د وینو په جریان کښې د هغه د حرکت او سږو ته درسیدو اوددغو سږو د کوم لوی یاوړو کی شریان له بند یدو څخه عبارت دی چه د مړینی سبب کیږی او دغه ناروغی په لنگه شو وښځو کښې لیدلـــه کیږی او یوه عارضه ده .)

او یا په هغو ناروغانو کښې بی له کوم علت څخه د وینو توئیـدل چه نوی عملیات شوی وی .

(میشل کو کلن) د حیاتی هـوا پیژندنی د بین المللی ټولنی غړی وایی : (د ناروغی په پیدا کیدو یا زیاتو الی باندی د هوا اغیزه دلیل راوړ لوته اړنه دی . پهرماتیـــزم باندی ټول اخته شوی ناروغـــان پوهیږی چه د هوا د حالاتو ناڅاپی بدلون د ناروغی د شدت او یابیرته پیدا کیدو سره ارتباط لری او په نقرس اخته شوی ناروغان د هوا د بدلون په وخت کښې د خپلوپښو په گوتو کښې د سختو دردونو د پیدا کیدو څخه شکایتو نه کړیدی .

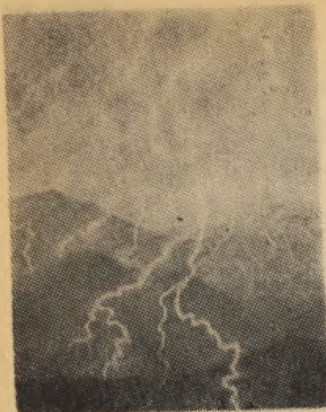
د هوا بدلون د دوی مختلفی هوا، یوه د قطب او دهغه دنږدی سیموله خوا او بله د استوا له سیمی څخه د تکر په اثر پیدا کیږی ، د غه‌دوه هوا چه په اصطلاح ورته سړه او توده څپه وایی ، یو د بل سره‌ټکر کړی او په جگړه سره نښتلی که توده هوا بریالی شی ، دښدار لـه پاسه به توده هوا تیره شی او که سړه هوا بریالی شی ، هوا به‌سړه شی . دغه ټکر یوازی په فضا کښې نه دی بلکه د هغه سره یو ځای د انسان په وجود کښې هم گډو ډی راځی ، د بدن حیاتی اعمال د بدلون سره مخا مخ کیږی او دغه بدلون زیاتره د وینو په ترکیب او مترشحه داخلی غدو کښې لیدل کیږی . دغه اختلال د انسان د بدن د داخلـی برخی انقلاب سبب کیږی چـــه نتیجه یې د مزمنو ناروغانو د ناروغی بیرته پیدا کیدل ، د نو وعملیات شو وناروغانو دونیو توئیدل ، په مزمن رماتیزم باندی د اخته شوو ناروغانو د ناروغی شدت او دگریپ او ذات الر یی په شان د سختـــو ناروغتو پیدا کیدل ده .

د انسان په وجود باندی د هوا دحالاتو د بدلون زیاتره عـــوارض څرگند دی ، مثلا د غبار نه ډکـــه هوا، د ښار د پاسه د ککړو موادو دتولیدو سبب گرځی، سختی‌شیلی د(میگرن) زیاتو او اوږدو سرخوږیو بی خوبیو او عصبی دردونو سبب کیږی ، طوفان دویری او عاطفـــی احساساتو دبدلون سبب کیږی او په عمومی صورت سره د هوا د حالاتو بدلون د هاضمی د گډوډی، دتنفسی ناروغیو ، بی خو بیو او کمزوریو ، د زړه د ناروغیو ، روحی بحرانو نو لکه ځان وژلو او د روحی ناروغیو د بیا پیدا کیدو سره مل دی . کله چه تالنده او برښناپیښه شی، دهوا دبریښنا اندازه زیاتیږی حیوانات ناارامه او عصبی کیږی ، ماشومان ژاړی او ځوان کسان د فشار او نا رامی احساس کوی .

د دغو ټولو نارامیو علت د هوا د الکتریکی وضع گډو ډی او د (ایون) بدلون دی . پو هیږو چه اتوم په عادی‌حالت کښې خنثی دی یعنی د هستی الکتریکی بار او د هغه د شاو خوا الکترو نو نه یو دی .

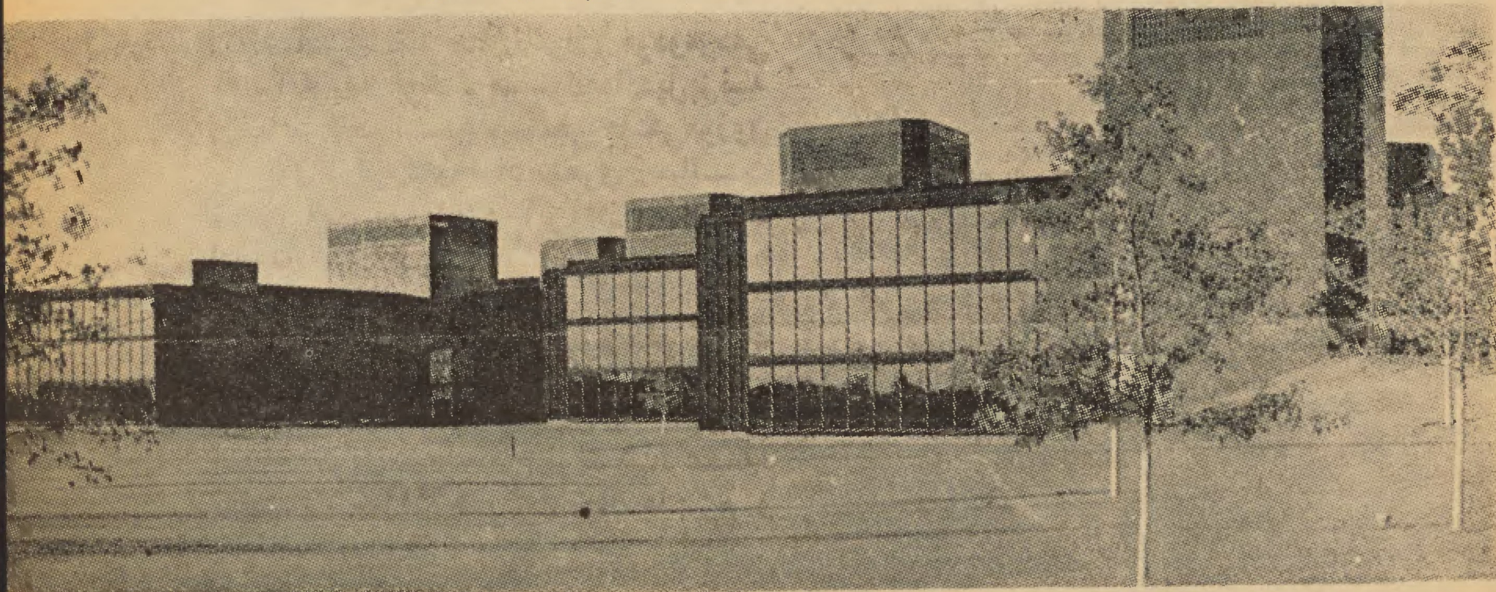
که اتوم یو الکترون له لاســـه ورکړی ا ویا یوه زیاتی الکتـرون واخلی ، له دغه حالت څخه وځی او په اصطلاح (ایونیزه) کیږی چــه (ایون) یا مثبت دی یا منفی . دغه پیښنه په لوړه فضا کښې دلمریزو وړانگو او د کیهانی ذراتو د توغیدو له امله منځ ته راځی .

نن ورځ په لویو هیوادو کښې‌د (بیو کلیماتو لوژی) په لویودستگاوو



کله‌چه تالنده او برښنا پیښه شی دهوادبر ښنا اندازه زیا تیــــز ی ماشومان ته اړی او خلکد نا را می احساس کوی

سره همدغه ایونو نه منځ ته راوړی او د انسان په بدن باندی یې د هغو اغیزی تر څیړنی لاندی نیولی دی او دی نتیجی ته رسیدلی چه مثبت (ایون) ناوړه اغیزه لری او کله چه د سیلی او غبار په اثر مثبت‌ایونونه متراکم کیږی او هوا ور څخه‌ککړه شی ، ځینی اختلالو نه لکه دتنفس د دستگاه تحریك او عروقی او د زړه پیښنی منځ ته راځی . ځینــی ډاکتران د سږی د سرطان علـت همدغه مثبت ایوان بولی اوبا لعکس منفی (ایون) د انسان پربدن ښــه اغیزه لری او له زیاتو تجربو څخــه وروسته چه په حیواناتو کښــــی شویدی . هغه د انسان په برخــه کښې هم کړیدی اونن‌ورځ درماتیزم او عضلاتی ناروغیو د تداوی کښې استفاده ور څخه کوی .



له‌ښارو نو څخه دباندی په‌صا فه اوپاکه هواکښی دمنفی «ریون»اندازه زیاته ده اوپه‌دغو سیمو کښی ژوند دانسان روغتیا تامینوی





پای صحبت

هیچ انسانی نیست که در لحظات بخصوصی اززندگی خودشاعر نبوده باشد.

* * *

شعر احساس انسان است که باسنگریزه های کلمات بخاطر فرار، ازفرار در بی نهایت زمان محجر میشود.

* * *

اگر شاعر نتواند میان تأثرات خودومردمی که باآنان سرنوشت مشترك داردپل بزند آن شاعر ناظم است وآن شعر جفنگی موزون باپیروی ازفرم های آزاد شعری رسالت شاعر پایان نمی پذیرد، این آغاز رسالت اوست.

* * *

شعرخوانی هنر نیست، امابمرز هنر نزدیك است.

* * *

التزام هنری یك اصطلاح نو نیست، عده زیادی ازشاعران مادرطول زمان ملتزم و متعهد بوده اند.

وقتی شعری را زمزمه میکند ، انگاراحساس لطیف یك شاعر وشکوه بزرگ یك عشق در صدای بم ومردانه او جاری میشود و اورا تامرز بی خودی به خلسه می برد، انگار زمان مفهوم خودش را می بازد واو به سبکی یك ابر و سرعت یك اندیشه با نسوی سالها وقرنها گره می خورد تابتواند عصیان حافظ را در مقابل اندیشه هایی که به لجن ریا وتزویر غوطه خورده است از انجماد کلمات بیرون بکشد ،تابا باز آفرینی جاودانه شعر مولوی شور بپا کند ومستی بخشد، انگار وقتی او شعر می خواند کلمات در دهان اوجان میگیرند ، و هر مصراعی با بازتابی از احساس و اندیشه شاعرگریه های اورا، خنده های اورا وشناخت وبر داشت او را از زندگی در یك لحظه بما انتقال میدهند وانگار این خود شاعر است که با مجموع لحظاتی که هستی او رارنگ زده است باهمه قصه ها وغصه هایش در مقابل ما قرا رمیگیرد وبا زبان کلمات ازدهان اوباما صحبت میکند

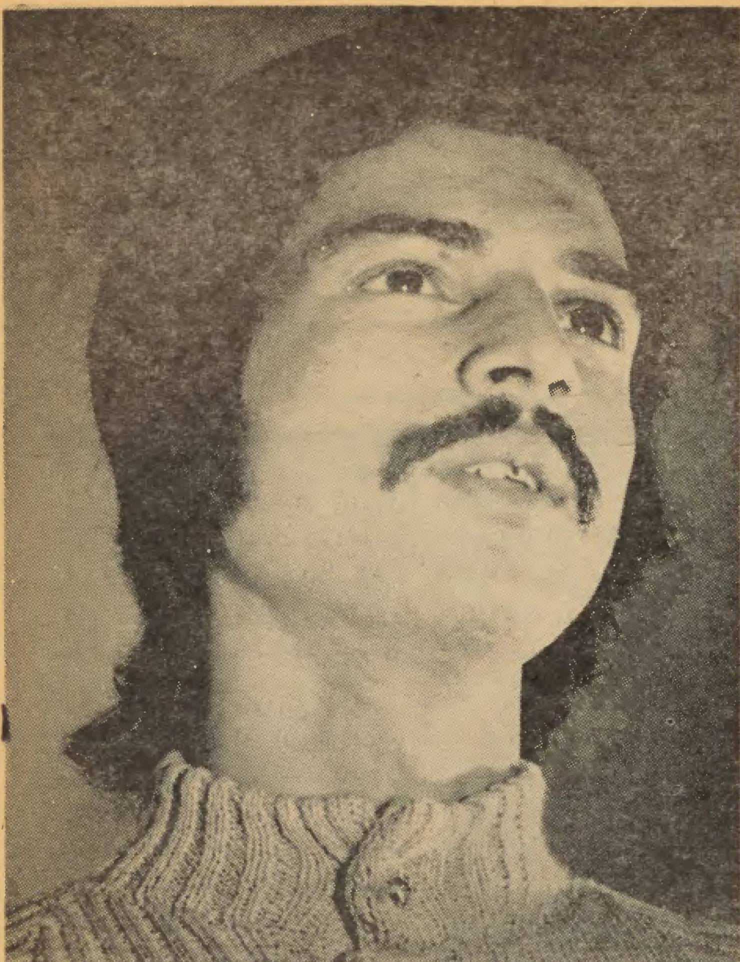
میدانم بیتابانه می خواهید بدانید این باز آفریننده کیست ؟ عجله نکنید بدون شك او در این سیر وسفر بمرزهای زمان تنها نبوده است وچه بسا شبهاوروزها آنگاه که اندوهی گنگ و نا شناس اندیشه شمارا پر ساخته بوده است وشمابرای نجات از تنهایی پیچ رادیو را چرخانیده اید با صدای جا دویی ودکلمه مسحور کننده اوبا اوهمسر شده اید واز غصه هایتان بیگانه.

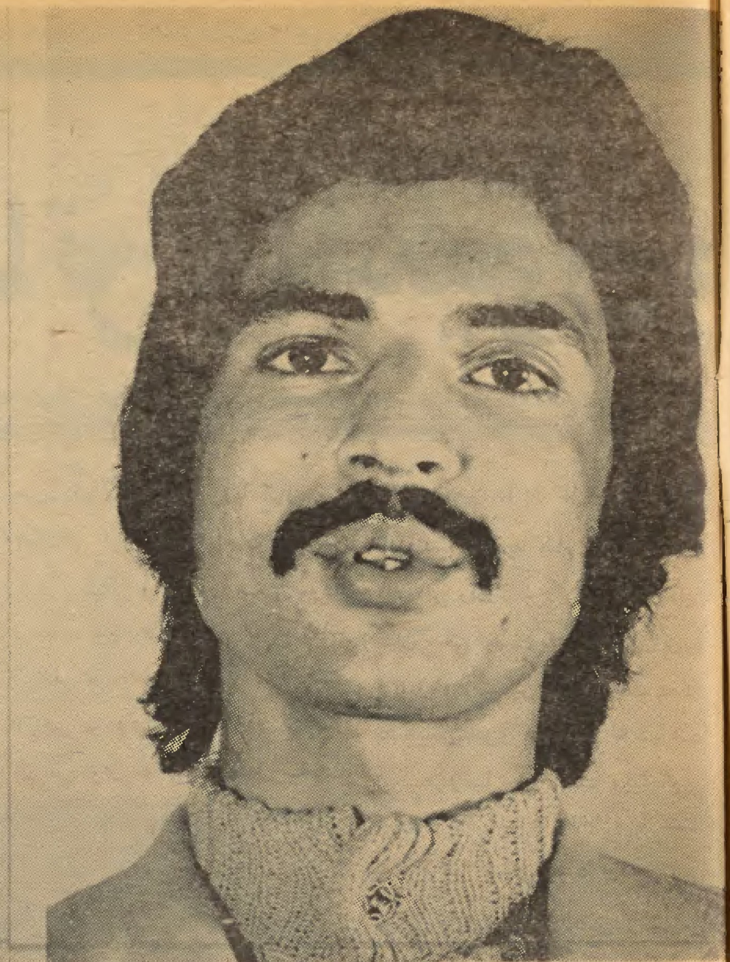
حتما او را شناختید ، شادان را میگویم، نطاقی که بیش از خیلی از همکاران خود مایه دارد و کمتر ادعا و برای همین است که هر وقت خواسته ام با گفتگویی خوبتر بخوانندگان ژوندون بشناسانمش باتواضعی دوراز تظاهر خواهشم را رد نموده و باخنده دوستانه دست خالی روانه ام نموده است ولی این بار در مقابل اصرار من راه گریز نمییابد و مصاحبه را قبول میکند .

شادان تنها یك نطاق و شعر خوان خوب و محبوب نیست ، شاعر ، نویسنده وشعر شناس خوبی هم هست و به همین علت نظرش را در باره شعر می خواهم .

خوب شادان اجازه بده ازتو بپرسم شناخت و برداشت تو از شعر و شا عری چگونه است ، از نظر تو شعرچیست و شاعر کیست ؟

- من دریکی از روز نامه ها پیرامون شعر نوشته ای داشتم که قسمتی از آن نوشه را گرچه نارسا ، دربرابر پرسش تان ارائه میکنم:





عبدالله شادان

ـ بنظرمن شعر احساس انسان‌است که‌با سنگریزه‌های کلما ت بخاطرفرار ازفراردربی نهایت زمان محجر میشودو یا اینکه شعر آئینه است درون نما و نهان نما که‌پوشیده ترین زاده های ذهن آدمی در آن رو یت می یابد .

بیك سخن شعر آلبومی است از همگوز وناهمگون ، خواستها ، آرزوها ، آر مانها و حرمانهای انسان . فی المثل :

آن هنگام که شاعرفریاد زد :

« این جهان نیست جز فسانه وباد »

در حقیقت ژرفترین دریافتش را ازجهان وزندگی بیان کرد وجاودانگی بخشید و آن مصرع تابلوی شد از حسرت انسان ،

حسرت ودریغ انسان به‌خاطر گذرابودن جهان .

وزمانیکه گفت :

«از نخستین نگاهش رنگ در چهره ام شکست و رعشه برپاهایم افتاد .»

در واقع زیباترین و ظریفترین احساس انسانرا پورترت سا خت وشعر تابلو گرانبهایی شد از عشق . »

واما اینکه شاعر کیست ؟

می توان‌گفت همه کس . از نظر من هیچ انسانی نیست که در لحظات‌بخصوصی از زندگی خود شاعر نبوده باشد ، آن مادری که دریك‌نیمه شب با خوابی پریشان‌از بستر گرمش می جهد ووقتی کودکش راآرام در کنارش می یابد مهر مادری‌اش را ازعمیق ترین زوایای عاطفه‌اش میگیرد و آنرابشکل لبخندی رضایت آمیز در چهره کودکش می پاشد درحقیقت درهمان لحظه شاعراست ولبخند ازشعر او ست ، آنمرد بار بر هم که قامت پیرش درزیر باری گران‌خمیده است و تصاویری از کودك بیمار وزن رنجورش درجلو چشما نش میرقصد وقتی احساس میکند باید برود باید ببرد ونمی تواند نگاهی به آن بالا به آسمان نیلگون می اندازد ، با همان یك نگاه که همه تا ثر او را و همه حالات عاطفی و رنجهای درونی اورا در خودنهفته دارد در حقیقت شعری سرائیده است فرق آن مادر وتفاوت آن بار بر خیلی از انسان های دیگر باشاعر واقعی در این‌است که آنها نمی توانند تاثر خودرا یعنی شعرخود را باسنگریزه کلمات‌متحجر سازند وجاودانگی بخشند اما شاعر میتواند ، همین و بس .

* تشکر آقای‌شادان با شناختی که‌شمااز شعر وشاعر دارید شعر خوب یعنی چه و شاعر خوب یعنی کی ؟

ـ واقعیت اینست که‌من بالتزام و تعهد هنری در کار شاعر وهر هنرمند دیگر احترام قایلم ، من‌میگویم‌نه شاعر امروزو نه شاعر هر عصر دیگری حق‌ندارد شعررا وقف‌ترسیم زیبایی های پیکره معشوقه اش نماید و در محتوی خواستها وتمایلات تنی وجسمی ای را به خواننده القاء نماید که از امیال سرکوب شده وآرزوهای بربادرفته فردی او مایه والهام‌گرفته باشد ، اگر شعر فاقدجهان بینی شاعر باشدودر آن لحظه ای از لحظات زندگی انسان به صورت یك کل ارائه نگردد واگر شاعر نتواند میان تاثرا تخودومردمی که باآنان سرنوشت مشترك دارد پل بزند وارتباط قایم نماید. درد شانرا بشناسد، درد شان راباز گوید وعلیه آن‌پرخاش کند ، آن شاعر ناظم است و آن شعر چیزی در ردیف جفنگیات واراجیف منظوم که فقطبدرد لحظات تنهایی سراینده واطفای غرورمعشوقه او می خورد وبس و طبیعی که چنین شعری عمری کوتاه تر از عمر شاعر دارد .

به تاریخ می بینم وبه شخصیت های ادبی ای که تاریخ را از آن خود نموده اند فردوسی چرا جاویدان ماند ؟ او شا عری ملتزم بود که با شناخت عینی اش ازاجتماعی که در آن زیست می‌کردمیدید که‌رو حیه‌ملیت خواهی مردم او در زیر سایه نفوذ بیگانه‌ها باآرامی تضعیف می گرددواین در زمانی که هر روز شیپور جنگ نواخته میشد اعلام خطری بودکه درصورت دوام ملت رابنابودی میکشید ، پس او شاهنامه را آفرید وبانقل قصص وروایات واقعی‌از زندگی رزمی‌پدران همان مردم روح سلحشوری را در ملت برانگیخت وبرسالت خود پایان بخشید ویا حافظ که‌درعصر او ریا ، دروغ ، تزویر و زهد های دروغین ، اخلاق معنوی اجتماع را باهمه‌صداقت آن در خود حل و هضم‌نموده بود ، شاعری ملتزم بود که درشعر خود پرده از روی‌زهدهای مصلحتی برداشت‌وچهره های ریا ورز را آشکار نمود .

وبه همین ترتیب جاودانه مردافغانستان‌و جهان مولانای بلخ که التزام را در خد مت تصوف آورد وبه همه اندیشه های نادرست فلسفی حاکم براجتماع وقت خود لجام زد،و ناصر وخسرو ...و ۰۰۰ که‌همه ملتزم‌بودندو همه خوب تشخیص دادند که این التزام درچه‌مورد ویا مواردی بایدریخته‌شود که‌مفید تر ، موثر تر وهمگانی ترباشد وبه همین علت نیز شعر شان از زندگی مایه گرفت بازندگی عجین گردید و تادوام زندگی نیز زنده است . وهمین است که شاعر امروز رانیز ملتزم میسازد ومتعهد ، ملتزم‌در اینکه شعر و انعکاس زندگی باشد و متعهد که این انعکاس باز تابنده‌ای باشد ازنیازها وضرور تهای مردمش وباز هم‌طبیعی که‌اگر شاعر زمان درد مردم زمانرا نفهمد، اگر دیدش ژرف وعمیق و عینی نباشد ،تصویری که‌باشعر خود ارائه میدهد ودرآن‌می خواهد یك لحظه زندگی را ویایك حادثه ومنظره طبیعی‌را با همه زشتی ها و زیبایی هایش ثبت نماید ، بازتابی او واقعیت نمی باشد بلکی آنچه ارائه داشته است تصویری مسخ شده از یك واقعیت زندگی بشمار میرود ، اشتباه نگردد من باآنکه متیقنم که در طول تاریخ همیشه هنر با سیاست های روزعجین بوده است دوست ندارم التزامی را، که‌شاعر ویا هر هنرمند دیگری را در چوکات تنگ وفشرده یك عقید ه‌خاص سیاسی ، اجتماعی ویافلسفی بفشارد وشا عر وهنرمند مدحیه سرای باشد برای آن سیاست وفلسفه خاص اما اگر بخواهیم در مورد یك حادثه‌همگانی

بقیه درصفحه ٦١

از مجله فرهنگ وزندگی .

ترجمه :رهپو

تیاتر وانمیون

چیز نو شتن در باره تیاتر وانمیون کار ساده وآسان نیست زیرا دراین جـــا چیز هـا ی د لچسپ ، غیر قابل توقع واصیل وجود دارد می‌توان در ینمورد صفحات متعددی

در مورد نمایشس های این تیاتر ،در باره تجارب جـرآت آفـرین آن و جستجوبرای نوآوری‌هـــای آ ن و یافتن شکل های جدید کار گردانی پر نمود ولی ،خیلی پر اهمیت‌است تاتعر یفی، سخنی وچیزی در مورد معنی زندگی آن بمیان آورد .

شهر تار تو خیلی کوچك بــوده‌و نفوس آن از ۹۰ هزار تجاوز نمـی

کند .ولی درشهر چهل فیصدکاوش گران دانش جمع‌شده اند در ایـن جا پوهنتون دولتی که یــکی از قدیمتر ین پوهنتون های کشـــور است، برپاست.

وانمیون تیاتر در هم پیچیـــده است.روی سن‌و استیژ آن می‌توان نمایش نامه، اپرا‌واو پریت ، با لـه ومحافل ساز را تما شا نمود . ا ین تیاتر شامل گروه های موسیقی، باله ودرام وغز است تعمیر آن دا ر ا ی دو ادیتو ایم است که گنجا یشس ۵۰۰ تا۷۰۰ نفر را داشته وسا لون کنسرت آن میتوا ند ۸۰۰ نفر را در خود به‌گنجاند.

اولین هدف تیاتر در این حقیقـت نهفته است که باید همیشه چوکی های تیاتر تماشا گران داشته باشد برای بر آورده سا ختن این هدف‌نه تنها نمایشی های بسیار عالی طرف ضرورت است بلکه باید دید تماشا گران وذوق هـــنـــر ی آنـــا ن‌را

در نـــظـــر دا شـــــت .

بعد از سال ۱۹۵۸ تیاتر تحقیقی نمود ودر یافت کردکه برای رسیدن

به این هدف ،تمام گروه های هنری را باید دور هم جمع کرد. هـــم

چنان بعد هنرنمایش از تمام تماشا۔ گران پرسیده میشو دکه‌کدا م اپرا را پسندیده اند،با اینکه کدام درامه

مورد قبول شاگردان ویا گروه‌معین اجتماعی قرار گرفته است به ایـن ترتیب تیاتر وا نمیون سعی نمودتا بررسی سؤ سؤلو ژیکی از تما شا۔ گرانش بنماید واکنو ن‌بقدر کا فـی آگاهی موجود است که در پر تـو آن می توان نه تنها تماشا گــران



مجرد ومعین را به تما شا خانه‌تیاتر کشاند بلکه دید تمام گروه هـــای اجتماعی رادر نظر گرفت البته ،این بدان معنی نیست که پیروزی این یا آن‌نمایش تضمین شده است درك‌و تشخیص هنری یك مسا له در هــم پیچیده وغـا مض است وپیشگویی پیروزی فلان نمایش نامه ، با لـــه او پرا۔نیز مشکل است وخطرا تـی در پی دارد .هنگام تجلیل‌از صدمین سالگرد آغاز تیاتر که در آن اپـرا «قمار باز »اثر داستا یو سکی به‌کار گردانی پرو کو فیف روی صحنه‌آمد این مساله بررسی همه جا نبه شد. نتیجه این بررسی نشان داداکه اپرا های شناخته شده از نویسند گا ن کلاسیك چون :وردی ،چا یکوفسکی بیتزبرو دین علا قمندا ن ز یـــا دو تماشا گران فراوان‌د ارد .بــرا ی جلب وجذب تماشا گران این شهر باید آن‌نمایش های را روی صحنـــه آورد که نتوا نند جای دیگر آنها راتماشا کنند. پس‌بها ین تر تیـب تیاتر وظیفه فقط زنده سا ختـــن احساس را نداشته بلکه وظیـــفه سنگین آگاهی بخشیدن اجتما عی را دار د.

سالها ی پیش ،تیاتر وانمیو ن فصل نوی در تاریخ تیاتـــری اش، فعلی که می‌توان آن را «تیا تـــر و

تماشا گرانش



اطفال »خواند ،باز نمود .زما نیکه تعمیر جدید ساخته شد سا لونی که در آن ۵۰۰ طفل گنجایش دارد برای نمایش های تیاتری اطفال اختصاص یافت .بر خورد در مورد نمایـــشی تیاتری اطفال در بین هنر منــدا ن تیاتر وانمیون یك مساله اضطـر اب آور است :تیاتر خودش تما شا ـ گران آینده اش رامی‌آموزاند رو ی همین دلیل است که بهتر ین‌نمایش ها هنری این گروه را داستا ن‌های فلکور یك یا مرد می می ساز دکه بخشس زیاد آن توسط هنر مند جوان اوالد هرما کول ترتیب می گردد. این نمایش ها مملو ا زپاکی ،دانش فکاهی وآ مو زش‌نیکی است.زبان تیاتر جدید بوده‌وهنر مندان چنا ن هنر نمایی میکنند که در آخر خــود کود کان بازی می کنند. .بــعد از اینکه نمایشس بپا یان میــرسد از آنان دعوت میشود که رو ی ستیژ بیایند وهنگا میکه ما در وپدر شان اعلام رفتن به خانه را م ی‌نما یند ،



آنان باتاثر صحنه را ترك می دهند به‌این ترتیب کارکنان تیاتر توانسته اند تا اطفال را باجهان زیبای تیاتر نزدیك بسا زند .

والد هرما کول نه‌تنها یك کــا ر گردان است .بلکه خودش از هنر- مندان بنام تیاتر وانمیون میبا شد که دست توانا در مورد نمایـــشس گذار دن آثار کلاسیك تیاتر دارد. برای اطفال نه تنها نقشی ها تیاتری اهمیت دارد بلکه باز یگران نیــز در خور اندیشه‌اند آنان‌به‌انسانانیکه روی صحنه می آیند اهمیت خاصی مید هند.

کارل ایرد ،تنظم کننده صحنــه وکار گردان این تیاتر وانمیون‌گفته است که کسی که برای بار اول‌یك نمایش‌رامی بیند با آن فرد یکه‌صد ها نمایش را دیده است بر داشت واحد ویگانه ندارد .پس تیاتر باید سطح دید عمومی وتیاتری تما شاگر را در نظر داشته باشند در تیا تر وانمیون آنان تماشا گرانی رادوست



دارندکه‌ذوق هنری‌شان‌سیراب‌نشدنی بــــا شــــد .

تیاتر وانمیون با علا قمــندی ، اصرار وفشار سعی می کند پیو ند های باتما شاگران بیابد .ودر نتیجه تما شاگران اکنون حالت ثابت تر دارند.این‌جا همه چیز نقش با زی می نماید :انتخاب نمایش نا مه ها برای شان در فصل تیاتری گذشته وانمیون کمید یی را تــوسط درام نویسس جورجیایی او ،او شیا لیانی بنام (زمانیکه‌گادی برنمی گرد)دروی صحنه آورد .این کمیدی در مو رد مهاجرت مردمان جوان است که از ده‌به‌شهرکو چ میکنند کرکتر اصلی یك دهقان زن است که سعی مــی نماید پیوند بین کود کان وزمین که آنان را نان میدهد ،حفظ نمایند در تیاتر بخوبی برای تماشا گران‌دلایل گزینش‌این نمایش‌نامه تشریح‌میشود

نمونه دیگر ،معلمان شهر تارتو به نمایش «للو للو »که توسط اچ، گبلیس نمایش نامه نویس لاتو یایی برشته تحریر در آمده بود، دعو ت شدند تم ودر ونمایه این نما یشس‌در اطراف شا گردان مکتب وپیو ندهای آنان با معلمان ،دور می زند .برا ی تیاتر خوش بختی بود که میدیــد چگونه معلمان ا زآن استقبال نموده

وهم تحلیلی از تما شا گران آینده اش (اطفال) نموده است معلمان این نمایش را پسندید ند ودر تمام‌فصل تیاتر روی صحنه بـــو د .

از طرف دیگر ،وانمیون سعی می نماید نمایش های با سطح بلندبرای شا گردان ومحصلان روی صحـــنه بیاورید .کار گردا نان اکثر اینگونه نمایش نامه ها جان تو منیگ واوالد هر ماکول اند .همچنان سعی میشود تا هر گروه معین اجتما عی‌امکان‌آن را بیابند تا نمایش نا مه خاصـــ خود شان را روی صحنه ببینند .و بعد تیاتر ازهمین گروه ها میخواهد تانظرشان رابروشنی ابرازکننـــد این‌شهر دارای نهاد ها ی زیـــاد فرهنگی مکتب‌ها، وخانه های‌فرهنگ سینما کافی های متعدد است .

این را نباید فراموش کردکـــه فعالیت های این تیاتر در مرز های شهر تارتو در بند می ماند .ایـــن تیاتر در شهر های‌دیگر چون:مسکو لیننگراد، بوداپست وغیره شهر ت دارد .تماشا گران هنـگری سا ل گذشته نمایش نامه « تر اژیـــدی انسان» اثر امر ماواچ را دیدند .هم چنان دربهار گذشته تیاتر وانمیون نمایش های در آلمان دمو کرا تیك در شهرپو تسدام روی صحنه‌آورد.

داکتر ظاهر صدیق

آیا کنفرانس ژنیو موفق بود؟

وقتی کنفرانس دوروزه اما بسیار مختصر **ژنیو روز** شنبه **گذشته بدون** اشتراك تمام جوانب ذیدخل‌بحران شرقمیانه پایان یافت، این سوال درحلقه های سیاسی ومطبوعاتی کشور های علاقمند مطرح شدکه آیا ایـن اجتماع موفقانه پایان یافت یاخیر ؟

آنهایکه دردو جلسه مختصر این‌کنفرانس اشتراك کرده بودند، پایان این اجتمـاع را موفقانه خواندند، **موفقانه** هم ازدوجــهت ، اول اینکه بسویه یك کنفرانس عالی مذاکره درباره حل مشکل شرقمیانه آغا ز یافت ، دوم اینکه این کنفرانس راه زابرای آغاز مذاکراتی منظم بین نمایندگان نظامی مصرو اسرائیل جهت بررسی جوانب بحران شرق میانه ومطالعه امکانات عقب کشیدن قــوای اسرائیلی باز نمود ۰ ازهمین جهت سرمنشی ملل متحد ووزرای خارجــه مصــر، اردن، شوروی، امریکا واسرائیل **بحیث**شاملین‌این کنفرانس ، تشکیل این اجتماع ونتیجــة حاصله ازآنرا سرآغاز حل **مشکل** شرقمیانه خواندند ، تعجب بیشتر هم‌از ین جهت بود که حتی ابااییان وزیر خارجه اسرائیل از نتایج این کنفرانس بیشتر خوشحال مینمود آنهم ازین جهت که این اجتماع در قدم‌اول راه زابرای عقب‌کشیدن قوای مصرواسرائیل درعقب خطوط متارکه پیش ازجنگ مــا ه اکتوبر هموار میسازد ۰

چرااین مذاکرات راموفقانه خواندند ؟

وقتی جریان بحران شرقمیانه راعمیقانــه مطالعه نماییم وتمایل قدرت های علاقمندرا درحصه حل این مشکل بررسی کنیم واضح میشودکه ایالات متحده امریکا از آغاز واتحاد شوروی در ین اواخر میخواستند جوانــب دیدخل این بحران، زو بروی هم نشسته‌به حضور وبوساطت آنـها چاره برای پـایان معضلهٔ شرقمیانه دریافت کنند. اسرائیـل بعداز پیروزی جنگ شش روزهٔ جون ۱۹۶۷ همیشه ازین ضرورت یاد میکرد که تماس مستقیم آن باعربها بالاخره این مشـکل را پایان خواهد داد ۰ باملاحظهٔ این سفارش ها قاهره بالاخره درپایان جنگ هفده روزه اخیر عربها واسرائیل تصمیم گرفت موقف اسرائیل راآزمایش کرده بمطالعه ووساطت دوقدرت بزرگ امریکا وشوروی درین حصه جواب مثبت دهد ، همان بودکه دیدیـم در پایان‌جنگ اخیر درکلیومتر۱۰۱ جاده قاهره سویز نمایندگان مصر واسرائیل در حضور نمایندهٔ ملل متحد درقبال مساعی امریکـاو شوروی باهم دیدند وبالاخره کنفرانس صلح ژنیو اساس آغاز مذاکرات منظم مصــر و اسرائیل رادرهمان شهر گذاشت ۰

بنابران قدرتهای بزرگ امریکا وشوروی راضی اند ازینکه می بینند **بالاخره** قــدم اولی درراه مصالحه بین دوجانب مصــر و اسرائیل واردن واسرائیل ازجانب دیگر باز شد ودنبال این راه بالاخره بپایان بـحران شرقمیانه خواهد انجامید ۰

اسرائیل خوش است از ینکــه **بالاخره** خواسته اش درحصه آغاز **مذاکرات** مستقیم باقاهره برآورده شدومصرواردن حاضرشدند دریك اجتماع با آن سـهم گیرند ـ ایـن موضوع ازآرزو های بسیار دیرین تل‌ابیب بود تاوجود وقدرت خودرا بر عربها **بقبولاند** واینصورت راه برای شناختن وجود آن در شرقمیانه باز گردد، تل ابیب اکنون خودرا بسیار راضی میابد که می بیند دربرابرش هیات های دوکشور عربی، مصــر و اردن نشسته اند واز اسرائیل درین اجتمــاع مطالباتی بعمل میاید وآن نظرخودرا درزمینه ابراز میدارد وچنین نشان میدهد که حاضر است درحل مشکل شرقمیانه کمك کند ۰ درحالیکه همین خود اسرائیل بودکه برقلمرو های عربی چندین بارحمله کرد، ازز‌مین‌های عربی رااشغال نمود، درحل این مشکــل کوچکترین کمکی نکرد، فیصله نامه هــای ملل متحدرادرزمینه نادیده‌گرفت ، تابالاخره به آرزوی خودرسیدکه آن نشستن دریــك اجتماع عالی بانمایندگان عربی ودادن وعده های همکاری (؟) درزمینه میباشد ۰

اردن هم خوش است‌که درچنین اجتماعی راه برای آغاز تماسها ومذاکره در مــورد عقب نشینی قوای اسرائیل از قلمرو هــای عربی بازمیشود زیرا برای اردن کــه در سیاست عمومی جهان عرب‌سیاست‌آن تقریبا مسیر مشخصی دارد، این موضوع اهمیـت شایان داردکه اوضاع منطقه آرام باقی‌مانده ودرآرامی به اشغال سرزمین های عربی‌پایان داده شود ۰

امانظر دیگر کشور های عربی از جمله سوریه بحیث کشور آسیب دیده از دســت اسرائیل وعراق ، لیبیا، الجزایر وموسســه آزادیخواهی فلسطین درحل مشکل شرقمیانه مسیر دیگری را دنبال می‌کند، باینصــورت که آنها اسرائیل رابحیث یك قدرت متجاوز واشغالگر درشرقمیانه می شناسند وباستناد باپیشآمد های قبلی وتجاوزات مکرر آن‌علیه ملل عربی هرگونه پیشآمد اسرائیل را در حصه حل مسالمت آمیز بحران شرقمیانــه حیلهٔ بیش نمی‌شمارند ازهمین جهت سوریه درکنفرانس صلح ژنیو سهم نگــرفت ، فدائیان فلسطین به‌آن اهمیتی ندادندوکشور های عراق لیبیا والجزایر هم ازآن‌کوچکترین ثمری رامشهود نمی بینند ، در مقابل آنها طرفدار کاهش بیشتر در صدور نفت بکشور

بقیه در صفحه ۵۲



در مسیر تاریخ

ملوک نیمروز

نویسنده غ فاروق نیلاب رحیمی

وجه تسمیه نیمروز

در تاریخ کشورما نیمروز شهرت فراوانی داشته واز آن بوفرت یا د شده است که ماذیلا پیرا مون وجهه تسمیه آن ازخلال اسناد موثــق تاریخی بحث خود را دنبال میکنیم اما نادیده نباید بگذریم که مورخان عرب وجغرا فیه نو یسان قــرو ن وسطی این منطقه باستا نی را بنام سیستان خوانده اند ،لیکن جــان مطلب درین جاست که‌سیستان تنها نامی نیست که دربدو مر حـــله تاریخی باین ناحیه گذا شته شــده باشد ،بلکه این نام نتیجه نهانـــی تحولات چندین اسم ناحیه در سیر تاریخ وگذشت زمان است ۰

نام باستانی سیستان در آثـا ر قدیـــــم (زر نگیـا نا) قیدشده ا ست کــــه تا ا مـــر و ز نیز در نام شهر (زرنگ) که معرب آن «زرنج» است مورد استعمال دارد ، اسم «زرنگ »در فرس قدیم بـــر سیستان وزا بلستان اطلاق شده که کتیبه دار یوش مبین آنست .و بنا بحقیقکه در این مورد مرحوم ملك‌ـ الشعرا بهار (ص ۲۳ پا ورقی تاریخ سیستان »کرده است ،چنین‌استنباط ،یشود که زرنگ یا (زریـــه)در اوستا بمعنی دریا آمده است ،که‌در قـــد یـم (د ر یه) و د ر «زریا» خوانده میشود که با دریای امـروز یکسان است ومسلما اطلاق ایـن‌نام برسیستان بمنظور دریای «ر زه»یا هامون هلمند ،صورت گرفته است. نام زریگا نا در اثر هجوم قبا یل آرین نژادی بنام «سك‌ها »در سال ۱۳۰ ق‌م به (سکستان) مبدل شد که بیانگر اقامت اقوام سکی میبا شـد اعراب در بدو ورود خود باین سر زمین نام آنرا به «سجستان »عوض کردند که بالا خره سیستان‌جانشین آنگردید .مولف‌گمنام تاریخ سیستان درین مورد به نهج دیگری سخنی‌می راند که در حلقه های علمی جهان از تعداد طرفد اران آن کاسته شـــده است .مو صوف مینگارد که ضحاك زمانیکه مهمان گرشاسب بود. جرو بحثی بین آنها صورت گرفت که‌در خلال آن سیستان را «سیو ستان» خواندند (تاریخ سیتان ص ۲۲) یعنی جائیکه «مردان مرد» از آنجـا بر میخزد ،نام دیگر این خطه بقول تاریخ مزبور «زاول» است .ودلیلی که در تائید ایـــن نام در تاریـــخ سیستان ذکر شده این است کــه د. جا های دیگر مبنای شهر ها در کنار کوه پایه ها نسبت معادن ودر کنار رود خانه ها یا بحار نبست اهمیت تجارتی وگوهر ها ئیست که از آنها بدست میاید .اما در سیتان شالوده بنای شهر درکنار آبـــی پیریزی شد ،باین منظور که‌بنیا ن گذاران آن تصمیم اتخاذ کردند کــه کلیه احتیا جات خود را از آب و گل مرفوع‌سازند .اطلاق‌نام «زرنگ» را برسیستان ما خوذ از نام (زال) پدر «رستم داستان »نیز میدا نند

بقیه درصفحه ٦۳

مردان نامور تاریخ

تالیف وترجمه : حسین هدی

ابومعشر بلخی (۸۷٦-۸۸٦ میلادی)

فرزانه‌ای که مشعل دانش اوصدها سال در اروپا روشنی افگند

ابومعشر جعفر بن محمد بن عمر بلخی، دانشمند فلکــی ومنجم شهیر از فرزنــدان برومند ام البلاد بلخ است که ازفحول علمای متبحر عصر خویش واز پیشوایان اصحاب نجوم بود ۰

این فرزندانهٔ بلخ که در اروپا به اسم البو م سر شهـــرت دا رد ، علــــــم الاریخ‌و مسلم‌نیز ازاساتیذ مسلم شمـرده میشد ودر فلسفه نیز صاحب رای ونظربود. امادرعلوم ریاضی و نجوم بخصـــوص در «احکام نجوم» (آسترولوژی) صیت شهر ت ولیاقتش دراقصی نقاط جهان آنروز رسیـد وبرخی ازدانشمندان اسلامی رادر قلمـــر و اسلامی فرزانه ترین شخص اندرین دا نش میخوانند ۰

آنچه درمورد این استاد بزرگ مسلـم است اینستکه حتی درمحافل علمی اروپانیز ازاستادان عالیمقام ریاضی وازستاره‌شناسان بزرگ شرق شناخته شده واغلب تالیفاتش دراین دوساحهٔ‌علوم، مورداستفاده وستایش اروپائیان قرار داشته ودوازده جلد ازآثار اودرکتابخانه های آن سامـــان نگـــهداری میشوند ۰

چون مطالعات دانشوران کشور ما نظیــر سایر علمای اسلامی دررشته نجوم نیزمانند دیگر شب علوم طبیعی مبتنی بر تجربــــه ومشاهده بود، لاجرم به اعمار رصدخانه ها وتنظیم زیجات(جدول‌حساب نجوم) پرداختند که تاامروز درمآخذ علوم ازآنها باستایش نامبرده میشود ویکی ازین زیجهای منجمان اسلامی ، زیج اختراعی ابو معشر بلخی به‌اسم «سنی العالم» است که دارای صحیح تریــن ادوار میباشد ۰

ابو معشر درسال ۱۷۲ هجری (مطابــق ۷۸٦ میلادی) دردامان فامیل تازه مسلمـان درشهر تاریخی بلخ چشم بجهان گشود و درنزد دانشمندان پرهیزگار «مدرسهٔ طاهریهٔ بلخ» به تحصیل فقه وحدیث مشغول شــد ونزدهمه به ورع وزهد معروف گـــردید ۰ استاد درهمین مدرسه مقدمات لسان وادبیات عربی ومبادی ریاضیات رافرا گرفت ۰

معروف است که حکیم بزرگ بلخ درآغاز به‌ابویوسف یعقوب الکندی (متوفی۸۷۱م) فیلسوف نامی اسلام، وبه طرز تفکــر وی بدبین بود وباومخاصمت میورزید وحتی به بدگویی اومیپرداخت ومردم رابراو میشورانید تااینکه کندی شخصی رامحرمانه بگماشت تا اورابه آموختن علوم عقلی وتحصیل حساب وهندسه ترغیب کند ۰

بنابرآن درحالیکه از عمر ابومعشر چهل وهفت سال میگذشت ، چون کودکی نوآموز به تحصیل ریاضیات پرداخت وبزودی قبل ازاینکه دراین رشته کامل گردد در پـــی تحصیل علم «احکام نجوم» برآمد وبــزودی سرآمد اقران گردید ۰

اماعده یی ازمولفان ابومعشر را شاگــرد استاد یعقوب الکندی نیز خوانده‌اند ۰

ابومعشر بعلت تبحر وقدرتی کــــه در استخراجهای شاذ واحکام صادقانهٔ نجــومی داشت در دستگاه خلا فت دو خلیفه عباسی (الموفق بالله والمستعین بالله) منجم باشان ومنزلت بود وداستانهای جالبی را در مورد استخراجات اونقل میکنند که اکثر مورخانه این داستانها رامحض «افسانه» میدانند ۰

گویند در زمان خلافـــت المستعین بالله (دوازدهمین خلیفهٔ عباسی متوفی ۲۵۳ ه) امری رامطابق واقع استخراج نمود وحکــم آنرا پیش از وقوع اخبار کرد این معنـــی برخلیفه ناپسند افتاد ومحکوم به ضرب‌چند تازیانه اش نمود واز این جهته استادهمیشه میگفت : «اهبت فغوتبت» یعنی حکم صواب رااگر پاداش اینست ، درحکم خطاچه‌مکافات خواهم دید ؟

به نظر نگارنده شاید اشتغال اســت و ابومعشر به احکام نجوم معلول شرایط زمان ومطابق توقع طبقات حاکمه ومردم ازمنجمان آن دوربوده ورنه ابومعشر بلخی در علـــم «هیات ریاضی» (آسترونومی» هم که اساس کلاسیك مطالعات فضایی عصر ماراتشکیل میدهد، دارای تالیفات متعدد است کــه در فهرست مطول آثارش میتوان به نام آنهـا برخورد ۰

ابومعشر بلخی اولین دانشمند فلکـــی است که مدوجزر بحرراازاثر کشش خرشید وماه دانست واین فرضیهٔ نحومی خودرا در کتاب : «المدخل الی علم احکام النجــو م» که درقرون وسطی ازکتب محتبر علم نجوم درشرق وغرب بود، ثبت نمود ۰

بارون کارول دوو نویسنده مقاله (اختر شناس وریاضیات) در کتاب «میراث اسلام» یا «آنچه مغر ب زمین به ملـــل اسلامـــی مدیونست» راجع به ابومعشر بلخی، فرزانهٔ کشورما، چنین مینویسد :

«ابومشعر که درسن صد سالگی ۲۷۲ ه (۸۸٦م) وفات شد یکی ازمنجمین بسیـــار معروف بود. چهار کتاب از آثار اورا جهانیز هیسپالیزس واولارد از اهل‌بات ، بـــلاتینی ترجمه کرده است » ۰

ابومعشر بلخی درمدت یکصد سال عمر خویش آثار وتالیفات متعددی درنجوم، علوم وفنون دیگر نوشت وازخود بیادگارگذاشت. تعداد مولفات این دانشمند بزرگ مارا ابن ندیم وقفلی تاحدود چهل کتاب نامبرده اند ۰

ابومعشر که در ۲۸ رمضان سال ۲۷۲ه در شهر واسط (واقع بصره‌وکـــوفه) دور ازوطن پدرود حیات گفت ، باآثاری که بجا گذاشته‌است نقش موثرخودرا دربنیانگذاری اصول علم هیات روشن نموده است ۰

پنجگانگی هایی که دوس

دومین سالگره تولدی اولین پنجگانگی های اروپا چگونه تجلیل شد؟
مطبوعات پولند میزمن ریچز ۳۳ساله را «مادر ریکارد» لقب دادند.
مادر درانتظار یك دختر بود اما درعوض سه پسر ویك دختر بدنیا آورد.

تولدی پنج طفل (سه بچهٔ کاکل زری ودو دختر ماه پیشا نی) و دو ساله شدن آنهانه تنها برای والدین آنها سرور انگیز ونشاط آور مـــی باشد ،بلکه در سر تاسر کشـــور پولند وحتی در اغلب کشور ها ی اروپا نیز موجی از شاد مانی را بر انـگـیـخـتـه اســـت .

لیو کاد یار یچرت ،مادر ایـــن پنجگا نگی ها را مطبو عات اروپادر نخستین سالگرد تو لد آ نها «مادر ریکارد »لقب دادند زیرا او اولیـن مادر که تاریخ اروپا میبا شد کـــه ازیك بطن پنج کودك (سه پسرو دو دختر)رابدنیا آورده است .

در سال ۱۹۷۱ هنگا میکه این پنج طفل بدنیاآمدند، نه تنهادر مطبوعات جهان سروصدای زیادی بلندگردید بلکه در تاریخ طبابت اروپا نیـــز صفحهٔ نوینی گشوده شد زیرا آ ن زمان محض سه بار پنجگا نگی‌هایی سابقه داشت که بدنیا آمد ند ولی زنده نماند باری یك مادرکا نادایی نیزازیك بطن پنج طفل‌بدنیا آورد که‌بیشتر عمـــر کردند امـــا دو پنجگا نگی دیگر چند ساعت ویاچند روز بعد ازتو لد زنده بودند ویکی بعد دیگر به علت ضعف ،ناتوا نی و عـــدم مقاو مـــت مـــر دند .

اما این پنج کودك فا میل ریچرت ازدانز یگ پو لند تا ایند م حیا ت دارندواطبا اظهار رای میکننـــد که زندگی عادی وبـــدون درد ســری خواهند داشت مشروط براینکه‌آفتی



بچه های کاکل زری و دخترهای ماه پیشانی دو سا له شد ند .

ساله شدند

به آنها نرسد .

این‌کودکان در هنگام تولد بین ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ گرام وزن داشتند از نظر جسمی علالت وضعفی که بقای حیات آنان را تهدید کند ندا شتند وندارند واینک دومین سالگرد تولدی خویش را جشن گرفتند .

طوریکه یك خبر نگار اطلاع داد هما نطور یکه در مراسم نخستین سالگرد تولد آن تمام مردم پولند (هموطنان شان) سهم گرفتند و شادمانی کردند در این دومین سالگرد تولدی آنها نیز با شعف و شوق سهیم شدند.



وقتیکه مادوسا یر خویشاوندان این پنجگانگی ها از مرکزرادیو تلویزیون دا نزیگ ،بعد از ختم مراسم سالگرد ونشر مستقیم آن بمنزل باز گشتند در کنار دروازهٔ خانهٔ خویش گروه عظیم‌مردم را که در انتظار باز گشت آنان بود .آنها میخواستند «اطفال عجیب» را از نزدیک ببینند .

اطفال شادمان وخندان بودند اما آنچه بیشتر در مخیلهٔ تماشاکنندگان سیر میکرد شکل والدین آنها بود که مجبور بودند برای گردش آنها از سه نفر دیگر کمك بخواهند زیرا آن پنج کودك نه در ریکشاهای دوجایه‌ونه درریکشاهای سه‌جایه «گنجایش‌سه‌کودك» گنجایش داشتند .اما والدین مجبور شده بودند دو دختر را در یك ریکشاو سه پسر را در ریکشای دیگر بخوابانند وبگردش ببرند .

همانطور یکه در اولین جشن سالگرد آنان ، مادر شان لیو کادیا ریچرد برای هرکدام شان یك عدد کیك تولدی بدست خود ساخته‌بود ویك شمع را در وسط آن روشن کرده‌بود در دومین سن سالگرد شان‌نیز بدست خویش کیك ها را آماده کرد وبر روی میز قرارداد.

میرمن ریچرد که سی وسه سال دارد هنگامیکه پیرامون صحت اطفال پنجگانه خویش توضیحات میداد گفت :

بقیه درصفحه ۵۸

علی اصغر بشیر

قسمت سوم

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم وتاریخ

تعداد ستار گان هر برج :

ستاره شنا سان قدیم در بارهٔ تعداد ستار گان هر برج تحقیق نموده وهر کدام برحسب معلو مات خود چیزی گفته اند که با گفته ورای دیگرا ن اختلاف دارد ،ما در اینجا رای علامه ابوریحان بیرونی راکه در دقت نظر وی جای هیچگو نه تردیدی نیست نقل میکنیم تا نمونه ای از کوشش فراوان پیشینیان در راه دانش را نشان داده باشیم .

قبل از آنکه نظر علامه مو صوف نقل شود ،بهتر است یاد آوری کنیم که علمای هیات قدیم ،ستار گا ن را از حیث روشنی وبزر گی آنها که با چشم عادی دیده میشود به شش دسته تقسیم کرده اند که هر دسته را قدر یا عظم میخوا نند وباز هر قدری را نظر به تفاوت بزر گی و روشنی ستار گان همان قدر ،به سه دسته دیگر که اعظم، اوسط واصغر نامیده میشود قسمت نموده اند .

ستار گان قدر اول بزر گتر و روشن ترند وقدر دوم از حیث بزرگی ورو شنی نسبت به آنها در درجه پایین ترقرار دارد و بهمین قیاس تاقدر ششم که بزرگی وروشنی آن از همه کمتر است وهما نطورکه گفته شد: هر کدام آنها هم نسبت به دیگری تفاوت دارد ضمنا دوقسم ستاره دیگر هم تشخیص کرده بودند که یك قسم آنرا مظلمه یعنی تاریك می نامیدند وآن عبارت «ازستار گانی است که بزحمت با چشم دیده می شوند وقسم دیگر ستار گانی است شبیه به ابر (غیر از کهکشان)که درجای، جای آسمان بنظر میرسند.

ودر مقالات آیند مراجع به هر نوع آن تفصیل داده میشود .

علامه بیرونی که از قراین بر می آید که شخصا به رصد ستار گا ن پرداخته واشتباهات منجمان دیگر را تصحیح نموده است تعداد ستار گان منطقه البروج را ۳۵۱ ستا ره دانسته است :پنج ستاره از قدر اول نه ستاره از قدر دوم شصت وچهار ستاره ،از قدر سوم ،یکصد وسی وسه ستاره از قدر چهار م،یکصدو پنج ستاره از قدر پنجم ،بیست و هفت ستاره از قدر ششم ،سه ستاره از نوع سحابی وپنج ستاره از نوع مظلمه .به تفصیل ذیل :

۱ـ در صورت حمل دو ستاره از قدر سوم ،چهارستاره از قدرچهارم شش ستاره از قدر پنجم ویـــك ستاره از قدر ششم ،جمله سیزد ه ستا ره .

در خارج صورت حمل یك ستاره از قدر سوم ،یك ستاره از قـــدر چهارم وسه ستاره از قدر پنجم جمله پنج ستاره.

۲ـ در صورت ثور یك ستاره از قدر اول ،شش ستاره از قدر سوم یازده ستاره از قدر چهارم ،سیزده ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله سی ودو ستاره .

در خارج صورت ثور یك ستاره از قدر چهارم وده ستاره از قـــدر پنجم جمله یازده ستاره .

۳ـ در صورت جوزا دو ستاره از قدر دوم ،پنج ستاره از قدر سوم نه ستاره از قدر چهارم، ودو ستاره از قدر پنجم جمله هجده ستاره .

در خارج صورت جوزا سه ستاره از قدر چهارم وچهار ستاره از قدر پنجم جمله هفت ستاره .

٤ـ در صورت سر طان هفـــت ستاره از قدر چهارم ،یك ستار ه از قدر پنجم ویك ستاره از نو ع سحا بی جمله نه ستاره .

در خارج صورت سر طان دو ستاره از قدر چهارم ودو ستاره از قـــدر پنجم جمله چهار ستاره .

۵ـ درصورت اسد، دوستاره از قدر اول، دوستاره از قدر دو م ، شش ستاره از قـــدر سوم، هشت ستاره از قدر چهارم ،پنج ستاره از قدر پنجم وچهار ستاره از قدرششم جمله بیست وهفت ستاره .

درخارج صورت ا سدیك ستا ره از قدر چهارم ،چهار ستاره از قدر پنجم وسه ستاره از نوع مظلـــمه جمله هشت ستاره .

٦ـ در صورت سنبله یك ستاره از قدر اول ،شش ستاره از قـــدر سوم ،هفت ستاره از قدر چهـا رم ده ستاره از قدر پنجم ودو ستار ه از قدر ششم جمـــله بیست وشش ستاره .

در خارج صورت سنبله چهـــار ستاره از قدر پنجم ودو ستاره ا ز قدر ششم جمله شش ستاره .

۷ـ در صورت میزان دو ستا ره از قدر دوم چهار ستاره از قـــدر چهارم ودو ستاره از قدر پنجم جمله هشت ستار ه.

در خارج صورت میزان یك ستاره از قدرسوم ،پنج ستاره از قدرچهارم دو ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله نه ستاره .

۸ـ در صورت عقرب یك ستاره از قدر دوم ،سیزده ستاره از قدرسوم پنج ستاره از قدر چهارم ودوستاره از قدر پنجم جمله بیست ویك ستاره

در خارج صورت عقرب دو ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از نـــوع سحابی جمله سه ستاره .

۹ـ در صورت قوس دو ستاره از قدر دوم ،نه ستاره از قدر سو م،نه ستاره از قدر چهار م، هشـــت ستاره از قد ر پنجـم ، دوستـــاره از نــو ع مظلمـه و یــك ستـاره از نــو ع سحا بــی جملـه سی و یك ستاره .

۱۰ـ در صورت جدی چهارستاره از قدر سوم ،نه ستاره از قدرچهارم نه ستاره از قدر پنجم وشش ستاره از قدر ششم جمله بیست وهشت ستاره .

۱۱ـ در صورت دلو یك ستا ره از قدر اول ،نه ستاره از قدر سوم هجده ستاره از قدر چهارم ،سیزده ستاره از قدر پنجم ویك ستاره از قدر ششم جمله چهل ودو ستاره.

در خارج صوت دلو سه ستاره از قدر چهارم .

۱۲ـ در صورت حوت دو ستا ره از قدر سوم ،بیست ودو ستاره از قدر چهارم ،سه ستاره ازقدر پنجم، وهفت ستاره از قدر ششم جمله سی وچهار ستاره .

در خارج از صورت حوت چهار ستاره از قدر چهارم .

و ناگفته نماند که علامه بیرونی نامهای بروج‌دوازده گانه رابه د ری یاد نموده وآنها را بدینگو نه‌نامیده است :بره، گاو،دو پیکر ،خرچنگ، شیر، دوشیزه ناخواسته ، ترازو، کژدم ،نیم اسپ بز،ریزند ه آ ب و ماهی .

خواص احکا می بروج:

آنچه تا بحال در بارهٔ برجها ی دوازده گانه گفته شد، مطا لبی بود که اگر چه از نگاه علمای امـــروز هیات قابل بحث وگفتگو است ولی تااندازه زیادی جنبه علمـی دارد ، اما معتقدان به احکام نجوم که بـر اساس قواعد احکا می ،سخن مـــی گوید وپیش گویی هایی می‌نمایند، برای هر برج خاصیت وطبیعت و حکمی فرض کرده اند که بعضی از آنها را در اینجا نقل میکنیم :

۱ـ برجها را به عنا صر چهارـ گانه قدما (آتشس ،خاك ،باد و آب) نسبت مید هند بدین تر تیب :

حمل، اسد و قـــوس :آتشـــی
ثور ،سنبله وجدی :خا کـــــی
جوزا ،میزان ودلـــو :بـــا دی
سرطان ،عقرب وحـــــوت :آبی.

۲ـ بر اسا س نسبت هر برج‌به یکی ازعناصر اربعه، طبیعتی برای هر برج قائل شده اند ،بد یـــن ترتیب

بر جهای آتشی :گرم وخشك
برجهای خاکی سرد و خشك
بر جهای بادی :گرم و تـــر
برجهای آبی سرد وتـــر .

۳ـ برای هر برج جنسیتی‌فرض کرده اند بدین ترتیب :

حمل ،جوزا ،اسد ،میزان ،قوس ودلو را مذکر میدا نندوثور ،سرطان سنبله، عقرب، جدی وحوت‌راموءنث می‌پندارند . به تعبیر دیگر هربرج گرم مذکروهربرج‌سرد موءنث‌است.

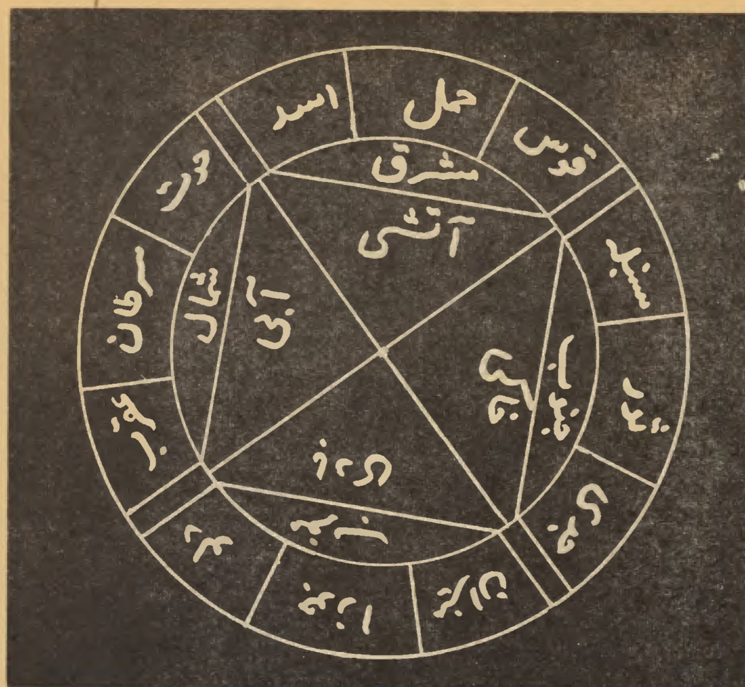
٤ـ هر برج را به یکی از اخلاط اربعه (صفرا ،سودا ،خون وبلغـم) نسبت داده اند بدین ترتیب :

برجهای آتشی منسوب به صفرا است برجهایخاکی‌به‌سودا منسوبست برجهـا ی بـا د ی بخون نسبت داده شده وبر جهای آبی منسوبست به بلغم .

٥ـ برجها را به روز وشب هـم نسبت میدهند بدین معنی که هـر برج را که مذکر می پندارند نهاری (روزی) و هر کدام راکه موءنث می شمارند لیلی «شبی» میخوانند .

٦ـ برج اول هر فصل را منقلب برج دوم فصل را ثابت وبرج سوم راذو جسدین لقب داده‌اند مثـــلا از فصل بهار :حمل منقلب ،ثـو ر ثابت وجوزا ذو جسد ین است ،و بهمین ترتیب سرطان‌ومیزان وجدی منقلبند، اسد وعقرب ودلو ثابت‌می باشند و سنبله وقوس وحـــوت ذوجسد ین بشمار میروند .

۷ـ بعضی از منجمان شش برج اول (از حمل تا سنبله) را شما لی‌و شش برج دیگر «از میزان تا حوت» راجنوبی خوانده‌اند وبرخی برجهای آتشی را شرقی ،برجها ی‌خاکی را جنوبی ،برجهای بادی را غربـی و برجهای آبی‌را شمالی پنداشته اند ودر عین حال‌برای آنها ترتیبی‌خاص قائل شده اند باین معنی که از سه برج آتشی «حمل واسد وقـوس » حمل را در وسط ،اسد را بطـرف چپ آن وقوس را بطرف راست آن ثبت کرده حمل را منسوب به‌میانه مشرق ،اسد را منسوب‌به آن‌قسمت از مشرق که به شمال نزدیك است وقوس را به آن قسمت ازمشرق که به جنوب نزدیك است منسوب دانسته اند وسایر برجها را نیـــز همین‌گونه تقسیم ومنسوب‌نموده‌اند چنانکه در شکل دیده میشود .



تقسیم بروج به‌جهات و عنا صر بنابر عقیده بعضی منجما ن

از اینگونه تقسیمات ونسبت ها در مورد بروج دوازده گانه بسیار دیده میشود .

که این مقاله گنجا یشی نقل همه آنها را ندارد وا لبته در آینده هر جا که‌لازم باشد بقدر کفایت توضیح خواهد شد .

سیارات سبعه :

منجمان قدیم به پیروی از نظـر بطلیموس ، زمیـن را کـــر و ی و ثـا بت ومرکز عـالم می‌دانستند و بـه و جـو د هـفت ستـا رهٔ گردانده «سیاره» درحول‌زمین قا یل بودند ،ماه را نزد یکترین سیا رات به کرهٔ زمین میدا نستند وبعد از آن، عطارد وسپس به ترتیب زهره آفتاب ،مریخ ،مشتری وزحـــل را پرو انگان شمع وجود زمین مـــی پندا شتند .

برای هر یك از سیا رات هفـت گانه مدار معینی بنام فلك آن سیاره به فاصله ای معین ودور تر از مدار دیگری ،قایل بودند وهر فلکی زابر فلك زیرین محیط مـیدا نستند ودر مقام تشبیه آنها را به طبقات پیاز مانند میکردند ،زمین از نظر ایشان در وسط قرار داشت که فلك ماه‌دور تادور آنرا احاطه کرده بود و فلك عطارد برفلك ماه محیط بود وبهمین ترتیب‌تافلك زحل‌که‌بر فلك مشتر ی محیط‌بود، بعدازآن نوبت‌فلك ثوابت میرسید که‌فلك زحل درزیر آن‌قرار داشت واز آن بالاتر فلك الا فلاك‌بود که آنرا بر همه فلکها محیط مـــــی دانستند .

وکلیهٔ محا سبات علمی یا پیشگویی های احکامی خود را یا در نظرگرفتن نسبت هر سیاره با سیاره دیگر یا برجهای دوازده گانه انجام میداد ند وهما نطور که برای برجها خوا صی قائل بودند ،سیارات را هم دارای خاصیت های معین گمان میکرد ندو برای آنها سعادت و نخـو سـت فر ض می نمو دند.

مثلا :

۱ـ زحل را بنام نحس اکـبر و مریخ را بنام نحس‌اصغر می‌نامیدند واین دورا در هرحالی نحس مـی‌ـ دانستند. مشتری راسعد اکبروزهره را سعداصغر نامیده بودند وآنهارا همیشه سعد می پندا شتند .آفتاب را در بعضی موارد سعد ودر موارد

بقیه درصفحه ۵۷

شماره	نام برج	رمز نجومی غربی	رمز نجومی شرقی	شماره	نام برج	رمز نجومی غربی	رمز نجومی شرقی
۱	حمل	♈	٤	۷	میزان	♎	و
۲	ثور	♉	ا	۸	عقرب	♏	ر
۳	جوزا	♊	•	۹	قوس	♐	ح
۴	سرطان	♋	٧	۱۰	جدی	♑	ط
۵	اسد	♌	ح	۱۱	دلو	♒	ے
۶	سنبله	♍	٥	۱۲	حوت	♓	ما

درین جدول علا یم صور منطقه البروج تحت عنوان رمز نجو می ثبت شده است آنچه درستو ن غر بـی آمده استرموزیا سمبولهای است که‌نزد منجمان روم‌قدیم معمول بوده‌ودر بعضی اسطـر لا بهـای دو ره اسلا می هم دیدهٔ میشود وا کنو ن صیغه بین المللی بخود گر فته ونزد منجمان غرب معمول‌است درستو ن شرقی‌رموزی آمده که درتقو یمها ی رقمی وبین منجمان ما مـــتدا و لو معروف است.

روندای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم از دیدبان

ـ چهل هزار افغانی مبلغ کمی نیست و من باید در قبال دینم تضمینی داشته باشم .

جواد آهسته با انگشتش روی میز ، میزند و میگوید :

ـ تضمین !!حق دار ید، باید تضمین داشته باشید ، اما یکچیز هست، آن مبلغ باقی ما نده چه میشود ؟ و اگر ...

میفهمم جوادچه‌میخواهد بگوید ، میخواهد بگوید که اگر اوسندش را باطل کند ممکن است من ده هزار دیگر نپر دازم. بهمین جهت جلو حرفش را میگیرم و میگویم :

ـ خیلی احمقانه است اگر فکر کنید که من برای ده هزار تصمیم دارم دروغ بگویم ، تصمیم دارم آدمی مثل شما ! را فریب بدهم .

لبانش با خنده آشنایی باز میشود :

ـ بنظر شماممکن است احمقانه‌بیاید، اما هستند کسانی که اینکار را می کنند ، هستند کسانیکه دروغ می گویند و ...

خنده ای میکند وبعد ساکت میشود.

خشم ناخوانده ای سراسر و جو دم را میلرزاند . میخواهم ، میخواهم با انگشتان خودم ، چشمان جوادرا از حدقه بیرون بکشم . تا آنوقت چنین بیشرمی و وقا حتی از هیچ انسانی ندیده بودم . جواد ، این دیو سیه کار میخواست بگوید که ممکن است من دروغ بگویم ، که ممکن است من اورا بفریبم. سر م بدوران می افتد و هوای اتاق‌برایم خفقان آور میشود . شاید منظور

جواد از این حرف جز این نبوده است که اعصاب فرسوده و در هم کوفته ام را بیشتر شکنجه دهد و بیشتر نارا حتم کند . واگر چنین باشد ، آیامن باید خودم را ازدست بدهم و خودم را ناتوان و در مانده نشان بدهم ؟ آنهم در برابر کی ، در برابر جواد ؟

نگاه جواد مستقیما بصورتم دوخته شده است و پوز خندی بر لب دارد .

سعی میکنم خودم را از دست ندهم . لبخند میزنم ، لبخند زورکی آنچنانکه جواد را بفریبد و گما ن نکند که حرف او ناراحتم کر ده است و یا تاثیری روی من داشته است .

جواد از سکوت کوتاهی که بین ما ایجاد شده است ، استفاده می کند و با همان لبخند میگوید :

سؤ تفا هم نشود، منظور من شما نیستید و اگر بخواهید ، من همین فردا به محکمه میروم و میگویم‌پولم تماماً رسیده است.

میگویم :

ـباید اینکار را بکنید وگرنه‌ناچارید چند روز دیگر صبر کنید تا آن ده هزار بقیه را تهیه کنم .

لحن خشك و خالی از احساس من شاید برای جواد عجیب مینماید که میگوید:

ـ پول زیاد برای من اهمیتی ندارد فقط نمیخواهم شما ناراحت شوید .

با تحقیر میگویم :

ـ راستی ؟!

جرات نمیکند بگوید بلی فقط به تکان دادن سر ش اکتفا میکند.

اما من‌دشمنانه چشم‌در چشمش میدوزم :

ـ لازم نیست در فکر من باشید اصلا این حق ندارید، اگر اجازه داده ام وارد این خانه شوید ، تنها و تنها برای این است که شماپولی از من طلب دارید و من باید آنرا بپر دازم. وحرفی هم اگر میز نید باید در مورد پول باشد ، میفهمید پول !

دهنش نیمه باز میماند و بعد با دست و پاچگی میگوید :

ـمیفهمم !

ـ بسیار خوب. پس ما دیگر کا ری باهم نداریم . فردا شما به محکمه می آئید و من هم می آیم .

در حالیکه از جایم بلند میشوم، میگویم :

ـ فردا ساعت ده!

جواد دست و پایش را گم‌کرده است . بعد مثل اینکه ناگهانی به خود آمده باشد ، ا زجایش‌بلند میشود و میگوید :

ـ بسیار خوب ، فردا ساعت ده .

درست در همین موقع در اتاق باز میشود و عمه‌در حالیکه‌پتنوسی در دست دارد، وارد اتا ق میشود و آنرا روی‌میز میگذارد . میخواهد حرفی بزند ، ولی من مجالش نمی دهم و می گویم :

ـ عمه ! چایت را ببر ، جواد خان میخواهند بروند .

بطرف در اشاره میکنم و مـی گویم :

ـ راهنما یی شان کن !

نگاه های هردو لبریز از شگفتی است ، اما من اهمیتی به هیچکدام نمیدهم و از اتاق بیرون می‌آیم . و صدای گامهای جواد و عمه را می شوم که بدنبال من قدم به راهرو میگذارند . بدون هیچ مکثی بطرف اتاقم میروم و خودم را روی تخت می اندازم . هوا دیگر بکلی تاریك شده است . روشنایی کمرنگی از بیرون از چراغی که بالای صفه روشن است بداخل اتاق راه یافته است واز سیاهی وظلمت‌آن‌کاسته است . من در افکار دور و درازی فرو رفته ام و ورود عمه را متوجه نمیشوم، فقط وقتی نور خیره کننده چراغ ، اتاق را پر میکند ، هیکل تکیده او را میبینم که جلو در ایستاده است و انگشتش هنوز روی تکمه برق است . قدمی بطرف من بر میدارد و گوشه چادرش را که فرش را جارو میکند دور گلونش می پیچد و میگوید :

ـکار خوبی نکردی لیلا! اگر جوا د یك پیاله چای میخورد چه میشد ؟!

مستقیما چشم بصورتش مـی دوزم و حرفـی نمیز نم و عمه در می یابد که صحبت در این‌مورد سودی ندارد و شاید بهمین جهت است که حرف دیگری را بمیان می کشد و میگوید :

ـ چرا نخواستی همه پول جواد را بدهی ، آن ده هزار باقی مانده را چکار میخواهی بکنی ؟

روی تخت می نشینم و میپرسم:

ـ تو این موضوع را از کجا فهمیدی ؟

پوز خندی میزند :

ـ از کجا ؟! از پشت در. من‌همه حرفهای شما می شنیدم .

بی اختیار از جایم بلند میشوم و درست روبروی عمه می ایستم .

ـ تو پشت در بودی ؟

بی اعتنا سرش را تکان میدهد و میگوید :

ـ بلی .

ـ و همه حرفهای ماراهم شنید ی؟

باز هم میگوید :

ـ بلی .

بسرعت دستم را دراز میکنم و شانه استخوانی و برآمده اش را در چنگال میگیرم و میگویم :

ـعمه ! بسیار کار بدی کر دی، یادت باشد که دیگر از این‌فضولی ها نکنی ، من از جاسو سی و جا سوسی متنفرم،، مخصوصاازکارهای تو .

از فرط تعجب، چشمانش میخواهد از حدقه بر بیاید وبا صدای لرزا نی‌که انباشته از خشم است ، میگوید :

ـ لیلا ! تو با من اینطور حر ف میزنی ؟ تو بمن میگویی ...

شانه اشس را تکان میدهم :

ـکافی است. از این پس در این خانه من فرمان میدهم . این را در معزت فرو کن و بفهم که من چه میخواهم و چه نمی خواهم. از چه خوشم می آید و از چه بدم می آید فهمیدی! میخواهد حرفی بزند، ا ما من به طرف در اتاق فشارش‌میدهم و میگویم :

ـ حالا برو بیرون، غـذای سیما را آماده کن من می خـوا هم چند دقیقه تنها باشم .

تا تمام .



بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایر نفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یو نانی‌وهسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

– خانم بسونی ، معذرت می خواهم نام من جان کریج است نه آقای کریج .

– نام من هم پیابسونی است. تنهامراپیا خطاب کنید، بسنده است .

کریج یك لحظه اسامی دختران انگلیسی‌را بیاد آورد از قبیل :

«فیت هوپ» ، «شریتی» وحتی (کاستی تی) پس‌یکنفر ایتالیایی حق‌نداشت‌نام‌پیا«صوفی» رابردختر خود بگذارد ؟ بیچاره چه می دانست وقتی صوفی اوجوان میشود چه عامل تقوا شکنی ازاو بمیدان می آید ؟

دختر گفت :

– من ونیس راخوب بلدم . اگر بخواهید من شما رابگردش ببرم وديدنيهای آنرا نشان تان دهم خیلی خوش میشوم .

– کار پاسیوها نخواهد بود، آری ؟

– نه‌اگر هم باشد، خیلی کم . آنها آنقدر تابلو دارند که امکان ندارد همه رایکباره تماشا کرد .

کریج گفت : پس موافقم .

بعدهردو داخل سالون غذاخوری شدند . دیکور اتاق را دیوار های آبی وسقف نقره‌یی تشکیل میداد . دریك نظر معلوم می شد بهترین جارا برای‌فلیپا ریزرف کرده اند. وقتی هرکس‌بجای تعیین شده خود می نشست، کریج باراول متوجه چیزی شدکه از لحظه ورود تاآنموقع دقت نکرده بود. تمام زنهائیکه درین دعوت اشتراك داشتند ، گندمی رنگ بودند به استثنای فلیپا. گویی ناکسوس این انتخاب راعمدا کرده بود تاهمسرش یکه تاز رنگ سپید باشد .

این ازوضع حاضران بخوبی پیدا بود .

غذاباخواندن یك قطعه شعر کوچك پنج مصرعی آغاز گردید وبهترین وقیمتی ترین مشروبات اروپایی سرویس شد . ناکسوس بیرپلزنر المانی می نوشید وهمسرش تا ختم غذا فقط یك پیك شراب سرخ نوشید.

کریج ازاینکه ناکسوس ویسکی را فراموش کرده بود، خدارا سپاس گفته یك گیلاس لیکور ٤٧گرفت . غیرازاو، ناکسوس وهمسرش ۱۷نفردیگر جزء مدعوین بودند . چنان معلوم میشد که ناکسوس هریك ازآنان‌رامدتی‌است ویاکاملا می شناسد. ولی ازنظر کریج بعضی ازآنها مشکوك جلوه میکردند ودرموردسایرین نیزهیچ نمی‌دانست. از ینجهت باخودمی‌اندیشید که اگریکی ازآنها قصد کشتن ناکسوس را داشته باشد، نجات جان ناکسوس قدری مشکل خواهد شد .

ولی جنایت هم راه حل صحیحی نبود . جزیرهٔ زارب میخواست اوزنده وسلامت با سایرین وارد آنجا گردد . باین دلیل کریج فکرکرد که دشمن بجان عزیز ترین چیزی که نزدناکسوس جبران ناپذیر باشد حمله خواهد برد یعنی فلیپا .

درینموقع غذا تمام شده وبجای آن‌کنیاك موضع گرفته بود . کریج بدون آنکه دیگری باحساس اوپی ببرد، درمیان خاموشی جزئیات پنهانی رامراقبت میکرد . درجائیکه نشسته بود بیشتر حواسش متوجه «پیا» بود وتن وبدن زیبا وبدون لباس اورا پیش چشم می آورد. زیپ لباس ابریشمین او بیك اشارهٔ‌انگشت بازمی‌شد وبعدآن پیراهن ابریشمین‌خودبخود بپائین می لغزید در پهلوی راستش کونت به اصیلزادهٔ انگلیسی حکایت میکرد که چگونه سال گذشته موقعی که مجسمه ایرادر کورتینا جابجامیکرد ، چگونه از اختیارش برون شد و بزمین افتاد. شاید زیر تاثیر شامپانی، مجسمه خواسته بودبه اوثابت کندکه میتواند عقب عقب برود وناپدید شود. درینوقت ناکسوس ازجابلند شد ودرگوش «پیا» گفت «چند دقیقه اورا ازتودورمیکنم عزیزم. میدای‌موضوع‌کار دربین است .»

پاو گفت :

– اوکه آن‌کار هاراترك گفته بود ؟

– «بخاطراینکه اکنون مرد بزرگ وسرمایه داری است وکار خوبی میشود اگر طی یك معامله مقداری ازثروت اورا بچنگ بیاورم» . بعدخطاب به کریج گفت : «بیاجان وگیلاست‌را هم بردار» وآنگهی دگر باره متوجه پیاشد: «عزیزم، طول نمی‌کشد تایك کنیاك دیگر بنوشی باز گشته‌ایم .»

راه افتاد وهردو داخل اتاق کوچکی شدند که نیمه اتاق‌کار ونیمی پذیرایی بود. اتاق مفروش بود. درديوار هاخريطه های مختلف ، یك مودل اولین قایق‌ناکسوس ویك پرتریت نیم تنه ولی اندوهناك فلیپا جلب توجه میکرد. ناکسوس گیلاس کریج راازکنیاك واز خودش راباراقی پرکرد وگفت :

– ازاینکه بازباتومواجه میشوم، جداخوشحالم فلیپاهم ازتوخوشش آمده است .

کریج باخود فکرکرد ناکسوس در گفتن حصه دوم جمله اش چقدر برخود فشار آورده باشد، وآنگهی دربرابر کسی که مدت هابوی مال قاچاق میفروخت ، این شعار خصوصیت ودوستی چه مفهومی میتوانست داشته باشد ؟ درهرحال می ترسید . هردونگاه در نگاه هم افگندند. یك نگاه آشتیانه مثل نگاه دوقهرمان کشتی‌یا دوبکسور بهمدیگر شان .

ناکسوس گفت : بسیار چوکات شده بنظرمی‌آئی ومن‌شخصاازین وضعیت‌خوشحالم. البته برای توادامه این تشریفات بازی قدری دشوار خواهد بود ولی ازعهده اش برمی آئی. میدانی کریج یکوقتها فکر میکردم خیلی به آسانی میتوانم تراااستخدام ودر معرض استفاده قراردهم ولی حالاچنان فکری بیموردبنظرمی‌آید زیراتوبمن کمك خواهی کرد. جان !

– بچه ترتیبی ؟

– من بافلیپاعروسی کردم وبعد بخاطر او ترسی دردل من خانه کرد . درحالیکه توچون درحال حاضر کسی راانداری که معشوقت باشد، چنین نگرانی هایی نیز برایت وجود ندارد .

– ولی من بخاطر تونگرانم .

– این نگرانی فقط تاموقع امضای قرارداد است . ازآن به بعد حرفی نمی ماند زیگزاگ میروم ، درست است ؟

– هیچ فکرنکردی راه بهتری سراغ کنی ؟

– خیر ، من درزارب سرمایه گذاری کردم واین کارهم علت دیگری شد برای اینکه دراین ده سال اخیر همیشه دچار هراس و اضطراب باشم‌ولی اکنون آرزو دارم بقیه عمرم رابافلیپا بخوشی وفارغ ازاندیشه هابگذرانیم. وتوهم بهمین علت بماپیوسته یی .

کریج گفت :

– میدانم برای چه‌کاری آمده ام .

ناکسوس باتاثر گفت :

– گرچه زارب، درآرزوی مرگ من است، معهذاامیداندا‌گر هم‌بتوانند مراازبین‌ببرند،همه چیزبرای فلیپاخواهد ماند واونیز حاضر نخواهد شد به‌ترتیبی باآنها کنار بیایدوبخواستهای شان توافق نشان دهد. بنابرین درحال حاضر زارب برای نابودی من عجله ندارد واین موقف وادار میکند ، بشکل دیگری دست بدیوانگی بزنند .

– میدانم .

– آری یگانه کاری‌که ازآنها ساخته است اینست که فلیپاراازمن جدا کنند .

– ویابشما مبلغ بیشتر ازآنچه سرمایه گذاری کرده اید ، پیشنهاد نمایند تاازآنجا دست بردارید .

این حرف ها بدون آنکه قبلا فکری کرده باشد اززبان کریج بیرون آمد ولی بعد بخود قناعت دادکه خواه نخواه باید روزی این‌حرف رامیزد. ازموقعی که بالومیس مذاکره کرده بود، همیشه این اندیشه درمغز اودور میزدکه اگر ناکسوس دربدل باطرف توافق کندآنوقت چه خواهد شد ؟ زیرا ناکسوس مرد کار بود وهدفش این بودکه پول زیادتر از آنچه دارد بدست بیاورد تاقدرت بیشتر داشته باشد .

– من ازوضع‌خودم راضی‌استم بپول‌بیشتری احتیاج ندارم .

اماکریج یقین داشت‌اودروغ میگویدوناکسوس برای اینکه تظاهر کند، پول نزد او مقداری ندارد واوازثروت کافی بهره‌مند است‌گفت:

– خوب، مثلا صدملیون : عددیك با هشت صفر درمقابل آن . آیااین یك ثروت کافی نیست ؟

کریج جواب داد :

– من چه میدانم ؟ درحالیکه عدد یك من تاکنون هیچوقت بیش ازسه صفر در پهلوی خودندیده است .

ناکسوس بخنده افتاد واین ازهمان خنده های پرسرو صدایی بود که‌به‌آوازغریدن‌یك گاووحشی شباهت زیادی داشت . کریج‌گفت:

– لطفا راجع به مهمانان تان یك‌کمی برایمن توضیح بدهید . آیا آدم نامطلوبی وجوددارد؟

– لست آنانرا بدست خود ترتیب داده‌ام. نفرات خودم نیز دقت زیاد کرده‌اند فقط یکنفر تاحدی‌بنظرم مشکوك می‌آید«پیابسونی»!

– بچه علتی این زن نظرت راگرفته است؟

– نظرمرا نگرفته ولی فلیپا اینطور فکر میکند. بعلاوه تاحدی به‌فلیپاشبیه نیز هست دریك نگاه میشود دریافت که دختر پرتحرکی است . معذالك خودش نقش چندانی ندارد ، این رامیداند ولی بخاطر مشهور شدن شاید انجام کارهای را بعهده بگیرد .

– ولی این نشان نمیدهد که وی یك مامور مخفی باشد .

– من بتوتوضیح میکنم . فلیپا دیوانه وار به او علاقمند است. عقل‌زنم‌رافقط همین پیا دزدیده میتواند یعنی میتواند ازراه‌بدرکند. ازهمه جا پای خودش راگرفته وتمام روز ها راباهم سپری میکنند . چنانکه گفتم این افراط در خصوصیت ، ممکن است بار ی خطرناك شود .

کریج قانع شده گفت :

– بسیار خوب، اورا تحت نظر می گیرم . ولی نگفتی این دواصیلزاده چکاره اند ؟

– تاول ومارك‌سیون را میگویی؟درمورد آنها جای نگرانی نیست . همانطوریکه در اول گفته ام فقط دواصیلزاده‌اندوبس . تاول مدتی درهندچین زندانی شده بود. رنج زیادی کشیده است . درهرحال این راباور کن که هردو آدمهای خوبی استند .

– خیلی خوب . راستی چه موقع به‌لندن میرویم ؟

– هنوز ده روز فرصت داریم . بگذار کمی بیشتر تفریح کنیم .

– درکجا ؟

– فلیپ، می خواهد دروینس پیاده شود وگردش کند. درآنجا هم من یك خانه اصولی دارم .

–واقعاباید برای نجات دادن جان کسی وینس جای خوبی است !

کریج این رابطور کنایه گفت وناکسوس جواب داد :

– چه میتوان‌کرد؟ وقتی فلیپ بخواهدجائی برود، هیچ چارهٔ جز قبول آن ندارم . مطلقا خواهم رفت .

کریج باتعجب نگاهی به او افگند وجز تسلیم دربرابر بیان قاطع ناکسوس راهی

نیافت وگفت :
- خوب اینطور باشد . منهم سعی میکنم یکنفر دیگررابرای کمك بخودم احضار کنم ؟
- چه کسی را ؟
- یکنفر خیلی مطمین وقابل اعتماد را . کسی راکه ازعهدهٔ انجام اینکار بخوبی بدر شده میتواند .
- منهم حاضرم هرکمکی ازمن ساخته باشد، ازتومضایقه نکنم . بهرچه که احتیاج داشته باشی، می فهمی؟ هرچه احتیاج داشته باشی، بدون تعارف ازمن بخواه .
-بسیار خوب ، پس بمن ازخبرهـــای مربوط بمعاملات صحبت کن .

- چه گفتی ؟
- آیااین مذاکره مابرای معامله نبود که به پیاگفتی ؟ اگرکسی سوالی طرح کند باید من مقداری معلومات داشته باشم .
- توواقعاکسی استی که میشود باتومعامله قاچاق کرد .
بعد بسوی میزکار خودرفته روکی راکشس کرد وگفت :
- میتوانی از سهام شرکتالکترونیك مانگا بگیری . سهام صنایع پلاستیك وشرکت غذای دریایی نیز هست میتوانی کمیازآنهم برداری واگر مایل باشی پولت واقعادراسرع اوقات سه چند خود حاصل بـدهد ازسهام این هرسه موسسه باید خریداری کنی .
- خیلی خوب . امادرعین حال مایلم چند دقیقه بامیخانیك بیسیم کشتیات صحبت کنم.
- اینموضوع به اوچهارتباطی میگیرد ؟
- من میخواهم معلوماتی راکه از شماگرفتم به شریك خودم مخابره کنم. اوهم باید در جریان این معامله قرار بگیرد .
ناکسوس دکمه رافشار داد ودر دیکتافون هدایاتی صادر کرد . بعدگفت : هم اکنـون حاضر میشود . بعداز اینکه باتو معرفی اش کردم من خارج میشوم . بایدنزد فلیپابرگردم.
کریج گفت :
- اگربتوانی ازرفتن به وینس منصرفش کنی، کار خوبی کرده یی .
- توفکر میکنی من چنین آرزویی دارم ! این اوستکه تصمیم میگیرد . بعلاوه تـــو اطلاع داریکه او هیروئین استعمال می کرد ومن برای اینکه اودست ازین اعتیادبردارد، چه هاکه نکشیدم هردوی ماباهم حب معالجوی می خوردیم . باوصف آن حواسش گهگـا ه هوای آن مادهٔ لعنتی رامیکند . از ینجهـت وبخاطر آنکه اودگر باره آن راه را انتخـاب نکند هرچه اراده کند گردن اطاعت مینهم ولاجرم به وینس هم خواهیم رفت .
کریج بانگرانی پرسید :
-اگر اورا ربودند چی ؟
- این دیگر بتو مربوط است . ار نرویم چه هاواقع خواهدشد، درست حدس زده نمیتوانم ولی آنچه پیش ازین ازاوکشیدهام میتوانگفت بدترازمرگ بوده است .
کریج میخواست جواب بدهدکه ناگهان در بملایمت زده شد وتلگرافچی وارد گردید . سراپا بلباس سپید ملبس بود واین رنگ با تن وبدن آفتاب سوخته اوتناسب خوبی نشان میداد :
ناکسوس خطاب به اوگفت : آندریوس . آقای کریج خبری دارند که می خواهنـــد مخابره کنند .
بعدمتوجه کریج شده گفت : راجع بهاموری کهگفتم البته تمام سعی خودرا انجام خواهید داد ، قبول ؟
کریج تبسم کرده جواب داد :
- قبول دارم ولی تضمین داده نمیتوانم .
- همین هم کافیست .
ناکسوس بعد از ادای این جمـله خارجشد واورا باتلگرافچی تنها گذاشت .
آندریوس مودبانه سوال کرد :
- چه خدمتی بشما انجام داده میتوانم ؟
کریج تصویری راکهلومیس بهاوداده‌بود، ازجیب درآورده نگاهیکردوبعدمتوجه آندریوس شد . شباهت زیادی بین تصویر وآندریوس وجود داشت . کریج قطی سگرت خودرابیرون آورده به آندریوس تعار ف کرد ولی اوگفت:
- متشکرم آقای عزیزاگـــر فعلا سگرت نکشم بهتر است .
مثل اینکه مضمونی راازبرکرده باشد ، به دقت صحبت میکرد. کریج سوال کرد :
- شاید این نوع سگرت رادوست نداری؟
- نه، برایمن تفاوتی ندارد اما اصلا خیلی کم سگرت می کشم .
کریج بالایتر خود نخست تصویر وبعـد سگرت خودرا در داد . مطمین شده بود کـه تلگرافچی همان اصل تصویر است . بعد خم شده ورقی ازروی میزبرداشت ودر حالیکـــه دقت میکرد اثرکلمات روی میز باقی نمانـد برصفحه کاغذ نوشت : آیااین اتاق راتفتیش کرده یی؟ وآنرا آندریوس داد. آندریوسبه جواب اونوشت : «اگرایجاب میکند الساعه» .
هردو به دقت مشغول تفتیش اتاق شدند. آندر یوس اولتر او همه دیکتافون وتیلفون رانگاه کرد وکریج بسر وقت سایر اشیای داخل اتاق رسید . در آخر انچه را جستجو میکرد در دیوار پشت تصویر فلیپا یافت. آنجا یك میکرافون کوچك نصب کردهبودند ودرپشت قطعهٔ چوکات عکس نیز یكگیرندهٔ بسیار ظریف ونیرومند ترانزیستوری دیده میشد. کریج باشارهٔ انگشتانش آنـدریوس رابسوی خود خواند. آندریوس نگاهیبهآنچه کریج کشف کرده بود ، افگنده ولی ظـاهرا از تصویر تمجید کرد:
«واقعا خیلی زیباست. » بعد با صدای آهسته گفت: ساخت جاپان معلوم مـیشود وروی یك فیتهٔ کوچك میتواند مسایل زیادی را ضبط کند.
- ولی آواز بایدقدری بلند باشدتاخوب ثبت شود. چنین نیست ؟
آندریوس گفت: خیر. تمام لوازم طوری تنظیم شده که این ماشین بطور اتو ماتیك بهر نوع آوازی خود بخود عیار میشود.
- وای بجانت.
آندر یوس گفت:
- بیابه اتاق من برویم تاطرز کار آنـرا بتو نشان بد هم.
کر یج ابـراز موافقت کـرد وضمنا ازاو پرسید : از اینکه به وینس خواهیم رفت اطلاع داری؟
آندریوس سر خودرا بعلامت مثبتحرکت داد. کریج ادامه داد عقیده دارد کـه ایـن مسافرت بخاطر سلامت خانمش نزداواهمیت زیادی دارد. آیا اوقبـلا بادوکتـور معالـج همسرش صحبت کرده است ؟
- نه، درکشتی یك دوکتور موجوداست ودرلندن هـم قـرار است بایـك متخصص مشوره کند بنام سر ماتیو. بقیه کارهایش درآنجا فقط مصروفیت های تجارتی است. ازقبیل مسایل مربوط به کار های بـورس بارنی اش در نیویارك با امورمـربوط بـه جزیره زارب ویاهم بخاطر الماسهای مادام یك سفر کوتاه بپاریس ودرونیس هم تماس باسالون مودی بنام «پوسه».
- آدرس این مودیست راگرفته ای؟
- گرفته ام . در اتاق من است، امامرد شریفی است. جز شبانه روز کـار کـردن بخاطر کشف مود های جدید لباس ومایو، سرگرمی دیگری ندارد.
کریج گفت :
- خانم ناکسوس لباسهای خودرااز پاریس میگیرد، و تکه را هم از لندن انتخابمیکند ودروینس فقط بوتهای خوب پیدا میشود.
- خوب، همینطور حساب کن.
کریج گفت :
- تاکنون درکشتی باکو نت تاول،مـارك سوی ول وپیابسونیآشنا شده ام.ناکسوس ازین زن چندان خوشش نمی آید و منـهم ازآن دونفر اولی چشمم آب نمی خورد.توچه عقیده داری ؟
- لست مهمانرا بد لندن فرستادم جواب دادند که بین آنها آدم نـامطلو بـی بنظـر نمیرسد .



- از آنها خواهش کن راجع باینسهنفر تحقیقات مفصل تر وهمه جانبه انجامبدهند.
- خیلی خوب .
- وحالا برویم باتاق تو واین فیتهٔ تیپ راگوش کنیم. دراینجا من از اوضاعیکنوع پستی را احساس میکنم.
اتاق آندریوس خیلی لوکس بود وهیچ از اتاق یك مسافر اشرافی که در اتاقهای درجه اول کشتی ما مسافرت میکند، فرقی نداشت. کریج بادیدن آنجا تعجب کرد چرا این شخص با داشتن چنین حـیات مجلـل وآرام جان خودرا بخاطر کار های دیگران بخطر می اندازد درعین حال راجع بخودش نیز همین فکر را کرد. خطر در زندگیاواز پانزده سالگی داخل شده وتاکنون ازاوجدا نشده بود. آرام آنجا ایستاده وآندریوسرا که ترانزیستور کوچك رابهدقت از دستمال خود بیرون می آورد تا بکار اندازد، تماشا میکرد. بعد گفت
- این یك بازی خطر ناك است، نیست؟
- بشما گفته بودم چیزی راکه بخواهیم بخود معلوم کنیم از اتاق بیسیم نیز شده میتواند.
کریج جواب نداد . بدون یك کلمهحرف باصبر کامل منتظرنتیجهٔ کار آندریوسماند. آندریوس پس از آنکه سیم رابه نقـطهٔاز ترانزیستور بـدقت مر تبط ساخـت، گـفت «آماده است.» وکریج صحبت های آمرانه، معاملاتی ودرعین حال عاشقا نهٔ نـاکسوسرا شنید آخرین قسمت را وقتی انجام داده بود که فلیپا بداخل اتاق او رفته بود.آنگاه بقیه صحبتها ی نـاکسـوس را بـازنش، باگار سون وبعد هـم باسه نفـر سکرترش وکاپیتان کشتی گوش داد. همچنینمذاکرات اورا با اتحادیهٔ در یانوردی نیویارك وامور مربوط بـه جـزیره زارب ، شنید. درایـن صحبتها ناکسوس بز بانهای انگلیسی،عربی وروسی حرف زد، ولی با «پوسه» درمـورد لباسها از ایتا لیایی نیز استفادهنمودهبود. وقتی که پوسه بجای ، «گود بای» «ادیـو» گفت، کریج صدازد صبر کن :
- ازهمین جمله به بعد رابکش- کـافی است .
- کمی وقت می گیرد ولی آیـا پشت تیپراهم می خواهی بشنوی؟
وقتی کریج جواب مثبت داد آندریوسـ دستگاه را دگر باره بکار انداخت تا پشت تیپ راگوش کننـد . ایـن قسمت شامـل مذاکرات نا کسوس باکریج میشد که حتی صدای ریختن مشروب در گیلاس نیز بهثبت رسیده بود. کریج گفت درین قسمت همان جملهٔ «خیلی خوب بنظر می آیی» بماندبقیه را بردار تاجائیکه از معاملات تجارتصحبت میشود وبعد از آن رانیز پاك کن.
آندریوس گفت: پاك کردن آسان است ولی خلایی راکه در مذاکره پیدا میشودباید به ترتیبی از آواز کاغذ ها وغیره پـرکنـم درغیر آن کسی که آنرا گوش میکند، دچار شبهه میشود.
کریج گفت: نه، کاغذ درست نیست.
بعد متوجه اطراف خود شده چشمشروی پروانه ایکه دور جراغ اتاق آندریوسپرپر میزد، دوخته ماند. دست خودرا بیشبـرده پروانه را گرفت باتلاش پروانه گردبدناو روی دست کـریج ریـخت. کـریج روبـه آندریوس کرده پرسید:
- این چطور است؟ پروانه در هرجا بوده میتواند.
- آه . راست میگویی . این بهتریـن وسیله است .
کریج پرسید:
- آیا میتوانی دستگاه راپس بجایاولش برگردانی ؟

بقیه در صفحه ٥٦

آلفرد هیچکاک



از : بوب برستوف

مترجم : نیرومند

آخرین ساعت

شما بگوید یك روز عالی نیست ؟ خوب چه عیب دارد که کمی وقت تر رسیدیم‌شما می بینید ؟ آن مرد هنوز هم گل میخـرد که با خود به کلیسا ببرد آفتاب چه مـلایم می تابد در یك چنین تابش مطبوع خرشید شگوفـه ها بخوبـی باز مـی شود امـروز فی‌الواقع باید سر تا سر کلیسا غرق در عطر گلها باشد مـانند یك دکـان گـل فروشی ! وه‌که چه‌روز با شکوهی است ! شما خبر دارید ؟ بیایید با آن کافـه کوچـك می رویم . آنقدر پول در جیبم‌هست که دوقهوه فرمایش‌دهیم . تا آمدن‌کشیش و شروع موعظه‌اش برای نوشیدن قهـوه وقت داریم درضمن باید از داستان راجرز چیزی را بشما حکایت کنم .

هر دو نزدیك پنجره می نشینیم . ازاین جا بهتر می شود دروازه کلیسا را زیرنظر گرفت .

دو قهوه باشیر ؟

آری ـ به همراه شیر .

برای من از جهتی حیرت انگیز است‌که راجرز چطور تـوانسته همه کار هـارابـه دقت خـاص ومـهارت فوق الـعاده تـابـه آخر بسنجد شرافتمندانه می گویم هر گز نمی دانستم که او تمام وقایع راقبلاباچنین زرنگی وهوشمندی پیشبینی کرده بـود همینست عیب همیشگی من که مردم‌رااصلا ساده تصور میکنم

و من هر گز به آن توجه نداشتم کـه جریان آبستن حادثه‌ی بود . محض الواهاتی را شنیده بودم .

می فهمید چه می گویم بعضی مردم بین شان سر گوشی داشتند ونجوا مـی کردند که راجرز با «هان کوکه صبر و سری دارد . غـالبـا این لعـنتی ها مـوضوع‌را خموشانه مراقبت مینمودند و صدای شانرا نمی کشیدند ، زیرا همه حرف ها بصورت سرگوشی گـفته میشد و هیچگاه کسی‌به صدای لمند از آن یادی نکرد . و مـن همیشه بدنبال شاهد وگـواه میگشتم‌یـا طوریکه می گویند باید از چهره راجرز همه چیز را میخواندم ناقبول میکردم که او ... بهر حال یك ماجرای پنهانی عشق سر گرمی جالبی بشمار می رود یا خیر ؟

تصور احمقانه است ! آنها هر دو بـا زرنگی و هوشی فراوان با هم تماس می گرفتند . اما وقتی یك چنین آوازه بلنـد شد میفهمید که . مردم دنبالش را رهـا نمی کنند ! من با سماجت متعقدم علی‌رغم آنکه هیچ مطلبی مشکوك وجود ندارد. معهذا باید یك چیز در آن نهفته باشد ! هولا ، حالا یگان یگان نفر برای تشییع جنازه به کلیسا می آیند . لابد یك جسد مقبـول خواهد بود .

من‌درکجا بودم ؟ آخ بلی ، در باره راجرز و للی شان کوك حرف می زدم تا جای که می توانم نظر بـدهم بایـد کلاودیا همسر راجرز یك موجود بسیار خود خواه بوده باشد . شوهرش را به صفت یـك ملکیت غیر قابل فروش میدانست . این صفت بسیار بدیست که نزد بعضی خانمها وجود میداشته باشد خوب بهر حال شما میدانید که منظورم چیست . لازمست بین یك مادر و یك عضو ریاست ارکان موجود باشد گرچه تا امروز من به چنین چیزی توجه نداشته ام . راجرز طبعا نه این‌رامی خواسته و نه خواهان آن دگر بوده است او یك معشوقه برای خودش میخواستـه است و بـس آدم می تواند واقعا زمانـی شکایت کند که زنهای شوهر دار چرا نمی خواهند معشوقه شوهران شـان بـاشند اصلا برای چه ؟ لااقل می توانند چنان‌جلوه دهند .

خوب ازین موضوع می گذریم . من اطمینان کامل دارم که کلاودیا از روابط شوهرش با لیلی چیزی نمیدانسته و اگر میفهمید که بین اینـدو علایقی بر قرار است بدون شك نمی گذاشت ادامـه این روابـط آزارش دهد و در صدد رسوایی هر دوبر می آمد. اما راجرز حتما میدانسته که همسرش به‌او چنین‌اجازه را نخواهد داد .او لابد احساس نموده که نمی تواند مـوضـوع را منطقی طرح کرده ، قناعت همسر شرا فراهم سازد و بر عکس امکان داشـت رسوایی وافتضاحی بزرگـ را بـبـار آورد آری . پس چه چاره داشت ؟ کلادویـا را از میان بر دارد؟ غیر قابل باورکردن به گوش میخورد . همینطور نیست ؟

راجرز چیری و چنین تصورات ؟ لاکن‌من بطور قطع متیقنم که او سر انجام چـنین تصمیمی گرفته است

راجرز خواسته خانمش را به اثرحادثه از میان بر دارد و آنگاه بحیث‌یك مرد بیوه با لیلی از دواج کند اما طبعـا حادثـه باید از جمله حادثات درجه اول باشد تـا پولیس بهیچوجه نسبت به خودش سوظن پیدا نکند .

وحال بشنوید که او این پـلان‌را چگونه ترتیب کرده است .

شما خبر دارید که من وهمسرم «امی» روز های اخیر هفته را مشترکا با راجرز و همسرش گذشتاندیم ! ما آنجا بودیم کـه این اتفاق روی داد یك چیز را من بشـما اطمینان داده‌می‌توانم که ، راجرزنقشه‌را آنقدر ماهرانه طرح و تنظیم کرده بودکه ازهیچ‌چیز غافل نمانده بود باید به او پشت دست گرفت . هـر کسی این استعداد را نـدارد بسیاری مردم نمی توانند تـا بـه سه را شمار کنند .

البته بمن وعده میدهید که گپ بین خود مابماند ، همینطور نیست ؟ باید بعرض‌تان رسانیم که تا اینجا هر چه گفته‌ام همه‌اش حسیاتی بیش نیست ؟ زیراپولیس‌تاکنون نتوانسته هیچ کاری بکند . و البته شـما میدانید که وضع امروز از چه قرار است شما اجازه ندارید بیك موضوع غلط فکـر کنید یا تصور نادرستی را در مخیله خـود بگنجانید ؟ چه در چنین حالاتی علیه شـما شکایت میشود و شما را بخاطر توهین به محاکمه می کشانند !

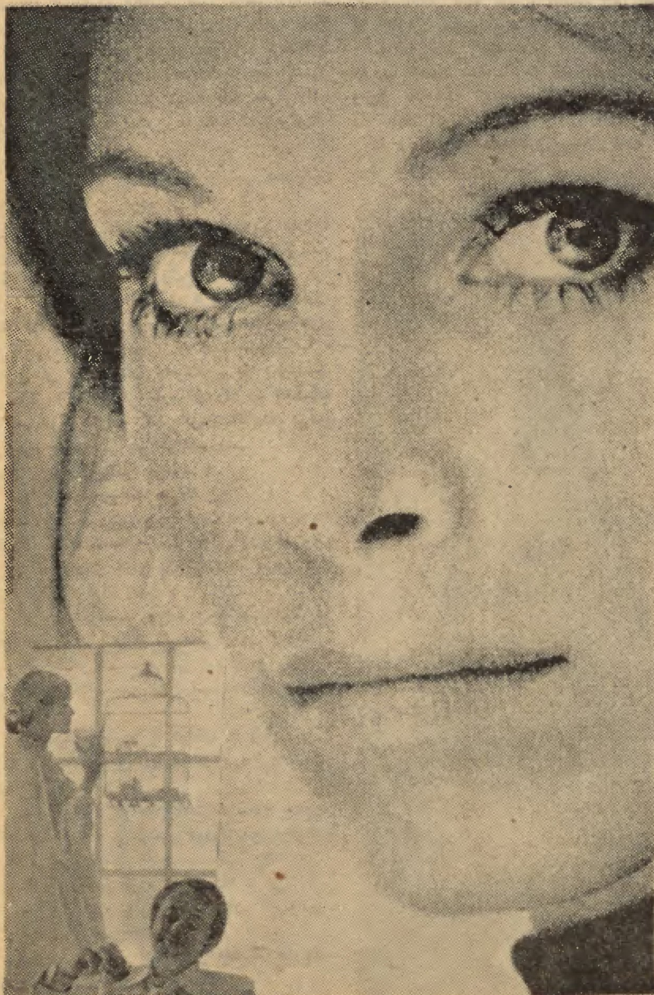
اینکه راجرز چه مدتی میگذرد که بـا لیلی رابطه دارد دقیقا از آن چیزی نمـی دانم . بهر حال چند ماهی می شود که باهم نزدیك هستند . اما در خلال اینمدت رابطه شان‌به حدی انکشاف کرده بود که راجرز حاضر شد محدودیت را از پیش پای خود بر دارد و رشته های ازدواج اول را پاره کند . و من پیشتر بشما عرض کردم که اگر کلاودیا از ارتباط راجرز بوی بر میشد به یقین از آن زخم ناسور جور میکرد .

«امی» و من وقتی وارد ماجرا شدیم که راجرز ما را دعوت‌کرد تاروز های تعطیل آخر هفته را به جهیل نقره برویم او بما پیشنهاد کرد که هر دو خانواده یك یـك عمارت را اجاره بگیریم . و رفـع خستگی بنمائیم . هم ماهی گیری کـرده و هـم مقداری بیاسائیم

خوب بلی ، ماکه ایرادی علیه ایـن پیشنهاد نداشتیم وقتی موافقت خویشرا ابراز کردیم راجرز بطور محسوس احساس رضایت خاطر و خوشحالی کرد . اگر من اکنون دقیقا به آن لحظات می انـدیشم و خرد ترین جریان را بخاطر می آورم ، از جهتیست که واضحا او وجود ما محض‌برای پل خوابانیدن استفاده شده .

بهر صورت روز دگر ما سوار موترکمبی اوشده و هسپار جهیل شدیم راجرز دو عمارت ییلاقی را به کرایه گرفت کـه در

بقیه در صفحه ۶۲



پاینیر دهم

مسافر زمین بسوی کهکشانها

فاصله زمین تاژوپیتر ۶۲۰ میلون میل است

یکی از رویاهای دانش بشری بحقیقت پیوست

سفینه فضایی امریکا مو سو م به پانییر دهم بتاریخ سوم دسا مبر ۱۹۷۳ از داخل کمر بند مهلــك و کشننده سیاره ژوپیتر که تشعشعات خطر ناکی از آن بیرون میتراود ، عبور کرد واز فاصله ۸۱۰۰۰ ملی سیا ره ، از بین ابـر نار نـجـی رنگ بسر عت گذشت وهمز ما ن عکسها ئیرا که فاش کنده بسیاری از زاز های علمی خواهند بود بـه زمین فرستاد،راز هائیکه قرنهابشر را بخود مشغول داشته و هنـو ز لاینحل بودند .

فاصله زمین تا ژو پیتر درین لحظه تاریخی ٦٢٠ مليو ن مـيـل بو د، وبدینصورت پاینیردهمعملیا تمهمی را انجام داد که اینك دانشمندا ن کشفیات علمی آنرا با آنچه کـــه کو پرنیك ٤٥٠ سال قبل گفته بود، در مقام مقا یسه قرار داده انـــد. کوپر نیك اولین کسی بود که ثابت کرد زمین مرکز نظام شمسی نمی باشد .

پاینیر دهم دراوایل‌سال ١٩٧٢از زمین پرتاب گردید وسفر پـــر مخاطره ومهم بیست ویکماهه ایرا با سرعت اعظمی ۸۲ هزار میل در ساعت بسوی جهان نا مـکشو ف نظام شمسی بسر رسا ند .

ابطال نظریات کهنه:

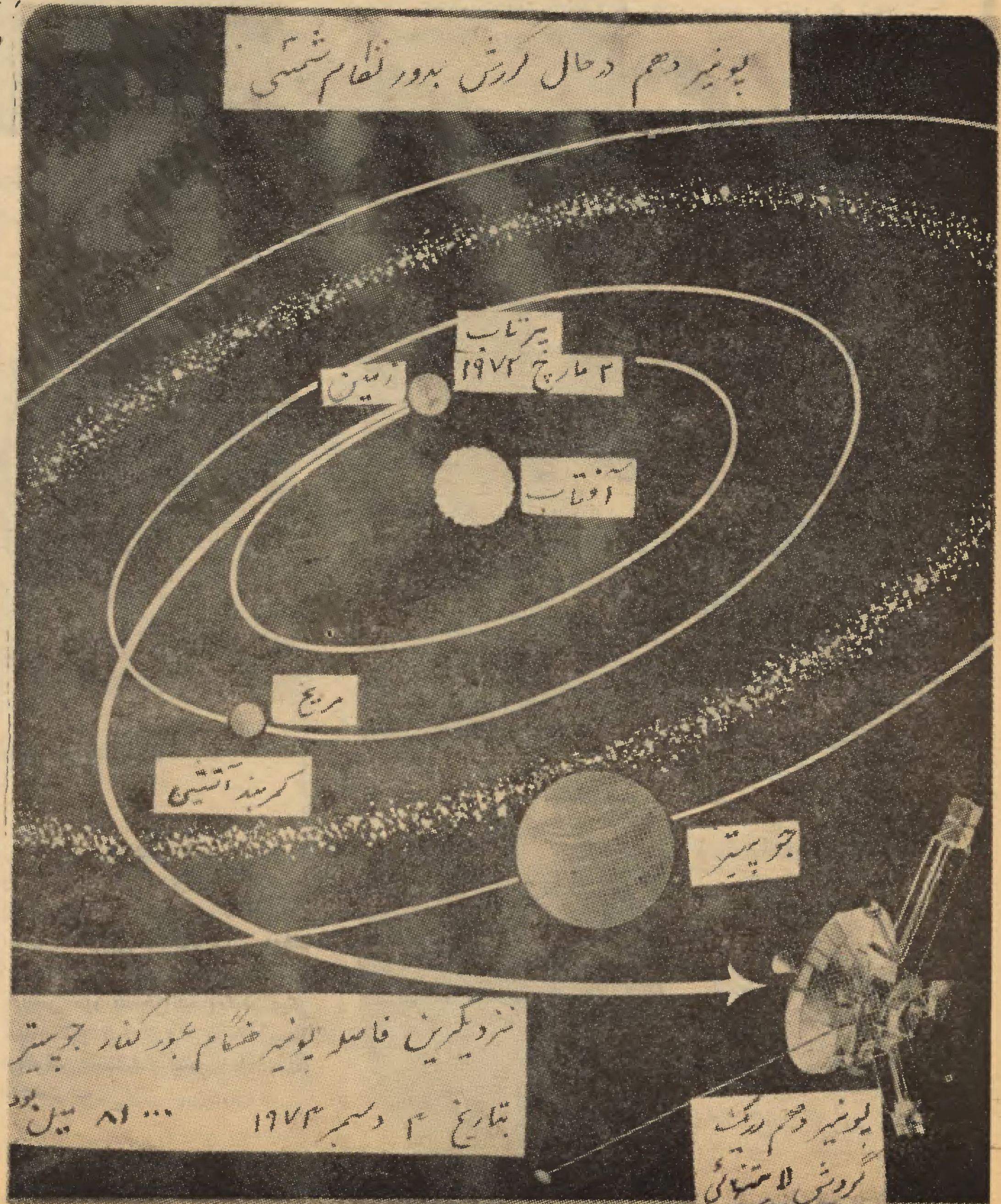
هنگا میکه ملیونـــهـا پرسش و مطلب مختلف در داخل کمپیو ترها در مرکز تحقیقا تی المیز نزدیــك سا نفرا نستیکو ،جا میگر فت بر هیجان دانشمندان فضا یی هرلحظه افزوده میگشت ولحظه بلـحـظ در اصلاح وتعدیل نظر یات در بـاره ژو پتیرو آنچه که میلو نها میل‌دور تر در فضای خارجی جریان داشت میپر داختند .

داکتر جان سمپسون یـکـی از دانشمند ان پوهنتون شیکا گـــو اظهار داشت :اکنون دیگرتیود یهای و نظریات یك قرن قبل کهنه وغیر قابل قبول مینما ید ولاز مست تابر نظر یات وتیوری‌های خویش‌تجدید نظر نمائیم .

داکتر جمیز فلـچر آمر اداره فضایی وهوا نوردی ملی امر یکـا (ناسا)عقیده دارد که کار پایینردهم بیش ازآنچه انتظار میر فت،موفقیت آمیز بوده است .

ناتمام

درسطح ژو پیترلکه،بزرگ وسرخ رنگ بچشم میخورد



عکسها و مطلبها

جیه بهادری رئیسه انجمن هنرمندان

جیا بهادری که حالا به جیا بچن مسمی شده است بحیث رئیسه انجمن هنرمندان انتخاب شده است د رعکس پرو فیسور سی ام پتیل بـا جیه بهادری «ببخشید بچن» د یده میشود .

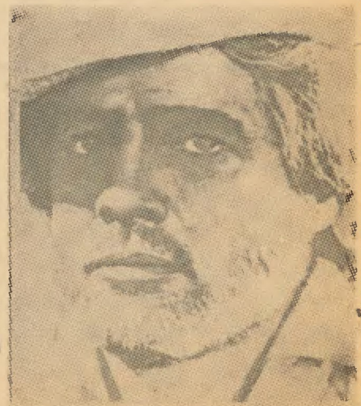


نوتن و خانم بلراج سهانی

نوتن کاپی کتاب «مدن گوهر » را بخانم سنتو ش سهانی «بیـوه بلراج سهانی »تقدیم میکند .

در عکس راجندر کمار ،پدماکهنه و جی سی جایند دیده میشو ند.





مارلین براندو که نقش نا پلیون بنا پارت را درفلم دیزیری باموٴفقیت بازی کرده است درسالی که گذشت شهرت عجیبی دست یافت ، دوفلم آخر او بنام های «آخر ین تانگو ی پاریس »و(پدرخوانده)یکبار دیگر نام مار لین براندوراکه ازخا طره ها فراموش میشد بسر زبا نها انداخت .

یك راجکپور زادهٔ موٴفق دیگر

ریشی کپور پسر دوم را جکپو ر که در فلم بابی بازی کرده با یـک گام بزرگ راه چند سا له راپیمودو کسا نیکه فلم میرا نام جوکر را دیده اند تصدیق میکنند که شهرتی که نصیب را جیشس کهنه بعد از فلم اراد هناشد ایشیدر فلم «میرا نام جوکر »بدست آورد .عدهٔ زیادی از مردم عقیده دارند که شهـرت ریشی کپور بیشتر ازبرادر بز رگش «رهندر کپور» می باشد .

توقع میرود که ریشی کپـور شهرتی راکه از بعد فلم بابی بدست آورده تا آخر حفظ نماید را جکپور معروف ترین فلم ساز فعلی عقید ه دارد که چنتو «نام ناز دانـگـی و خانگی ریشی کپور »بازی وتمثیل بدون عیبی دارد ،در پهلوی استعداد داشتن یك مقدار چانس هم ضروری است .امید است ریشی کپور هم ازین چانس برخور دار شود .



ریشی کپور

زینت امان سوار کار



زینت امان سوار کار خوبی است اوکه بعد از هری راماهری کرشنا شهرت زیادی کسب کرده اسـت هنوز هم مانند سا بق« ملکه زیبائی آسیا »بحسا ب میرود .

شعله‌خاموش

در دل آسمان آبی رنگ
از برابر پاره های زرین
ماه زیبا همی فـرو پـا شد
نور بـر پیکر سپید زمین

* * *

می وزد روی شهر رفته بخواب
باد سردی ز دامن کهسا ر
غـرش تند باد می پیچد
در خم کوچه های خامش و تار

* * *

بامهای ز بـر ف پـو شیده
شاخه هـای برهنه و لـرزان
عکس لبخند ما هتا ب قشنگ
روی یخهای روشـن و لغـزان

* * *

همه از پرده سیا هی شب
می نماید به چشم خیره مـن
همچو آن خطه ها ی جادویی
که بود در فسانه هـای کهن

* * *

پـرتـو سـرد ماه از روزن
افـتاده در ون کـلبه تـار
سایه نیمر نگ می لـر زد
چـون تنم روی سینـه دیوار

* * *

شعله های طلایی آتشـ
سر نهفتند زیـر خاکستـر
شمع هم مرد و ماهتاب نشست
خفت آهسته ، دید ه اختر

* * *

من کنون می روم به عالم خواب
می بـرم رنج زنـدگی از یاد
مـی سپارم به دست رویـا ها
روح افسـرده و دل نا شـاد

(محمود فارانی)

پیکر تراش

پیکر تراش پیرم و با تیشه خیـال
تا در نگین چشم تو نقشی هوس نهـم

یك شب تر ازمرمر شعر آفریده ام
ناز هزار چشـم سیـه را کشیده ام

* * *

بر قامتت‌که وسو سه‌شستشو در اوست
تا از گزند چشم بدت ایمنی دهـم

پاشیده ام شراب کـف آلـود مـاه را
دزدیده ام ز چشم حـاسدان نـگاه را

* * *

تا پیچ و تاب قد ترا دلنشیـن کنـم
از هر زنی تراش تنی وام کرد ه ام

دسـت از سر نیاز بهر سو گشوده ام
از هر قدی کرشمه رقصی ربـوده ام

* * *

اما تو چون بتی که به بت ساز ننگرد
مست از می غروری و دور ازغم منی

در پیش پای خویش بخاکم فگنده ای
گویی دل‌ازکسی که ترا ساخت‌کنده‌ای

* * *

هشدارز آنکه از پس این پـرده نیاز
آن بت تراش بلهوس چشم بسته ام
یکشب که خصم عشق‌تو دیوانه ام‌کند
بینند سایه ها که تراهم شکسته‌ام

«نادر پور»

یادگاراو

از بهر یادگار
روزان سوز و ساز
داد آن پری مرا

زیبا کبوتری

چون چهر خود قشنگ ، چون دست‌خود سپید

بگرفتمش به شوق

پروردمش بناز
جا دادمش زمهر

بر روی میز کار

او آرمیده بود

تاصبح می شگفت ، تاشام میرسید

چون عهد او شکست
چون مهر او گسست

یك روز صبحگاه

این نغز یاد گار
چون یار نیمه راه

هم بی جهت پرید ، هم بی سبب رمید..

از بعد هفته ها

در فرصت غروب
چون ماه نیمرنگ

از کوچه می گذشت

پرسید شر مسار:
کو یاد گار من ؟

گفتم: زبام عشق، بعد ازتو، او پرید.

« عبدالحسین توفیق »



زیر نظر گل محمد ادیبار

سرودشب

شب های روشن تنها نشینیم
در پهلوی هم، در نور مهتاب

تاباد خیزد ، نالنده ازکوه
تانور افتد ، لرزنده بر آب

* * *

درکوه پیچد ، دلکش صدایی
ازدور آید ، گلبانگ نایی

غم‌های دل را باهم بگوییم
من بانیازی ، توبا ادایی

* * *

زین آب‌خندان ، آیینه بندم
تاصبح بینی، روی چو ماهت
از شاخ سنبل ، شب شانه سازم
تابر فشانی موی سیاهت

این خلوت عشق ، این شام زیبا
این لرزش موج ، این رقص اختر

من دیده پرخون ، توگل بدامن
من شعر برلب ، توشور برسر

* * *

باد بهارا ، ازبعد مردن
بر تربت من ، زین‌گل بکاری
ای ابر نیسان ، برمدفن من
درپای این کوه ، اشکی بباری

* * *

باناله زار ، باصوت محزون
بر روی آن‌قبر ، بلبل ،توهم باز
چندان بنالی ،کاندر دل‌خاك
از ناله تو، نالم به آواز

«استاد خلیلی»

غزل تازه یی از:ناصرطهوری

شعله‌رسوا

به‌هرکجا که روم، بردرت، پناه من‌است
به آستان امید تو ، تکیه گاه من‌است

اگر براه توام، بی‌گنه کشند، رواست
که عشق‌پاك‌تو، پیش‌خسان: گناه من‌است

همیشه دلخو شم ازیاد آخرین نگهت:
ـ‌که چلچراغ‌شب ساکت وسیاه‌من‌است

همانکه پرده‌رازم دریده: اشك من‌است
همانکه شعلهٔ رسوا کشیده: آه‌من‌است

خرد ،که عشق‌ترا اشتباه‌گفت، چه‌باك؟
ـ که به زراه خرد، راه اشتباه‌من‌است

منم که چشم‌امیلم، همیشه بررخ‌تست
منم که‌سوی تو ازجان‌ودل، نگاه من‌است

رسید شعر «طهوری»به اوج ونیست‌عجب:
ـ که‌این‌:زعشق توای‌خوب‌شعرخواه‌من‌است!

غروب

قطره‌ی اشکم زچشم روز گار افتاده‌ام
چون غروب زندگی درشام تارافتاده‌ام

ازشهید مژه‌ات پرسان‌استغناچه سود؟
قطره‌ی خونم میان لاله زار افتاده ام

گرچه‌درظاهر خموشم من‌درین‌آمون‌عشق
همچو سیل‌سرکشم‌کز کوهسارافتاده‌ام

زیر پای‌ناکسانم کرده‌ی چون‌برگ‌گل
شبنم دشت جنونم خـا کسار افتاده‌ام

برگ پائیزم که درموج جفایت‌می تپم
بنگری‌همچون سکان دور ازدیارافتاده‌ام

«سید نور فرخ»

راه...

از : اعظم رهنورد زریاب

در کوچه مارسم بود که هر کس را به نام پدرش بخوانند مرا هم به نام پدرم صدا میکردند :

ـ بچی پیروی قمار باز !

از همان هنگامی که خودم را شناختم ، با این نام آشنا شدم و این سه کلمه را جزئی از وجودخود پنداشتم . پسانترهاکه بزرگتر شدم ، ازین نام ، ازین جزء وجود خودم ، بدم می آمد برای اینکه هرکس مرا به این نام میخواند ، در چشمها و آوازش نوعی بی اعتنایی ، تمسخر و تحقیر رامیدیدم. هر قدر بزرگتر میشدم، هرقدر خود را بهتر میشناختم ، نفرتم ازین کلمه ها بیشتر میشد ، برخی از اوقات که تنها میماندم ، در همان عالم کودکی ، صداهایی که شنیده بود مشان ، در گوشهایم طنین میانداختند :

ـ بچی پیروی قمار باز .. بچی پیروی قمارباز...

آنگاه سر پدرم خشمگین می شدم وباخود میگفتم :

ـ پدرم هیچ کار دیگر نیافت که رفتو رفت قمار بازی را گرفت ؟

پاسخی نداشتم . تنها قهرم بیشتر می شد. بعد، پدرم باآندام کوچك واستخوانی و چشمهای سبزش پیش رویم مجسم می گردید ، به نظرم می آمد که با چهره‌بیخواب و لبخند محزونش عاجزانه سرا پایم رامی نگرد . آنوقت دلم برایش میسوخت . می خواستم گریه کنم .

پدرم ، بر عکس من ، چنان معلوم می شد که از این نام خوشش می آید و از داشتن چنین نامی بر خود میبالد . هر وقت غصناك میشد ، رگهای سر خرنگی در چشم های سبزش میدوید ، گوشه های دهنش از عصبانیت میلرزید ، با انگشت بزرگش سوی سینه اش اشاره میکرد ـ مثلاینکه مدال افتخاری را نشان بدهد ـ و فریاد میزد :

ـ مراپیروی‌قمار باز میگویند!... پیروی قمار باز !...

هنگا می هم که قمار رامی برد و خوشحال میبود ، خنده های دراز را سر میداد ، چشمهایش پر آب میشد ومی گفت ::

ـ مراپیروی‌قمار باز میگویند!... پیروی قمار باز !..

من در چنین اوقاتی دستم را زیر زنخم میگرفتم ، خاموشانه پدرم را مینگریستم و با خود چرت میزدم :

ـ آخر چرا ازین نام کثیف خوشش‌می آید ؟

در کوچه همه از پدرم بد میگفتند ، صفتهای زشت زشت به او میدادند و اوهم یك تنه با همه مقابله میکرد ، بیشتر بد گویی مردم را میکرد ، صفتهای زشتتر به آنان میداد و تقریبا هر روز با کسی جدالی را راه میانداخت .

رو به روی خانه ما میدان کوچکی بود و غالبا جدالهای پدرم در همین جا رخ میداد وقتی جدال آغاز میشد ، مردمی انبوه به میدان میریختند و به یك دیگر میگفتند :

ـ پیروی قمار باز باز هم جنگ دارد!

همهمه مردم با داد و فریاد پدرم یکجا میشد . طرف مقابل پدرم نیز غالمغال می کرد . حلقه های مردم آندو را تنگ درمیان میگرفت . مردم پدرم را تحقیر میکرد ند جوانان برایش آواز های ناخرا شس و نا تراش میکشیدند و پیر مردان دشنامش میدادند .

در چنین اوقات ، مادرم در اتاق به‌سختی گریه میکرد و از پشت شیشه ارسی حوادث را مینگریست . خواهر بزرگم نیز کنار او میایستاد . به کوچه چشم می دوخت و به مادرم میگفت :

ـ گریه نکن !.. گریه نکن!...

مادرم گریه کنان سوی جمعیت اشاره‌می کرد :

ـ آخر این چه روز است؟ !این حالرا ببین ...

بعد ، گریه اش شدید تر میشد و در میان گریه مینالید :

ـ نمیداند که مرگ ومردنی دارد...آخر چار نفر پیدا خواهد شد که پایه های چار پایی‌اش را بگیرند ؟

خوا هرم چیزی نمیگفت و از پشت‌شیشه پدرم را در میان مردم تماشا میکرد . دوتا خواهر کوچکترم بینی هایشان را به شیشه ارسی میچسپانیدند و با چشمهای سبز رنگشان خیره خیره پدرم رامینگریستندوبه مادرم نشانش میدادند:

ـ میزنند ش!.. میزنند ش !...

پدرم در میان مردم کوچکتر به نظر می رسید ، دستها یش را با شدت و عصبانیت تکان میداد . لنگیش در در گردنش حلقه حلقه شده میبود ، چیغ میکشید و فحشهای پخته ، پخته پی‌به حریفش میدادوبه‌صدای بلند فریاد میزد :

ـ مراپیروی قمار باز میگویند...میفهمی یانی، پیروی قمار باز !

من باز هم از خودم میپرسیدم:

ـ آخرچرا ازین نام کثیف خوشش می آید ؟ !

زنان روی بامها میبرامدند ، منظره کوچه را میدیدند و با همدگر پچ پچ میکردند ، کودکان با دلچسپی در کنج و کنار حوادث را تماشا میکردند . بعد ، با هر کدام که رو به رو میشدم ، با هیجان میگفت :

ـ دیدی باز هم پدرت را زدند؟

سر انجام مردم کوچه دخالت میکردند و پدرم را ملامت کنان به خانه می آوردند آنگاه او بر بام خانه میبرامد وبرای مردمی که در پایین میبودند ، خطابه یی مفصل و پر از دشنام ایراد میکرد . مردم از پایین سوی او سنگ می انداختند . او هم این طرف وآنطرف میدوید‌وهرچه به‌دستش می آمد سوی مردم پرتاب میکرد و فحش‌میداد بعد لحظه آخرین فرا میرسید : پدرم چشم هایش را گشاد میکرد و از اعماق وجودش فریاد میکشید :

خرها!..

سپس آب دهنش را فرو میبرد و با دستش مردم را تهدید میکرد :

ـ خوب ، باهمه تان کار دارم !

مردم از پایین هورا میکشیدند و غالمغال میکردند :

ـ کمتر چرس بکش! . .کمتر...

پدرم باز هم تهدید میکرد :

ـخوب ، باهمه تان کار دارم !

آنگاه از بام پایین میشد ، به اتاق می آمد ، همه مان را گرد خودش جمع میکرد و ساعتها با داد و فریاد نصیحت میکرد که ازین مردم نادان حذر کنیم .

شبها و روز ها کسانی به خانه ما می آمدند که پدرم آنان را دوستان خودش مینامید . آنان همیشه در اتاق پا یین میدرامدند و دروازه را میبستند ، وقتی از سوراخهای دروازه نگاه میکردم ، چیزی را نمیدیدم ، زیرا پرده را پایین میکردند ولی بوی گیج کننده چرس را میشنیدم و آواز های پراشتیاق و هیجان شان به گوشم می خورد که به دانه های کمسایی فرمان می دادند :

ـ همانطور!

ـ چار!

ـدو!

ـ لعنت ...

هیچ کودکی به خانه ما نمی آمد . پدران و مادرانشان آنان راازین کارمنع کرده‌بودند این کود کان بارها با کنجکاوی از مـن میپرسیدند :

ـ قمار خانه چه قسم جای است؟

جواب میدادم :

ـ نمیدانم .

کسی دیگر سوال میکرد :

ـ مگرشما قمار خانه ندارید؟

ـ همه میدانند که شما قمار خانه دارید:

دیگر میگفت :

ـ چر سخانه هم دارید!

و دیگری میپرسید :

ـ چطور چرس میکشند؟

در برابر این پرسشها پاسخی نداشتم خاموش میماندم .

در چنین لحظات باز هم پدرم به نظرم‌می آمد که با چهره بیخواب و محزونش عاجزانه سرا پایم را مینگرد و مادرم را میدیدم که در میان گریه مینالد :

ـ چار نفر پیدا خواهد شد که پایه‌های چار پایی‌اش را بگیرند ؟

همسا یگان دو طرف از دشمنان سر سخت پدرم بودند طرف راست خانهٔ ما یك بزاز زندگی میکرد که همه جا به پیمانه وسیع علیه پدرم به تبلیغ میپرداخت ولی پسرشی بر خلاف او از دوستان پدرم بودو به خانهٔ ما می آمد . او جوانی قوی اندام و تیره رنگ بود ، خوش داشت کالا های گرانبها و پاکیزه بپوشد .

طرف چپ خانه ما مردی زندگی میکرد که کار معینی نداشت . غالبا تابستانها آب یخ میفروخت و زمستانها در حمام کار میکرد .

* * *

یکروز که از خواب بر خاستیم ، از خانه همسایه طرف چپ‌ما شیون بلند بود . پدرم نخست از این سر و صدا ها خشمگین شد و بعد ، رفت تا ببیند که چه گپ است .

منهم از دنبالش رفتم . حویلی کوچك همسایه مان پر از مردم بود همهمه آنان در حویلی کوچك پیچیده بود .

همه میخواستند گپ بزنند . بلند بلند صحبت میکردند کسی گپ کسی را نمیشنید

همه خود شان را متاثر نشان میدادند •
از درون اتاق آواز گریه شنیده میشد کسی به پدرم اعتنایی نکرد • پدرم هم به کسی اعتنا نکرد • اینجا و آنجا زمزمه هایی شنیده میشد :
– بیچاره آدم خوبی بود!
بعد زن مرد آبفروش از اتاق بیرون‌شد گرد و پیشش را کود کان قدو نیم قد گرفته بودند • همه شان میگریستند •
چشمهای زن سرخ ، سر خ شده بود و موهایش ژولیده به نظر می آمد.
در حال گریه سوی مردم میدید و طرف کود کانش اشاره میکرد.
– بااینها چطور کنم؟ .. همه غوره‌و ناپخته اند •••
کوچگیها یمان دلاسایش میکردند :
– خداوند مهربان است .. خداوند•••
یك نفر که تازه وارد شده بود ، بلند بلند از زن پرسید :
– چطور مرد؟ ...چه شده بودش؟
زن پاسخ داد :
– یك نان بزرگ را خورد ومرد!
از آوازش معلوم میشد که این جمله را زیاد تکرار کرده است •
مردی که سوال کرده بود ، همانطور بلند بلند گفت :
– خداوند بیا مرزد ش !
و سرش را پایین انداخت و از حویلی بر آمد •
کسی از میان مردم گفت :
– باید کمکی کنیم •
چند صدای دیگر تایید کردند :
–باید کمك کنیم.
یکی دیگر افزود :
– هرکس به‌قدر توانش •
چند نفری آهسته و بیصدا بیرون‌رفتند دیگران خاموش ماندند • پدرم از بازویم گرفت و بیرونم کرد • در کوچه ، درحالی که گوشه های دهنش از عصبانیت میلرزید و رگهای سر خرنگ در چشمهایش دویده بود ، پیهم میگفت :
– عجب مردمی ! ...میبینی پسرم؟ عجب مردمی !
وقتی به خانه رسیدیم ، مادرم نبود •پدرم لختی به پشت روی کف اتاق دراز کشید و به‌چت خیره خیره نگریست.
بعد ، یکبار دیگر گفت :
– عجب مردمی !
لختی سکوت کرد و بعد به سخن آمد :
– می بینی پسرم ، عجب مردمی؟! می بینی چه میگویند ... عجب !
دلتنگی عمیقی در دید گانش خوانده می شد :
– میگو یند کمك کنیم .. هرکس‌به قدر توانش ••• عجب ! •••
ناگهان بر خاست • صندوق مادرم را آورد ، قفل آن را شکست ، رختهای مادرم را بیرون افگند و انگشتریی را بیرو ن آورد •
از اتاق که برامد ، به دنبالش رفتم دروازه همسایه دست راست مان را که بزاز بود ، به صدا در آورد • بزاز خودش دروازه را باز کرد و با شگفتی پرسید :
–چی گپ شده ؟
پدرم انگشتری را به او نشان داد :
– ببین ... امروز دستم بند شده، این انگشتر را میخواهم گرو کنم • پنج هزار کار دارم • انگشتر طلاست ••• طلا ی بخارایی • نگینش هم الماس است می بینی که خیلی بیشتر از پنج هزار میارزد •
بزاز در حالی که انگشتر را با دقت میدید و طلای آن را با ناخنش آزما یش میکرد ، گفت :
–والله، چه بگویم ...راستش این‌است که ما چیزی گرو نمیگیریم •
پدرم سخنش را برید :
– چرا پیسه تان خو جایی نمیرود.وقتی این انگشتر پیش تان باشد ، مثل این است که پیسه در جیب تان است •
– درست است .. ولی ماچیزی را گرو نمیگیریم . اما..
– اماچی؟
– اما اگر میفروشی ، میخریم. به همین پنج هزار •
پدرم فریاد زد :
–عجب مردمی !
بعد ، سوی من دید و فریادش را این طور تکرار کرد :
– می بینی پسرم ، عجب مردمی؟!
بزاز که سخت ترسیده بود ، انگشتر را به دست پدرم داد و دروازه را با شتا ب بست •
پدرم لختی به دروازه بسته و لختی سوی من نگریست :
– میگویند هرکس کمك کند...خوب!
بعد ، دهنش را نزدیك دروازه برد و صدا زد :
– بیا میفروشمش!
همسایه با عجله باز گشت و دروازه را باز کرد :
– باشید که من پیسه بیارم.
این را گفت و به درون رفت • پس از لحظه‌یی بر گشت •
پول را آورده بود • میخواست دو باره بشمارد • پدرم پرسید :
– پنج هزار است؟
بزاز جواب داد :
– پنج هزار پوره.
پدرم انگشتر را به او داد و پولها را گرفت • از دنبالش روان شدم • به خانهٔ همسایه دست چپ مان رفت •
هنوز مردم آنجا بودند • یك نفر از دیگران پول جمع میکرد • کسی پرسید :
– چند جمع شده؟
آنکه پول میکرد ، پاسخ داد :
– پنج صد.
کسی دیگر گفت :
– این که چیزی نمیشود.
زن و کود کان همسایه همانطور می گریستند • پدرم پیش رفت کسی به او اعتنا نکرد و او فریاد زد •
– این خیراتها رابس کنید!
چشمها به سوی او بر گشت همه مملو از خشم ، همه خود شان را برای حمله‌یی سخت آماده کردند • پدرم فریادش‌را تکرار کرد :
– این خیراتها رابس کنید.. خودم‌همه خرچش را میکنم : همسایه ام است ••• سرم حق دارد •••
برای نخستین بار سخنهای پدرم بیجواب ماند همه با حیرت سوی همدیگر نگریستند بعد ، در چشمها یشان نوعی شر مساری سایه انداخت . پدرم نزدیك رفت، پولها را به ریشی سفیدی داد و گفت :
– من از کار های مرده داری چیزی‌نمیدانم شما کار ها را جور کنید •
این را گفت و از حویلی بر آمد •
باز هم به دنبالش رفتم • هنوزکنجهای دهنش میلرزید •
و رگهای سر خرنگ در چشمهای سبز رنگش دیده میشد • به من گفت :
– تو دیگر برو خانه.
به خانه در آمدم ، مادرم فریاد میزد خوا هرانم نیز سرا سیمه بودند از من پرسیدند که چه کسی صندوق را باز کرده است و من گفتم که پدرم • و گفتم که انگشتر را سر بزاز فروخته است •
آنوقت مادرم چادریش را گرفت وبه خانه بزاز رفت •
بزاز در حویلی بود • مادرم با اضطراب ولی عاجزانه از او پرسید :
– انگشتر پیش شماست ؟
بزاز وار خطا شد :
– همه ؟ انگ ...انگشتر ؟
– هاانگشتر!

– انگشتر پیش من نیست ..من خریدمش ... پنج هزار •••
وسوی من نگریست :
– تو بگو نخریدم ؟
مادرم باالتماس گفت :
– این انگشتر از مادرم بود.به‌من‌دادش به او هم از مادرش رسیده بود ، می‌بینی

خیلی قد یمیست؟من‌باید به‌دخترم‌بدهمش... درعوض یك تکه مال دیگر می آرم .
بزاز تقریبا با خشم گفت :
– چه میگویی ؟
– انگشتر را پس بدهید!

بزاز فریاد زد :
–پس پنج هزار من چه میشود؟
مادرم درپاسخ گفت:
– آن انگشتر تبرك است !
بزاز دو باره فریاد کشید :
– پس پنج هزار چه میشود؟
زنش نیز از اتاق بالایی فریاد او را تکرار کرد :
پس پنج هزار چه میشود ؟
مادرم با چشمهای اشك آلود لختی آندو را نگریست •
بعد پرسید :
– پنج هزار ها؟
زن و شوهر به یك صدا پاسخ دادند :
– ها، پنج هزار.
مادرم هق هق کنان گفت :
– پنج هزار تانرا مرده شوی ببرد!
باز هم دو صدا یك جا شنیده شد :
– پنج هزار خو مفت نیامده!
بقیه در صفحه ۵۹



سوی زړه

تهچه په مخ لری خالــو نه واوره
ولــی به ستا ظلم زه نه ستا یمه
ستا محبت به زړه‌نلری نــه کـرم
دلبره مه‌که از میینتونه پـه مــــا
ستا محبت کښی زما سره څه شی‌دی
ملګری ولـــی په آرام او د ه یـی
ستا دلاسه می ژوندو نخرا ب شه

وران به‌بی‌شمیره کړی‌کورونه وواره
نه چه به ما کوی ظلمونـه واوره
که خورم په مخ مخ ګذارونه واوره
په مادی شوی از میینتو نه و اوره
در نه قربان شه ډیر سرو نه واوره
راشه دسوی زړه رازونـه وا و ر ه
زمافرمان دخو لی شعرو نه وا ور ه

(فـرمان)

دګلو بهیر

دیدار مستانه

زه مرهون د ستا دمینی یم د لبره
ځکه ژړنی‌که پرېږدی می‌د زړه سره
په هر څه چه ستا سلاوی زما سلا ده
خو می مه شړه هیڅکله له خپل دره

• • •

منت بار دی د جلوی یم که پوهیږی
مستانه دی د دیداریم ماه پیکره
خوند د شونډو چه دی جا خکلی‌اوسی
نور په غوږ او به ونه خکی له‌کوثره

• • •

ستاد مینی مستی هیرانه جهان کړ
چه له خان اوله جهان یم بی خبـر ه
مستـو ستر ګو دی هغه کانی راوکړی
چه می شوق د میو وواتـه له ســره

• • •

که دمیو مست‌په نیمه شپه ویښیږی
دساقی مست به وبښ نشی تر سحره
ماته سری سترګی را واړوه خـماری
ګوندی مست‌په خو ب ویده شم ترمحشره

• • •

پیالی ماتی مینا و غـور خوه یـاره
ماتـه غاړه غړی را شه بـرابـره
چه مرهیری درضوان حوری غلمان‌شی
تو به و باسم له می اوله ساغـر ه

(ارشاد)

ساقی ته

زلفی خوری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
ناز او نخری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
ماپه نشی کښی داشعارو مضامین کړل‌پیدا
راشه کاسی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم
غواړم چه وګورم وسعت د خیالانو دنیار
خپلی نشی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم
نن خو ربا دپاره خپلو اوږدو زلفوکښی‌تـه
تودی تیری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
راوله ساغر چه پکښی ناسته ده‌لیلا دخیال
واخله پیسی واخله ساقی‌چه یو غزل ولیکم
لکه چه زلفی د آشنا وهی تالی په جبیـن
داسی نخری واخله ساقی چه یو غزل‌ولیکم
نن ما ګوهر ته په قیمت کی د شرابود جام
ماتی توبی واخله ساقی چه یو غزل ولیکم

(ګوهر)

شوخی‌سترګی

دنرګس تر ګله زه‌یم خو چندان شوخ
شوخی سترګی د نرګس کوزی له شرمه
په ژړا می هسی خود په خنداالهی‌شی
آئینه یی د مخ هسی پر حیا ده
چه ورمه یی دنسیم‌پر رخساداغ‌شی
چه وروا چوی کمند د تورو زلـــفو
د حیا په کـورمـی واوری ږ لیـــه
لګه شوم چه‌په‌خو لونګی سپی‌تادیری

چه په‌غتو سترګو ګورم ګلر خان شوخ
چه د باغ په‌لوری واړوی چشمان شوخ
لکه پانی د ګل ماتی کړی باران شوخ
چه نفس یی د نسیم لګی په ځان شوخ
د بوسی په وخت وروړای نشم لبان‌شوخ
د بازار په ګوېده کاندی آهوان شوخ
په خندا چه‌راته سپین‌کاندی‌دندان‌شوخ
هسی بنه ایسی دتر کو رقیبان شوخ

د حمید له نام وننګه سره څه دی
چه یی یار شولالچی مشت ګریوان شوخ

«حمید»

تورخال

په ګوښه دی‌دلبانو تو رخال‌ناست‌دی
دکوږ په چشمه باندی بلال ناست‌دی

په دوران دی یی د مستو سترګو وینم
چه پارسا د زمانی په بل حال‌ناست‌دی

ستا لبانو رواج ګو د میخوری کـــړ
محتسب له دغه غمه مـلال ناست دی

الف قدله احواله یـــی خبـــر شه
چه له غمه دی زاهد لکه دال ناست دی

لعل و درمی په ګریوان په لمن لو نی
چه دسترګو په‌دکان می ستاخیال‌ناست‌دی

دسرو لبو و تورحال ته‌دی حیران‌یم
چه زنګی د سرو لعلونو د لال‌ناست دی

معزالله دی هسی محو شو مخ تـه
لکه نقش د تصویر یی مجال ناست دی

«معزالله»

دستر ګو سودا

یا د چه ستا د سترګو په سودا شومه
بس نه یم رسوا که اوس رسوا شومه
پټ پکښی دستا ددیدن زیـری ږ
خکه د یوه ګل پــه تماشا شو مه
بس ، هره ښادی په ما اوس غم لګی
ستا د دردو غم ســره آشنا شو مـه
تیر وتــم و ښــکلو په خندا باندی
ښه شوه چــه د خلکو د خندا شومـه
بخت که می او ده وی تل نوګرم نه‌دی
ښکلار د خوبولو د حیا شو مـــه

(اجمل خټک)

لنډۍ

ناری وهــم ږغ راتــــه نکـــړی
بیا به جهان را پسی ګوری نه به‌یمه
ر پ دی د دی واره را جوړ کـړه
خلك به وایی‌بخت‌یی‌تور دی‌یاریی‌مرینه
د تبی نه یم چـه بـه جـوړ شـم
زه د کاږه اور بل شمـال وهلی یمه
خدایه ویشتلی طوطی جـوړ کـړی
چه‌د طوطیانو ســره ځی خپاره بالونه

دمینی تجلی

په کوګل می بل دمینی هسی اوردی
چه په آه‌باندی می مخ د آسمان‌توردی
مینه څه ده‌سره لمبه ده‌په‌سورګل‌کښی
چه یی اینبی داغ‌په‌زړه‌دتور بلبل‌کښی
تب وتاب کښی می دمینی هسی‌تاب‌دی
چه هلال زما د خیال د پښی‌رکاب‌دی
زما مینه نه خاتیری دی جهان کـښی
خکه کورجوړوی اوس خان ته آسمان‌کښی
هسی رنګ ته‌می دمینی خوپه‌جوش‌دی
چه دی‌جوش کښی‌خپل‌خان‌هم فراموش‌دی
زما مینه د مجنون د کور ډیوه شوه
چه ښکاره ورته لیلا پکی یوه‌شوه
زما عشق ورك دی دزلفوشبستان‌کښی
زما عشق پټ‌دی په سترګودجانان‌کښی
زما مینه دسرو شونـډو تبسم دی
چه غوټی سپری بهار څه ښه‌موسم دی
زما مینه دساقی سترګو کښی ډوبـه
خکه نه ده ویاړنو ته مطلـوبه
ز مـا مـینه د شرابـو پیمـانـه ده
چه نشو کی یی تر وره زما نــه ده
هسی‌سوز دی‌هسی ساز دی زمامینه
چه محمود او هم ایاز دی زما مینـه
زما مینه په مروړونو کښی ژوندون‌دی
زما مینه د عیسی د دم افسون دی
ما اخیستی هسی درمند د یقین دی
چه آسمان‌یی‌هم د مینی خوشه‌چین‌دی
زما مینـه تـجلی دکوه طـور ده
زما مینه یوه جلوه د خدای د نور ده

(نصرالله حافظ)



هنرمندان خبر ساز

ستاره زیبای اتحاد شوروی

زیدار رینتین بر گیس هنر مندزیبای شوروی اصلا از لیتوانیا است ، این هنرمند انستیتو ت رژیسوری و اکادیمی درام و تیاتر را خوانده است .



زیدار رینتین بر گیس امروز در میان تماشا گران سینما محبوبیت فراوانی کسب کرده است .

او در فلم های (علت و معلول) در ۱۹۵۵ (ملاح) و (بعد از طوفان) از ۱۹۵۶ شروع طوفان ها در ۱۹۵۷ خوشبختی تو و بدبختی ناشناس در ۱۹۶۰ - در زیر یك سقف در ۱۹۶۳ - بازی های بدون مقررات در ۱۹۶۵ و بسی فلم های ارزنده هنری بازی نموده است این ستاره زیبا هم اکنون در فلم جدیدی بازی میکند که ممکن است از فلم های بر جسته سینمای اتحاد شوروی بحساب رود .

يك فلم كميدی به سبك جديد

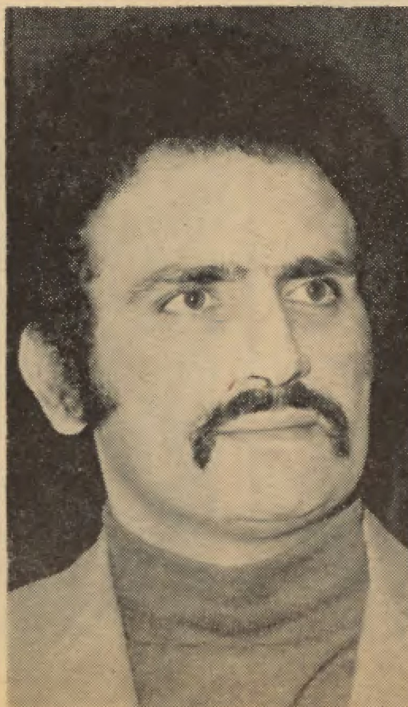


رهندر کپور ریکا وای اس جوهر فلم کمیدی خلیفه را قرار است بساز ند .این فلم بزودی تکمیل خواهدشداین فلم که بشکل مو د رن تهیه میشود شاید از بهترین فلم های کمیدی هند باشد .

نگاه و جفائی مصروف اند

طوریکه خبر شده‌ایم سید مقدسی نگاه هنرمند شناخته شده کشور درین روز ها مصروف نوشتن یك درام کمیدی است ، نگاه نگفته‌است که نام این درا م چه خواهد بودولی اینقدر شایع شده که ممکن است درام مذکور راستار جفائی دایر کت کند ستار جفائی درام کچری قروت را هم دایر کت کرده بودکه درآن استاد رفیق صاد ق ،مقدسی نگاه ، زرغونه رفاه خورشید پشتنه ، حشمت امید و يك عده چهره های جدیدنقش‌هائی رابعهده داشتند .

مقدسی نگاه‌و جفائی معمولا درکنار هم دیده میشوند ، این دو نفر در اکثر ارامه های نیل سایمن که در کابل نمایش داده شده در کنار هم نقش هائی را بازی‌کرده اند جفائی که در هند تحصیل کرده از جمله دایر کتران و هنر مندان موفق کشور ماست . او علاوه از اینکه دایر کتر خوب و هنر مند موفقی است يك عکاسی آماتور و ماهر به حساب میرود چنانچه عکسی های زینت گلچین و پروین صنعتگر ر ا که در روی جلد مجله ژوند ون مشاهده کردید عکاسی جفائی بود بهر حال امیدواریم آشی جفائی و نگاه زود تر پخته شده بروی ستیج کشیده شود (آشی بخاطر آن گفتم که نام‌این اثرنگاه هنوز معلوم نیست و نوشته دیگر او کچری قروت بود).



جفایی



نگاه



زیر نظر :سیما غواص

اعتماد به نفس داشته باشید

یکی از مسا یلی که دختران‌جوان بان مواجه هستند وبشدت ازآن‌رنج میبرند کمروی وعدم اعتماد بنفس است .اغلب دراجتما عات‌به دختران بر میخوریم که به جز ئی تـر ین کاری دست وپاچه‌شده ،ویارنگشان پریده به لکنت زبان افتیده وبشدت خجالـت می کشـنـد واحسا سی حقارت میکنند .

وحشت از نا هما هنگی با دیگرا ن وترس اوواکنشهای طبیعی خا ص یکتعداد ز یا دی از د خترا ن است این عده تصور میکنند از دیگرا ن فرق دار ند، مردم از آنها متنفر ند، افراد خانواده دو ستشان ندارنـد ازظاهر شدن در اجتماعات بیزارند وگوشه خلوت اتاق خود را به هر گو نه ضیا فت جالب وسالمی ترجیح مید هند .

اینها دخترا نی هستند کـه شخصیت سالمی ندارند وبدلیل نداشتن اعتـماد بنفس بشدت از اجتماع وانجام ویا پذیر ش هرگونه کارو یا مسئولیتی گر یزانـنـد ،در مورد اینکه حسن حقارت از کـجا منشا میگیرد .باید گفـت کـه شرایط فامیلی ، موقعیت اجتماعـی وکمبود محبت در دوره طفو لیت برای بوجود آمـدن ورشد حسن حقارت خیلی موثر است ،بطور مثال دختر یکه روز ها وشب ها ناظـر صحنه های گفتگو وجنگ ودعوای پدر ومادر بوده اسـت معمـو لا انسانیست ضعیف‌النفس، خجول‌در انجام هر کـاری دودل و متر دد، تصمیم گرفته نمیتوا ند واعتماد به نفس ندارد وخود را نسبت بـه دیگران حقیر وکوچك میپندارند .

برای بد ست آوردن اعتماد بـه نفس باید عقده حقارت را در خوداز بین برد ونخستین قدم در این راه آنست که از خود بپر سید: از چه چیز وچرا احساس حقارت میکنید ؟ آیا سواد کافی‌ندارند ؟آیا درکوچکی نظر به عواملی مجبور به ترك‌تحصیل شده اید ؟آیا خیلی زیبا وشیـك نیستید ؟آیا وضع مادی تان خراب

بقیه در صفحه ٦٠



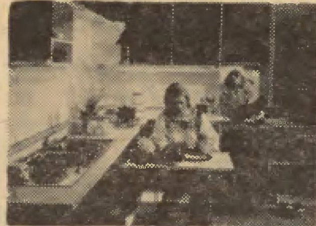
دانستنیهای زند گی :

نظم و تر تیب

سوم اتاق خواب :

هر گاه زمین اتاق خواب را بـا فرش میپوشانید مواظب باشید که پایه های تخت خواب روی قالیـن قرار نگیرد هم آهنگی رنگهای رو تختی وپرده هـارا در نظر داشته باشید تا بزیبائی اتاق شما افزوده شود .قسمت بالای تختخوا ب‌یـك چراغ خواب بگذا رید وهمـچنا ن یك قفسه کـوچك بـرای گذاردن گیلاس آب وغیره که بتوان چرا غ خواب‌را هم روی‌آن قرار داده مـی توانید بالای تخت خواب بگذا رید.

کلکین های‌اتاق خواب‌باید باندازه‌ای باشد که آفتاب بحد کافی در اتاق بتابد .از گذاشتن اشیا زیاد که‌مانع نظافت وپاك کردن اتاق‌میشود خود داری کنید. اگردر اتاق خواب‌گلدان ویا گل میگذارید در شب آنرا خارج



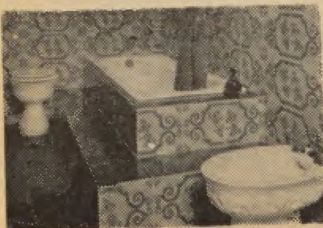
کنید. چون الماری لباس‌شما معمولا در اتاق خواب قرار دارد لذ اسعـی نمائید برای حفظ نظافت اتاق چیز های راکه برمیدارید بطور نامرتب در آن جای ندهید .زیرا اگر داخل الماری لباس تان در همو نا منظم باشد ،برای پیدا کردن یکی ازلوازم خود باید ساعت ها جستجو کنید . تا پیدا شود .همیشه هر چه را بر میدارید بعداز استفاده بجای خودش قرار دهید .بخاطر داشته باشیـد لباسهای که بیشتر مورد استفاده است نزدیکتر و آنهـای که کمتـر استفاده میشود دورتر قرار دهید.

بوت ودستکول وجوراب های‌خود را درجعبه های مخصوص به خـود شان بگذارید تااز گرد وخاك محفوظ باشد. هرهفته بازدیدی از الماری لباس بنمائید تا اگر حشرا تی در آن پیدا شده بزودی از بین ببرید.

همچنان لباسهای خود را نیز هـر هفته بازدید کرده اگر تکمه‌ای کم ویا درزی شکا فته بود تر میم نمائید هیچو قت لبا سهای چرب وکثیف خودرا داخل الماری لباس‌نگذ ارید زیرا تولید بوی نا مطلوبی مینماید. با شیدن چند قطره ادو کلـن در الماری لباس های شما را معطـر نگهه میدارد .

چهارم اتاق بچه ها :

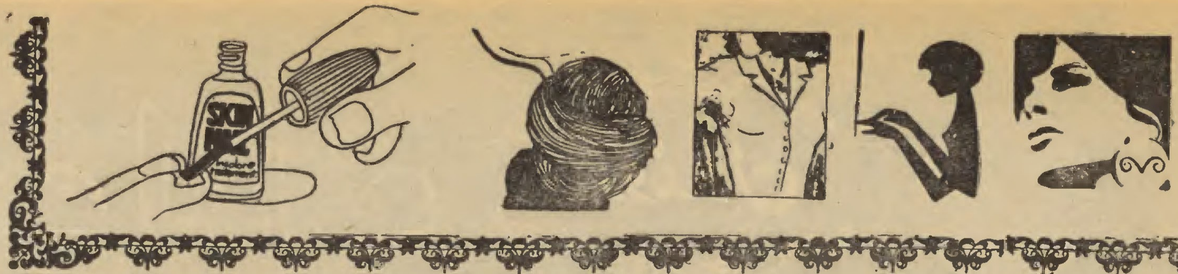
برای تز ئین ونظا فت اتـــاق



مادران وکودکان :

دندان کشیدن نوزاد

مدت کوتاهی قبل از اینکه کودك دندان بکشد ،بیره هایش قرمز و متورم میشود وکمی خارش پیدامـی کند از همین سبب هر چه بدستش آمد به دهان میبرد وبیره هایش را روی آن میفشرد .برای‌کمك به‌چنین کودکی وکا هشی حالت عصبی اش بهترین راه حل اینست کـه زردك بزرگی را بتر اشید بـه د قـت بشوئید وبه دست کودك بد هید تا بیره هایش رارویآن بفشرد ،عصبا- نتیش را کاهش دهد وآرام شود.



کودکان از خود شان اظهار عقیده بخواهید وعقیده خود را به آنها تحمیل نکنید ،بلکه آنها را در کار شان راهنمایی نمائید باآنهابفهمانید که اتاق خود را مرتب نمایند تابه‌بی نظمی عادت نکنند .در اتاق اطفال یك سبد برای ریختن کاغذ باطله قرار دهید تا آنها را به اطراف خود پراگنده نسازند .میز کار وچوکی شانرا در گوشه ای قرار دهید که نور به اندازه کافی بوده وبه درستی مطالعه کرده بتوانند .

پنجم آشپزخانه:

بعضی از خانه ها دارای آشپز خانه ای بزرگ است که گذاشتن یك میز وچند چوکی (به تعداد افراد خانواده) میتوان‌برای غذا خوردن از آنجا استفاده کرد (ولی نه برای مهمانان)بهتر ست رنگ میز وچوکی هایراکه در آشپز خانه میگذارید سفید انتخاب کنید و طوری باشد که بتوان با سانی‌آنرا شستشو کرد .

کف و دیوار های آشپز خانه بهتر ست از کاشی یا موزائیك باشد که هم قابل شستشو باشد وهم تولید رطوبت نکند .برای اشیا ولوازم طبخ محلی را در قسمتی از آشپز خانه معین نمائید . بوتلها وقطی هائیکه آذوقه در آن قراردارد با چسپاندن کاغذ کوچکی که روی آن نام شی ، نوشته شده مشخص نمائید ،وطوری قراردهیدکه بتوانید فورا تشخیص دهید .قفسه ای که دارای در باشد برای قرار دادن ظروف چینی‌بدیوارنصب کنید.برای ریختن زباله و کثافات ظرف‌درداری انتخاب کنید که همیشه محفوظ‌باشند در نظافت وپاکیزگی آشپز خانه بیشس از هر اتاق دیگری دقت نمائید برای خشك کردن ظروف از جا ظرفهای پلاستیکی ویا سبد های که مخصوص اینکار است استفاده کنید .محل یخچال شما در آشپز- خانه است در پاکیزگی آن توجه داشته باشید .هر گاه یخچال بوی غذا گرفت آنرا خالی نمائید ،پاك بشوئید وچند ساعتی مقداری‌آمو- نیاك رادر ظرف دهان باز در آن بگذارید تا بوی آن بر طرف شود. اگر کاردو چنگال شما فلزیست که ممکن است پس از شستن زنگ بزند آنها را بلا فاصله پس از شستن خشك کنید .برای گذاشتن گوگرد محل مخصوص را در نظر بگیرید که همیشه همانجا باشد. ظروف‌مسی‌را دقت‌کنیدکه قلعی‌آن از بین نرفته باشد که باعث‌زنگ‌زدگی ومسمومیت میشود .

ششم تشناب:

تشناب را همیشه پاك نگهه دارید .اگر حمام ودستشویی دریك محل‌قرار دارد آنهارا باکشیدن‌پرده ای ازنایلون مجزا کنید .سعی کنید حوله های دست ورو حمام همیشه پاك باشد .برای هر یك از افراد فامیل حوله جدا گانه ای در نظر بگیرید .برس وکریم دندان را در کنار دستشویی‌قرار دهید ،دستگاه سنجش وزن اگر دارید جای آن در تشناب است .یك سبد در دار پایك کیسه که بدیوار آویزان شود برای قرار دادن لباسهای چرك در حمام بگذارید .

رمز زیبایی وموفقیت :

آرایش مو ی

از آنجا که مو ها در زیبایی و جذابیت چهره نقشس مهمی دارند ، لذا با آرایشس درست ومناسب آنها میتوان نازیبایی هاو نواقص چهره راپوشانیده وصورت جذاب وزیبایی داشت .

هر گاه شما از جمله آن عده دختران‌ویازنانی‌هستیدکه‌ازبیماریهای موی تان رنج میبرید ،بطور مثال‌هر گاه مو های تان موی خوره دارد و شما از این لحاظ خیلی ناراحت هستید ،میتوانید با انتخاب یك شامپوی طبی البته تحت نظرداکتر متخصص خود تان را ازین ناراحتی نجات دهید اما اگر مو های قشنگ و دلخواهی دارید مگر نمیدانید چطور آنها را بیارائید تا بصورت شما هماهنگ باشد اینك در اینجا به بررسی فرمهای گوناگون‌صورت میپردازیم وآرایشس درست ویا نادرست مو ها را بشمامیگویم:

هر گاه صورتتان گرد است ، بهتر ست مو های تان را در بالای سر کمی بلند کنید واز روی گونه های تان دور نمائید .همچنان اگر مقداری از مو ها پیشانی راببپوشاند به جذابیت چهره می افزائید .

اگر صورت شمابیضی شکل‌است شما خیلی طالعمندید، و باداشتن این فرم صورت میتوانید بهر شکل که خواسته باشید مو های تانرا بیارائید .زیرا صورتتان به هر گونه آرایش مناسب است .

اگر صورت شما دراز شکل است ، هیچگاه از وسط سر فرق باز نکنید ،موهای صاف به هیچوجه بصورت تان مناسب نیست،اندازه موهابهتراست تا زیر گوشها یتان باشد و مقداری از موها را روی پیشانی بیاورید.

اگر صورتچهار گوشه دارید ، مو ها را در پشت گوش قرار ندهید زیرا این وضع به چهرهتان حالت بدی‌می‌بخشد میتوانید فرق کوتاهی باز کنید آنها را طوری شانه کنید که نزدیك به خط روش مو ها در پیشانی قرار گیرد .



دانستنی های سودمند

بوی ماهی :

وقتی در آشپز خانه ،خوراك‌ماهی تهیه میشود ،بوی ماهی در تمام اتاقها پخش میشود .برای ازمیان بردن این بوی روی آتش یك‌تو‌ته قند ویا پوست لیموترش بسوزانید.

ظروف چینی :

برای پاك کردن چرك ظروف چینی قیمتی وگرانبها این ظرف را مدت کوتاهی در آب سرد محتوی آب‌لیموی ترش قرار دهید. خواهید دیدکه چرك‌ظروف چینی‌به آسانی‌از بین میرود .

د ځوانانو ژوندون

تفریح واستراحت

استغراق بینهایت خاطر که کوشش لازم دارد اراده را دیر یا زود خسته میکند بعد از یك دوره فعالیت برای تجدید قوا باید چند ساعتی با استراحت پرداز ید تا اینکه بتوانید با شادمانی کار خود را از نو شروع کنید اگر میخواهید کاری را انجام دهید شرط عقل نیست که بدون انقطاع ودرنك بان مبادرت ورزید زیرا خود را بطرف یك کوفتگی دایمی وخطر ناك سوق میدهید دانستن استراحت فن جداگانه ای است رها کردن فوری ترین کار ها از روی اختیار وباستراحت وادا شتن مغز واعصاب وعضلات بهترین وسیله برای انجام مقاصد و نقشه ها است .

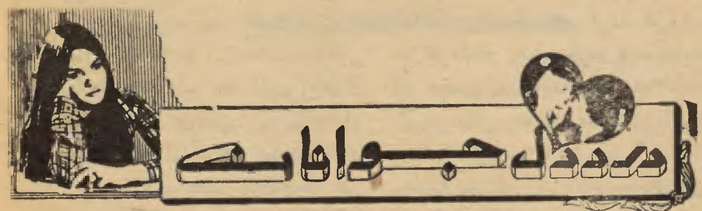
هر تفریح دیگری برای این منظور در صورتی سودمنداست که شخص در هر موقع که بخواهد بتواند آن را رهاکند ووقت او را بیشتر از اندازه ای که پیش بینی کرده است تلف نکند .

درهرروزو هرساعت «باستراحت های موقتی » بپردازید .ودر این هنگام ازفکر کردن بپر هیز یدو قوای روحی ازفکر کردن بپر هیزیدو دهید مطابق این دستور وقتی که ساعت تفریح فرا رسید فورا باید

از کار دست بکشید وتمام وقت خود را برای تربیت بدنی منظارزیبا وباز یهایی که انتخاب کرده اید صرف کنید تا بوسیله این مکث مفید قوای روحی را از قید خستگی آزاد وفکر را برای ادامهٔ کار جنگیدن با مشکلات وموانع وتعقیب مقاصد خویش آماده سازید .

خوانند ای که میل دارد به تملك نفس خود موفق شود در اینگونه مواقع او را از بجا آوردن امیال نامشروع صریحا باز میداریم وقتی ناگهان میلی شمارا تحریك کردباید حتی المقدور عنان نفس خود رااز کف ندهید وفورا بکار خود مشغول شوید .





مدرا تعقیب کنید ... واما تقلید نکنید

متصدی محترم صفحه جوانان .

من یکی از خوانند گان دایمی مجله ژوندون وبخصوص صفحه جوانان هستم.

براستی که دقت و توجه تان برای گرد آوردن مطالب ارزنده وسودمند درخور ذوق جوانان قابل تحسین است .

یکی از مسایلی که همیشه مرا رنج می دهد وبرایم ناراحت کننده است وامروز تصمیم گرفتم آنرا برای شما بنویسم تادرصورت امکان مرا ممنون ساخته در این صفحه نشر کنید مسئله تقلید بیجای بعضی ازجوانان وطن ماست تقلید از مد های مضحك وجلف اروپایی ها مدهای که به جامعه ما ناهماهنگ است و از خود شرایط و وجایبی دارد مگربا کمال تاسف کمتر جوانان این نکته را درنظر میگیرند .

یکی از خصوصیات طبقه جوان استقبال و پذیرش مد های جدید است هرگاهیکه مد تازه ای توسط مدسازان عرضه میشودآن مد هر طور و هر شکلی که داشته باشد به زودی توجه جوانان را جلب کرده و در مدت کوتاهی بین طبقه جوان (دختر و یا پسر) رواج میابد .

مگر متاسفانه نکته ای که کمتر مورد توجه جوانان است، درنظر گرفتن شرایط محیطی وجامعه شان میباشد. عده ای از دختران و پسران اجتماع ما چنان پابند نو گرایی هستند که دیگر حتی فراموش میکنند که هر لباس و آرایش برای خود موقعیت و مکانی دارد و نمیتوان مثلا لباس و یا آرایشی که مخصوص شب است در روزو آنهم در سینما و یا بازار مورد استفاده قرار داد .

تصور کنید که هر گاه دختر جوانی پیراهن ماکسی سیاه بی آستین را در روز روشن آنهم درسینما می پوشدواقعا چقدر مضحك وخنده دار است و یا پسری که یکساعت کامل مقابل آئینه می ایستد و موهایش را چنان آرایش میکند که حقیقتاً منظره خنده داری را بالای سرش بوجود می آورد .

نامه های رسیده

پیغله فرزانه ازشهر نو هرات !

وجیزه های انتخابی شما به اداره مجله ژوندون رسید موقع که لازم افتید نشر میشود اطمینان داشته باشید .

* * *

بناغلی محمد هارون از کلوله پشته !

مضمون شما به اداره مجله ژوندون رسید احساس شما واقعا جالب وقابل قدر است از همکاریتان تشکر .

* * *

پیغله مینا از کلو له پشته !

واقعا شما خوب فهمیدید که دخترانی بسن وسال شما باید بیشتر از همه به درس های خویش توجه داشته باشد امید واریم که این احساس شما را همه دخترانی که به سن وسال شما قراردارند داشته باشند به امید موفقیت شما .

* * *

میر من فوزیه از پلخمری !

نامه شما به اداره مجله رسید وشما در نامه خود از ما شکایت نموده اید که چرا تمام شعر شما را نشر نکرده ایم وتنها چند بیتی از شعر شما نشر شده است.

خواهر عزیز!

شما خوبتر میدانید که با دو ستون محدد که بنام «نامه های رسیده » در صفحه جوانان وجود دارد نمی توان تمام مضامین واشعاریکه به ما میر سد نشر گردد امید واریم که قناعت شما را حاصل کرده باشیم با مید همکاری های بیشتر شما .



طبعی است‌که جوانا ن میتوانند و از مدهای قشنگ و شیك که به آنها حالت شاد بدهد . استفاده کنند ، اما باید توجه داشت که حتی در مراکز مد اروپایی هم هیچ وقت دیده نه شیده است که مثلا خانمی لباس مخصوص شب را روز بپوشد و در کوچه و بازار به آن شکل ظاهر شود آنها اگر از مد پیر وی میکنند اینکار را به شیوه درست و اصو لی آن انجام میدهند زیرا میدانند که مد برای زیبا تر شدن و بهتر شدن باید طرف‌استفاده قرار گیرد ، نه اینکه هر چه مد روز است اگر هم خیلی مضحك و جلف‌و ناهماهنگ بوضع و شرایط اجتماعی باشد . از آن استفاده کنند ، فقط به این منظور که نظرها را جلب کند !

شاید جوانان محیط ما با پیروی از این شیوه واقعابه‌هدف و مقصد خود که‌عبارت‌از جلب توجه دیگران است برسند ، بی توجه به اینکه این توجه مردم غالبأ با تمسخر و تحقیر همراه است .

و اما باید دانست که طبقه جوان براستی نیروی فعال جامعه را تشکیل میدهند و امروزه جامعه ما بیشس ازبیشس به لیاقت ،کاردانی تلاش و مجاهدت جوانان درجهات مثبت نیاز مند است .

بقیه درصفحه ٦١

بناغلی ثبات شعر شما که (چه‌کنم) نام‌داشت به اداره مجله رسید اینهم شعر شما .

چه کنم ؟

مست چشمان‌توام ای مه روشن چه کنم

بی‌تو من‌باغ‌وگل وسنبل وسوسن‌چه کنم

بده یك بوسه‌که من مست شوم‌ازلب تو
بی‌تو من سیر گل‌و باده وگلشن چه کنم

نالهٔ بی کسیم هیچکسی گوش نکرد
بادل سنگك تو ای پاره آهن چه کنم

غنچهٔ شوق من‌از جور تو افسرد همی
ساقهٔ خشکم وبا این سربی تن چه کنم

او که‌بادل شکنی عشق من از خاطره‌برد
یار اغیار شدو دلبر دشمن چه کنم

زدی آتش به خدا برهمه هستی «ثبات»
من افسرده دل و سوخته خرمن چه کنم

صفی الله «ثبات»

کلیددانش

شاگر دی که بکور یا را می گذراند وا ماد ه‌پو هنتون میگر دد فردا باید در سالون های بزرگ سخنرا نی به صحبت استا دان گوش فرا دهد .برای او مر حله جدیدی از زندگی آغاز یافته است. در مدت پنج یا شش سال او ممکن انجنیری خواهد شد ویا در رشته طبابت تحصیل نماید. ولی‌یك‌محصل بودن معنی آن را دارد که دا نش بیشتری فرا گیرد .

بر داشت نویی از زندگی بیا بد شخصیتش را بسازد وروش خود اداره نمودن را فرا گیر د .

بین مکتب وپو هنتو ن‌خلای‌ژرفی وجود دارد وهردو در سطح ها ی مختلف قرار دارند سیستم آموزشی جداگانه دارد ،روش امتحا نی د گر گون در آنها دیده‌میشود وبر خورد روانی متفاو تی در آن‌ژرفنا و جود دارد. یك نفر چگو نه ازین ژرفنا عبور نماید ؟در این مورد انبو هی از مطالب نوشته شده است .ولی یك‌حقیقتی که میتوا ند بحیث پل بزرگی روی این خلا قرار گیردهمان « ایجاد فضا ی دو ستا نه» در پو هنتون است .

از همه مهمتر اینك پوهنتون‌فقط یك‌محل آموزشی منفر د نیست بلکه در آن فضای آرام ایجاد تفاهم ها دیده میشود .

پس پوهنتون پل بزرگی است‌که بروی‌آ ن‌میتوان ازبحربیکران دا نش عبور نمو د وا ز آن برا ی ز یست بهتر کار گرفت .



مرا سم تحلیف یك محصل

شاگردان‌ممتاز



نام : عبدا لستار
صنف : یاز د هم «وا و» لیسه حبیبیه .
درجه : اول نمبر .
علا قمند : به سا ینس .
آرزو : میخوا هم در آینده رشته سا ینس را تعقیب کنم .

* * *



نام :محمد مسعود واصل.
صنف: ۱۱ «ك» لیسهٔ حبیبیه.
درجه : اول نمبر عمومی سال ۱۳۵۲
علا قمند : ورزش فتبال .
آرزو: میخواهم درآینده داکتر طب‌شوم.

گذرگاه تبسم

(یك فانتیزی مودرن)

ترجمهٔ :غالمغالی

وقتیکه صبح از خواب بیدار میشوم

دربستر خود تازه از خواب بیدار شده ا م‌ولی‌هنوز بلند نشده ا م آواز ریشس تراشیدن پدرم را از تشناب می شنوم . آواز لغزشس ماشین ریشس‌بالای صورتشس به گوشم میرسد این صدا را هیچ‌وقت تحمل کرده نمی توانم . عینا به مثل صدای که یك چیز درشت را بالای آئینه تماس داده و بالای‌آن‌خطی بوجود بیاورید ولی از تمام صدا های که در اطاق می شنوم این‌زیاد تر است .

به پدرم فقط بگوئید که ریشس‌خود‌را اصلاح کند خیلی زیاد دوست دارد که ریشس خود را بترا شد دیوانه ریشس تراشی است . اگر بدل خودشس باشد او شاید روزچار پنج مرتبه ریشس خود رااصلاح کند خیلی به ریشس خود علاقه‌دارد‌وآنهم شاید بخاطر اینکه در جوانی کوسه بوده .

جوانی او را بخاطر ندارم . شاید یك کوسه مطلق بوده من او را بعد از آنکه از دواج کردشناختم وآنهم چند سال‌بعد ازتولدم و درآن وقت ریشس او بر آمده بود و از آن‌وقت بود که او دیوانه ریشس تراشیدن شده بود .

مادرم را خوبتر بخاطر دارم . به گمانم او دارای مو های زرد بود و شاید هم بخاطر نداشته باشم دست او را که رنگ ناخن گلابی زده بود و ناخن های دراز داشت زیاد تر بخاطر دارم . وقتیکه نزدیك او می بودم خیلی از او می ترسیدم که

مبادا با ناخن های خود مرا پر ت بکند . برای اینکه ناخن های خیلی دراز و تیز داشت مرا وقتیکه ناز میداد بطرفم م ی‌دید ولی من بطرف ناخن های او می دیدم .

در آن وقت که او مرا ناز می داد از تماس ناخن های او احساس می کردم که مرا قتقتك میدهد . به مجرد تماس ناخن او بروی جلدم قتقکم آمده شروع به خنده می‌کردم وازهمین سبب اوبه‌ناز دادن خو د ادامه میداد ولی حالا که مرا ناز میدهد دیگر از آن قتقتك خبری نیست هیچ بالایم تاثیر نمی کند .

مادرم اصلا اطر یشی نژاد و از تیرول است اگر مبالغه نکرده‌باشم و یا درست نمی دانم مادرم به‌گمان اغلب ازفنلند بودویا از استو فیا و از همین جا ها خوب درست نمی دانم پدرم جای اصلی او را گفته بود ولی از فکرم رفته . دایما چیز های مهم را فراموشس میکنم ولی

بخاطر دارم که در طفلی به خارجی بودن مادرم خیلی افتخار می کردم که مادرم از فنلند است و من نیمه بلغاریایی هستم و از همین قبیل چیز ها . و همین نیم و میانه روی تاثیر عجبی در من کرده بود . دایما به چیز های نیمه فکر می کرد م مثلا نیمه احمق نیمچه مرد .. و یا نیمه هر چیز .

بالاخره چند هفته قبل‌دانستم که مادرم مادر اصلی من نیست . بلکه من بچه فرزندی بودم ،یعنی که تما م این افتخار ات بی فایده بوده است .

بدون‌اینکه خودم‌بخوبی‌بدانم‌بلغاریایی خا لص بودم نمی دانم که این موضوع مرا به کجا خواهد کشانید تا بحال درین باره فکر درست نکرده و همه جوانب آنرا احساس‌و حساب نکرده ام و در حقیقت خیلی جگر خون شدم . بلغاریایی مکمل و یا نیمه همه یکی است . مهم این است که با وجود همه این زندگی طولانی از زن فنلندی بدم آمد . از پدرم آنقدر زیاد بدم نمی آید . بلکه دلم بحالشس می سوزد و خیلی با او با ملایمت رفتار میکنم و یا اینکه بخاطر یك احساس او را خیلی زیاد دوست دارم .

درباره چنین احساسا ت مغلق دیوانه میباشم .

واین هم پدرم. ریشس تراشی‌خود را تمام‌کرد و حالا به‌بسترم نزدیك میشود و حالا روی خود را او اود یکلون میزند اورانمی‌بینم برای اینکه به‌عقب خوابیده‌ا م‌ولی میدانم که او همین کا ر را میکند خیلی دوست دارم که آنها به عقب من باشند و هیچ نمی خواهم چیزی را بدانم .

پدرم گفت :

امروز هوا خیلی زیاد سر د است .

در صورتیکه هوا سرد است پس بخاری را در بده ! اوه او بخار ی رادر میدهد !مردن را ترجیح می دهد نه بخاری در دادن را از هر چیز اولتر یك گیلاس شراب را خواهد نوشید که گرم شود او در حقیقت معشوقه دارد و دختران قهوه‌خانه را دوست دارد همه صفات پست‌آن دختر هارا میداند واگر فکر میکنید که این مطلب در من تاثیر میکند اشتباه میکنید .

پدرم معشوقه خود را دایما به اطاق من میاورد . ما سه اطاق‌داریم ولی او خیلی دوست دارد او را در این جا در اطاق من بیاورد تابرایم نشان بدهد که خیلی مهم است از زنان مضحك بدم میاید . وو قتیکه در عقب من یك دیگر را می بوسند حوصله ام را بسر می رساند جوانی را تمثیل میکنند . خیلی آرزو دارند که به مثل جوانان باشند . از همه بالا تر این سنیژینه و یا نمی دانم این دختر را در آنجا چه می نامند



داستان کاشتن گل وپسر شوخ وبیعقل

تریاکی و یا کدام چیز ازین قبیل و شاید هم در باره او راست هم بگویند .

چشمش خیلی زیاد باز است و اگردروغ نگویم در وقتی که‌او اینجا میباشد به‌تختهٔ پشت من‌نگاه میکند در قسمتی از کمر و پشت گردنم که نگاه او می افتد آنجا را می سوزاند و داغ میکند .

نگاه خودرا مثل پروژکتور به هر طرف پشت و گردنم می گرداند فکر میکنم که او به جز از دیدن پشت و گردنم کدام کاری دیگر ندارد .

خون سردی من‌را درین مورد خیلی دوست دارند تمام کار کنان قهوه خانه دیوانه وار طرف‌دارخون سردی و بی اعتنای هستند فقط آرزو دارند که فقط کسی در مقا بل آنها بی اعتنا باشد .

او درین اواخر شاید پدرم راترك کند گر چه به نظر او پدرم مردی خوب ومهربان ،متین وعالی مقا م است ولی باز هم از مود های‌سابق است اویك انجنیر است ازین کار های بازاری چندان چیزی نمی داند وتابه حال به اندازه صدها هزار لیوه به موسسه‌خود منفعت‌رسانیده است خوب پول بدست می آورد ولی باز هم از مود های قدیم است به اندازه آخر طرف دار مود قدیم است که دل شما را از آن سیاه‌کند ولی من باز هم او را دوست دارم ازینکه او را دوست دارم افسوس می خورم ولی باز هم او را دوست از بعضی کار های او خوشم نمی آید ولی باز هم او را دوست‌دارم .

این دختر یعنی سنیژ ی بعضا شعر مینویسد گرچه خیلی شعر های بدی می سراید ولی باز هم می سراید یك دفعه برای پدرم اشعار خود را می خواند نزدیك بود از خنده بمیرم بکلی از دست خنده مریض شدم او شعر خود را می خواند و پدر م طوری وانمودمی کرد که اشعار شس خیلی خوششی میاید و آنرا بدقت گوش میداد و در حقیقت آنقدر ها بد شعر هم نگفته بود اشعار پراز سکس وا ز این قبیل خوشم آمد ازیکه از هیچ چیز متاثر نمیشد و در عین زما ن من‌هم بعضی اوقات مضمو ن های‌می نویسم . مضامین خیلی انتقادی ! ولی مر دم آنرا پسند می کنند منقدین جوان قهوه خانه دیوانه من هستند . خیلی برایم عجیب است‌که من هم دوست دارم از من خوشش شان بیاید و مرا بنام اپی دایگک بلغاریا نبی مسما نموده‌اند بخاطرمن می میرند اپی دایگک بلغاریای ! این احساس در نظرم خیای کمیدی آمده و مرا تقریبا قتقتك میدهد فقطبرایم خوش آیند است اگر چه میدانیم آنها تا اندازه مبالغه میکنند و یا بهتر بگویم چاپلوسی می کنند ولی باز هم خوشم میاید اگر چه این را هم خوب میدانم که حالا نوشته هایم را چاپ نمی کنند ولی زمانش میاید ولی‌مهم اینست که‌مرا دوست دارند و در عین زمان‌از اینکه‌نوشته

هایم را بطرف همه دور داده و منتظر می مانم . پدرم در باره چیز های دیگری می اندیشد . بیچار خیلی‌از مود قدیم است ولی خیلی زیاد پول کمایی میکند .



ـپاهای اوهم کثیف است او راچرا نمی زنی ؟

منطق‌آمر

ماموری از رئیسس خود تقاضای‌معاشس اضافی کردو رئیس د ر جواب چنین نوشت .

(آقای محترم هر سال (۳۶۵)روزاست و شما هر روز شش ساعت کار می کنید ، که مجموع آن می‌شود ۹۲ روز و هر هفته یك روز جمعه دارد که‌می شود ، در هر سال ۵۲ جمعه و می‌ماند (۴۰)روز و پنجشنبه ها یك ساعت زود تر رخصت می شوید و می ماند ۳۷ روز و هر سال تقریبا (۱۷) روزرخصتی عمومی داردکه‌می ماند(۲۰) روز و سالی (۱۵) روز رخصتی می گیرد که باقی می ماند (۵) روز هم بدون شك مریض می شوید و باقی می ماند هیچ . اگر باز هم تقاضای معاشس پیشکی و اضافی دارید ،حاضرم :

ارسالی : و ستوك (کارمل)

افکار نو کود کانه

ماریای کوچك از نداشتن هم بازی بسیار رنج می برد و هر روز درین فکر بود که یك همبازی‌پیدا کند درین وقت مادرش گفت :

ماریا جان غم نخور ، بعد از چند روز یك خواهر یا برادر پیداخواهی کرد .

ومادرش بعد از چند روز که از زایشگاه به‌خانه آمد ، ماریا گفت :

حالا خوشی هستی که برادر ك پیدا کردی ماریا بادل سردی جواب داد .

من فکر می کردم که‌برابر خودم یك برادر پیدا خواهم کرد ،اما این چه است یك خاشه گك.

ارسالی : و ستوك کارمل

پسر امروز

پدر : بچیم . مادرت را زیاد دوست داری ، یا مرا ؟

پسر : دختر خاله ام را زیاد دوست دارم .

ارسالی .ویس نجم .



قصه مردیکه بخاطر کندن گل ها جریمه شد
از منا بع خار جی

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل با برید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت گرفت که فکرمی شددرقدم اول جوزف، ویسون ودیونپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

– یك کسی میدانست. حدس میزنم که این شخص دیو نپورت باشد.

جوزف ادامه داد:

– بدین ترتیب آنها قطار آهن رادرگاراج زیر برج شمالی شکستاندند وفکر میکنم اول جواهرات را ازآن خارج وبعد فلزمذکور را آنقدر کو بیدند که غیر قابل شناخت گردد وبدین ترتیب آنها میتوانستند که آنرا دربازار بفروش بر سانند .

لی باخودش فکر کرد، پس آوازی که فکر میشد ازنل تشناب می آید آواز کوبیدن نمونهٔ قطار آهن بوده است. او تاچه اندازه به‌آسانی وسادگی فریب سخنان برید فورد را خورده بود.

جوزف گفت :

– فکرنمیکنم که این کار از مفکورهٔ برید فورد لارینس سر چشمه گر فته باشد زیرا دیگران قبل ازاینکه اوبه قصرویورلی بیاید شروع به تخریب وشکستا ندن نمونهٔ قطار آهن نموده بودند. اما مطمئن هستم که او در مراحل بعدی سهم داشته است.

لی با آواز خفه درحالیکه از مروردرخشش شعلهٔ جدیدی در مغزش حیران شده بودگفت:

– اوپلان های بزرگتری داشت. اودر میراث عمه ام سهیم شده بود. اگر من اول می مردم اوتمام ثروت اپلیتون را بدست می آورد. آقای دیونپورت این موضوع را ترتیب داده بود.

حالا نوبت جوزف بود که بانگاه های خیره ومتعجب لی را بر انداز نماید. جوزف پرسید:

– من فکر میکردم که او میخواست شمارا ازباعث قطار آهن متوجه نقطهٔ دیگری سازد. بعد از آن هیچ کسی قادر نمیشد که ارزش واقعی آنرا اگر شما وعمهٔ تان چشم ازجهان میپوشیدید تخمین بزند.

لی به آرامی گفت :

– فکر میکنم که نمونهٔ قطار آهن برای دیگران بود وچیزی که برید فوردلارینس میخواست مافوق همه بود.

در روز دفن آنتی آسمان میبارید. صحنهٔ راکه گروپ کوچك در زیر چتری ها نزدیك قبر باز ایستاده بودند نمیشد به‌آسانی تحمل کرد. او دیل، ایلا ، برتا و آقای بیگس درآنجا بودند. لی آواز زمزمه مانند آنتی را از بستر مرگش شنید که میگفت:

– تعداد زیاد مردم با من مهربان بودند وبسیاری ازآنها رامن دوست داشتم وبودند بسیاری از آنها که مرا دوست داشتند.

لی احساس کرد که آنها در آنجا حاضر هستند . دوستان مهربان اما فراموش شده ومردهٔ آنتی آنهای که آنتی دوست شان داشت وحا لا میرفت که باآنها بپیوندد. اما زنده ها باقی مانده بودند وازهمراهی آنتی محروم بودند.

وقتی که مراسم به پا یان رسید لی چهره اش را چرخ داده ودر حالیکه ازشدت گریه نمیتوانست پیش پایش را ببیند بادیگران سوی موتر های که منتظر شان بود حرکت کرد. کنار جوزف نشسته ودرآن باران سیل آسا سوی قصر بحرکت در آمدند.

هنگامی که از مقابل قبر ستان میگذشتند لی باخود فیصله نمود که هنگام عبور از مقابل قبرستان خانوادهٔ لارینس نبایدسرش رادور داده وسوی قبری که تودهٔ خاك روی آن تازه بود ودر زیر آن برید فورد لارینس خوابیده بود نظر بیاندازد .

بازرسی از چگونگی وقوع حادثه ومنجر شدن آن به مرگ برید فورد لارینس شروع گردید. لی دراین باره شهادت داد. به‌آنها لی نوضیح کرد که :

– بلی. برید فورد لارینس پسر کاکای من بود. پسر کاکای تقریبا فراموش شده. برعلاوه او وارث دارایی وجایداد عمه ام نیز شناخته شده بود. چنین وصیت شده بودکه اول میمیرم او میتواند که تمام دارایی اپلیتون را تصاحب کند. همهٔ این مسایل دروصیت نامه ذکر شده است.

قاضی یعنی آقای لارکن گفت:

– واین موضوع اورا تحریك به‌قتل شما کرد.

آقای لارکن مردی بود باچهرهٔ گلابی وگوشت آلود . قدری متکبر معلوم میگردید. اما مردی بود که نصف از انسان ونصف از فرشته ساخته شده بود.

لی گفت :

– بلی واین آقای مورلی بود که مرا از مرگ حتمی نجات داد.

بدون شك آقای لار کن میدانست که جو مورلی چه کسی است زیرا تقریبا باحالت احترام آمیز رخش را سوی اودور داده وگفت :

– بهترین مردی که میتواند شمارا نجات بدهد.

دراین باز رسی پرده از روی اسرارخانوادهٔ لارینس برداشته شد. بسیار مشکل بودکه دروهلهٔ اول آنرا قبول کرد. خانوادهٔ لارینس ازبین رفته بود. همه دارایی آن محو شده بود وهمین‌طور همه اعضای آن. قصرمخروبه وازبین رفته های لوج سمبول تراجیدی ومصیبت بود که آنها را از بین برده بود. وچقدر برای پنلوپ لارینس خوب شد پیش ازاینکه این همه بدبختی جامهٔ عمل بپوشد چشم ازجهان پوشیده بود. پسر او یعنی پدر برید فورد تمام آنهارا باکار های مصیبت آورش ازبین برده بود ووقتی پول ودارایی خانواده به اتمام رسید پول دیگران رامورد استفاده قرار داد. واین قرض گرفتن رابه اعتماد واعتبار موقعیت قبلی اش به سرحد افراط رسانید. بالاخرهٔ نسبت اختلاسش به زندان افتید ودر آنجا خودرابه حلق‌آویز کرد. مادر برید فورد این حادثه راتحمل نتوانسته وچشم از جهان پوشید.

بالاخره برید فورد لارینس این پسر قشنگ وخشن برید فورد لا رینس شدبه‌آن بوتهای چرمی نرم وجاکت تینس سفید. عاشق دروغ گوی که دردل هوای خیانت داشت. دماغش به اندازهٔ با تراجید ی خانواده اش پیچ خورده بودکه‌آماده برای کشتن ویادروغ گفتن به هرکسی بود تا بدین ترتیب چیزی راکه از دست داده بود دوباره احیاءسازد. درپایان تنها لی باقی مانده بودکه‌میتوانست مراسم دفن وکفن برید فورد را ترتیب وتنظیم نماید.

چند روز بعد ترلی وجوزف به دعوی ومخاصمت قصر ویورلی خاتمه دادند. نسیم صبحگاهی مو های لی را در روشنی آفتاب به‌حرکت در آورده بود. دور از چشمان شان دریا مانند گیسوی بافته شده از نقره دربسترش آرام به پیش میخزید.



لی هرگز نمیتوانست بخاطر داشته باشد که‌قبل ازآن بالای بام قصر ویورلی بر آمده باشد. اما حالا ازاین کارش خوش به‌نظر میرسید. بودن در آنجا احساسی به‌او می‌بخشید که از بعضی لحاظ اورا درکم‌کردن تاثر وغم واندوه جدایی دیگران از اوکمك میکرد . آنهای که در قصر باقی مانده‌بودند آنروز رادر آماده کردن ومسدود نمودن قصر برای یك مدت نا معلوم سپری نمودند. این بسته شدن وانتظاردر دوباره باز شدن قصر مانند جادوی داستانی ختم شدهٔ بود که‌باید انسان قبل ازشروع فصل دیگر انجام آنرا حس نماید . آقای بیگس در آنجا باقی میماند تا از قصر در زمانیکه افسون شده بود وارسی کند .

ایلا وبر تا تمام اشیاء ولوازم را پاك کرده ودر جاهای مخصوص‌قرار دادند. اطاق هارا بسته کرده ولست از تمام اشیاء تهیه نمودند. لی از گوشه وکنار مشاهده کردکه ایلا وبرتا واودیل چیز های را برای‌خود شان بر میدارند تا از آنها هنگامی‌که آنجا را ترك میگویند وزندگی تازهٔ راشروع مینمایند استفاده نمایند.

ازتمام آنها حسب وصیت وخواستهٔ آنتی مراقبت میشد . اما خائنین هنوز توقیف نشده بودند . لی باخود میگفت اگر آنها توقیف شوند چه معاملهٔ با ایشان خواهد شد؟ نمك بحرامی آنها با مرگ آنتی به‌پایان رسیده بود واو متوجه شد که نفرت‌داشتن دایمی در مقابل آنها از قدرتش خارج‌است. اوآنها را خیلی پیش از بروز این حادثه میشناخت . جنایت آنها امساك کوچکی‌بودو مسلماً طوریکه او آنتی را می‌شناخت آنهارا نسبت این کار شان میبخشید.

در کنار نرده نسیم صبحگا هی رشتهٔ‌از موی لی راسو ی چهرهٔ جوزف به اهتزاز درآورد. جوزف آنرا بوسیده ولی راسوی خود دور داد. نزدیکی آنهاسحر آمیزمینمود وطوری معلوم میشدعادت نموده اندکه‌همیشه این طوری بهم نزدیك شوند . ضرورت بحرف زدن نبود جوبه آرامی صورت‌اورا لمس کرد ولی سرش را روی شانهٔ اوقرار داد. دراین لحظه قطرات خوشی راکه هرگز حتی در خوابش ندیده می مکید.

بعد به عقب برگشته وراه شانرا ازاطاق بزرگ سوی سالون بزرگ پیش گرفتند.

در مدخل اطاق نشیمن وقتی که لی میخواست طرف سالون بزرگ برود جواورا بطرف خود کشیده وبایك خواستهٔ ناگهانی درزیر سایه های اطاق بخود فشرد. صورت گردن ، گلوی اورا باسیل بوسه پوشانید. تمام وجود لی از خوشی لبریز گردیده بود. او وجو دست بدست سوی مقبرهٔ یونانی حرکت کردند.

از این جالی میتوانست که تمام قصر ویورلی را تماشا کند. میتوانست تمام ساختمان را کاملا از نظر بگذراند. قصربه او احتیاج داشت. به وارسی او،به لیاقت‌او اگر چه این‌مراقبت صدمهٔ به خوشی‌اومیزد.

لی گفت:

بقیه در صفحه ۵۵

د زړه خبرې

سخی انتظار

دژمی اوږدې شپې او خوږې کیسې

دزمانی له هری شیبې نه دبصیرت خاوندان په ښه توگه گټه آخلی د ژوند هره لحظه هغه قیمتي ملغلره ده چه د ارزښت اټکل یی نشـــی کیدی .

د کال هر فصل ځانته خصوصیات لری ، په هر خصو صیت کی یی دژوند فلسفه بیر ته ده او دحکمت راز .

د دغو اسرارو له مخی پر دیځغه ځوك لیری کولی شی چه واقعـــا پخپل ټول قدرت ، د فکر او عمل په قوت د طبیعت په مزایاو ، ښسیگڼو او ځاینگو الی باندی ځان وپوهوی.

هو ، لکه څنگه چه په اوړی کی ورځی اوږدی او شپې لنډی وی په همدی ډول په ژمی کې د دی برعکس ورځی لنډی او شپې اوږدی وی .

ځینی خلك د شپې په تورتم کې د محبوبې لیلا وصال غواړی خـــو ځینی بیا په تکندو غر مو کی دیار وصال حاصلوی ، ځینې له تیاریکی څخه ویریږی خو ځینی د سهار له رڼا یی څخه د رسوایی له ویـــری تښتی .

دخلکو د عاداتو د اختلاف پشان دزمانی دراتگ او حرکت شکل هم مختلف وی دانو دهغه لپاره مساعد وخت وی چه د خپلې خوښې پـــه مطابق لدی او ښتون څخه پوره گټه واخلی .

زمانه خپل طبعی منزل په حتمی ډول سرته رسوی اودهیڅا داحسان تابع ندی مگر خلك دی چه دوخت لپاره اړتیا لری او د مطلوبو شرایطو په مرسته د زمانی د سیر په مطابق خپل تکاملی پړاو ته د رسیدو هڅه کوی .

په مختلفو ټولنو کې د کال فصلونه میاشتی اوحتی ورځی د ځینو حادثو او یا ملی خصو صیاتو له امله په ځانگړی توگه لمانځل کیږی .

ولسونه په هماغو شرایطو سره ځانونه تیاروی اومخ په وړاندی ځی په پښتنی ټولنه کی د نورومختلفو شپو ورځو د اختصاص سره سره دژمی د اوږدو شپو د خصوصیاتو څخه یو هم دا دی چه دغه اوږدی شپی د کیسو په اوریدلو او د ملی قهرمانانو د ژوند انه د حالاتو څخه د خبریدلو او بیا هم په ښکلی رزمی او بزمی سندرو سره لنډوی .

مثلا هلکان او زلمیان د کلی په حجرو کی سره را ټولیږی بی له هر رنگه تبعیض او هر ډول تشرف څخه مبرا ،د حجری په نغری کی په کافی اندازه اوربلوی د نغـــری په گرد چاپیره کې د کلی ځوانان لکه خواږه وررونه سره کښینی ، دوی چه د ماسختن لمونځ یی په جوماتکی په گډه سره ادا کړی وی نو دهغو سپین گیرو یا قصه‌ویونکو د راتلو انتظار باسی چه یا د خپـــل سترگو لیدلی حال و وایی او یاخو په دساتیری ډول له‌نوروڅخه دپلار نیکونو اله خولی دهیواد دقهرمانانو فدا کارانو د توری او میړانـــــی افسانی ور سره موجودی وی .

دحجری په گرد چاپیره کی‌کټونه هم اچول شوی وی چه ځینې یی په کټونه کښینی او ځینی بیا دنغری په شاو خوا ټغر کی ډډی لگوی او په خورا شوق او کامل اشتیاق‌سره کیسی اوری ، که څه هم په حجره کی د ناستو خلکو شمیر زیات وی مگر دوی دغه نکلونه په داسې پوره پاملرنه اوری چه د چا خبره (سون) هم نه خیژی .

د کیسو په ترڅ کی کله کله یو نیم ناره هم کیږی (په موزیکال او منظومه توگه د کیسی یوی برخی‌ته ناره وایی .)

په حجرو کی رباب ، تنبـــور ، زیر بغلی ، ډهل ارمونیه ، او دساز نور آلات‌معمولا موجود وی‌چه شوقی ځوانان په خورا ذوق او علاقی سره یی غږوی .

همدا رنگه د نجونو ډلی هم د شپی تر ناو خته پوری نکلونه ،او بیا په گډه سره سندری وایی او د نازکو لاسونو ، ښکلی گوتو پـــه واسطه (دریاوی) وهی .

پیغلی زیاتره د کلی سپین سرو بندځوته بلنه ورکوی چه د دوی په ډله کی د قهرمانانو او مینانـــو فولکلور یکې کیسی وکړی .

دخو مشهورو پښتنی کیسونومونه پدی ځو کرښو کی په منظوم ډول ترسیم شوی دی چه وایی :

په دنیا کی ډیر تیر شوی عاشقان
رښتیانی وو عاشقی کی صاد قان
هر یودی ترخپل مراده رسید لی
څکه اورباندی ځان‌سیزی پتنگان
شهزاده‌بهرام‌یی گوریی‌سودایی‌کړ
سپین‌مړ و نه‌دگل اندامی‌سورپیزوان
چه مجنون‌یی لیونی‌ملنگ کړ‌خلکه
دلیلی دتورو سترگو تور زلفان
که‌کیسه چادممتاز وی اوریدلی
بینظیری پسی تل و په گریـــان
فتح‌خان اودرابعه کیسه‌و گوری
شه خبر د گل مکې او موسی‌خان
محبوبا چه جلاتی پسی سپره‌شوه
خوشالی‌پری‌وکړی ستوری‌دآسمان
عاشقی و دفرهاد و دشیرینې
په درخو باندی مین وو آدم خان

دکیسو په ترڅ کې د (ناری)خوند واقعا ډیر کیف او خوند کـــوی ، دومره خوند چه اوریدونکی بیخـــی هماغی صحنی ته را کاږی .

دنیمزالو پیغلو او ښکلو نجونو میله د ژمی په شپو کې دومره گرمه وی لکه چه د پیغلتوب وینه دمینی په مستی له تودو خی څخه ځپـــی ځپی وهی د پاولو دارو کمیسونـــو شرنگا د داریا د غږ سره داســـی خوږ لگی لکه چه پسرلی په سهار کی داوبو دشړ هار سره د بلبلـــو آوازو ته خوندو او په زړه پوری‌وی. دوی کله په گډه سره اتن کـــوی. دغه اتن دا رنگه شاعرانه منظـــره جوړوی چه ته به وایی د طبیعـــت خاوند د گلو باران کړی او یا لــــه آسمانه ښکلی پرښتی رانښکتــــــه شوی دی .

هو ، پدغو اوږدو شپو کی‌دمینو په زړونو کی د مینی لمبی داسی گرمې وی چه د خوب مفهوم تری بیخی ورك شوی وی .

مینان یو بل سره دلیالو اوکتلو وعدی او وعید هم کوی لکه چه یوه پیغله وایی :

تر نیمو شپـــو وکتلـــه
یارمی رانغی په‌بالښت گوتی وهم

مگر مینی یی چه چیر ته پـــټ ولاړدی په نرمه ژبه ورته وایی:

توره تیاره ده نه دی وینـــم
په‌توراوربل‌باندی‌دی بل کړه‌مشالونه
په نیمه شپه می خوب ته راغلی
لکه یتیم می تر سبا ژړ لی و ینه

د مینو د لیدلو اوکتنو وخت که هر څومره زیات وی مگر بیا هم‌دوی داسې فکر کوی چه ډیر ژر تمامیږی لکه چه دوه مین د ملاقات په وخت کی سره دومره خبری کړی وی چه

پاتی په ۵۷ مخ کی

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌رااز‌کف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کمه‌مردمرموزی‌است‌میبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

ایلا به‌چهره ظریفی که‌در چوکات دروازه ایستاده بود نگریسته از دیدن موجود ی به‌آن زیبایی بحیرت افتاد صورت زیبای‌لولا سرو وضع مرتبش ، دستهای لطیفش که اتعجاب می آفرید وطرز لباس پوشیدنش همه اینها او را تکان داد •

لولا سوال کرد، ازمنزلی که برادر تان در آن زندگی میکند خوش شما آمده ؟) لولا مقابل ایلا به روی آرام چوکی نشسته پاها را رویهم انداخت •

ایلا جواب داد: درینجا همه‌چیز قشنگ است • بر خلاف اگر رای نزد ، بر گردد برای او زندگی در هورسهام خشك و بیروح خواهد بود •)

لولا نگاهی به چشمهای رای افگنده پرسید : شما میل دارید به هورسهام بر گردید ؟)

رای به قاطعیت وشدت پاسخ داد: اصلا فکرشی را هم‌نمی کنم همین‌یك لحظه پیشتر به ایلا گفتم که مشغولیت من دراین جا بقدری برایم اهمیت دارد که نمی توانم کار و بارم را گذاشته به هورسهام بر گردم.

لولا باسر اشاره از روی رضایت خاطر کرد وایلا متقابلا احساس مجمجه وسردی در وجودش نمود تا یك لحظه پیشترسخت شیفته ملاحت لولا شده بود اما اکنون او درنظرش موجود خطر ناکی می آمد که در زیر هر یك از خطوط ظریف دها نشن خسونت و بیرحمی فراوان نهفته بود •

رای به دنبالهٔ حرفش اضافه نمود : (ماد موازل بسانو ، لازم است بدانید که گاردون نسبت بمن و شما حکایات مسخره آمیز و بد گوی فراوان بخواهرم کرده است •)

لیو براوی اظهار داشت : (گاردون آدم سودایی است • او حتی الك را به سراغ پدر محترم شما فرستاده و از او تحقیق کرده است گاردون تصور میکند که همه مردم دنیا جنایتکارند و یگانه کسی که می تواند آنها را گرفتار کند خودش‌است و •••) درین لحظه صدای (تق ، تق ، تق تق ، تق) دروازه بلند شد • این صدا بسیار آرام ، به تانی و غیر محسوس بود •

تاثیر این آواز بالای لیو براوی چنا ن شدید و بی محابا بود که گویی دستش به سیم برق چسپیده باشد •

اندام قوی و پیکر نیرو مندش سست و بیحال شد • رنگ نسواری صور تش به سفیدی گرایید •

(تق ، تق ، تق تق تق ، تق)

برادی دستش را جلو دهانش گرفت دستی که به شدت می لرزید. ایلا نظرش را ا زبرادی بر گرفته متوجه لولا شد و با نهایت تعجب در یافت که رنگ از صورت مکیاژ شده لولا نیز پرواز کرده بود برادی با اضطراب فراوان به طرف دروازه رفت نفس هایش بشماره افتیده و به خوبی در سکوت موقتی اتاق شنیده می شد •

برادی صدا زد : (داخل شوید ! اما او منتظر ورود شخصی که پشت دروازه ایستاده بود نشده ، دروازه را خو دشن به شدت باز کرد •

دید گاردون آنجا بود وداخل اتاق شد •

او یکی را بعد دگر با چشمهای خندان دیده با رضایت خاطر گفت : تصور میکنم دادن علا مت بقه ها بعضی از شما را ترسانده باشد ؟)

لولا زود تر به خود مسلط شده جواب داد : (شما خوب نکردید که خواستید مارا بترسانید • من بعد از ینکه در جراید و روز نامه در باره بقه ها و سازمان آنها مطالب زیاد خوانده‌ام ، ازآنها می ترسم•)

دیك با لحن جدی و در عین حال استهزای گفت: (این کشف تازه منست یك بقه ایکه در درجه سی‌ام قرار دارد این نوع علامت دادن را بمن آموخت و او بمن گفت که این زیگنال سر دسته و بزرگتر بقه ها است که هر وقتی خواسته باشد یکی از زیر دستان را ببیند ، همین علامت را میدهد •

لولا پاسخ داد : (این بقه ۳۳ ساله شما دروغ میگوید یقینا میلز این اطلاعات را بشما داده است •)

رخساره های لولا از شدت خشم سرخ شده بود •

دیك پاسخ داد: (من درینجا اصلااز میلز نام نبردم •)

(اما خبر توقیف او را تمام روز نامه‌ها نشر کردند •)

دیك گفت : (در هیچ یك از روز نا مه ها و جراید راجع به او چیزی نوشته نشده است. واگر این مطلب را کدام نشریه بقه ها چاپ کرده و شما از طریق خصوصی به آن دست یافته باشید ، من از آن چیزی نمی دانم •)

رای یکقدم جلو آمده پرسید: به چه منظوری اینجا آمده اید ؟

دیك جواب داد: (من میخواهم با شما خصوصی صحبت کنم •)

رای که به تدریج جراتش را ازکف میداد در پاسخ دیك گفت : هیچ چیزی بین ما وجود ندارد که در حضور رفقای من گفته نتوانید •)

دیك جواب داد : (من میخواهم باشما (یگانه کسی که حرف تان در باره اشس صدق نمی کند، وجود خواهر شمادراینجا هست •)

لولا شانه هایشرا تکان داده ، لیوبرادی رامخاطب ساخت: (بیا از اینجا برویم) اما رای مانع رفتن آنها شد و با خشم زایدالوصفی پرسید : (آقای گاردون : آیا اینجا منزل من است یا خیر ؟ شما به سادگی وارد می شوید •

دوستان مرا رنجانیده ، از اینجا می رانید • من به این جرات شما حیرا نم بفر مایید ، دروازه آنجا است !)

دیك اظهار داشت : (اگر شما اینطور رفتار می کنید ، من از اینجا می روم منتها امده بودم تا بشما اخطار بدهم •)

– (پهو ... به اخطار دادن شما خنده‌ام می گیرد !)

– (من آمده ام بشما بگویم که‌بقه تصمیم گرفته تا شما بعد ازین پول مورد احتیا ج تانرا خود پیدا کنید تمامش همین بود..)

سکوت مرگبار ی مستولی شد تا اینکه صدای لرزان ایلاان سکوت وحشتزا را در هم شکست و عین کلمه را تکرار کرد :

(بقه ؟ اما آقای گاردون : شما فکر میکنید که رای در دارو دستهٔ بقه ها شامل باشد ؟ •

–(شاید شنیدن این حرف برای‌اوتازه‌گی داشته باشد ، اما متاسفانه همینطور است که گفتم • رای ، این دو نفر مهمان شما چا کران وفادارِاین جناور است • لولا مثل شوهرش از او معاش می گیرد •••)

رای فریاد زد : (دروغگوی ! لولا اصلا از دواج نکرده است شما یك دروغگو یی سخیف هستید خارج شوید پیش ازآنکه من شما را از اینجا بیرون کرده باشیم !)

ایلا با نگاه خود از گاردون التماس نمود خارج شود وگاردون بطرف دروازه‌رفت‌در آستانه دروازه دور زده‌نگاه‌کرختی به‌صورت لیو برادی افگنده گفت: (درکتاب اسامی همکاران بقه علامهٔ سوالیه بزرگ مقا بل نام شما گذاشته شده است • برادی متوجه جان خود باشید !)

برادی زیر فشار این کلمات کا ملا خرد شد وکلمات دیك راستی ضربتی بود که بروی وارد گردید ، اگر جرات آنرا میداشت که بدنبال گار دون برود، بدون شك این را می کرد ودر دهلیز از او می پرسید که از کجا به این موضوع پی برده است؟ اما اوکه این دل وگرده‌را نداشت واو باتمام قد وبالای کشیده‌اش بیحرکت ایستاد ، بانگاه غم آلود بلا تکلیف به دروازهٔ اتاق که درعقب‌دیك بسته شده بود خیره می نگریست.

رای صدا زد : (بنام خدا ، بگذارید که هوای تازه وارد اتاق بشود ، کلکین هارا باز کنید •

سپس جسته زد و پنجره اتاق را باز کرده اظهار داشت : (این مرد برای من عینا مفهوم مرض طاعون را دارد! ازدواج کرده ! و او می خواهد که من حرفش را باور کنم ؟ ••• ایلا ، تو می رویی ؟)

خواهر شس با سر اشاره کرد •

–(به پدرم بگو که برایش می نویسم از طرف من با او حرف بزن و اثبات کن که اغلب اوقات بدون آنکه حق بطرف باشد مرا بیجهت جویده و سر زنش کرده است !)

ایلا دستش را بعنوان خدا حافظی به طرف برادرش بالا کرده گفت : (خوش باش رای شاید یك روزی نزد ما بر گردی به انتظار آنروز برادر •) تکان دادن دست اراده اشرا ضعیف ساخت و اشك از دیده گانش سر ازیر شد • یك بار دگر نزدیك برادرش شده به نجواپرسید (اوه رای ، رای ، حقیقت دارد که ؟ آیا واقعا به سازمان بقه ها شامل شدی ؟)

اما ایلا، حرفهای دیك درباره شمولیت من به دارو دسته بقه ها همانقدر حقیقت دارد که مساله ازدواج لولا بسانو بعقیده او صحت دارد • هنگامه جویی ؟ گاردو ن همیشه میخواهد هنگامه چاق کند !)

ایلا باسر بالولا خدا حافظی کرد ولیو برادی وقتی رای ویرا به طرف لفت‌رهنمایی کرد با نگاه های گرسنه یك گرگ ایلا را تعقیب نمود وقتی‌لیو با لولاتنها ماندند برادی پرسید : (لولا او چه گفت ؟ گاردون چیز هایی را میداند او به یقین از یك مقدار مسایل آگاهی دارد تو شنیدی‌که‌او چه گفت ؟ یك علامت سوالیه بزرگ مقابل نام من وجود دارد ! این بد شد لولا من ازکار برای بقه ها بیزارم آنها اعصاب مرا خراب ساخته اند !)

لولا به آرامی پاسخ داد : (تو دیوانه هستی و گاردون متوجه همین ضعف تو شده او ترسی را که میخوا ست در تو ایجاد کند ، به آن موفق شده است •)

لیو جواب داد : (ترس ؟ تو نمی ترسی وعلتش هم اینست که قدرت تخیل نداری ولی من در ناراحتی بسر می برم ، زیرا می بینم که بقه ها ۱۰ مرتبه بزرگتر از آنند که من خواب می دیدم: اونها درین اواخر میکلان سکاتلندی را کشتند ، آنها اگر بخواهند مرا از پیش پای خود بر دارند بخود زحمت دو بار فکر کردن را نمی دهند • من بقه هارا خوب می شناسم لولا آنها حاضر هستند بهر عمل جنایت کارانه دست بزنند. ازقتل گرفته تاهرچه تصور شرابکنی ! بقه بزرگ الهام‌بخش‌و همه چیز آنها میباشد • به یك اشاره او حاضر اند جان شانرا به خطر بیندازند تا اوراضی باشد . یك سوالیه دربرابر نام من ؟ من این حرف گاردون را باورمی کنم ! زیرا در باره آنها یك مرتبه اززبان من حرفهای بر آمد و آنها این سهو من را نخواهند بخشید •)



لولا اخطار داد : (پست ! صدای قدمها شنیده می شود و رای بر می گردد ۰

-(خدارا شکر که ایلارفت! آخ امروز چه یك روز بد است ، من هر طرف بقه های سبز را می بینم مانند یك الکولیست که درحالت تخت شدن نشه وبروز ترس موشها سفید را تخیل میکند.)

لولا قوطی طلایی سگرت خود را باز کرده ، سگرتی روشن میکند و گوگرد نیم سوخته را با سرا انگشتان خاموش می سازد سپس چهره دل انگیزش را بطرف رای بر گشتانده از روی شانه خود او را می نگرد وبسر دی می پرسد: نظر تو راجع به بقه ها چیست ؟ آنها در برابر خدمات کوچك و کم پول زیادمی پردازند ۰)

رای بصورت او خیره شد ۰

وحیرتزده سوال کرد: (منظورت چیست ؟ آنها مردمان پست فطرتی هستند او باش های هرزه هستند که آدم می کشند ۰)

لولا سرش را بعلامت نفی شور میدهد همه شان اینطور نیستند که تو می گویی البته جمعیت بقه ها ممکنست اینطور عمل کنند ۰ اما بقه های بزرگ دگر رقم مردم هستند ۰ منهم یکی از آنها هستم وبرادی هم ۰)

برادی نیمه خشمگین و با ترس و لرزش حرف لولارا قطع میکند : (لعنت به شیطان ، تو چه جفنگ می گویی ؟)

لولا پاسخ داد : (آرام باش لیو ، او باید دیر یا زود بداند او جوان بسیار زرنگ و هوشیار است و نمی شود تادیر وقت اورا به بهانه همکاری با سفارت جاپان بازی داد ۰ چرا نباید بفهمد که او هم یك بقه است ؟)

رای در حالیکه موازنه اشرا از دست داده بود دادزد: «یك بقه؟» و بصورت یك ماشین حرفهای لولا را تکرار کرد ۰

لولا خودشرا پشت سر چوکی که رای نشست رسانده گفت : (من نمی فهمم چرا آدم جاسوسی یك کشور خارجی را قبول کند و امداد مملکت خود را به بیگا نه ها بفروشد ، اما از وارد شدن در سازما ن بقه ها هراس داشته باشد ؟

ترا از بین هزار ها نفر انتخاب کرده اند زیرا در تو استعدد فوق العاده یافته اند تو نباید بخشم بیایی ، بلکه این یکنو ع تملق گوئیست که از تو می شود.) لولا دستهای ظریف و باریك خود را به دور گردن رای حلقه کرد ۰ لولا با زیبایی و رفتار فتنه انگیز خود روح رای را مثل موم در دست خو د داشت رای او را بوسید ۰

رای باتردد پرسید:(کدام عمل؟ راستی بد را از من انتظار نخواهند داشت ؟ من راستی برای چنین کاری ساخته نشده ام که با میلهٔ آهنی استخوا نهای جمجمهٔ کسی راخرد کنم. اما تو راستی حق بطرف هستی نباید تمام بقه ها رامتهم به آدم کشی و جنایت کاری کرد ۰ مخصو صا نباید بقه های بزرگ و رئیس بقه ها را مسوول اعمالی دانست که نفر های او انجام میدهند ۰

اما یك مطلب را بتو باید گوشزد کنم که بهیچوجه حاضر نیستم روی بازو یم را خالکوبی کنند ؛)

لولا در حالیکه دستهای ظریفش رادور گردن او می انداخت اظهار کرد : (تو جوانك احمق ! مگر من راکسی خالکو بی کرده است ؟

یا دربدن لیو اثری از خالکوبی دیده میشود؟

بقه های بزرگ خا لکوبی نمی شوند ۰ تو هنوز نمی فهمی که چه آینده بزرگ و درخشا نی در پیش روی داری عزیزم ۰)

رای با سر انگشتان خود پوست نرم و لطیف دستهای لولا را تماس کرده گفت (لولا ، و اما در باره آنچه گاردون حکایت کرد چه می گویی ؟ او گفت که تو ازدواج کردی ، آیا این گفتهٔ او حقیقت دارد ؟)

لولا موهای رای را نوازش داده در جوابش گفت :

- (گاردون حسادت میکند نی، دیگر نپرس ۰ من نمی توانم حالا همه چیز را بتو شرح بدهم ۰ اما البته اینقدر بایسد بدانی که گاردون روی اهداف خاصی میخواهد ترا نسبت بمن مشکوك بسازد ۰۰۰)

چشمهای لولا در خشش عجیبی داشت و با نگاه خود رای را دیوانه میسا خت وقتی رای خواست او را در آغوش خود بکشد، لولا به تر تیب ماهرانه ی خود رااز میان باز وان رای بیرون آورده اظها ر کرد :

گوش بده که چه می گویم ۰ من همین حالا تیلفون می کنم که یك میز ریزرف کنند و تونان را با ما میخوری ۰ ما امروز به سلامتی بقه کوچك بزرگ می نوشیم به سلامتی کسی که ماهمه رانان میدهد.)

اما وقتی لولا گوشك تیلفون را برداشت متوجه یك جسم فلزی کوچك شد که در زیر تیلفون نصب شده بود.

لولا پرسید ، (این یك اختر اع نو است ؟)

رای جواب داد: اینرا دیروز نصب کرده اند ۰ بسته کار تیلفون بمن گفت یك نفر در اثنای رعد و برق تیلفون کرده وبه اثر بر خورد با بر الماسك صدمه شدید دیده بود ، بعد از آن واقعه این آله را بصورت تجربوی در تیلفونها نصب می کنند ۰ اگر چه وزن گوشك تیلفون را زیاد کرده وهمچنان بد قواره است ۰ اما ۰)

لولا گوشك را سر جا یش گذاشته روی تیلفون خم شده اظهار نظر نمود : (این یك دیگتافون است ودر طولی تمام لحظاتی که ماباهم صحبت کردیم دیگران توانسته اند بحر فها ی ماگو ش بد هند لو لا بطر ف د یوار بخاری رفته ، سیخ مخصوص پس و پیش کردن آتش را آورده ضربتی محکم بروی قوای فلزی فرود آورد.

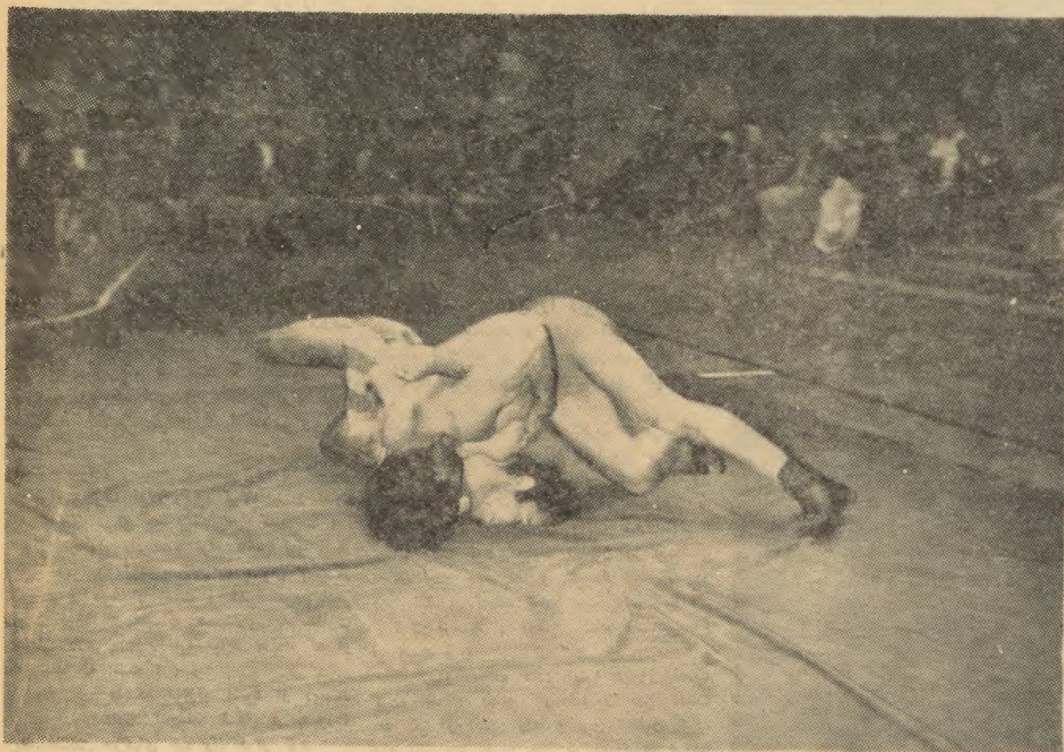
انسپکتر الك که در دفتر خود نشسته و تا آن لحظه گوشك را در گوش گذاشته بود ، قلم پنسل را روی میز نهاد وآهی کشید ۰

سپس با دفتر پولیس مرکزی تماس تیلفونی گرفت :

(شما می توانید دیکتا فون نمر ۹۳۷۱۸ را باز کنید ۰)

الك کتابچهٔ یاد داشت استینو گرام خود را جمع کرده ، بطرف میز کار خود رفت آنرا در کنار ماشین باطل کننده اسناد گذاشت و وقتی یاد داشت ها بصورت پارچه هایی ریز ریز کاغذ تبدیل شد آنها را از کلکین اتاق دفتر به طرف در یا انداخته ، نگاهی به سطح دریا که انوار طلایی خرشید بر آن می تابید افگند در قلبش احساس آرامش وخوشی کرد.

باقی دارد ۰



مسابقات پهلوانی بین کلپ های آزاد

مسا بقات پهلوانی بین ده کلپ آزاد ورزشی در جمنا زیوم پولی تخنیک روز اول‌جدی افتتاح گردید

مقصد ازدایر نمودن این‌مسابقات تفهیم ،تکتیک هـــای‌جـــدیـــد برای پهلوا نان کشور ،همچنین بلند بردن سطح پهلوا نی‌در کشور است .

این مسا بقات که در وزن هـا ی مختلف صورت میگرد ،در بین تیم های آزاد ،آریانا ،جمهو ریت‌افغان وطن میوند ،همت ،بـرومـنـد آرین،بامیان وپنجشیر اجرا مـی گر دد.

چهره‌های ورزشی



ظاهـــره

درخشان ترین چهره و رز شی نسوان درمحیط‌پوهنتو ن‌بوده و تـا هنوز برای خوددر ورزش باسکتبال در میان اناث رقیب ندا شتـــه و همواره در مسا بقات که شر کـت کرده ،مو فقیت های را کما ئـــی نموده است که کمنظیر بوده است

وی که فعلا بحیث معلمه در لیسه رابعه بلخی کار می کند ،عضوکلپ ورزشی پو هنتون بوده ،تعداد ی زیادی شاگردان لایق در رشته های مختلف سپور تی‌تربیه کرده است ظاهره به ورزش والیبال نیـــز دستر سی کامل دارد .

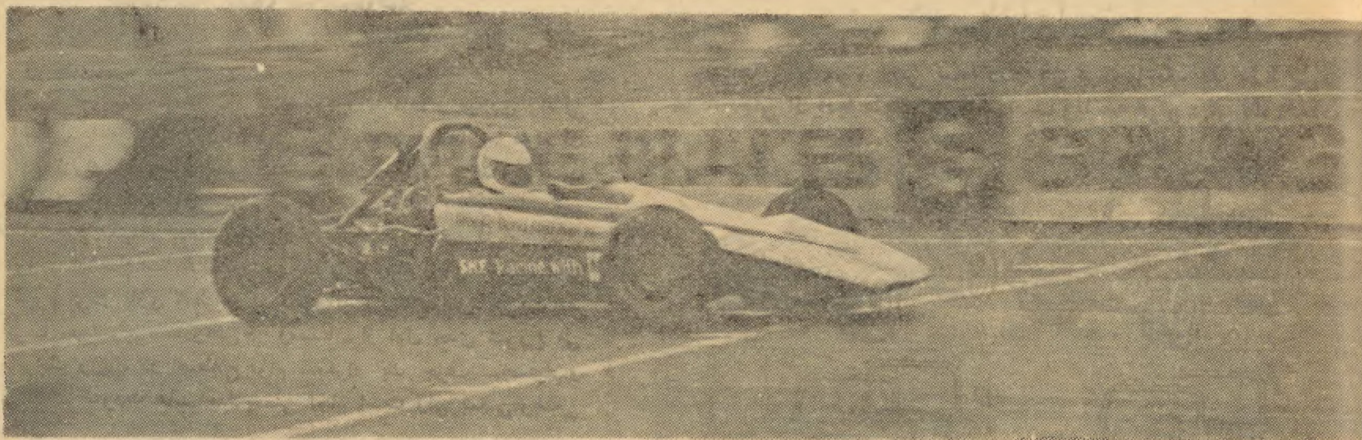


سـیـــد بشیـــر :

سید بشیر «میر زاده »یکی از ورز شکاران است که علاقه خاصی ؛ بوکس دارد وی که دارای اندام سپو رتی بوده وکرکتر سپور تمین را دارد، درکلپ ورزشی «میر زا ده» بحیث رهبر ورهنما در میان یـک عده علاقمند ان بو کس ،ایفـای ؛ ظیفه میکند ومیخوا هد به ایـــن قسم در تقویه سپورت کشور سهم بگیرد .

«میر زاده »درمورد آیندهٔ سپورت در پر تو جمهور یت خوشبین بوده واخلاق ورویه رادر کارو فعا لیـت سپورتی ورزشکاران سخت مو ثـر میداند.

موتردوانی



در جهان غرب ،از جمله بازی های‌راکه ماشنیزم رو یکار آو رده‌وعده‌از عربیان آنرا می پسنند ورزشی تفنی است ،بنام موتر دانی که سالانه چندین بار مسا بقات‌آن‌در کشور های مختلف اروپا یی دایر میگردد ویکتعداد ورزشکا ران‌درین رشته نظر به ذوق خو دشان تربیه میگردد ودر مسا بقات مهم اشتراك میکنند .
میخوا هند لقب قهرما نی این‌ورزش‌را اختیار نما یند که‌بدبختانه عدهٔ زیادی از کسا نیکه میخوا هنددرین رشته قهر مان شوند ،یا جان خود را از دست میدهد ویا هم جراحت مهم در یکی از اعضا یش‌واردا میگردد که‌بس خطیر است .
در عکس بالا مسا بقهٔ موتردوانی را مشاهده می کنید که در یکی از کشور های اروپا یی صورت گرفته است .

وظیفه‌مربیون‌درطرز تربیه‌ورزشکاران

ورز شکارا ن‌که در مسا بقا ت شرکت میکنندویا هم باز ی ها ی دو ستانه بین تیم خود انجام می دهند ،بایست از اصول ومقر رات وضع شده باز ی‌های‌مورد نظراطلاع کامل داشته و از وضعیت مید ان مسا بقه ،ودیگر شخصیا ت‌که در بازی موجود است بی خبر نباشد، که در تفهیم این امر مر بیون و کسا نیکه رهبری تیم ها را بدست دارند ،نقشی ارزنده ومتهم را ایفا میکند در عکس فوق ،مربی یکی‌از تیم های باسکتبال را مشا هده می کنید که قبل از شروع بازی مادر باره مسا بقه با ورزشکار ان‌صحبت میکند .



نشان‌زنی

از بازی های که تاریخ بسی‌کهن دارد، یکی هم نشان زنی به هد ف است ـ که اینك تقر یبا در کشور ها وجود آن احسا س نمیشو د ، اما در کشور های دیگر یکتعداد کسانی‌وجود دارندکه علاقه مفر طی به این بازی نشان داده وبه آن می پردازند .

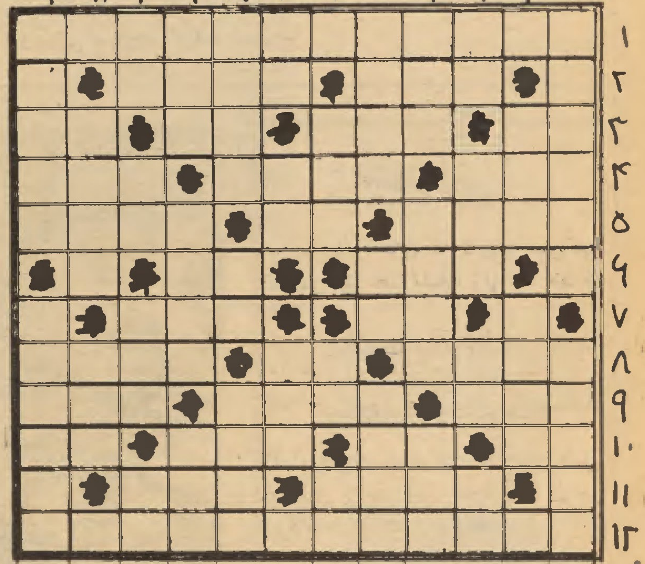
این ورزش که با تیرو کما نو تفنگچه های مخصو ص عرض وجود می کند مانند هر ورزش دیگر به‌اثر ی دست ‌وتمرین زیا د ورزشکار علاقمند به آن را درکارش قهرمان میسازد و این ورز ش د ر مسا بقات بین المللی او لمپیک شامل بوده وتعدادی از کشور هابه خاطر اجرای مسا بقه آن ،اشخاص ورزیده خود را در میدان مسا بقات بزرگ اعزام می‌نمایند.

سرگرمی و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ــبزرگترین شاعر انگلستا ن که‌از ۱۵٦٤ تا ١٦١٦ میلادی زندگی کرد ــ۲ــ آشکار ــقاطر ــ۳ــ **درزبان** ادبی معنی یك را میدهد اما عوام آن را بمعنی آدم **زیرك استعمال** می کنند ــعاقبت ندارد ــدانشور است اما دانشش ندارد ــحوض **میان** تهی ــ٤ــ جا یزــ ما .. نمیفرو شیــم تو سیم سیاه خود نگهدار ــصد ویا زده میشود ــ٥ــ مر کز پر تگال ــبیت «پښتو» ــ از مس سا ختــه شده ــ٦ــ از مقا مهای موسیــقی هندی ــبه مهره ای‌در بازی شطرنج که نمیتواند ا زجای خود حرکت‌کند گویند ــ٧ــحرف حجدعربی ــمعکوشش در زمستان از اول جدی شروع می شود ــ۸ــ کوچك وریزه در اصطلاح عوام ــتکرار یك حرف ــتصنیف‌و ترانه خوانی ــ۹ــ صورت هاــ اصلا بمعنی لجام است ولی بمعنی‌موضعی که یگانه مدخل قریه یا شهری باشد نیز استعمال میشود ــاز مو سیقی دانهای مشهور المان ــ۱۰ ــاشا ره بدور ــضمیر جمع متکلم ــفهم‌و در یافت مطلب ــمعکو شش بد است ۱۱ــ دیوار شهر ها را در قدیم می گفتند ــحیوانی است اهلی که‌قو تش راواحد طاقت‌ماشین‌قرار ده‌ند ــ۱۲ــ بزر گترین روز در تاریخ مــلــی افغا نستان .

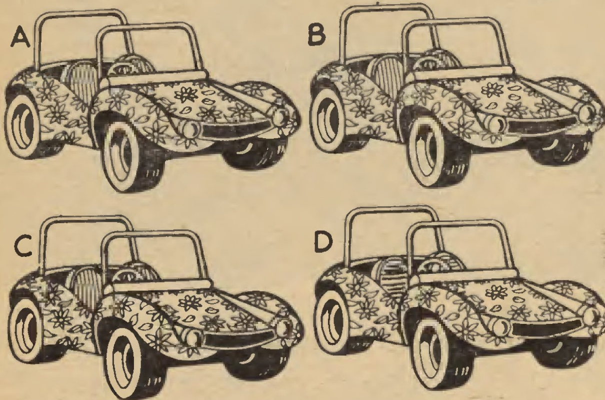


عمودی :

۱ــ جنگی کــه ناپلیــون در آن شکست خورد ــدوست همصحبت ۲ــکوزه شکسته ــخروش ــ۳ــالف الف ندارد ــ... اگر آب زند گی‌با ردهرگز از شا خ بید بر نخو ر ی ــزادات ظرفــ کافی است ــ٤ــ یك نوع گــل است ــ اسم فا علشــــ نالان است ــدر مانده ومبهو ت ــ٥ــ ضد قهر وجنگ ــبسیار نیست ــدوا ــ٦ــ ازحیوانات موذیــ خوبــ پسوندی است که مشا بهت را می رساند ــ٧ــ شاید باید ــعدد صددر پښتو ــسد ــ۸ــ گرفتن آفتاب ــاسم صوت است وتاثر را میــر ــ ساند ــخوف ــ۹ــ پو شیدن ــجای نشستن و بحثو مذا کر ه کر دنــ شکستن ونیز ازجملهٔ اعمال حسابی‌است ـــ۱۰ــ تهی نیست ــاسپ‌دم بریده ــدارای روغن ــمرغابی ــ۱۱ پرده ــاین نیز پسو ندی است که مشا بهت رامیر ساند ــ۱۲ ــاز ماه‌های قمری ــ از ولایات سمت‌شمال.

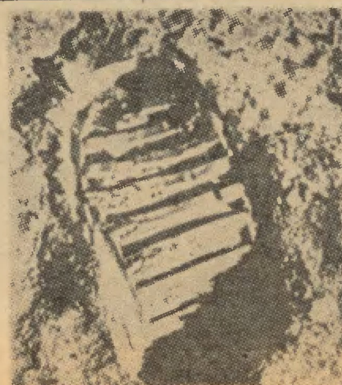
موتر قاسم کدام است؟

در انجا چهار موتر رامی بینیدکه از هر حیث با یکد یگر مشا بهت دارند ،یکی از آنها متعلق به قاسم است ویا سه موتر دیگر یك اختلاف



جزیی دارند ،اگر خوب دقت کنیــدمی توانید آنرا تشخیص بد هیــدو قاسم را از زحمت خواندن نمبــر پلیت ها خلاص کنید .اگو موفــق شدید لطفا ما را هم بیخبر نگذارید.

این چیست؟

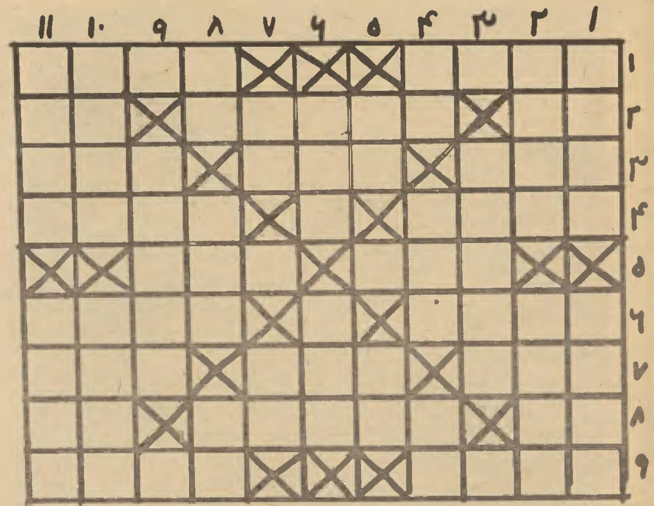


باین کلیشه باتو جه ودقت‌بنگرید ومعلوم‌کنیدکه‌تصور چیست ؟آیاما هی است یا مار ویا چیز دیگر ؟ جواب خود را برای ما بنو یسید .

جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

افقی

۱ـ از لسا نهای متد اول ورا یج ـ اسیر ـ۲ـ رطوبت ـ از میوه های بدون درخت ـ از ادویه خوشبوی که در میان چای هم می اندازند ـ۳ـ آن سوی سقف خانه ـ آنرابوستان هم میگو یند ـ سابقا مملکت سوریه را میگفتند ـ٤ـ املایی غلط یکی ازغذاهای شیرین ـ میوه ای خو شکبا ر ی که در دو ولا یــــا ت باد غیس وسمنگـــــان از همه جا بیشتر بدست می آید ـ٥ـ تن ـ ... اگر سلسله جنبان شو د مور توا ند که سلیمان شود ـ٦ـ همیشه ـ یــك نوع شیر ینی است که بشکل پشم محلوج ساخته میشود ـ۷ـ در زبان پښتو معنی (داشتن)را مید هــد ســرحد ـ از دات نسبت درز با ن پښتو ـ۸ـ تکرار یك حرف ـ ا ز سبزیجات است ـ نفس ـ ۹ ـ محــل شستشوی انسان ـ نـــام دیگر ش شکر است .



طرح کننده :مونسه بشیری

عمودی :

۱ـ **آنرا طلای سفید میخوا نند** ـ کشتیبان ـ۲ـ ازجهات شش گانه ـ نمایشنامه ـ۳ـ معکوشش با حذف یك صرف حیوانی است بارکش ـ٤ـ موتر سروپا ـ بشر ـ مفقود ـ٥ـ آب خالص میوه (عربی)ضمیر مفرد متکلم ـ٦ـ پروا ـ آنچه مریض احسا س مــی کند ـ۷ـ نصف دروغ ـ مرد نیست ـ۸ـ حیوانی است اهلی از خانواده گوسفند ـ وسیله هوادادن به تا یر موتر وبا یسکل ـ مایه زندگی ـ۹ـ ازترکیب فعل ماضی وامر شستـــن حاصل میشود ۱۰ ـ جمع ده ـ موجودی که بگردن همه حق دارد ـ۱۱ـ وقتی که پوست گو سفـند ذبح شده راهمراه گوشت نگهداری یا طبخ کنند، چنین میشود .ـ بر سه قسم است : اسم ،فعل وحرف .

زنگ تفریح

عمل ضرب آسان

این روش ساده ضرب که درصد ها سال پیش معمول بود میتوا ند برای شما یك نوع سر گر مــــی محسوب شود والبته نسبت بــــه روش معمولی ضرب وقت بیشتر ی بکار دارد .

دو عددی را که میخوا هـید در یکدیگر ضرب کنید، در کنار یـك دیگر بنو یسید بعد یکی را نیمه و دیگری را دو برابر کنید وحا صل هر کدام را در زیر عدد اصلــی بنو یسید واین عمل را ادامه بد هید تا وقتی که عدد نصف کردنی منتهی به عدد یك شود ،آخرین عددی که در ستون مقابل بدست آمده است حاصل ضرب دو عدد اولی خواهد بود ،مثلا میخوا هید عدد ٦٤ رادر ۹۲٦ ضرب کنید صورت عمل چنین است :

۶۴	× ۹۲۶
۳۲	۱۸۵۲
۱۶	۳۷۰۴
۸	۷۴۰۸
۴	۱۴۸۱۶
۲	۲۹۶۳۲
۱	۵۹۲۶۴

بطور یکه ملاحظه میکنید آخر ین عددی که بدست آمده است حاصل مطلوب است ،اما اگر عددی کــه میخوا هید نصفه کنید خودش یــا نیمه اش قابل قسمت بر۲ نبا شد باز هم آنها را در کنار یکدیگـــر بنویسید واز عددی که قابل نیمــه کردن نیست ،یك عدد کم کنید و بقیه را نصف کنید وعدد یك را در یك طرف آن بنو یسید تا نشا نی شبده باشد .وقتی که عمل به آخر رسید ،همان عدد یا اعدادی را کـه نشانی کرده اید با آخرین عدد ی که بدست آمده است جمع کنید ، حاصل جمع ،حاصل ضرب خوا هد بود، مثلا میخوا هید عدد ۳۳ را در ٦٥٤ ضرب کنید صورت عمل چنین است .

(۱) ۳۳	× ۶۵۴
۱۶	۱۳۰۸
۸	۲۶۱۶
۴	۵۲۳۲
۲	۱۰۴۶۴
۱	۲۰۹۲۸
	+۲۰۹۲۸
	۶۵۴
	۲۱۵۸۲

اختلا فها را پیدا کنید

در این تصو یر چند اختلاف وجود دارد که برای یافتن آنها به کمــك شما احتیاج داریم ،لطفا آنها رایافته برای ما بنویسید .



سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطــرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفاً درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگــرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم

ازدواج میکنند . یك روز «واندا» مـیگویــدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خــو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شــت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینــك‌بقیه داستان :











جینی معلوم میشود که شما یک شخص مشخصی کنید میشوید.
شما مثل یک مرد واقعی قانون، از من سوال میکنید...
۳۴۲



شاید وظیفه من بالای کارم تأثیرگذار باشد...
شما از جستجوی او ناراحت هستید؟
از اینکه این سوال را از من کردید، تشکر.
۳۴۳



۳۴۴
او را بخاطر انتقام شخصی خود جستجو میکنید و یا اینکه کسی شما را فرستاده است؟
نه، هیچکس مرا نفرستاده است. من و او باهم در دبستان همبازی و جدا نشدنی بودیم.
در حال حاضر از حال و احوال او هیچ خبری ندارم، شاید هم مرده باشد!



ممکن است شما حق بجانب باشید. زیرا او مدتها است گم شده بود.
چه وقت این واقعه صورت گرفته؟
۳۴۵



۳۴۶
جینی تا میشود من او را در شفاخانه که میخواستم
از یک دوستم عیادت کنم، ملاقات کردم. او خیلی
ناامید بود. من او را یکجا با خانواده‌ام در
خانه خود آوردم و تا حالا در آنجا زندگی
می‌کند.



بعضی اوقات دیگر چون چراغ دلم میخواهد
آینده‌ام را منور سازم.
۳۴۷
شما هنوز هم عاشق او هستید.



شاید ممکن باشد اما در این وقت هنوز
اراده‌اش نیست. به ازدواج تا او است که
برای آینده خود تصمیم بگیرد.
۳۴۸
حتی اگر اشتباه هم کند؟
بقیه دارد

بقیه صفحة ٤

متن بیانیه پوهاندو کتورنوین . . .

ایشان از یکطرف از آزادی ابتکاروتجدد برخود دار باشند واز جانب دیگر ابداعات هنری را در خدمت مردم بکار برند.

استفاده نمودن از هرنوغ امکانات جهت پیشبرد کلتور مادی ونزدیك ساختن کلتور معنوی باکلتور مادی که ثمره پیشرفت های ساینس وتکنالوژی باشد.

آشنا ساختن مردم با سنن ورسوم اقوام مختلف کشوردر رو شنی اهداف مشترك وروحیه وحدت ملی .

مساعد ساختن زمینه برای قبول پدیده هاوانگیزه‌های کلتور جهانی که قهرا بسوی وحدت وزیست باهمی روان است.

تهیه وسایل اطلاعاتی وتنویر کننده‌که مردم را برای سهمگیری فعالانهٔ در مقابل فعالیت های کلتوری تشویق وترغیب‌نماید.

علاقمند ساختن مردم باهنر تمثیل‌وصنایع مستظرفه ، تربیت نمودن پرسونل کلتوری که بتواند درحل مسایل جوانان ورهنمایی آنها بسوی مصروفیت های تعمیری نقش عمده یی را ایفا کنند .

مجادله باخرافات وذهنیت های منفی‌که مانع پذیرش مفکوره های علمی ، اجتماعی بهبود اقتصادی و طرق بهداشت صحی میباشد.

تشویق مردم برای اشتراك دروزشها، سر گرمیها وسایر پدیده های کلتوری فزیکی.

آماده ساختن زمینه برای انکشاف‌وتعمیم زبانهای پشتو ودری وزبانهای‌محلی ازطریق وسایل نشراتی وتعلیمی.

حمایه جنبه‌های اصیل میراث فرهنگی وجلوگیری از نفوذ جنبه های زشت و منفی

کلتور ها ی بیگا نه . تتبع‌وتحقیق‌اکادمیك دربارهٔ سنن ور سوم ادبیات عوام وسایر عناصر فلکلوریك جامعه . حفظ نمودن تمام آبدات تاریخی ومیراث فرهنگی کشور.

معرفی کلتو ر افغانی بدیگر جوامع وموسسات بین‌المللی‌از طریق روابطفرهنگی نندارتون ها، صحنه تمثیل فلم‌ها طبع‌ونشر کتب ووسایل موسسات وامور توریزم‌دایر ساختن کنفرانس ها وسیمینارها وسایر فعالیت های کلتوری .

احیاوترویج صنایع دستی وخاص‌افغانستان.

نکات برجسته و بخصوص که در این پالیسی قابل توجه می باشد حسب آتیست:

بااینکه پالیسی متذکره به پالیسی کلتوری مسمی گردیده پا لیسی اطلاعات وکلتور هردو را احتوا میکند . این پالیسی حاوی اصالت ، ممیزات و مشخصات ملت افغان وتصمیم رژیم جمهوری در موردحمایه وانکشاف موسسات کلتوری واطلاعاتی ملی می باشد.

این پالیسی سندیست که اتخاذ روش‌ها واحتیاجات نوین را در ساحه کلتورسهولت میبخشد. بالفاظ دیگر، افغانستان باساس‌آن پدیده هایی راکه برای اصالت کلتوری‌آن ونیز برای موقف یك کشور بیطرف مفید باشد، قبول میکند.

پالیسی کلتوری را ادارات مربوطوزارت اطلاعات وکلتور انکشاف میدهند.

تعبیر وتفسیرمینمایند وبمنصهٔ عمل‌میگذارند این ادارات عبار تند از موزیم ها، حفظآثار وآبدات، موسیقی هنر تمثیلی فولکلور، هنر فلم، کتا بخانه ها، رادیو ،سمعی وبصری مطبعه وغیره.

بناغلی رئیس !

این نکات مقد ماتی مارابه این سوال منطقی واساسی رهنمونی مینماید:

طی دههٔ که پیش روی ماست برای حفظ، انکشاف وامتزاج انواع ثقافت وکلتورآسیا چه اقداماتی باید صورت بگیرد.

این وظیفه چنین یك کنفرانس مهم وبزرگیست تا پرابلم هایی راکه ملل آسیا به‌آن درساحه کلتور مواجه میباشدمخصوصا پرابلم های راکه ملل روبانکشاف آسیا در ساحه کلتور دارند تشخیص داده‌وتصنیف کنند ودر راه حل آنها مشترکا بکوشند.

در مورد فعالیت های کلتوری بین ممالك آسیا تفاوتهای زیادی دیده میشود. چون مناطق مختلف آسیا با همدیگر خیلی‌متفاوت میباشد لهذا میتوان گفت که آسیا درساحه کلتور یك مجموعه تنوع است .

جدیت کار این کنفرانس جوابی خواهد بود برای این سوال .

از طرف هیات نمایندگی جمهوریت افغانستان پیشنهادات آتی را برای غوراین اجتماع ارائه میدارم

یك موسسه جوانان آسیا که مرکزآن دریکی از ممالك روبانکشاف‌آسیا باشدبرای مطالعه مسایل جوانان‌تاسیس شده میتواند.

یك مصوبه باید توسط این کنفرانس‌به تصویب برسد تابه موجب آن هویت ملی اهل هنر ودانش ممالك دیگر احترام‌گردیده ودیگران آنهارا ازآن خود نشمارند .

دراین قسمت ، بناغلی رئیس میخواهم‌توجه این مجلس را به این حقیقت ناگوارجلب کنم که وقتا فوقتا بعضی اد عاهای نادرست در مورد افتخارات کلتوری و اهل‌دانش ما صورت میگیرد ما امید واریم چنین ادعاهای بیش از این صورت نگیرد . تاجائیکه به رژیم جمهوری در افغانستان مربوط است‌از این موقف کلتوری خود جداً دفاغ نموده وتحمل آنرا ندارد تاسؤ استفاده که تجاوز صریح کلتوری نیز نامیده شده میتواند بر افتخارات ملی ما صورت بگیرد.

یك مرکز فولکلوریك آسیایی تاسیس شود تاتحقیقات کلتوری را در ممالك‌آسیایی انجام بدهد وهفته های فلکلوریك رابه‌سویه های مختلف وقتا فوقتا ترتیب نماید.

آبدات وآثار تاریخی ممالك آسیادرمعرض ازبین رفتن قرار دارد وعدم وجودمتخصصین و منافع پولی آنچه را نیاکان ما ساخته وپرداخته اند تهدید می نماید .

این امر مساعی زیاد و خطیری را بدوش‌ما میگذارد . یونسکو درین باره نقش‌خودرا داشته وباین نقش ادامه‌میدهد.

لیکن یك طرز العمل آسیایی بر ای حل مسایل آسیایی اثر فوق العاده خوب‌خواهد داشت . درحالیکه ما مساعی چنین‌موسسات بین‌المللی را تمجید میکنیم ما معتقدیم که یك کوشش موثر آسیایی هنوز وجودندارد.

بناغلی رئیس!

باید این موضوغ را بخاطر داشته‌باشیم که‌بین مخابرات ومواصلات وفعالیت های کلتوری ارتباط بسیار نزدیك موجود است. مطبوعات واطلاعات برای داعیه تاسیس شنا سایی کامل کلتوری بین ممالك‌خدمات زیادی را انجام میدهد . ودرعین حال‌تهدید مینماید که اشکال وانواع اصیل ثقافتی ازبین خواهد رفت. لیك باراهنمایی مفید ومناسب میشود که وسایل تبلیغ ونشربین نسلها این جرأت وآگاهی را بوجود آردکه آنها برای حفظ آنچه بایشان متعلق است وازایشان نمایندگی میکند مسئولیت دارند. امید وارم این نظریات مورد مطالعه‌قرار گیرد.

درخاتمه بناغلی رئیس، بنمایندگی‌ازهیات جمهوریت افغا نستان میخواهم به بناغلی سهر منشی‌یونسکو واعضای سکرتریت که‌این کنفرانس مهم رابه این سویه عالی دایر نموده اند تبریك بگویم. همچنا ن وظیفه‌من است تابه اطلاغ اعضای محترم برسانم‌که حکومت جمهوری افغانستان حاضر است جلسه دیگر این کنفرانس را در افغانستان دایر کند . ازشما تشکر میکنم .

خاتمه

بقیه صفحة ١٨

آیا کنفرانس ژنیو . . .

های طرفدار اسرائیل می باشند وحتی اکنون این نظر در الجزایر قوت گرفته است که باید ازمنابع پولی وطلای کشور های عربی برای درهم شکستن مو قف پولی امریکا بحیث طرفدار اسرائیل استفاده شود وهم این موضوع که کشور های حوزه خلیج قیمت نفت خودرا دوچند خواهند ساخت از نیمهٔ هفته پیش اکثرکشور های توریدکنندهٔ نفت راتکان داده است .

چاروش استفاده از حربه نفت طرفداری میشود ؟

برای آنکه کشور های عربی تولیدکننده نفت یقین ندارند اسرا ئیل حاضر خوا هد شدازا قلمروهای‌اشغال‌شده عربی خارج‌گردد زیرا آنها چندین بار دیده اندکه اسرائیل صرف مدت اشغال‌سرزمین های رادوام‌میدهد وازین فاصله برای تجهیز خود وبدست آوردن موفقیت های‌مزید علیه عربهااستفا ده می کند . حتی ازگفتار اباایبان وزیر خارجه اسرائیل درپایان کنفرانس صلح ژنیو هم این نیت تل ابیب نمایان میگردد، زیرا اوخوش بود ازینکه بگوید راه برای عقب نشینی قوای مصر واسرائیل دردو طرف خط متارکه جنگ جون ١٩٦٧ باز شده است و ممکن است این راه بالاخره به عقب نشستن درامتداد سرحدات مصون و مطمئن برای اسرائیل بیانجامد ، وعربها همه میدانند که مقصد ازعقب نشستن درامتداد سرحدات مطمئن نزد اسرائیل چیست ؟

زیرا بارها اسرائیل ازسرحدات مصئون ومطمئن برای‌خودصحبت‌کرده ودرین سرحدات مصئون یك قسمت زیاد قلمروهای عربی را شامل وانمود کرده است ، چون منطقه سوق الجیشی شر م‌شیخ، منطقه غزه ارتفاعات‌گولان وقسمت شرقی‌شهربیت‌المقدس مربوط کشور اردن .

نتیجه ازچه قرار است ؟

نتیجه کنفرانس صلح ژنیو نزد اسرائیل ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی وسر منشی ملل متحد موفقانه است، جمهوریت عربی مصر نتیجهٔ این اجتماع راامید بخش میداند.

و اراضی است از اینکه می بیند لا اقل قدم اولی درین راه برداشته میشود وهمکاری دوقدرت بزرگ ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی رادرحل این معضله جلب می کند، اردن هم ازنتیجه این کنفرانس امیدوار می نماید، اماسایرکشورهای عربی خصوصا سوریه ، عراق، لیبیا والجزایر که سهم شان در بحران شرقمیانه در تشکل جبههٔ عربی ودفاع ازمنافع جهان عرب قاطع بوده میتواند درمورد نتایج کنفرانس صلح ژنیو مشکوك معلوم میشوند ، ازهمین سبب است که طرفدار اقدامات جدی ترعلیه اسرائیل وکشور های طرفدارآن می باشندسایرکشور های علاقمند بیشتر ازین موضوع اطمینان دارند که بالاخره اتحاد شوروی و ایا لات متحده امریکا دوجانب را بسازش وادار خواهد ساخت ، سازش که متضمن حل عادلانه مشکل شرقمیانه باشد وعربها رابه بحق شان برساند ، اماگر این متارکه هاو گفتگوها صرف فاصله های بین دو جنگ را درشرقمیانه زیادتر سازد وازآن هم اسرائیل به نفع خود استفاده برددرآنصورت نمیتوان به آمدن صلح در شرقمیانه امیدوار بود و دیریازود عربها خودرا مجبوربه آزادساختن قلمرو های اشغال شدهٔ خود خواهندیافت.

اگر کنفرانس صلح ژنیو راموافقانه هم تصور نماییم نتایج آن بسیار بعد معلوم خواهد شد، زیرا برقراری اوربند رانمیتوان موفقیتی درپایان این بحران شمرد، چه بار بارها تاحال درشرقمیانه اوربند برقرارشده آنچه میتواند آغاز پایان این بحران شمرده شود، آغاز عقب نشینی قوای اشغالگر اسرائیلی ازقلمرو های اشغال شدهٔ عربی می باشد و هر چه‌زودتر این‌کار شروع‌شود بهتر خواهد بود دیده شود آغاز مذاکرات بین نمایندگان نظامی مصر واسرائیل در نماینده ملل متحد درژنیو درین قسمت چه کاری راازپیش خواهد برد ؟

تصحیح

در شماره گذ شته در را پو ر (هو سها ی حیوا نی عده ای منجر به‌آدم کشی شد) اشتبا هاً نا م «محمدطاهر» و«حنیف» آمده است که از نام اولی ذکری در دوسیه نشده است و دومی هم اصلا در موضوع دخالتی ندارد. ضمنا دوسیه به ولسوالی میربچه کوت رجعت داده شده است نه در ولسوالی قره باغ، ودر دوسیه مورد درمتن راپور ولسوالی ، «ولسوال» خوانده شود .

راپور از : صلاح الدین

هنرمند، هنر را باید بشکلی در آورد که از محیط و طبقات اجتماع ما الهام بگیرد نه اینکه بیگانه باشد.

این هفته چهره های جوان یك گروپ‌هنری بنام (آرین) به خوانند گان عـزیز ژونـدون معرفی میگردد .

-بلی سه جوان هنرمند که‌به غرض‌مصاحبه با ما حاضر شده و به سوالات ما جواب دادند

از ایشان تشکر نموده و مصاحبه شانرا از نظر خوانند گان عزیز گزارش میدهیم ·

س - بناغلی رشا اعظمی لطفاً خود و همکاران هنر مند خود رابه خوانندگان ما معرفی کنید ؟

ج- اسم من رشاد اعظمی‌و رهبری این گروپ هنری را به عهده دارم‌و رفقای من عبارت اند از :

بناغلی محمد اکبر ببرك، پیانو نواز.

بناغلی داؤد رامش ، اکاردیون نواز ، بناغلی عبدالله اعتمادی که‌به جازبن آشنایی دارد ، فریدون رحیمی کنتر نواز ، بناغلی صبور انصاری تبله نواز گروپ ما میباشد.

س - بناغلی اعظمی چه انگیزه سبب شد که شما و رفقای هنرمند شما به تشکیل این گروپ هنری اقدام نمودید ؟

ج - یگانه عامل که سبب شد که‌من و رفقای من این گروپ هنری را بوجود آوریم تشویق‌ازهنرو هنرمند درطبقه جوان کشور است. زیراهنرموسیقی‌درجهان‌امروز اهمیت خاصی داشته و تمام کشور های جهان از طبقه هنرمند موسیقی با صمیمیت استقبال می کنند و موسیقی برای کافه مردم سبب‌سرگرمی گردیده وآلام زندگی راتسلی میدهد و سروش های آسمانی سبب میشود که مسرت وخوشی رادر مجامع پخش کند.

ما برای منافع مادی · این گروپ هنری‌را بوجود نیا ورده ایم در نگاه ما منافع مادی و شهرت کاذب موجود نبوده و خواستیم با تشکیل این جمعیت هنری در زمره گر وپ های هنری محسوب شده و به اجرای‌پروگرام های خویش خدمتی‌برای مردم خویش کرده باشیم . و امید واریم که در این عضر نو ورژیم نوو جهان نو که بیشس از همه‌به طبقه جوان موقع میدهد ، ماهم بحیث‌یك جوان سهی گرفته و موسیقی را بشکلی که‌در خور آنست به مردم خود معرفی و آنرا گسترش دهیم ·



رشاد اعظمی نفر نشسته با همکارانش

س - مشوق شما در این هنر کیست ؟

ج - اگر به خود ستایی تعبیرنشود می گویم استعداد ما ، ذوق ما ، ما را در این رشته تشویق کرد ولی البته بناغلی خاتم‌هم رهنمای حقیقی مان محسوب میشود ·

س - از تاسیس گروپ هنری شماچند وقت میگذرد ؟

ج - این‌گروپ ما در روز های اول‌زندگی قدم می گذارد هنوز بیشتر از دوماه نیست که ما این گروپ کوچك هنری را تشکیل دادیم ولی من ده سال است که به این هنر آشنا بوده واز مدت چهار سال به اینطرف با رادیو کابل همکاری دارم · و در آرکست ۲۲ نفری رادیو نیز آواز خوانده ام ·

س - آواز کدام خواننده بنظر شماجالب است ؟

ج - چون هر یك از خوانند گان ما مکتب خاصی دارند که یك طبقه بدان علاقمند است پس گفته نمیتوانم کدام یك از دیگری بهتر است و این قضاوت را به شنوند گان عزیز میگذارم ولی خودمن از خوانند گان کلاسیك بیشس از همه به استاد سر آهنگ و از خوانند گان جوان به بناغلی ځلاند ظاهر هویدا و اکبر رامش علاقه دارم و از طبقه نسوان حنجره میرمن ژیلا وقمرگل راترجیح میدهم ·

س - از آواز های که تا امروز بخشس نموده اید کدام یك در نظر شما بهتر می آید ؟



گروپ آرین درحال اجرای کنسرت

ج - به عقیده من از خواندن های محلی (یار زیبای من) بیشتر در نظرم مر غوب است .

س - نظریه تان در قسمت گروپ های هنری دیگر چیست ؟

ج - اگر نظر مرا میخواهید میتوانم بگویم که از گروپ های هنری آن گروپ با ارزشس تراست که از تقلید خود را کنار نموده‌وهنر را بشکلی در آورند که از محیط و طبقات اجتماع خود ما الهام بگیرد نه اینکه‌بیگانه باشد

هنرمند امروز به عقیده من خادم اجتما ع خود است خاصه که ما این جمعیت هنری‌را مخصوص طبقه عوام بوجود آورده ایم وما خود را خوانند گان عوام دانسته وا ز مجمع هنری این جمعیت نمایندگی میکنیم وآرزو مندیم بدرد های مردم زحمتکش که رکن فعال اجتماع ما محسوب شده و بار پیشرفت آینده مردم مارا بدوش دارند باآواز خویش سبب گردیم که در زندگی فعال شان با عث مسرت آنها گردیم ·

هر کشور و مردم آن از خود مقتضیات خاصی دارند که نمی توان آنرا با دیگرممالك مقایسه کرد مثلا آهنگ سازان‌ماکه‌دراجتماع جوان امروز مقام شامخی دارند هر چند جوان هستند ولی چون آهنگ‌آنها ازمحیطواجتماع ما الهام میگرد در قلب مردم ما تاثیر خاصی دارد مثلا ځلاند و نینواز ...

س - بیشتر ازین زحمتی نداده میخواهم از آرزوی اخیر شما استفسار کنم·

ج - محترما آرزوی ما سعادت مردم ماو علاقه مابه رژیم جمهوریت ما ووطن ماست و آرزو مندیم که در آینده نزدیك در اطراف کشور ما در آستان های دور و نزدیك یك سلسله کنسر تها ی را برای مردم خویش انجام داده واز ین راه آرامش وجدانی را حاصل کنیم ·

هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوک

- ۵۹ -

با وجودیکه همه ساله درشروع زمستان ابلاغیه های پولیس مبنی براحتیاط در قسمت استعمال زغال بلوط نشر میشود بازهم بی‌احتیاطی هایی صورت میگیرد .

در روزنامه‌انیس‌خبر مسموم‌شدن دونفر به اثر گاز زغال چند روز پیشتر نشر شد. فکر میکنم تاوقتیکه خانواده ها خودشان متوجه خطر نشوند وبخصوص مستخدمین‌خودرا از استعمال زغال بلوط دراتاق های در بسته وبدون منفذبرحذر ندارند ابلاغیه پولیس جائی را نمیگیرد. امسال هم‌طوری که ازهمین‌حالاوضع هوا نشان میدهد سردی قابل ملاحظه‌ای را در زمستان استقبال خواهیم کرد و چون شدت سرما ایجاب میکند وسایل گرم کردن خانه مهیا شود امید است‌خانواده‌ها جدی‌تر بفکر جلوگیری ازمسمومیت ها باشند وهمین واقعه ایکه‌درانیس نشر شد اولین وآخرین حادثه مسمومیت از گاز زغال در ین زمستان باشد.

- ۶۰ -

این خبر که در روزنامه انیس نشر شده است شاید ازجمله خبر هائی باشدکه شدیداً به احساسات روغن دوستان برخورد نموده ... چپه شدن موتر لاری حامل روغن، آنهم دراثر تیزرانی وبی احتیاطی دریور وآنهم در داخل شهر حادثه ایست جگرخون کننده ... خوبست درین واقعه کسی تلف نشده‌است. بهرحال وقتی‌که وضع خراب وچپه شدهٔ موتر را درعکس آن مشاهده کردم جگرم خون‌شد خداوند به این نیزچلان ها انصاف دهد.

- ۶۱ -

دردفتر مجله نشسته بودم که زنگ تیلفون بصدا درآمد، گوشی‌را برداشتم شخصی بنام «امین» بامن صحبت میکرد .

او گفت :

من میخواستم این مطلب را تحریری بنویسم ... اما بهتراست تیلفونی بشنوید .

گفتم :

- کدام مطلب را ...؟

- قصه گوشت‌خریدن ومشکلاتی راکه برایم عاید شد .

گفتم :

- بفرمائید ... بنده حاضرم‌قصه تانرا بشنوم .

اوگفت :

- بدنبال گوشت سرو کارم به کارته۴ رسید ، درآنجا یك دکان قصابی پیدا کردم یك کیلو گوشت خواستم ویگانه نوت پنجاه افغانیگی رابه قصاب دادم بفکر اینکه چون قیمت یك کیلو گوشت مطابق نرخنامه ۴۵ افغانی‌است، پنج‌افغانی برایم مسترد خواهد کرد اما غافل ازینکه قصاب انتظار دارد من پنج افغانی دیگر هم بشکفم، به قصاب گفتم: گل آغا ... تومگر نرخنامه نداری ...؟

قصاب بابی‌اعتنائی گفت: نی‌آغا.. مه نرخنامه ندارم وقیمت گوشت‌هم پنجاه وپنج است. اتفاقا یکی از دوستانم از آنجا میگذشت پنج افغانی ازاوگرفتم وبه قصاب دادم. درکنار سرك پولیس ایستاده بود، جریان را به اوگفتم. پولیس گفت:

- اینها خیلی بی انصافند ... شماالطفا به‌ماموریت پولیس مراجعه کنید جزای اورا میدهند .

به ماموریت پولیس مراجعه کردم مامور پولیس که‌جوا نوظیفه‌شناسی بود قصاب را احضار کرد. قصاب وقتی‌که دید من شکایت کرده ام فوراً گفت : من بالای این شخص (مرا نشان داد) پنجهزار افغانی طلب دارم. مامور پولیس که ازین مکاری‌ها زیاد دیده بودبایك‌استعلام اورا بامن ویك پولیس به ښاروالی فرستاد.

موقعی که به ښاروالی رسیدیم وکلای صنفی همه جمع شده بودند واز اتفاقات روزگار وکیل صنفی قصابان کاکای همان قصاب بود.

درین موقع میخواستند به ذرایع مختلف قصاب متخلف را رهاکنند ولی ازآنجائیکه دیروز بود و امروز امروز است دست های مرئی و نامرئی نتوانست کار کند. قصاب حیله گرکه چاره را حصر دید یکبار دیگر مقاله ایراکه از برداشت خواند، چشم هارا بست، دست کنار گوش گرفته گفت :

- یاایهاالناس ... این مرد که دعوی دارد من دریك کیلو گوشت مبلغ ناچیزی«ده افغانی» ازاوزیادتر اخذ کرده ام، مبلغ سه هزار وچند صد افغانی ازمن قرضدار است ... ازمن گوشت بقرض‌برده وهرباریکه برای گرفتن پولم بخانه اش میرم بابرادران خود من عاجز مسکین را لت‌وکوب میکند .وبا گفتن این جملات پرنگ پرنگ گریه کرد .

این حرف های خنده دار، اورا طبعا کسی باور نمیکرد چون اولا خانه مرا ندیده بود و ثانیا من بابرادرانم زندگی نمیکنم. گفتم :

- من جهت همکاری با ښاروالی که همیشه اعلان کرده اند متخلفین را بما معرفی کنید اورا معرفی‌کردم وښاروالی باید جزای اورا دربغلش بگذارد. امااینکه اوبالای من دعوا دارد باید این مسأله را در مرجع دیگری باوی فیصله کنم .

خلاصه درد سر نمیدهم کار ما به رئیس ښاروالی رسید وښاروال که آدم جدی وفعالی است گفت :

- این بی‌انصافان ازین حیله ها دارند، آنوقت مقابل چشم من ورقه جریمه برای قصاب متخلف نوشته شد.

این‌بود قصه از قصابانی که هم متخلف اند وهم دروغگو. بعد آن شخص با من خدا حافظی کرد وگوشی را گذاشت .



- ای دختر زیباو قشنگ که گیسوان افشان واندام زیبائی دارید ورنگ چشمان تان چون آسمان است وقد رسای تان دل می برد. من‌عاشق سگ تان شده ام‌امید است آدرس اورا بمن بدهید .

بقیه صفحهٔ ۴۲

حادثه‌در نیمه‌شب

– من بااین قصر چه باید بکنم‌جو؟ لطفا جوابم رابده. آنتی ازمن خواسته که باید در اینجا زندگی کنم . آیا در این باشیم؟

جوزف با انگشت سوی نوشتهٔ که روی تختهٔ فلزی کنده شده بود اشاره کرد. درآنجا نوشته شده بود:

« هر قدر زود شروع کنید باز هم ناوقت است.»

جوزف گفت :

– فکر میکنم جوابت در آنجا باشد.

آنها هر دو روی چوکی که ازسنگ‌مرمر ساخته شده بود نشستند.

جو متفکرانه وباآهستگی گفت:

– فکر میکنم یکنفر باید متقاعد شودکه عمهٔ تو جای دیگری برای زندگی کردن نداشت . تصور مینمایم‌برای او این‌موضوع طبیعی وحتی قابل قبول بود در دنیای‌که‌فقر وتهی دستی‌خارج تصور است زنی‌سالخورده وتنهایی مجاز است دریك چنین قصری‌که سی تاچهل اطاق ویا زیاد تر دارد وچندین نفر که تعداد شان به هفت هشت به شمول من میرسد ازآن وارسی ومراقبت میکنند زندگی نماید؟

وبعد اضافه کرد:

– خوب . ما اورا نسبت این کارش می بخشیم . اما تو خوبتر میفهمی . همین طور نیست؟

لی تنفس عمیقی کرده وخودرا از زیراین بار رها نیده وگفت:

– پس من با این قصر چیکار کنم.قصر ویورلی را بفروشم تا یکنفر دیگر به عین شکل درآن زندگی نماید؟

جوزف گفت :

– آنقدر زیاد مطمئن نیستم که تو بتوانی این کار را انجام دهی. بسیاری مردم‌امروز این طور زندگی نمیکنند . فکر میکنم‌توآنرا به‌یك کسی بفروش که بتواند پاره پاره‌اش نماید. اگر بتوان آنرا برای مقاصد دیگر بکار برد میتوان بصراحت گفت که اقلاکاری انجام داده شده است .

لی سوی او دور خورده وگفت:

– چطور؟

جوزف گفت :

– خوب این قصر میتواند مرکز مبارزه بامعتادین مواد مخدره ویا خانهٔ برای فقراء باشد وحتی‌میتواند یك مرکز اجتماع‌رهبران دنیا باشد که از گوشه وکنار جهان‌بیایند وروی مشکل فقر وتهی دستی بحث‌ومذاکره کنند .

نور عجیبی د ر عقب مغزلی شروع بدرخشیدن نمود طوریکه او فکر میکردچراغی را در آنجا روشن کرده اند . چراغی که از بین درزیك دروازه‌می‌تابید . دروازه که‌سوی آزادی غیر متکی بودن وخوشی بازمیشد.

لی گفت:

– مقصد تو اینست که من‌قصرویولی را ترك بگویم ؟

جو قبل از جواب دادن قدری توقف‌کرده وگفت ؟

– مطمئن نیستم که کسی حا ضر شود آنرا حتی به‌صفت یك هدیهٔ کوچك ازتو قبول کند اگر چه‌مسایل وارسی آن‌از نگاه مالی قبلا حل‌شده باشد . اما قسمی که میدانی موسساتی زیادی وجود داردو میتوان

قلب لی از جا کنده شد و گفت:

– مو سسه اپلیتون .مقصد تو این است که من تمام پول را روی این موضوع بگذارم؟ تمام آنرا؟ تابدین ترتیب این پول نتواند باعث رنج و اذیت من گردد و در عوض بتوانند دیگران راکمك کنند جوزف سوی‌او خندید و گفت :

– این یگانه راهی است که می توانیم باتو ازدواج نمایم

دراین لحظه لی به اطفالی فکر کردکه تدریس آنها را در این تابستان از دست داده بود. اطفال گمشدهٔ او. تمام اطفال گمشده و بی‌پناه جهان . در این جا در قصرویورلی اومی‌توانست‌برای آنهاخانه‌بسازد. می توانست که برای آنها یك پناه گاه باشد برای اطفال معیوب و آنهای که از مادر نا قص الخلقه زاده شده بودند. برای اطفال گمراه و پریشان . برای اطفالی که از زنده بودن رنج می برند. برای‌آنهایی که از موقعیتی که به آن نمی توا نستند و یا نمی توا نند توافق کنند . خاموشی وانزوا پیشه کرد داند تابدین ترتیب‌آخرین پناهگاه را بیابند قصر ویورلی برای آنها آخرین پناهگاه خواهد بود. خانه آرزو ها خواهد بود . اعضای آنرا مردمان تربیه دیده وبصیر تشکیل خواهد داد که ایمان دارند برای قلب های بسته یك کلیدوجود دارد و آن کلید عشق و پرستیدن است .

لی گفت:

– اما تومرا کمك میکنی جو . همین طور نیست ؟ مسایل‌زیادی‌و جود دارد که باید انجا داده شود من به کمك و مشوره‌ضرورت دارم

جوزف خندیده دست او را در دست گرفته و آنرا فشرد و گفت :

– آه ، تو به قدر امکان کمك خواهی شد تومی فهمی که‌شعبهٔ از مشاورین خوا هی داشت . مردمان زیادی وجود دارند که باتوو صمیمانه همراهی خواهند کرد .

لی گفت:

– میدانم . میدانم اما یك چیزی‌است که من از آن‌می‌ترسم من‌بیکنفر ضرو رت دارم. یك شخص که دروجوداو بتوانم تمام اعتماد ، اطمینان ، آینده ، سرنوشت،بخت‌و اقبالم را خلاصه کنم .

جوزف گفت :

– فکر می کنم‌که‌تواورا یافته باشی چنین فرصت خوبی برای اوقبلامیسر نشده بود.

دراین هنگام که لی از خوشحالی‌درپوست نمی گنجید آوازی را شنید که اورا به نام صدامی زد. از جایش بلند شد

در حالیکه پیش‌دامنی‌اش را هنوز بتن داشت دستش را مقابل چشمانش گرفته و از بین چمن صدا زد .

– من اینجا هستم برتا . اینجا .

– برای شما تیلفون‌آمده . از فاصلهٔ دوری صحبت میکند فکر می کنم‌پدر تان باشد .

لی شروع بدویدن نمود . حالا به کسی ضرورت نداشت که اورا رهنمایی‌کند . همین طوری که میدوید سرش را دور داد تا جوزف را که از دنبالش می آمد صدابزند لی گفت:

– من اول‌بااو صحبت می کنم . به‌او میگویم که‌توکی هستی و بعد تو لطفا بااو صحبت کن می خواهم‌که او آوازترابشنود.

آه ، لی مطمئن بود که جو و پدرش به زودی یکدیگر رادرك‌خواهند کرد . آنها را خواهد دید که شانه به‌شانه همکاری‌میکنند مشاهده خواهد کرد که پدرش یعنی مردی که اول‌انسان‌بودن وسالم بودن برا یش مطرح بود انتخاب اورا تحسین خواهد کرد ودر اولین نگاه خواهد دانست‌که جوزف یك نابغه است یایك آدم عادی .

لی گفت :

– یکروز پدرم بمن گفته بودکه وقتی‌من عاشق شدم خواهم فهمید .و حالا می‌خواهم پدرم‌بداند که‌من این موضوع را فهمیده ام.

نوشته‌از : بنتز بلیچ‌مان

ترجمه‌از : غ زمان سدید

(پایان)

د۱۳ مخ پا تی

هغه هوا چه‌سو بز یی تنفس . .

په امریکا کښې پروفیسر (کور نیکو ها) له منفی ایون څخه‌د درد دتسکین او په سوځیدلو ځایو کښې د عفو نت د مخنیو ی د پاره استفاده کوی او هغه د زکام په تداوی کښې اغیزه ناك‌بولی .(میشل کوکلن) وایی :

کله چه‌انسان دناروغانو د مړینی احصائیی ته متوجه کیږی ، تعجب کوی کله چه گوری په سرطان ، د ځیگر په سیروز اودقند په ناروغیو اخته شوی ناروغان زیاتره په ژمی کښې مری ، زیاته سړه او توده هوا دواړه د انسان دښمنان دی او زیاتره ناروغی په همدغه حالت کښې په انسان باندی بری پیدا کوی .

ژمی ،دزړه د درید وفصل

دژمی په فصل کښې د زړه د دریدو احصائیه لوړه ځی او له دی امله هغه کسان چه په زړه باندی د درد احساس کوی او دغه درد دزړه په ناروغانو کښې شته ، باید په دغه فصل کښې ځان‌ته پوره‌پاملرنه وکړی . آزموینه ښودلی ده چه په دغه فصل کښې‌دوښیو په پلازماناکښې دپروتین اندازه جگیږی او همدغه راز په وینو کښې د همو گلو بین او سپین گلبول شمیر زیاتیږی ، په دغه فصل کښې د بدن د داخلی غدوپه‌تیره بیادتیروئید اودپښتورگو رگو د پاسنی غدی فعالیت‌زیاتوالی پیدا کوی ، روحی بحران زیاتیږی او د ځان وژلو اندازه لوړیږی .

باید وویل شی چه لمریزطوفانونه هم د ناروغیو د زیاتوالی سبب گرځی . ډاکتر (ساردو درنیس) او ډاکتر (فارو) د لمریزو طوفانو نو له‌څیړنو څخه‌دی نتیجی ته رسیدلی دی چه طوفان د ځان وژلو د زیاتیدو او دروحی گډوډیو او نارامیو د پیدا کیدو سبب دی او دغه راز دزړه‌د دریدو او نورو ناروغیو زیاتوا لی منځ ته راوړی دی .

انسانان له پخوا زمانو څخه په دی پو هیدل چه په غرنیو سیمو کښې استو گنه او د هغو دلمر له وړانگو څخه استفاده انسان روغ او خوښ ساتی او هغه ته جسمی او روحی انډول وربښی او له‌همدغه امله زیاترو ډاکترانو خپلو دنه تداوی وړ ناروغانو ته سپارښت کاوه چه په غر نیو سیمو کښې ژوند وکړی . په پخوا وختو کښې چه د نری رنځ د ناروغی د تداوی‌د پاره کومه دوا موجوده نه وه ، په دغو سیمو کښې استو گنه ډیره گټوره وه او له همدغه امله یې استو گنځی په لوړو ځایو کښې جوړول تر څو چه په نری رنځ‌اخته ناروغان له غرنی پاکی هوا او دلمر له وړانگو څخه په استفاده کو لو سره پر خپله ناروغی بری ومومی.

نن ورځ نړی وال د زیاتو نو و څیړنو له امله په دغه حقیقت پوه شویدی چه په غرنیو سیمو کښې استو گنه ولی د انسان د روغتیاد تامین سبب کیږی ځکه چه په دغو سیمو کښې د منفی (ایون) اندازه ډیر زیاته ده خو له بده مرغه د ښارونو هواد لوگیو اودوړو او غبار په علت لږه اندازه (ایون) لری .

د انسان هر سلول چه دهغو ملیاردو نو زمونږ بدن جوړوی . د هغې وړی او حساس دستگاه په شان دی چه په هغو کښې د انسان دپاره لازمی او حیاتی مواد لکه انزایمو نه،هور مونونه‌او ویتامینونه جوړیږی .غذایی موادد غوسلولونونه پرله پسی داخلیږی‌او لیری‌کیدونکی مواد ورڅخه شړل کیږی او په دی ډول جذبی مواد سلو ل ته راځی او لیری کیدونکی مواد ورڅخه دباندی وځی او دغه عملیات تر یوه خاص نظم لاندی سر ته رسیږی چه په هغه کښې اختلال ته ناروغی وایو .

دځینو ناروغیو لکه شریانی‌تعلب اوحتی سرطان په وخت کښې‌سلول د خپلی وظیفی د سرته رسولو توان نلری او په نتیجه کښې د گډو ډی یو راز حالت پیدا کیږی او په غیر طبیعی ویش لاس پوری کوی . زړ ښت هم د همدغه سلولی عملیاتو داختلال نتیجه ده‌اوسلولونه دلیری کیدو نکو موا د و له قید څخه د ځان د خلاصون توان نلری . دلمر برتښنا د دغه اختلال په‌مخنیوی کښې ډیره مهمه بر خه لری او انسان په حقیقیت کښې د برښنااو پاکی هوا نه په یوه ډك محیط کښې

پا تی په ٥٦ مخ کی

۵۵ مخ پاتې

هغه هوا چه موږ يې تنفس ...

چه اکسيجن يې د وښود کلر وفيل د عملياتو په واسطه تا مينيږي ، ځو ړند دی . که دغه عمل يعنې (ايونيز اسيون) لږ شي (لکه د ښارونو د هوا په شان) ، ناروغي زياتيږي . د زړه د دريدو ناروغي زياتره د ګهيځ په‌دري يا ځلورو‌بجو کښې زيات پيښيږي اودا هغه موقع ده چه په هوا کښې د منفي ايون اندازه ډيره لږه شوي وي .

د هوا د کيفيت په څيړنه او د انسان په روغتيا باندې د هغې په اغيزه سره ، پوهان په دې فکر کښې لويدلي دي چه په مخصوصو دستګاوو سره هوا (ايونيزه) کړي او دښار هواورباندې ککړه کاندې، مګر دغې ورځې ته تررسيدو پورې د خلکو د روغتيا د تامين د پاره‌بايد دووتکو ته پا ملرنه وشي : (دلوګی سره مبارزه او دشنه فضا زياتوالی)

له لمر څخه مسمو ميت

دلمر وړانګې د انسان د روغتيا په تامين کښې ستر نقش لوبوی او پو هيږو چه ويتامين (دی) په همدغه وسيله په پوستګی کښې جوړيږي او که انسان له لمر څخه محروم شي د هډو کو د پوستو الی (په ماشومانو کښې) د ناروغی سره‌به مخامخ شي .

مګر په وروستيو کلو نو کښې دلمر له وړانګو څخه استفاده نا معقوله بڼه غوره کړيده او د جلدي ناراحتيو سبب شويدی او په‌حقيقت کښې ويلای شو چه‌د لمر تر پلوشو لاندی لامبيدل ځان ته د خلکو دپاره د تشويش نه ډکه مشغولا جوړه کړيده . له بلې خوا د نوومحصولاتو دزياتوالي له امله چه ځيني يې د انسان بدن د لمر د وړانګو په مقابل کښې حساس ګرزوی ، دلمر عوارض زيات کړيدی .

بايد وويل شي چه د انسان دبدن ټول منفي عکس العملونه په ښنې وړانګې پورې مربوط دي چه د لمر دهغو ټولو انرژيو تقريبا دوه زرمه برخه تشکيلوی چه‌دځمکې‌ته رسيږي دلمر دوړانګو په مقابل کښې د انسان عکس العمل دوه ډوله دی. حساسيت او مسموميت حسا سيت دپوستکې دوچ شوی سور والی سبب او وروستی عوارض يې د (اګزيما) په ډول دی . حال دا چه له لمر څخه مسمو ميت دپوستګی دسور والی او پړسوب په شکل‌دی چه له څو دقيقو څخه تر څوګړيو وروسته پورې ليدل کيږي . عموی اغيزی يې د ځينو نارو غيو او د پوستګی د سرطان د پيدا کيدو په شکل دی . بايد وويل شي هغه کسان چه سپين پو ستکي لري ، له لمر څخه زيات تاوان ويني .

د سړواوتو دو په مقابل کښې‌د انسان مقاومت

د تودوخې د درجې بدلون که د سړی خواته وی يا تودی خوا ته دناروغيو دزياتيدو سره يو ځای دی . سره د دی داسې خلك هم شته چه په اصطلاح تود مزاج دی خو په توده هوا کښې فعال او روغ وی او بالعکس ځينې خلك سړه‌هوا خوښوی . په حقيقت کښې ويلای شو چه د خلکو مزاج د سړو او تودو په مقابل کښې توپير لری او هر څوك دځان د پاره د تودو خې مخصو صه درجه لری .په دغه برخه کښې دری مهم عوامل د خالت‌لری.

۱ـ د تيروئيد غده ، د تيرو ئيد دغدی د عمل لږ والی ، انسان د سړی هوا په مقابل کښې ناتـوان کوی او بالعکس د هغه د تر شـح زياتوالی د دی سبب ګرځی چه انسان له تودو خې څخه وتښتی .

۲ـ عصبی دستګاه ، عصبی‌مزاجه خلك زياتره د تودوخې احساس کوی او له همدغه امله د سړی هوا خواته ځی ، په داسی حال کښې چه بالعکس خلك له سړی هوا‌څخه تښتی .

۳ـ غوړانساج ، ښځې د نارينه‌وو په نسبت زياتره سړه هوا ز غمی ځکه چه د دوی تر پوستکی لاندی واز ګی زياتې دی .

بالاخره بايد دی ته پاملرنه ولرو چه که انسان له روحی او جسمی نظره روغ وی ، هم سړه او هم توده هوا په ښه توګه زغمی او ځان دهغو سره تطبيقوی او دا هغه ټکی دی چه انسان د سيند غاړی يا کليو ته په مسا فر ت سره بوز تـه متوجه کيږی نو ويلای شو چه روغ او سالم روح د بدن د تودوخې په تنظيم کښې مهم نقش لوبوی .

بقيه صفحه ٦

چرامصري‌ها

ادامه دادند .اين يك پيروزی نا چيز بود واما برای تقو يت روحی قوا ی نظامی مصر پيروزی عمده شمرد ه ميشد .

يك سال رادر بر گرفت تا يـك هيات ريسرج عسکری تحت رياست جنرال بدری حقايق کامل را درمورد قوای مسلح مصر از روزيکه قـوای مصری در صحرای سينا انتقال‌داده شد وتا وقتيکه اور بند نافذ گرديد، تهيه نمود .

روز پنجم جون ۱۹٦۸ درست‌يك سال بعد از حملۀ اسرا ئيل بر مصر ناصرو ٤۲ نفر از قوما ندا نهای‌وی در مقر قوما ندانی قوای مصر راپور بدری را که با صرا حت کامل تهيه شده بود استماع کردند وی‌در اين راپور خود کاپی اسناد هدا يات و صد.ها مصا حبه با صاحب منصبان وافراد را همراه با راپور هـا ی بيطر فانه گنجا نيده بود .

وقتی ناصر در اطا قيکه جنرا ل جمع شده بودند داخل شده گفت :

ميخوا هم تمام حقايق را بدانم در گذشته چندين بارمرا فريب داده‌اند وحالا بايد حقايق را درك کنـيم نواقص خود را اصلاح سازيم تـا نبرد آينده ما با اسرا ئيل طور ی باشد که می خوا هيم.

چار ساعت را در بر گرفت تـا قرائت راپور بدری خا تمه يا فـت اين راپوز به بسيارصرا حت نوشته شده بود وبدری ميگويد در جريان استماع آن رنگ رئيس جمهورتغيير ميبافت گويا اينکه مريض شـده باشد .

بقيه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

ـ طبعا . من جفت کليد آن‌اتاق را برای خودم ساخته ام.
ـ کار درستی کرده ای. خوشم آمد.بدرد هم می خوريم.

بعد آندر يوس را درقلب خـود تحسين کنان، ترك گفت وبه‌طرف اتاق خود رفت. پارچۀ نخ کوچکی که روی جا کليدی اتـاق خويش گذاشته بود، تکان‌نخورده بود.معلوم می‌شد اتاق اورا جستجونکرده اند.ازالماری يك بوتل کيناك بيرون آورده گيلاسی ازآن پرکرد وبه داخل روشويـه ريخـت. بـعد نشست وروی يك تکه کاغذ چيز هـايـی نوشت . اين ياد داشت مختصر عبارت‌بود از «ماگرا الکتريك» وزير آن راهم خط‌کشيد سپس روپاك خودرا بيرون آورد واز ميان آن تپانچه کوچك سميت ميسون کا ليبر۳۸ را بملايمت بيرون آورد وبادقت مرمی های آنرا شمرد.

سپس صدا خفه کن آنرا بـيرون آورده پاك کرد ودوباره بجای خودش گذاشت.کارد بوئر نيز آنجا ديده می شد. کريج بعداز اينکه وسايل خطر ناك خودرا بجای لازم‌آن گذاشت، شروع به تفتيش اتاق خود کرد. بخاطر آنکه مبادا آنجا نيز ميکروفونی‌نصب شده باشد . نه‌چيزی نبود . اين دفعه‌کمی کنياك نوشيد برای اينکه زود خوابش نبرد. بعد بلند شد واتاق خودرا بقصد اشتراك در ادامۀ شب نشينی کشتی، ترك داد.

فصل هشتم

ديگران هنوز در سالون زيبـای کشتـی بودند، می نوشيد ند ودانس مـيکـردند. ناکسوس با فـليپا دست بـدست بسوی‌او آمدند. ناکسوس پرسيد:

ـ خبر را مخابره کردی؟
ـ لازم بود بعضی حسابهارا قبلا بکنم، هری، من از معامله باچشم پوشيده چندان خوشم نمی آيد.

ناکسوس هم بااو شوخی کرد وگفت:

ـ درآنصورت تو نمی فهمی چطور پول زياد بدست بياری. بهتر است بروی وبـا فليپا دانس کنی. ديده شود اين يکی‌راهم بلدی ياخير؟

هر دورا بهم نزديك کرده خودش برای آوردن يك گيلاس مشروب رفت زيرادستش خالی مانده بود. يکی از گار سونها متوجه شد، دوان دوان گيلاسی مملو ازراقی به‌او تقديم کرد.

کريج وفليپا به‌دانس شروع کرده‌بودند. زن قوی بود ولی دربازوان اونرم ولطـيف ميرقصيد . دستش را روی شانۀ عضلاتی‌او نهاده ، سر را بلند نگهداشته بود چشمان شهلای آبی رنگش برق‌مخصـوصی بـروی‌او پاشيد . گفت:

ـ جان ، اميدوارم درکارت موفق شوی
ـ آه.. آری شايد.
ـ اگر به چيزی احتـياج داشته باشی، ازگفتن آن خود داری نکن.
ـ چيزی نيست. باور کن.

رقص کنان بمارك نزديك شدند اوباپيا مشغول رقص بود. ودرعين رقص به‌پيـاز آرکيا لوژی بحث ميکرد. کريج آهسته‌گفت:

ـ همه چيز خيلی قشنگ است.

فليپا تبسم خفيفی برلب آورده گفت:

ـ آدم لجبازی است ، نيست؟
ـ آنهم چطور لجباز! مگراوغير ازصحبت راجع به‌کار پاسيو چيزی ديگری نميداند؟
ـ رسام مود است. وراستی هم بهترين رسام مود.
ـ در پاريس؟
ـ نه، آنقدر ها هم خير. درونيس‌باپوسه کار ميکند.

«باقيدارد»

بقیه صفحه ۲۳

نجوم واحکام...

دیگر نحس گمان میکردند، عطارد رابـــا سعـد سعد و با نحس نـحس تـصـو ر مـی نمودند وماهرا اصلا سعد میدانستند امادربعضی حالات‌نحس می‌شمردند

۲ـ زحل را بسیار سردو خشك مشتری را بحد اعتدال گرم وتر ، مریخ را بسیار گرم وخشك ،آفتاب را کمتر ازمریخ گرم وخشك، زهره را بحد اعتدال سرد وتر وعطارد را کمتر اززحل سردوخشك میدانستند امامعتقد بودند که‌باهرسیاره د یگـر نزدیك شود طبیعت آنرا می‌پذ یرد و دربارهٔ ماه میگفتـنـد که بسیـار سردو تر است .

۳ـ مشتری ومریخ وآفتـــاب را مذکر وزهره وماه را مونث مـــی دانستند ،زحل را مذکر میدا نستند اما تحت شرا یطی وعطارد را بـــا مذکر، مذکر وبامونث، مونث تصور میکردند .

٤ـ زحل ومشتری وآفـتـاب را نهاری (روزی) میدا نستند ومر یخ وزهره وماه را لیلی (شبی) مـــی پندا شتند ،در مورد عطارد معتقدبود که هم روزی وهم شبی است ونظـر به مجاور تش با سیاره یا بـــر ج روزی یا شبی درباره آن حکم مــی کردند .

٥ـ برای هر سیاره خانه ای از برجها قائل بودند جدی ودلو خانه زحل ،قوس وحوت خانه مشتر ی حمل‌وعقرب خانه مر یخ ، اسد خانه آفتاب ،ثور ومیزان خانه زهـــره ، جوزا وسنبله خانهٔ عطارد وسر طان خانه ماه شمرده میشد .

از اینگونه پندار ها در بـــاره سیارات وهمچنان در بارهٔ بر جها بسیار اظهار نموده اند که در آینده به بعضی از آنها بخصو ص آنچـه برای‌فهم سخن‌شا عران‌ونویسندگان پیشین ضروری بنظررسدبا توضیح کافی بیان خواهد شد .

اما دانش امروز ،نه تنها ایـــن پندار ها را نمی پذیرد ،بلکه نـظر دانشمندان هیات امروز با آنچـــه ستاره شنا سان در باره ستار گان اعم ازثابت وسیاره‌وسحابی معتقـد بودند ،بسیار اختلا ف‌دارد که ذیلا به بعضی از این اختلا فات اشار ه میشود .

منظومه شمسی

در هیات قدیم ،زمین مرکز عالم پنداشته میشد که هفت سیاره بنام قمر ،عطارد ،زهره ،شمس ،مریـــخ مشتری وزحل در اطراف آن گردش میکردند .هیات امروز آفتاب را به جای زمین مرکز عالم میداند ،آنهم عالمی که درمحدوده منظومه شمسی قرار دارد وگرنه هزار ها منظومـــه شمسی بافوا صل و ابعـــا د بزرگ تر ازین منظومه وجود دارد .

در هیات جدید از جملهٔ آن‌هفت سیاره ،جای آفتاب را به زمیـن و جای زمین را به آفتاب داده اند ، یعنی آفتاب مرکز عالم شناخته شده وزمین سیاره ای است‌که گردا گرد آفتاب میچرخد .

در هیات جدید ،تنها قمر یعنـی همین ماه را که در شبها می بینیم نه بنام سیاره بلکه بنام قمر که تابع سیاره است ،گرد نده بدور زمین میدا نند وبس .

در هیات جدید ،سه سیاره دیگر را که قد مانمی شنا ختند بنام او را‌ـ نـوس، نپتون وپلـوتو، در جملـه سیارات منظو مـه شمسی شامـل میدا نند ما بـرای شنا ختن ایـن سیارات نه گانه ،بطور یکه در هیات جدید تعریف شده اند .بهتر اسـت که قبل از همه به سراغ زمین خود مان برویم .

سیاره‌ای بنام زمین :

زمین سیاره ایست که از خـود نور ندارد وروشنی خود را ازآفتاب می گیرد .شکل آن کرویست اما نه کروی کامل ،بلکه در دو قطب خود فـرو رفتگی ودرقسمت استوایـی خود بر آمدگی دارد وبهمین سبـب قطر قطبی آن با قطر استوا یی آن ٤٢ کیلو متر تفاوت دارد یعنی‌شعاع استوایی آن (فاصله بین خط استوا ومرکز زمین)٤ر ٦٣٧٨ کیلو متر و شعاع قطبی آن (فا صله بین قطب‌و مرکـز زمین) ٦ر٦٣٥٦ کیلو متـر است .

وزن مخصو ص زمین ٥ر٥ است و ٧١ فیصد سطح آن ازآب‌پوشیده شده و۲۹ فیصد آن خشکه است و مسا حت سطح‌آن ......٥١٠٩٠ کیلو مترمربع میباشد حجم‌آن‌یك تریلیون وهشاد وسه ملیارد وســـه صد و بیست ملیون کیلو متر مکعب ووزن آن پنجهزار ونهصدوهشتاد کاتر‌ـ یلیون تن است ولی با این عظمت ، درمقابل جهان پهناور هستی حکم ذره‌ای را دربرابر صحرا دارد .

اگر این سیاره را از فاصله ای دور مثلا از کرهٔ عطارد یاز هره‌تماشا کنیم یکی‌از درخشا نترین ستـــاره های آسمان بنظر میرسد .

حرکت وضعی زمین :

در علم هیات جدید برای ز مین دوازده قسم حرکت قائل شده انـد که ا زآنجمله دو حرکت ازهمـــه مهمتر است :وضعی وانتقا لی .

حرکت وضعی زمین ،چر خشـی است که از سمت غرب با ستقا مت شرق بدور محور خود انجام میدهد ومدت یك دورهٔ کـامل آن ۸٦۱۹٦ ثانیه (۲۳ ساعت و٥٦ دقیقه و٣٦ ثانیه):ست ودر نتیجه آ ن شـــب وروز بو جود می آید که ما بـــرای سهولت کار خود آنرا ٢٤ ساعـــت حساب میکنیم .

حرکت انتقا لی زمین :

زمین در مدت ٣٦٥ روزو٥ساعت و٤٩ دقیقه و١٧ ثانیه یکبار بدور آفتاب گردش میکند ،درین گرد شس فاصله آن از آفتاب بین ١٤٧ ملیون تا ١٥٢ ملیون کیلو متر میر سد که بطور متوسط .....١٤٩٥٠ کیلو متر میشود .این تفاوت‌فا صله ازآنسبب است که مدار زمین بدور آفتـــاب دایره ای نیست بلکه بیضوی است وهمیشه آفتاب در یکی از دوکانون این بیضی که محیط آن تقر یبـــا ٩٣١ ملیون کیلو متر میباشد قـرار دارد وباز برای همین بیضوی بودن مدار است که چهار فصل ســـال (بهار، تابستان، خزان و زمستان) پدید می آید وگا هی شبها بلند و روز ها کوتاه میشود وزمانی رو ز ها بلند وشبها کوتاه میشود .

لطفا بقیه این بحث رادر شماره آینده بخوا نید .

انیس

بقیه صفحه ٤٣

دزره خبری

حتی د رخصت اوولکو وخت یی هم
هیر کړی چه د پیغلی څه پام شوی
نو خپل ملګری ته وایی :
جانانه څه کانی را وشوی !!
بلبلی‌وینی شوی‌اوچرګان‌کوی‌بانګونه
خو مین هم د سهار چرګ تـه
داسی دزره له سوزه نبیرا شوی
دسهار چرګه غاړی و خوری
مادآشنا‌ پهسینه اوسا‌ اینبی‌لاسونه
همدا رنګه (مینی) هم د سهارله
باو څخه داسی شکایت کوی :
دسهـار باده نـا مـرا ده
مخ دیارپه‌لاړولوندو وچدی کړه‌نه
اوددردی دنیمی شپی‌داخوتپی‌هم‌ولولی
په نیمه شپه چه را په یاد شی
لکه یتیم درپسی اوښکی تویومه
په نیمه شپه سندری وایه
خوك‌چه‌په‌زړه‌ویشتلی‌وی‌بیدار‌په‌شپنه
دشپی راپاخم ستوری شمارم
راپادوم دخپل‌آشنا شینکی‌خالونه
(نه بلی ګنی پوری خدای پامان)



مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩

دکور تیلفون ٣٢٧٩٨

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر

دیوی ګڼی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ٤٥٠ افغانی

بقیه صفحه ۹

نقش اعداد و ارقام

ـاصل پلان گذاری ملی به مقصد رشداقتصادی وتکا مل اجتماعی‌وهم چنان سنجش دقیق واستفا ده ا ز حد اکثر امکا نات وبالا خره هرگونه عملیه علمی وتکنا لوژی ،مستلز م یك سلسله فعا لیت های شعور ی مسلسل ومستمر به مقصد جمـع آوری ،ترکیب توحید سنـجش و ارزیابی معلو مات وارقام جهـت شنا خت‌حقایق واو ضاع می باشد.

در نظام نوین ومترقی جمهو ریت تمرکز ،توحید وانسجام فعا لیت های احصاییوی ومکلفیت های اداره مرکز احصاییه بیشبی از هر وقت دیگر حایز ارزش واهمیت فـوق العاده میباشد .زیرا اجرا و تطبیـق موفقانه هر گونه تحول بنـیادی و هما هنگ بر اساس پلان گـذاری و متکی بر پایه سا ینس وتکنا لوژی میباشد که توسط یك اداره موثـر وسازمان‌قوی ومسلکی احصا ییو ی و تحقیقاتی صورت بگیرد .

تجر به کشور های مترقی جهان نیز ثابت می سازد کـه انکشاف و توسعه متوازن امور اقتصادی وپلان گذاری بدون موجو دیت علـمی احصاییوی مشکل و حتی نا ممکـن است .

منبع اداره مرکز احصا ییه ضمـن یك سلسله بررسی‌های‌دیگر پیرامون نقش احصاییه در جهان امـر وز افزود :

ـبا درك این حـقایق واستفا ده اعظمی از پر سونل مسلکی موجود مسوده قانون احصا ییه ومسود ه تشکیل ولایحه وظایف اداره مـلی مرکز احصا ییه ،برای چهار سال آینده ترتیب وتدوین گردیده است

سوال دیگری را اینطور مطر ح می سازم ،چگو نه‌واز کدام طریـق به جمع آوری معلو مات احصا ییوی می پردا زید ؟منبع میگو ید :

ـاولتر باید توضیح کرد که‌قبل از جمع آوری هر گونه معلو مـات احصا ییوی لازمست پرو گرام کار دستور ها ،سوال های مورد نظر ، جدول هاو فورمه های ضروری بـه مقصد رهنما یی در امور جمع آوری ارقام واعداد ،طرح وترتیب گردد .

مامورینکه برای تهیه احصا ییه های مورد نیاز تعیین میگرد نـد نخست‌با اهداف‌پروگرام احصاییوی آشنا گردیده وهمچنان نقشه وفوتو های منطقه ساحه ،که دران پروگرام عملی میشود با اصل منطقه شهـر تطبیق میگردد .

بعد تثبیت میگردد که آیا جمـع آوری معلو مات احصا ییوی بـا استفاده از طریقه مکاتبه ،مصا حبه یا مشا هده بصورت موثر انجام‌شده میتواند .

در پهلوی پرو گرام تطبیق وجمع آوری ،پرو گرام مرا قبت ،نظار ت ورهنما یی نیز عملی میشود .تـا اعداد ،ارقام ومعلو مات جمع آوری شده قابل اعتماد واعتبا ر باشد.

در قدم بعدی امور تصحیـح و کنترول در بارهٔ اعداد وارقام جمـع آوری شده اجرا میگردد وبـعد از حصول قناعت در مورد صحـت و اعتبار احصا یـیه های مذکـور، معلو مات به آمریت اعمال یاپراسس ارقام سپرده می شود تا رمز بندی تصحیح ،تصنیف وترتیب نموده‌در سنجش اوسط ها و فیصدی هـا توسط کا مپیو تر اقدام نماید .

در کدام موارد از احصا ییه های جمع آوری شده استفاده بعمـل می آید ؟منبع اداره مرکز احصا ییه درین باره چنین توضیح کرد :

ـازین معلو مات در پلان گذار ی های اقتصادی واجتما عی در مطا لعه اقتصادی بودن پروژه ها وپروگرام های شامل پلان ،در ترتیب قدامت ها بین پروژه ها وپرو گرام ها ،در پیشبینی های تمایلات قیم ونر خها وتهیه مواد ولوازم مورد ضرو رت وبالاخره دربیش بینی های‌اقتصادی اجـتـمـا عـی ،تحـلیل اوضاع اقتـا دی ، مـطـا لـعـه ارتباط ومناسبت اندازه تولیدا ت صنا عتی ،تخمین تعداد کار گرا ن مامورین دهقانان ،و فهمیدن تعداد بیکاران در کشور استفاده مـی شود .

منبع افزود :

ـهمچنان در تخمین مجمو عـی عاید ملی واندازه عاید فی نفر نیز، از احصا ئیه های این اداره کـار گرفته میشود .

این ارزیابی ها، بدسترس دوایر مربوط گذاشته میشود تا به اساس آن تصمیم ضروری گرفته وپا لیسی های خویش را طرح نمایند .

منبع استفاده از تجهیزات تخنیکی والکتر ونیکی را در امور احصاییوی کشور ،پدیده ای جدید خوا نـد ه گفت :

ـاین اداره فعلا از ماشین ها ی حساب برقی ،ماشین های پنـچ و کامپیو ترهای ساده استفا ده میکند

سوا لی را اینطور مطرح میکنم که در بارهٔ جمع آوری ارقـام و احصا ییه های سال ۱۳۵۲ ـبـا ترتیب وپرا سس آن ها، کمـی روشنی انداز ید .

منبع مذکور به اساس راپور های موثق ،اینطور توضیح داد :

ـ این اداره طی سال جاری بـا وجود مشکلات تخنیکی وفقـدا ن پر سونل مسلکی ،در سا حه زراعت صنعت ،وسا یر امور یك سلسلـه معلو مات واحصاییه هارا تهیه‌نموده که در باره آن ها ،اینطور می توان روشنی انداخت .

منبع پیرامون احصا ییه هـای زراعتی ،اینطور گفت :

ـ اداره مرکز احصا ییه در سال ۱۳۵۲ موفق گردید ه‌تا توحـید ، ترتیب ونشر احصا ییه‌های مقدماتی وتخمین ساحات زراعتی ،تولیدگندم آبی وللمی ،تعداد دهقا نان ،زمیندار ومالدار احصا ییه موا شی ،منابـع آبـی ، تعداد قریه جات به تفریق ولسوالی ها را تهیه نماید .

همچنان شا خص های بار ندگی در کشور که‌برای تحلیل وپیشبینی حاصلات زراعتی موثر بوده بـا احصا ییه های تجا رتی (واردا ت‌و صادرات) جمع آوری، تر تیـب و توحید گردیده است .

منبع در باره احصا ییه هـا ی صنعتی گفت :

ـمعلومات احصا ییو ی را جـع به فابر یکات ومو سسات وتصد ی های صنعتی کشور به تفریق اندازه تولیدات تعداد کار گران وسر مایه های جمع‌شده درهمین سال ترتیب شده که از آن ها ظرفیت تو لیدی سطح استخدام واندازه سر مایه‌در فعا لیت های صنعتی بدست آمده‌می تواند .

همچنان تمام مو سسات صنعتی با توضیح محل ،نوع‌تولید وظرفیت فابریکه ثبت گردیده وبه همکار ی آن ها معلومات احصا ییوی جمـع آوری شـده بصـورت مسلسل و مستمر ترتیب وتکمیل شده است.

ازین منبع میخوا هیم تا کمـی پیرامون احصا ییه های جنا یی نیز توضیح دهد .میگوید :

ـاحصا ییه‌واقعات جنایی،روزانه از تمام ولایات کشور ،از طریـق جنایی‌مرکزی بدست می آوریم که در اداره مرکز احصا ییه توحید و ترتیب میشود .

ادار ه مرکز احصا ییه‌یك سلسله احصا ییه های نمو توی را ،اخیرا رو یدست گرفته‌است ،منبع آن‌اداره در ینمورد میگوید :

ـازجمله پرو گرام های‌احصاییه نمو توی میتوان ازجمع آوری ونشر احصاییه های نمو‌توی قیم موادعمده استهلا کی‌هفته وار کابل واحصاییه عرادجات، ـا نام برد .

همچنان احصا ییه مامو ریـن‌و اجیران تمام دوایر برای سا لهای ۱۳۵۰و ۱۳۵۱جمع‌آوری شد ه و از سال ۱۳۵۲ مامورین واجیران‌جریان دارد .

تحلیل احصا ییه های مامورین و اجیران ،بصورت مقا یسوی یـك سال با سال دیگر سطح استخدام پر سونل را در دوایر دولت نشان میدهد .

منبع ادامه میدهد :

ـیك سلسله احصا ییه های‌صحی نیز تهیه گردیده ودر آمر یـست پراسس تحلیل گردیده است .

در اخیر منبع مذکور بعد از یا د آوری وتذکر مشکلات ایـن اداره و پلان های آینده آن گفت:

ـمعلو مات احصا ییوی موردنیاز وتفصیل آن در هر کشور ،بانوعیت و طرز پـلان گذاری ،ارتباط نزدیك داشته ودارد ،مفید بودن ومطلوبیت متکی به قابلیت ،اعتبار وصحـت ارقام واعداد بوده وبا یست در این امر توجه خاصی مبذول گردد .

راه...

بعد ، مادرم گریه کنان بر آمد و در کوچه پسر بزاز را دیدیم که مثل همیشه لباسهای پاکیزه یی به تن داشت ، او از علت گریه مادرم پرسیدو مادرم ازانگشتری سخن گفت و هق هق نالید :

ـ حق دخترم‌بود ... حق‌دخترم ...

به خانه که رفتیم ، پدرم آمده بود .

وقتی از نزدیك دروازهٔ اتاق پایین گذشتم ، بوی چرس را شنیدم و آوازهای چند نفر به گوشم خورد . کسی گفت :

ـ چه باید کرد ؟آخرهمه‌مرگ است .

دیگران دسته جمعی تصدیق کردند :

ـ آخر همه مرگ است !

بعد کسی دیگر سخنی زد که‌من نشنیدم و همه شان را به خنده انداخت . پدرم‌جملهٔ صبحشس را تکرار کرد :

ـ عجب مردمی !

در اتاق که در آمدم ، دیدم مادرم بـــا چشمهای سرخ شده وورم کرده چرت می‌زد مایوس و غمزده بود . خواهر بزرگم‌را نیز چرت برده بود . بعد ، خواهر کوچکـم آمد وبه مادرم گفت :

ـ بچه بزاز کارت دارد .

مادرم لختی درنگ کرد و سپس گفت :

ـ بگو بیاید بالا .

بچهٔ همسایه مان به درون آمد وانگشتر را به مادرم داد :

ـ همین است ؟

مادرم حیرتزده آن را قاپید :

ـ ها ، خودش است ! ... چطور ...چه طور گرفتی ؟

پسر جوان سرش را پایین انداخت :

ـ میدانید ، پدرم ادمی خبیث‌است .. باید از او به زور گرفت .

مادرم از فرط محبت میخواست او رادر آغوش بگیرد و ببوسد . ولی پسر سرش را به زیر انداخت :

ـ من میروم پایین .

و رفت نزد پدرم .

مادرم لحظه هی دراز انگشتر را بـــا علاقه نگریست ، چند بار آن را به کلکش کرد . سر انجام به خواهر بزرگم گفت :

ـ وقتی شوهر کردی ، میدهمت که نگاهش کنی .

ناگهان دروازه کوچه به صدا در آمـد وقتی پایین رفتم ، دیدم که پولیسها به حویلی ریختند . یك صاحبمنصب پولیس همراه بزاز همسایه ما نیز به حویلی‌آمدند پولیسها ناشیانه اینسو و آنسو دویدندو بزاز اتاق پایین را نشان شان داد :

ـ قمار خانه آنجاست !

آب دهنش را قورت کرد و باز هـم فریاد زد :

ـ چرسخانه هم همانجاست !

دروازهٔ اتاق پایینی باز شد . پدرم و دوستانش برامدند . پدرم پرسید :

ـ چه گپ‌شده »

پولیسها جوابی ندادندو سوی آنان‌دویدند کسی مقاومتی‌نکرد . همه‌مخمور و بیحرکت بودند . تنها پدرم چون گربه چالاکی سوی بام دوید ، لب بام ایستاد و دست‌راستش را تهدید کنان سوی بزاز تکان داد :

ـ خوب ... باتو کار دارم ! ...

بزاز همسایه مان فریاد زد :

ـ پنجهزار را بده ... میگویم‌تراغرض نگیرند !

پدرم مانند معمول فریاد کشید :

بگو غرض بگیرنـد.. بگو ... مـرا پیروی قمار بازمیگویند ! میفهمی ... پیروی قمار باز ! ؟

بزاز اینبار عاجزانه تقریبا التما ســـس کرد :

ـ پیرو ، پنج‌هزار مرابده !

پدرم از لب بام خنده را سر داد لختی سکوت کرد وبعد فریاد کشید:

ـ صدسوداگربمیرد ویك‌قمارباز نی !

و چون گربه یی به بام همسایه جهید صاحبمنصب پولیس صدا زد :

ـ نگذارید فرار کند!

چند تا پولیس به دنبال او به بام‌همسایه رفتند .

دوستان پدرم خاموش و افسرده بودند چند نفر پولیس دستهای آنان را بستندیکی شان رویش را به سویی که پدرم رفته‌بود کرد و مثل آنکه نصیحت کند ، فریاد زد :

ـ پیرو ... آخر همه مرگ است!

کسی پاسخ او را نداد .

ترسیده به اتاق آمـدم . رنگـك مـادرم سپید پریده بود . چند بار پشت سر هـم گفت :

ـ خدایا ... این‌بار سوم‌است !... بار سوم ! .

سپس از هوش رفت .

به کوچه دویدم ، آفتاب داغ مستقیمابر کوچه پر از گرد و خاك میتابید مردم جمـع شده بودند . همه میگفتند :

ـ پیروی قمار باز سرکشی کرده !

ولی دیگر در صدای شان تحقیر و نفرت دیده نمیشد .

پدرم از بامی به بام دیگر میرفت . گاهی میایستاد ، سوی مردم میدید و فریاد مـی زد :

ـ مرا پیروی قمار باز میگویند !

باز هم‌چون گربه یی از دیواری می گذشت و به بامی دیگر میرفت .

چند تا پولیس هم از دنبالش بودند. پدرم گاه گاه میایستاد و سوی پولیسهایی‌که از دنبالش می آمدند ، خـودش را بـــه شکلهای خنده آور در می آورد بعد قهقهـــه را سر میدادوبه بامی‌دیگر میرفت. مردم‌نیز در کوچه خط سیر او را تعقیب میکردند .

یك بار پدرم از نظرها نا پـدید شـــد پولیسها یی کـه به تعقیبش بـودند، نیـز ناپدید شدند . کسی از میان مردم گفت :

ـ مثل اینکه گرفتندش !

کسی دیگر پرسید :

ـ چه شدند ؟

یکی دیگر جواب داد :

ـ گم شدند .

ولی پس از چند دقیقه یك نفر از میان جمعیت دامنهٔ کوه نزدیك خانه مان رانشان داد و فریاد زد :

ـ ببینید !

در دامنهٔ کوه پدرم که تقریبا بیست قدم از پولیسها جلو تر بود ، با چالاکی‌عجیبی به کوه بالا میشد . پولیسها با دشوا ری دنبالش میکردند . مردم با سرو صدا به آنسو دویدند . درین حال همه میگفتند :

ـ پیروی قمار باز فرار کرده !

پدرم از دور مثل یك گدی فنری به نظر می آمد . گاه گاه میایستاد و خـودش را سوی پولیسها به شکلهای خـنده آور در می آورد و باز هم میگریخت .

یك بار دیدیم که پدرم چیزی را اززمین بر داشت و سوی پایین پر تاب کـر د بلا فاصله پولیسی به زمین نشست باز هم چیزی را به سوی پولیسها پر تاب کرد .

پولیس دیگری سرش را محکم گرفت و به زمین افتاد . بعد ، صدای دوگلوله بـر خاست و پدرم را دیدم که با اندام کوچکش از بلندی به پایین غلتید .

پدرم را در حالی که غرق در خون بود ، به کوچه آوردند . گلوله هـای پولیس بـه گرده اش خورده بود . بعد به شفاخانـــه بردندش و در آنجا مرد . خویشاو ندان ما آمدند ، جسد پدرم را بردند گور کردنـــد سپس همه رفتند دنبال کار خود و ما تنها ماندیم .

* * *

یك ماه بعد از مرگ پدرم ، وضع مـــا بسیار بد شد .

کسی نبود که غم ما را بـخورد و مـــا خلایی مهیب را احساس میکردیم ـ ایـن خلا در اثر مرگ پدرم به وجود آمده بـود وقتی که او زنده بود ، هیچ کدام مادرفکر آب و نان نبود . این برایمان خیلی طبیعـی بود که روزانه در خانه چیزی باشد و مـــا بخوریم .

وحتی صبح از خواب بر میخاستیم ، در چشم همه ما یك چیز خوانده میشد ، بـــه نظرم می آمد که هر کس میخواهد ازدیگری بپرسد :

ـ امروز چه بخوریم ؟

مادرم شبها خواب نداشت . دایم آه می کشید . چهره اش‌روزبروز چین دار تـــر میشد . هر هفته چیزی را از خانه میبرد و پس نمی آورد یك روز قالینچه را، بـرد ، روز دیگر ساعت را و روز دیگر بالشتهای قالینچه یی را سر انجام نـوبت گـوشو اره هایش رسید .

آن روز خواهربزرگم به سختی میگریست و میگفت :

ـ اینها را نفروش‌مادر ! ... اینها را نفروش ! ...

آنروز ها مادرم دیگر نمیگریست . سرد و خشك شده بود .

در چشمها یش غضب کینه آلودی برق میزد . در پاسخ گریه های خواهرم بالحـن سرد و خشکی گفت :

ـ که نفروشم . چه‌بخوریم »... بگوچه بخوریم ؟ ...

خواهرم جوابی نداشت و همچنان مـــی گریست :

ـ مادر اینها را نفروش .

و مادرم گوشواره ها را فروخت .

چار ماه از مرگ پدرم گذشت هوا روبه سردی میرفت .

شبها خنك بیشتر میشد و ماهیز مـــی نداشتیم . خواهران کوچکم از سرما مـــی لرزیدند و از مادرم میخواستند که آتش‌کند روز های اول مادرم با خنده های ساختگی‌می گفت :

ـ بابا ، هنوز زمستان کجاست ؟ !

بعد ، کم کم حوصله اش سر رفت ودر جواب آنان فریاد میزد :

ـ من آتش از کجا کنم ؟ بگویید ...از کجا ؟ .

خواهرانم به گریه میشدند :

ـ ما از خنك میمیریم !

و مادرم باز هم فریاد میکشید :

ـ زود تر بمیرید که گوش من آرام‌شود!

درین هنگام ، مانند پدرم ، رگهای سرخ رنگی در چشمها یش میدوید و گوشه های دهنش از عصبانیت تکان میخورد .

یکروز صبح مادرم از جایش برنخاست بیمار بود . وقتی‌سر بالینش رفتم ، رنگش بیخی زرد شده بود، چشمایش در خشندگی را از دست داده بود . به سختی رویش را دور داد و مرا نگریست . از میان لبهایش این کلمه ها پرید :

ـ پسرم ... من‌بیمارم !

سرم را پایین انداختم :

پروا ندارد ... خوب میشوی .

به سختی زمزمه کرد .

ـ این‌زندگی ما مثل‌زهر تلخ است !

بعضی گلویم را فشرد و گفتم :

ـ پروا ندارد.

احساسات مبهمی در وجودم به غلیان در آمد از اتاق بیرون شدم . خشم درنده یی اعصابم را خرد ساخته بود احساس میکردم که سخت تنهاستم . احساس میکردم‌که‌همه نسبت به من کینه دارند . نفرت از همه در دلم جوش میزد . فشار زندگی تلخی را بر خودم احساس میکردم ـ فشار خرد کننده‌یی بود .

از دروازه که بر آمدم ، بقال کوچه رادر انتظار خودم دیدم . بازویم را گرفت و بـا تمسخر گفت :

ـ برادر ، قرضم‌را میدهی یانی ؟

خیلی جدی پاسخ دادم :

ـ نی !

بقال رنگش پرید :

ـ مفت !

با خشم سویش نگریستم . میخواستم گلویش را بفشارم . او دور تـر رفـت و فحشی داد . من دشنامش دادم . بـــاز او به من دشنام داد . بعد ، به سوی او خیز بر داشتم و یخنش را گرفتم . مردم جمع شدند و مانند حلقه ها ما را تنگ در میان گرفتند . زنان سر بامها برامـدنـد و کودکان در کنج و کنار به تماشا ایستادند .

خشم در دلم جوش میزد و بی اختیـــار فحشهای پخته پخته یی بـه بقا ل می دادم بقال فریاد کشید :

ـ پیسه ام‌را می خوری »

جواب دادم :

ـ ها ، می خورم !

او گفت :

ـ اگر مردهستی ، بخور !

و من ناگهانی و بی اختیار از دهنم بـر آمد :

ـ مرا بچی پیروی‌قمارباز میگویند ... میفهمی ، بچی پیروی قمار باز ؟ !

مردم دخالت کردند و مراسوی خانه‌بردند منگ شده بودم و از خودم میپرسیدم :

ـ آخر چرا این کلمه هاراگفتم ؟

جوابی نداشتم . دهـن در واژه خـانه نشستم .

مردم پراگنده شدند . چـرت مـیزدم ـ مدتها چرت زدمو بیهم از خودم میپرسیدم :

ـ چرا این کلمه هارا گفتم ؟

و باز هم جوابی نداشتم .

بعد ، چند نفر نزدیکم آمدند . روی‌زمین نشستند و سویم لبخند زدند ـ از دوستان پدرم بودند . دیده بودمشان که به خانـــهٔ ما می آمدند ـ یکی شان شمـرده شمـر ده گفت :

ـ یادت هست که‌خانه‌تان می آمدیم ؟...

پدرت که زنده بود ... چلمی میکشیدیم و یگان دود هم میزدیم ...

سرم را تکان دادم :

ـ ها ،یادم است .

و پدرت از ما حق میگرفت .

باز هم گفتم :

ـ ها ، میدانم .

مرد گفت :

ـحالا چطور است که باز بیاییم؟ توجای پدرت را بگیر .

بقیه در صفحه ۶۰

بقیه صفحه ۳٦

اعتماد بنفس داشته باشید

نیست؟آیا فا میل شرا فتمند و نجیبی ندارید؟ویا ...در هرصورت هیچو قت فرا موش نکنید که این تنها شما نیستید که به این‌بدبختی ها دچارید،چه بساانسان‌های‌دیگری که درشرایط خیلی ذیقتر ازشما به سر میبرند اگر تحصیلات تان کامل نیست وشما ازاین لحاظ رنج‌میبرید ونارا حتید ،خوب اینکه آنقدر ها اهمیت ندارد .میتوا نید با مطا لعه کتب مفید و سودمند بر وسعت دانش ومعلو مات خود بیفزا ئید . روز نامه بخوا نید ،رادیو گوش‌کنید به اوضاع مهم جهان توجه دا شته باشید ،درهر ساحه معلو مات‌حاصل کنید ،در اجتما عات شر کت کنیدو بااستفاده از معلومات خود تان با دیگران بحث وگفتگو نمائید ، عقاید خود را آزاد انه بیان کنید ،از مشا جره نترسید .اگر یکی از اطرافیانتان با عقیده وطرز تفکر تان مخالف است ،بکوشید بادلایل قانع کننده قناعتش را فراهم آور ید.

به حر ف ها ی دیگران گو ش د هید در ا ینصو ر ت متو جه خوا هیدشد، که نیاز ی به شها دتنامه تحصیلی ندارند .ویااگر در چهره ویا اندام خود نقصی دارید متوجه باشید که‌همه زنان‌و دختران جهان بیك شکل نیستند ویا برای موفقیت تنها زیبایی کافی نیست شما هم‌باقدری توجه ودقت می‌توانید نواقص تانرا بپو شا نید مثلا با اتخاذ یك رژیم غذایی خوب‌و مناسب اندام دلخوا تانرا بد ست آورید ،البته بدون اینکه از گرسنگی خود را به هلاکت بر سا نید !

بزر گترین دلیل عقده حقارت ، کمرویی است شخص کمرو ضعفی متفاوت با دیگران دارد .مثلا دختری که قد خیلی بلندی دارد واز آن خجالت میکشد تصور میکند تنها کسی است که چنین قدی دارد و همگان متوجه قد بلند شی بوده تمسخر ش میکنند .غلبه‌بر کمرویی وحقارت تنها با سعی در ابرازعقیده ومعا شرت با دیگران بوجود می آید هر گاه شما موقع حرف زدن با دوستا نتان متوجه آنها وحرف های شان باشید ،در اینصورت خود را راحت حس کرده ومیتوا نید خو ب فکر کنید وخوب حرف بز نید .نکته دیگر اینکه شنو نده خوبی باشید بوسیله این روش خیلی آسان می توانید به کمرویی غلبه کنید ،لازم نیست حرف های دیگر ان را تکرار کنید ،بکوشید عقیده خود راآزادانه وبدون خجالت بیان نمائید .از مخا لفت کردن ورد نظریه دیگر ان بیم وهراس نداشته باشید .

اما اگر همینطور کمرو بمانید و اعتماد بنفس نداشته باشید هر گز در زندگی پیشرفت نخوا هید کرد. اگر تنها به‌خود فکر کنید ،برای‌خود دنیای ساخته اید که خیلی هاکوچك ترو محدود تر از دنیای واقعی‌است پس بهتر است برا ی بدست آوردن یك زندگی مو فقیت آمیز و برای تحقق بخشیدن به آرزو ها و آمال های خویشس قدم به دنیای واقعی بگذارد، حس‌حقارت‌وکمرویی رافراموش کنید، از د نیا ی خیا ل بیرون بیاید وآرزو های محال‌و نا ممکن را از ذهنتان دور ساز ید.به مردم احترام بگذا رید ،خود را‌به همان شکلی که هستید بپذیر یدو هیچو قت ترجیح ندهید در قالب دیگری در آید .از زند گی تان‌لذت ببرید .چرا در قالب دیگری بروید؟

«پل نسنیس »نو یسنده معروف میگوید :«هرگزاز خود انتقادننموده وخود رابا کسی‌مقایسه ن کنید.شما خود تان هستید وهمین کافی است غالبا در خصو ص سجایا ،توانا یی ها ،اعمال نیك وسود مند ،ارزش شرافت حیثیت وبزر گی خود فکر کنید ».

راه...

کار دیگری خو از دستت پوره نیست این هم یك راه است ... یك راه پیسه پیدا کردن ... یك راه روزی .

خیلی طبیعی گفتم :

– ها، این هم یك راه است.

او پرسید :

–بیائیم ؟

با لحنی مصمم پاسخ داد م :

– بیا یید!

سوی همدیگر نگریستنده لبخند زدند و از دنبالم به حویلی رفتند دروازهٔ اتاق پایینی را باز کردم همه چیز دست نخورده بود کف اتاق با گلیمی پوشیده شده بود در اتاق چلمی به چشم میخورد هوا سرد بود . چین هایشان را گرد شانه هایشا ن گرفتند . یکی از آنان گوشه یی را زیر تاق نشانم داد :

– جای پدرت بنشین.

گوشهایم جرنگ کرد ، ولی به آنجا نشستم .

یکی دیگر شان گفت :

– کم کم کار ها را بلد میشوی.

گفتم :

ها ، بلد میشوم .

وبا گفتن این جمله ، ادارهٔ قمار خانه‌یی را به دست گرفتم . در آنوقت سیزده‌سال داشتم .

(پایان)

بقیه صحه ۲۱

پنجگانگی



–بر علاوهٔ آدام ،پیوتر ،رو مان وسه پسر ،) ایوا وا گنیسکا (دو دختر)که پنجگا نگی هستند ،د و پسر دیگر نیز دارم که وارسی مستقیم آنها را دولت بعهده گرفته است واز ا ین نها یت ممنو ن‌هستم!

طوریکه میرمن ریچرد توقع کرد مقا مات دولتی وار سا اینك یك خانه چنداتاقی رادریك ویلا نز دیك شهر به اختیار فامیل ریچرد قرار داده وبرای یکسال اول چند قابله‌و نرس را جهته وارسی اطفال گماشته بودند وعلاوتا از نظر مالی وادویه نیز امداد لازم بانها مینما ید .یك طبیب اطفال نیز از نزدیکتر ین شفا خانه‌محل موظف است تاوضع صحی این سه برادر ودو خواهر پنجگا نگی را تحت وارسی مستقیم قرار دهد .یك طبیب روانشا س مانند طبیب اطفال برای مدت سه سال وظیفه دارد حا لا ت روا نی پنجگا نگی را مطا لعه وتنظیم کند.

قرار است ا ین پنج کو دك محبوب ملت پولند «شا مل کود– کستا ن شو ند .»

برد نیان ریچر ،پدر فا میل کثیر الا عضا ،که‌یك صا حب‌منصب نظامی ارتش پولند است ،برای‌مدت هفت سال آینده ،سالانه ده هزار زولاتی «واحد پولی کشور پولند» جهتهٔ تهیهٔ البسه واعا شهٔ فا میلی خویش‌بطور فوق العاده در یا فت می دا رد .

میرمن ریچر مادراطفال و مادرش که هنگام تولد اطفال در یك رستو رانت کار میکردن اجازه یافتند برای مدت سه سال با تمام معاش وامتیا زات ،رخصت شو ند وبکار وارسی اطفال بپر دا زند.

فامیل ریچر، امید وار است تا اواخر سال ۱۹۷٤ به یك خا نهٔ شخصی که‌وسیع‌و کافی باشد نقل مکا ن نما یند .

میرمن‌میرلیو کادیا در حالیکه‌خندان وشادمان به نظر میر سید گفت :

– این اطفال برا یما خو شبختی آو رد ه ا ند !

و سپس افـز ود :

–در این بار که حا مله بودم تنها انتظار داشتم دختر ی به دنیا آو رم ....!

بقیه صفحه ۱۱

خلاند میگوید . . .

میسازد ،وگرنه همین اکنون‌خوانند گان حرفه وی مازندگی‌را حتی‌دارند وعایدات خوبی که «هم آهنگ» و «رحیم بخش» از آن جمله اند .

من فکر میکنم رادیو میتواند ازراه دایر نمودن کنسرت های نما یشی هم ساحه فعا لیت خود را گسترش دهد وهم امکا نات تازه ای را برای تا مین وضع اقتصادی هنر مندا ن خود میسر گرداند ؟

ترتیب کنسرت های مو سیقی مفکوره خوبی است‌ولی وظیفه رادیو نیست ،دپار تمنت موسیقی میتواند در این باره تصمیم بگیرد ومثلا با ترتیب کنسر تها یی در لیسه ها، پوهنتو ن ، حربی پو هنتو ن‌وحتی استودیم های ورزشی وفروش‌تکت هـا بـه قیمـت کم هم‌شنوندگان زیادی را جلب نماید وهم بـه عاید نواز ند گان وخوا نند گـان بیفزاید وزمینه رقابت هنری سالم رانیز میان هنر مندان بیشترسازد.

بر میگردیم بمو ضـوع او ل و پرو گرامهای موسیقی رادیو ،ا زنو آوری های‌خود بگوئیدوپرو گرامهای تازه ای‌که نشر نمودید یا آماده‌نشر دارید ؟

رادیو در پخش موسیقی طر حهایی دارد که بمرور عملی میگـردد و پرو گرامهای جامع تری جا نشیـن پروگر امهایی کنونی میشو د،بـا اساس‌این طرح مامیگو ییم پروگرام های برای تمام مردم افغا نستان‌وبا در نظر داشت ذوق های گونا گون آنها ترتیب وعلی لسویه‌نشر گردد.

ولی در قسمت مو سیقی کلیوالی وآرمو نیزه آن توجه بیشتری مبذول خواهد گردید .

پرو گرام «کنسرت رادیو یی»که دو مین آن باواز ژیلا نشر گردید و سومین آن باواز قمر گل در دست تهیه است پرو گرامی است تازه‌که به همین زودی به پرو گرامی پـر شنونده تبدیل شده است وما مـی کوشیم آنرابـه شیوه بهتر از این دوام دهیم .

در حال حاضر رادیو دارای چنـد ار کستر است وتوسط چه کسا نی رهبری میگردد ؟

ــرادیو داردی چهار آر کستر می باشد ،آر کستر بزرگ ۳۵ نفر ی که استاد سرمست وننگیا لی‌رهبری آن رابه عهده‌دارند آرکستر کلاسیك که توسط استاد هاشم واحمدبخش رهبری میگردد وآر کستر هـا ی کلیوا لی‌و جاز که اولی توسط استاد محمد عمر ودو می بوسیله استـاد سرمست وننگیالی رهبری میگر دد این دو آر کستر مجموعا ۳۰ نفـر نوازنده دارد .

ــاینطور میرسد که‌بیشتر نوازنـدگان وخوا نند گان رادیو نو نتیشن را نمیدانند وطبیعی است که بـه همین علت کار شان نیز نمیتوا ند از نظر کیفی درسطح قناعت بخشی قرار بگیرد ،شما برای رفع ایـن مشکل چه اقدامی نموده اید ؟

ــنوازندگان آکسترهای «بزرگ» و« جاز» عموما با روش نو تیشـن آشنایند ونواز ند گان آرکستر های کلا سیك وکلیوا لی نیزآنقدرپیرند که مجالی برای تحصیل ندارند ولی کار شان از نظر فنی بی عیب است در حقیقت آنها آنقدر تجر بـه و اندوخته دارندکه بدون دانستن‌نوت کار شان کاملا بی‌عیب باشد باآنهم رادیو در نظردارد روش‌نوکیشن‌راتا جای‌که ممکن‌است مورداستفاده‌قرار بدهد .

آقای خلا ند با جازه تان مـی خواهم بدانم از نظر شما ساده ترین طرق انکشاف موسیقی در افغانستان در چه مواردی خلاصه شده میتواند؟

ــمن چهار پیشنهاد دارم که فکر میکنم برای انکشاف بیشتر موسیقی وجلو گیری از رکود استعداد های هنری در زمینه مو سیقی مؤثر باشد وخلاصه این چهار پیشنهادازینقرار است :

الف : گستر ش ساحه فعا لیت هنر مندان ازراه ترتیب کنسر تهای ارزان قیمت .

ب: تنظیم مو سیقی بنحوی که با خواسته ،ذوق و روحیه اکثر مرد م هم آهنگ باشد .

ج: جمع آوری آما توران بـا استعداد واستفاده ازآنها تفکیك‌هنر مند از هنر مندنمای متظا هر .

د: وتمرین آهنگها زیر نظـر استادان فن .

خلاند وعده داد که بعد از ایـن مجله ژوندون را از تازه ترین خبر های هنری راد یو بی خبر نگـذارد از او تشکر نمودم واستـود یو را ترك گفتم در حالیکه فکر میکردم‌من تصمیم داشتم راپوری تهیه نما یـم اما مو ضوع شکل مصاحبه بخـود گر فت .

بقیه صفحه ۱۵

پای صحبت عبدالله شادان

ویك رویداد بزرگ اجتماعی گپ بزنیم ، بطور مثال رویداد عظیم و شگرف تاسیس جمهوریت‌درافغانستان که حادثه‌سیاسی نو ، مترقی‌ومردمی است‌وحادثه‌ای است‌که‌از همان روز تاسیس افـق روشن وپـر صفایـی‌را برای اکثریت مردم سرزمین مان در برابر چشمها گسترانید اینجاست که شاعرو هنر- مند متعهد باید هنرشانرا در خدمت این‌رژیم مترقی ونوین و مردمی در ارند .

پس التزامی را که من در هنو می پسنلم آن‌است که‌هنرمند خوب ببینید عمیـق و ژرف درك نماید ویـد خودرا بی آنکه‌از زشتی ها بهر اسد ویا اینکه زیبایی ها را دستکاری نماید در شعر خود نقاشی نمایدو آنرا جاودانگی بخشد .

* در باره فرم وشکل در شعر چه‌اندیشه داری ودر مورد نوپردازان شعر دری چـه میگویی ؟

ــمن‌هم شعر نورا می خوانم و هم شعر کلاسیك را ، اما بحکم زمان جانبدار شعر نوبه مفهوم واقعی آن هستم یعنی طوری که هم شکل افاده نو باشد وهم محتوی شعری استعارات و تشبیهات و کنایات آن تازگی داشته باشد وسمبول هادر آن بکر و خوب بکار برده شده باشد و تصویر سازی که به‌قول «ت، ا،س الیوت»ستون فقرات یـك پارچه شعررا میسازد بوجه‌احسن‌مراعات‌شده باشد .

نو پردازان شعر دری را می توان‌راحت بدو دسته تقسیم نمود ، عده ای که مثـلا باپیروی از اوزان نیمایی و ارائه فر مهای نو فکر میکنند رسالت شعری شان پایا ن یافته است ودر محتوی جز تکرار مفاهیـم استعارات ، تشبیهات و سمبول ها یی که بار ها گفته شده چیزی ندارند و یا اینکه شعر شان باز تابی از احسا س فرد ی‌است درقالبی نه‌کهنه که‌بازهم چنین شعری نمـی تواند جفنگ نباشد و گروه دوم شا عران آنهایی اند که مضمون نورا در قالب نـو میانداز ندواصل تلازم شکل نوو مضمون‌نو را رعایت میکنند و سمبول ها ونشانه های شعری شان بکر است وتازگی دارد و خوب وبجابکار برده شده است که چنین شعری هنرمندانه است ومیتواند هم احساس‌خواننده اش را تلطیف نماید و هم القاء و انتقا ل فکری در آن خوب‌وراحت صورت میگیرد .

* می توانید پارچه شعری را که دارای چنین مزایایی باشد برای‌ما بخوانید ؟

ــدر این لحظه شعری رابه خاطره ی‌آورم شعری را که بار ها در رادیو خوانده‌ام.

وشما می توانید برداشت عینی شاعر را از شرایط عینی مردمی که شاعر درمیان آنان زندگی میکند تشخیص دهید ، همان طوریکه این شاعر آنـرا تشخیص داده‌است وبا سمبول های بکرودر عین حال سـاده وبه‌کمك کلمات در قالبی آزاد آنراجاودانگی بخشیده است .

شعر او اینطور است :

تصویر ها در آیینه ها نعره می کشند
ما را زچار چوب طلائی رها کنید .
ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم .
دیوار های کور کهن ناله میکنند :
ماراچرابخاك اسارت نشانده اید ؟
ما خشتها بخامی خود شاد بوده ایـم.
تك تك ستارگان ، همه با چشمهای تر
دامان باد را به تضرع گرفته اند .
کای باد ! ماز روز ازل این نبوده ایم.
ما اشکبابی از پی فریاد بوده ایم .
غافل ، که باد نیز عنان شکیب‌خویشش
دیریست کز نهیت غم از دست داده است
گوید که ما بگوش جهان ، باد بودمایم
من باد نیستم
اما همیشه تشنه فریاد بوده ام
دیوار نیستم
اما اسیر پنجه بیداد بوده ام
نقشی درون آئینه سرد نیستم
زیرا هر آنچه هستم بیدردنیستم:
اینان بناله آتش درد نهفته را
خاموش میکنند و فراموش میکنند
اما من آن ستاره دورم که آبها
خو نابه های چشم مرا نوش میکنند

*درباره شعر باندازه کافی‌صحبت نمو د یم حال از خودت بگو ، تو هم شاعری هم نویسنده هم حقو قدان ، هم شعر خوان و و هم‌ممثل چرا اینطوری وجهت را درزندگی وکار های هنری تعیین ننموده ای ؟

در یك کلام من تا هنوز در مرحـله آزمایش قرار دارم ، شعر و نثر مـن بیشتر از آنکه در جـایی نشر گـر دد ، لابـلای کاغذ پاره هایم جای میگیرد و اگر گاهی جرئتی میکنم و نوشته ای را بنشـر میسپارم‌بیشتر برای‌دریافت‌نظردیگران درباره کارم میباشد ، امابیشتر دوست دارم صرف نویسنده باشم و نوشته من انعکاسی‌باشد راستین از زندگی مردمم .

نوشته های توبیشتر با سامی مستعار (قله) و (فرهو) چـاپ میشود ، چرا از گذاشتن اسمت واهمه داری ؟

واهمه ندارم اما می خـواهم وقتـی نوشته‌ای از من‌به د ست خـو اننده برسد که از نظر خودم و دیگران بمـرز تکامل نزدیك شده باشد و من بتوانم آنچه را که از مردم میگیرم به همان شکل با ز بمرد م دهم .

تو بکار های هنری عشق داری ، مشوق تو کیست ودر کار های ادبی ات بچـه کسانی مر هونی ؟

(من زندگی مادی و معنو ی خـود را مرهون احسانهای بیکرانه بینـظیر مـرد ی هستم که داغ‌سجده های‌نا قضا درپیشانی اش هوید است ، این مرد غلام دستگیر اوریا) کـاکایم است که خـود شاعـر و نویسنده است ، وقتی کودك نه‌ده ساله‌ای بودم ، گلستان و بوستان را در سـم

بقیه درصفحه ۶۲

بقیه صفحه ۳۹

درددل جوانان

جوانان میتوانند با بکار انداختن فکر شان از ذوق و سلیقه خود در راه های مثبت تر ، منطقی تر و درست تر استفاده کنند و درهمه جا آدم های با شخصیتی محسوب گردند همان طوریکه خوشبختانه در مقابل ایـن دسته «تقلیدگر محض » دختران وپسران دیگـری هم هستند که در زمینه لباس پوشید ن و طرز استفاده از مدووسایل زینتی‌و آرایش هم‌نو جویی خود را حفظ‌نموده اند وهم‌به عنوان یك جوان شیك ، موقع شناس و با شخصیت و قابل احترام و محبت معرفـی شده اند .

پسس جوانان عزیز مد را تعقیب کنید اما هماهنگ با موقعیت و شرایط محیطی و زیستی .

(س - غ)

آخرین ساعت

حدود ۵۰ متر ازهم فاصله داشت ودر شام روز جمعه اونقشه اشرا پیاده کرد امی و من مادر عمارت او بودیم - همه چیز در حد اعلای ترتیب و نظم بود . البته به نظرمن اینطور آمد. راجرزنقش‌یك‌شوهرتمام عیار دردوستی ومحبت زن‌وشوهری رابازی میکرد اودگر انتخابی نداشت تا صحنه را همینطور تمثیل مینمود تا کاملا طبیعی جلوه نماید . او در جریان این بازی ثابت بود که‌تنها عاشق همسرش می باشد بانهایت زرنگی و هوش .

لابد شما میدانید که این عمارت کمپنگ چطور ساخته شده است در اینجا از لوله های گاز شهر استفاده نمی شود .

بلکه از گاز پروپان کار می گیرند این گاز مخصوص کمپنگ بوده در بوتل ها برای استفاده میسر است .

شام روزجمعه موردنظر هوا قدری سردبود و راجرز بخاری کمپنگ را روشن کرد اما درست «لحظه ایکه کلاودیا در اتاق نبود او این کار راکرد راجرز حین روشن‌کردن بخاری گازی بمن تاکید کرد که پایپ گاز درحصه بین بوتل و بخاری سوراخ می باشد فی‌الواقع پایپ‌سوراخ بود من‌خودم آنرا بچشم سر دیدم . پروپان از جمله گاز های سنگینی است که طاقت احترا ق آن زیاد بود وقتی منفلق شود ، خدا نشان ندهد ، وحشتناك است !

در شام روز وقتی ما همه گرد هم نشسته بودیم ، راجرز پرسید که فرداصبح چه پرو گرامی بگیریم ، ابتدا باید نظر خانمها پرسیده میشد خوب واضحست . در گردش های تفریحی اخیر هفته معمولا چه میکنند پس از صرف ناشتا شاید یک کمی قایق رانی. پس راجرز پیشنهاد کرد که خانمها می توانند خواب شانرا بگیرند در حالیکه ما دو نفر صبح وقت از خواب برخاسته به قصد صید ماهی سوار قایق می شویم وقایق رانی میکنیم .

من بااین پیشنها د او موافقت کردم‌و راجرز اظهار داشت ، اما باید سرساعت ٦ صبح از بستر بیرون بیاییم .

خانمها طبعا چنان قیافه ها یی به خود گرفتند ، مثل آنکه حرفهای مارا شنیده باشند و کلاودیا گفت ، قطعا حاضرنیست که آنقدر وقت بر خیزد و برای ما چای درست کند راجرز خنده دوستانه کرده جواب داد، درست کردن ناشتای صبح اصلا هم لازم نیست ، چه ما میخواستیم پس از صیدماهی درباز گشت از قا یق را نی ناشتا کنیم . راجرز با نهایت زرنگی این موضوع را پیش کشید . راجرز گفت ، او اجاق برقی را چالان کرده چای جوشش را بالای آن میگذارد و آنرا با رادیوی شماته دار وصل میکند . به این ترتیب برای کلاودیا هم قهوه تازه مهیا شده همراه با موسیقی دلنشینی از خواب بیدار خوا هد شد والبته وقتی مابرگشتیم چهار نفری ناشتای مکملی را پسانتر میخوریم کلاودیا پیشنهاد سخت خوشش آمد .

راجرز همینطور هم کرد . من دگر راهی نداشتم جز اینکه در قید سوگند تمام‌وقایع را بدقت و یك بیك شهادت بدهم تاوقتی که صدای انفجار بلند شد بشما می گویم که وقتی عمارت منفجر شد - نه ، من‌چنین چیزی را در زندگی ندیده بودم . تمام عمارت - از بین رفت - بیك خاکدان مبدل شد ! غیر قابل باور کردن است .

هیچکس نمی تواند دقیقانه امروز بگو ید که تمام چیز چطور روی داد راجرز غالبا بسیار وقت از خواب بر خاسته - تصور می‌کنم در ساعت ٥ ونیم بوده - ،چه‌درست سر ساعت ٦ پشت دروازه عمارت من دق‌الباب کرد. او کاملا عجله داشت که‌به جهیل رفته قایقرانی کند . وحالا تیوری من اینطور است : او از خواب بر می خیزد لباس رامی پوشد وراد یوی شماته دار را طوری عیار میکند که درست یك ساعت بعد ترراديو واجاق را چالان‌نما ید من این مطالب را صرف از محاسبه با انگشتان خود می گویم و حدس می زنم که همین طور شده‌باشد . میفهمید که چه می گویم ؟ من امروز نمی توانم راجرز را بپرسم که جریان چطور بوده . خوب قبول میکنیم .

یك ساعت بعد تر باید ساعت اجاق و رادیو را چالان میکند : در حوالی ساعت ۷ این کار صورت می گیرد طبعا صدای رادیو را از روی احتیاط به درجه بسیار پایین‌می گذارد تا کلاودیا بهیچو جه از شنیدن آن بیدار نشود . به این ترتیب در جریان وپخش موسیقی از رادیو ظرف قهوه جوش به روی اجاق جوشش می آید .

و من پیش خود فکر میکنم که راجرز یك توته کاغذ را بین ظرف قهوه جوش و سیم ریزستنس اجاق قرار میدهد که وقتی اجاق داغ شود ، آنرا محترق بسازد یك جرقه آتش بهر حال برای در گرفتن کاغذ کافی میباشد و راجرز پس ازینکه تمام کار هارا سر براه میسازد به آشپز خانه رفته و پایپ گاز بخاری را آنقدر سورا خ میگذارد‌تا گازپرو پان به‌تمام اتاق جریان پیدا کند . پرو پان طوریکه گفتم یك گاز سنگین است و به روی زمین اتاق می ماند و به‌این ترتیب راجرز میدانست که کلاودیا تاوقتی مقدار کافی گاز در اتاقها نریخته متوجه آن نمی شود و تا - و حالا کلاودیا از میان رفته - و راجرز بصفت یك مرد زن مرده خوشحال می تواند بالیلی خود ازدواج کند .

همه چیز به بسیار خوبی سنجیده شده بود . حتی راجع به من هم درست پیشبینی داشت زیرا من می توانستم بحیث شاهد راجع به پایپ سوراخ شده گازو چالان‌کردن اجاق برای تهیه قهوه در محکمه به نفع او شهادت بدهم . خوب اگر پولیس هم‌مشکوك میشد - می توانست شك پیدا کند ، اما اثبات لازم بود - آنچه که پولیس هرگز نمیتوانست ارائه کند صبر کنید . من می توانم داستان را تا به آخر برسانم وپیش از آنکه مراسم تشیع جنازه آغاز شود همه ماجرا را برایتان حکایت کنم. درکجابودم؟ صبح ، راجرز به دروازه عمارت من تق تق زد. ما بیرون رفتیم وخود رابه قایق رساندیم ماچنگك هارا به آب انداخته ، یك ساعت همه چیز عادی بود اما درست یك ساعت بود ، یعنی درساعت ۷راجرز وضع ناراحتی پیدا کرد وتغییر نمود در قایق ته وبالا می رفت و گاهگاهی به طرف ساحل می دید . و اما هیچ‌اتفاقی رخ نداد - مابه ماهیگیری ادامه‌دادیم در حدود نیم ساعت دگر هم سپری شد وضع راجرز بکلی تغییر کرده دچار ناراحتی‌شده بود هر لحظه اصرار میکرد ، بیا بهتراست بر گردیم . شما علت اصرار او را می فهمید - او می ترسید ازینکه در یك حصه نقشه اش نقص وجود داشته است که طور دلخواه او عملی نشده است .

ما دو باره به ساحل بر گشتیم . برای بازگشت تابه ساحل تقریبا نیم ساعت‌وقت به‌کار داشتیم ، زیرا موتور قایق‌بد بختانه چالان نمیشد . در خلال اینمدت دوساعت دگر سپری شده بود . یعنی از وقتی که با قایق از ساحل دور رفتیم و دو باره به ساحل بر گشتیم . راجرز بیك جست از قایق به خشکه رفت . بطرف عمارتی که کرایه‌کرده بود خیره ماند. هنوزچند دقیقه‌به ساعت ۸ مانده بود . من از او پرسیدم که چرا وضع مضحکی بخو د اختیار کرده‌و حرکات خنده آوری از او سر می زند . اما او جوابم‌را نداد . اما دفعتا بطرف عمارت نشیمن خود دو بر داشته ، دروازه را به شدت باز کرده داخل آن رفت شاید جریان هوایی که به اثر باز شدن دروازه‌در داخل عمارت پدید آمد ، مسوول بشمار رود با قاطعیت زمان درآن نقش داشت. چه عمارت در همان لحظه و در یك چشم بهم زدن بهوا شد . هنوز فکر میکنم هنوزپایش را از چوکات بداخل نگذاشته بود که عمارت منفجر شد . هیچ قابل‌تصور نبود .

با وصف تمام وقت و احتیاط کاری ها راجرز مرتکب دو اشتباه کوچك شده بود خوب بهتر است پول قهوه را پرداخته روان شوییم . باقیمانده جریان را در راه برا ی تان باز گو میکنم .

او فراموش کرده بود که همسرش زن بسیار تنبلی هست. به احتمال قوی وقتی راجرز لباس می پوشیده او از خواب بر خاسته است و آنقدر صبر کرده تا او از عمارت خارج شود . و آنگاه ساعت را یك ساعت دیر تر عیار میکند - یعنی به ۸ برابر ساخته تا بتواند یك ساعت بیشتر بخوابد .

تا جاییکه حدس می زنم ، او در ساعتی که‌اصلا میبایست عمارت بهوا بپرد ، از خواب بیدار شده و احساس نموده که در بوتل گاز نقصی پیدا شده است . طبعا او احساس وحشت کرده و به عمارت ما رفته است تا راجرز را پیش از باز کردن دروازه منزل اخطار کند درست دو سا عت بود که سیمهای ریزستنس مثل قوغ‌آتش بوده ، به اثر باز شدن دروازه جریان هوا انفجار را بار آورد .

تصور میکنم . عامل بروز انفجار جریان هوا شده باشد . کاغذ محترق شده و همین خود سفر آخرت راجرزرا فراهم ساخته‌است.

آه . صدای اورگ شنیده میشود . ما هم به کلیسا برویم ! کمی خود را بطرف من خم کنید - این خوبست آن خانم که چادر سیاه دراز بسر دارد ، کلاودیا است. او زیر بار اندوه کاملا خرد شده و بیچاره هنوز واقعیت را میداند . و آن خانم در آنجا - نی در چوکی دوم ازطرف آخر مقبول نیست ، هه ؟ او لیلی است .

بیایید ما هم اینجا می نشینیم . خدای من، چه اکلیل های مقبول گل ساخته اند! شما باید بدانید که هر دو خانم اوراعمیقا دوست داشتند . اما این گلهای قشنگ که به روی تابوت قرار داده می شوند ، چه بدرد میخورند .

بقیه صفحه ٦۱

پای صحبت عبدالله ...

میداد و همو بود که باین سوالم :

آدم چطور میتواند نویسنده شود ؟ به طور مختصر و موجز گفت :

هر گاه توانستی اندیشه و تفکراتت را بطور ساده در جملات افاده کنی ، آنگاه نخستین قدم رادرراه‌نویسندگی گذ اشته‌ای.)

اجازه بده در باره نطاقی سخن گوییم شعر خوانی از نظر تو یك حرفه است ، یا یك هنر ؟

شعر خوانی را نمیتوانم یك هنر بگویم اما با آن هم شعر اگر خوب خوانده شود بعضی و قتها تا سرحد هنر پیش میرود یك نطاق خوب یك شعر را دو باره می آفریند و باآن جان می بخشد و این باز آفر ینی چیز ی است که حرفه نمیتواند باشد هنر هم نیست یا قبو ل نشده است و لی میتوان گفت چیزی است در وسط این هر دو .

موفقیت یك نطاق تابع چه شرا یطی است ؟

سواد وآواز خوب

سواد : منظورت چیست ؟

منظور من از سواد در خواندن ونوشتن خلاصه‌نمیگردد ، دسترسی‌بادبیات که‌شامل علم لغت ، زبانشناسی و مطالعه کافی در نظم ونثر وحتی معلو مات آفاقی نیزمی گردد شامل آن است .

از نطاقان رادیو چه کسانی را تائید می‌کنی ؟

- من آواز فریده انوری را زیاد دوست دارم ، در صدای او صداقت ، صمیمیت و ظرافتی نهایت زنانه وجود دارد ، اوممکن است از نظر دکلمه خلاهایی داشته باشد ولی ظرافت خاص آواز او از نظر من بی همتا است . سالها بیشس وقتی با رادیو سر و کاری نداشتم شعر خوانی اکر م عثمان را دوست داشتم و حال هم از نظر من شعر خوان ورزیده ایست . مسعود خیلی که یادش بخیر ، از شعر خوان‌های خیلی خوب وخوش آواز است (اقلیمامخفی) و(انیسه لطیف) در کارشان موفق اند.-

درمورد نطاقان خبر خوان چه می گویی ؟

اگر صرف نطاقی مطرح باشد ، ظفر نطاق خبر خوان خوبی است وشفیقه حبیبی نیز در همین رده موفق است .

می بینم که از دقایقی قبل گاه بگاه زیر چشمی نظری بسا عتش میاندازد می پرسم :

*مثل اینکه وقتت تمام‌شده است؟ با حجب و فروتنی میگوید تاچند دقیقه دیگر باید برای‌ثبت پرو گرام ترازوی طلایی دراستو دیو حاضر باشد از اوخدا حافظی میکنم و بقیه صحبت را به آینده میگذار م یار زنده و صحبت باقی .

بقیه‌صفحه ۱۹

ملوك نيمروز

زال در سیستان مدتی‌حکم‌راندتا سر انجام مرگ گلو گیرش شده چشم‌از جهان که‌تاریخ‌سیستان درین مورد به‌آب‌و باب‌سخن میرانـد و متعقداست‌که مردمان سیستان بـه جهت‌آنکه‌موی زال‌راست‌به‌زرکشیده بود و سیستان اعمار کرد، ازآنروبا

افتخارآن سیستان‌را (زر و رنگ) نامیدند و محلی راکه زال‌ساخته‌بود «زرنگ» خواند اماا‌گر در ژر فنای مسئله‌داخل‌شویم خواهیم‌دیدکه‌این

قول‌اساس‌متینی‌ندارد . زیرازال‌بنا به تصریح شا هنامـــه فر دوسی و

غیره کتب لغت بکسی گفته میشود که مویش سفید باشد وتا امـــروز در زبان مکا لمه مردم ما این کلمـه رائج‌ومورد استعمال داشته‌بزنانیکه موی شان سفید وکهن سال باشند زال میگو یند نه بکسی که مویش‌به زر کشیده شده باشد .

اسم دیکرا ین خطه نیمروز است که درین مقاله بیشتر مطمح نظـــر ماست .مور خان در موزد این اسم

وجوه اطلاق آن نظر یـات مختلفی دازند که نگارنده این سطور بـــه منظور ایضاح‌بیشتر مسئله پیرامون آن مطا لبی را مینگا رد .

مولف‌تاریخ سیستان دراموردوجه تسمیه نیمروز چنین نگاشته است که :(امانمیروزدوقول گویندیکی‌آنکه خردانرا در سالی یك‌روز بودی که داوری یکساله را مظالم کردندی آن همه جهان به نمیروز راست گشتی

ومظلومان سیستانی را جداگانه‌نیم روز بایستی بدین سبب نمیروز نام کر دند و بوالفرج گوید نه چنیـــن است :اماحکمای عالم‌جها نرابخشش

کردند به‌بر آمدن وفروشد ن‌خرشید به نیمروز، وحد آنچنان باشد که‌از سوی مشرق از آنجا که خورشیـــد بکوتاه ترین روز واز سوی مغرب از آنجا که خورشید به دراز ترین روزی فرو شود واین علم بحسا ب معلوم گردد .

مولف بـــرهان قـا طع ذیل کلمه نیمـــــر و ز چنیـــن معلو ما تی را بد ستر س ما میگذارد کـــه : نیمروز ـمعروف است یعنی نصف روز وآنر سیدن آفتاب است بـــر دائره نصف النهار وولایت‌سیستان را نیز گویند، باین سبب چـــو ن سلیمان «ع» با نجا رسید زمین‌آن را پر آب دید، دیوانرا فرمود تاخاك بریزند ،درنیم روزپر خاکش کردند وبعضی گویند خسرو چین تـــــا نیمروز آنجا را لشکر گاه کرده بود

داکتر محمد معین نیمروز را اززبان پهلوی ماخوذ دانسته مرکب‌از «نیم روز پهـــلوی » میـــدا ند . و هم

ونیمروز بمعنی جنوب نیز آمده‌است (بر هان قاطع «۴۹۰ طبع داکترمعین سال ۱۳۳۵) .

نویسند گان ممالك المبا لـــك نیز تا حدی جانب نیمروز از لحاط لغت وعلت اطلاق آن بذل تو جـــه

کرده اند واز آنجمله (یـــا قـــوت حموی)را درین مورد عقیده چنان است که: نمیروز کلمه ایســـت فارسی ودر زبان عربی نیمر وزمعنا میدهد واسم ولایت سجستان است چون زعما را نیمروز برای عدا لت در سیستان ضرور است ازآنروآنرا نیمروز گفتندوطلوع وغروب آفتاب نیز درین نام نقش دارد .یاقو تاین همه را که گفته اندمبنی بر مبا لغه میداند .(معجم البلدان ۸۹۰ طبــع مصر سال ۱۳۲۳ هـ ق)

ماتا اینجا بخاطر روشن شدن نـا م نیمروز یك سلسله مباحث را دنبال کردیم ووجوه اطلاق آنرابیان نمودیم اما این مطلب که حدود ثغور نیمروز چه اندازه ساحه را احتوا میکرد .از خلال تو ضیحات جغرا فیه نویسان عرب بو ضاحت معلوم نمـــیشود ، زیرا ایشان درین مورد اختلاف نظر دارند اگر نظریات آنهـــا را مـــورد تحقیق و بررسی قرار دهیم سخن بدرازا کشیده شده وبحث ما بـــه تطویل می انجامد که از حو صلـــه این مختصر خارج است وتنها این قدر باید گفت که حدود این منطقـه ازدید گاه جغرا فیه نو یسا نعر ب به هند ،غز نین ،خرا سان وکرمان

میرسید (سوره‌الارض ابن‌حوقل ص ۱۴۹ تـــا ۱۵۹ تـــر جـــمـــه محمود عرفان طبع‌تهران سال۱۳۴۵ ملوك نیمروز که‌اساس مقاله‌ما‌بالای تحلیل امارت آنها استوار است،از سلسله حکام محلی کشور مـــا در قرون وسطی محسوب میشوند کـه علی‌الرغم موجودیت حکومت مقتدرو نیرومند مرکزی ،فرمان این دودمان در نیمروز نافذبوده ودرین‌سر زمین قدرت بهم رسا نیده بودند ،ملو ك نیمروز از بدو تاسیس حکومت‌شان

در امور داخلی خود مستقل بوده در شیرازه‌بندی‌نظام‌اجتماعی ، فرهنگی واقتصا دی سر زمین خویش تـــر دستی کاملی داشتند .اما در مسایل خارجی همیشه به حکومت هـــای بزرگ‌وباسیطره خراسان‌منقادبودند که بعد درین باره مطالبی نگاشته می شود .

بقیه صفحه ۵

پروگرام تعاونی...

اخوت اسلامی می باشد ونوغ سومی آنگونه همسایه ای است که هم از نگاه همسا یه داری و هم از جهت اخوت اسلامی و هم از وحق پیوند قرابت می باشد .
لحاظ داشتن قرابت ، دارای سه حقو ق ، یعنی حق همسایه داری ، حق اخوت‌اسلامی
دین اسلام بمنظور پایدار شدن پیـوند های اجتماعی انسان ها، روابط وعلایق مردم را براساس دو سنی وصمیمیت پی ریزی

کرده وتوصیه ها واوامر اکیدی نیز درزمینه صـا در نـموده چنـان د ستور میدهـد کـــه یـك فرد بـــا ایـمان نسبت به برادرش همچون اجزای بهم پیوسته‌یـك بنا هستند که همدیگر را نگاه میدارند.
اسلام خوشبختی وسعادت انسان هـارا دراعمال وتبارز همدر دی وتساند با هـمی دانسته خاطر نشان میسازد که‌مردم‌تاآنگاهی

که درزندگی اجتماعی وهمگانی خویش‌شیوهٔ تعاون ومعا ضدت را در پیش نـگیرندواز مصیبت دیگران متاثر نشده از خوشبختی شان احساس راحت وسرور ننماید، نیکی وسعادت را نصیب نخواهد شد.
چرا اسلام باینگونه مسایل بیش ازهر چیز زندگی توجه‌بیشتر بجرج میدهدوبخاطر چه اینقدر بـموضوغ تعـاون و هـمدردی می پیچد؟ برای اینکه آئین اسلام یك‌آئیـن جهانی وانسانی بوده برای سعادت کـافـهٔ

جهانیان هدایت میدهد و پیروزی واقعـی‌را درجهت سعادت همگا نی بشریـت وانمـود میکند وهمه کوشش های خودرا درین‌مورد، روی یك اساس وپایهٔ کـلی کـه عـبارت از وحـدت وهـمبستگی د نیـای انسانـیت وسهمگیری همه در مزیت های بشری‌است، بنا مینماید.
اسلام انسیا نها را باهم چنان یـکسان میداند که ساده ترین ورساترین تشبیهی‌را درزمینه چنین میفرماید : «انسان ها هـمه چون دندانه های شانه باهم‌برابرند». اسلام هنوز هم پیش‌میرود واضافه میکندکه یگانه راه منحصر بفـرد، برای تحـقق بخشیـدن اهـداف بـزرگ زند گـی همین رواداری ودستگیری هـایی است کـه میان افـراد وجماعات انسانی انحام می پذیرد.
اسلام بااین جها نبینی خویش مشکلات وپرابلم های زندگی اجتماعی راحل نموده راه بهتر زیستن ومامون بودن را در میان افراد اجتماغ هموار ساختـه است، زیـرا درشرایط زند گانی کنونی که قبایل‌مختلف انسان ها باداشتن اختلافات نژاد، مذهب، ملیت وغیره دریك محیط ویك محل زندگی مینمایند وایجابات حیات،ایشان را پهلوی هم قرار داده ، اگر این ارتباطات درمیان افراد ،اجـتماغ استحکام بیشتر نـپذیـرد هیچگاه زمینهٔ زندگی آرام وفراهم شدن‌یك فضای راحت بخش‌همگانی میسر نخواهدشد.

بقیه‌صفحه ۳

مذاکرات معین های وزارت خارجه‌دوکشور به‌تاریخ اول ودوم جدی۱۳۲۵ صورت‌گرفت.
طرفین هنگام مذاکره بر علایق وهمکاری های دوجانبه انکشاف روابط دوستانه‌عنعوی بین دوکشور را مورد مطالعه قرار داده‌آرزو مندی وآمادگی خویش را بـرای انـکشاف وتوسعه همکاریهای شان در همه سـاحـات مخصوصا در ساحهٔ‌اقتصادی بر اساس‌روحیهٔ احترام متقابله‌مساوات ودوستی بین‌دوکشور غیر منسلك اظهار کردند.
طرفین ضرورت همکاری تساند ووحـدت نزدیکتر را بین‌کشور های غیر منسلك‌جهت تطبیق تصا میم کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلك در الجزایر تا یید کردند.
هردو طرف لزوم سهمگیر ی فعال‌کشور های غیر منسلك را جهت یافتن یك راه‌حل عادلانه برای معضله شر ق میانه واستقرار صلح مستحکم ودایمی دراین قسمت دنـیا ازطریق کمك به کشور هـا وملل عـربـی وپشتیبانی لاینقطع از مطا لبات حقهٔ ایشان تایید نمودند.
طرفین بر پروبلم هاییکه کشور های‌غیر منسلك بـا آن مـواجه میباشند مخصوصا پروبلم های مربوط بـه وضع پولی جـهان واوضاع اقتصادی تبادل افکار نمودند.
طرفین راجع به تمایلات وانکشاف‌اوضاع درمنطقه های مربو طه شان وسایر قسمت های جهان نیز تبادل افکار کردند.
معین وزارت امور خارجه یوگو سلاویـا بناغلی یـاکشا پتریچ از بناغـلی وحـید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خـارجه دولت جمهوری افغا نستان دعوت نمودتـااز یوگو سلاویا بازدید بعمل آورند این دعوت بامتنان پذیرفته شد.

دولتی مطبعه



مودوفیشن

دو نمونه جاکت با پطلون که از تازه ترین مودهای ز مستا نی است برای خانم های مود پسند ا نتخاب کرده ایم .